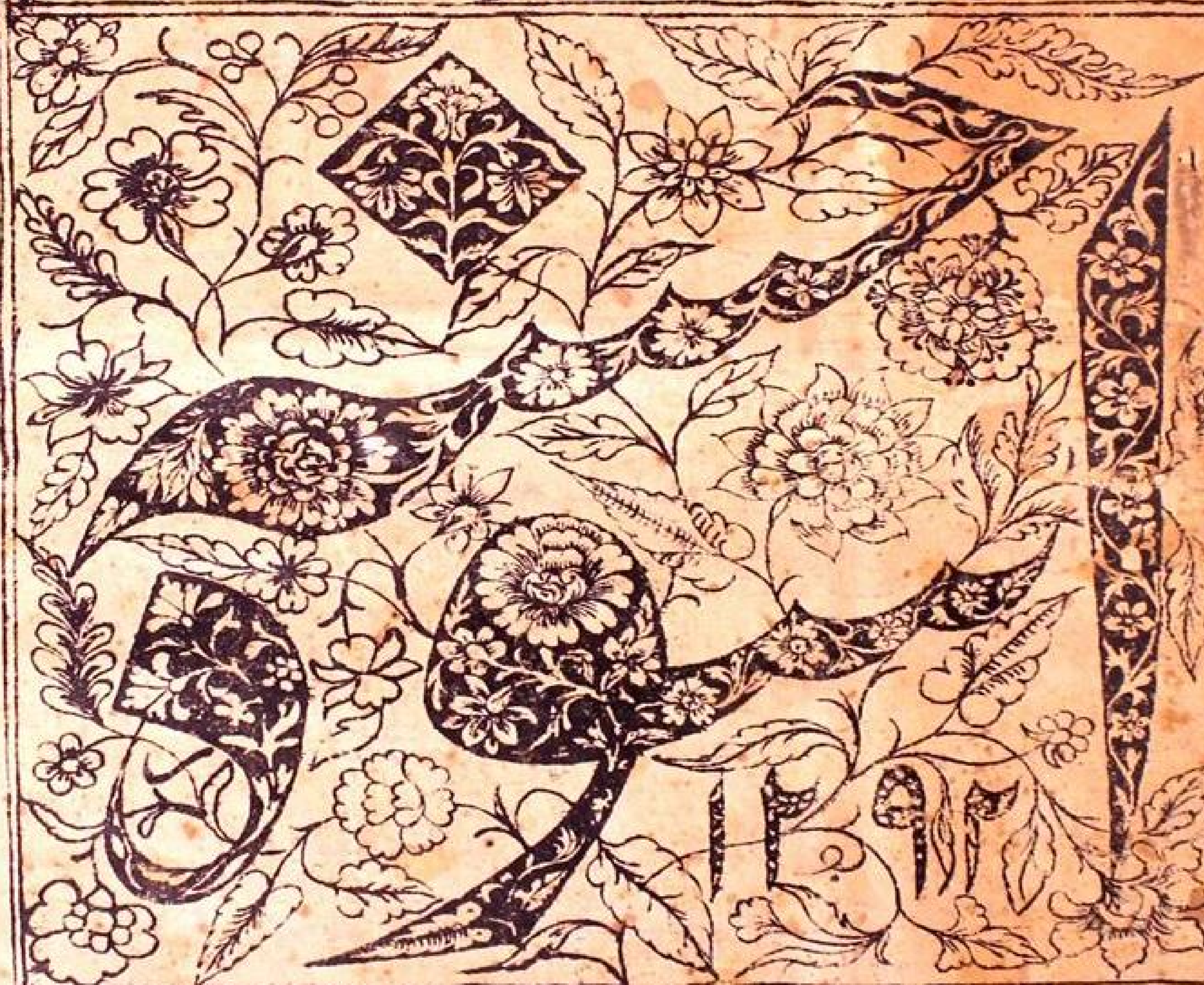
بعنایت خدای جہان آفرین و طفیل رسول الثقلین رحمة للعالمین ص

کتاب کامل النصاب عصای سنت کش گوران اغوال گمرہی افتاد موسوم بہ



تالیف لطیف دستگیر فرمایان بعید و ندگان فرقہ باطلہ آرندہ امام اہل اسلام مولانا محمد شاہ علی حیدر پھلواروی مدظلہ العالی

در مطبع محمدی باہتمام سید محمد فضل کریم مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين الرحمن الرحيم ملك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين اهدنا
الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين آمين
اللهم صل على سيدنا محمد النبي الامي وعلى اله واهل بيته واصحابه
وبارك وسلم عليه وعليهم اجمعين رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني
يفقهوا قولي ربنا اتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من امرنا رشدا اللهم ربنا
انت الكافي صل وسلم وبارك وارحم على نبي الانبياء خاتم المرسلين حبيبك المصطفى
الرسول الكريم الكافي المتكفي المعين المجيب القريب حبيب الله محمد بن عبد الله وعلى
اله واصحابه واهل بيته وازواجه وبناته واولاده وذرياته وعلى احبابه واحبائه
ومراحبه وعلى اوليائه ومن والاه وعلى من احيا دينه وسنته فهو
محي الدين ومن اتبعه وعلى من لزم ملته ومحبته ونوى ضراعة اليه
وعلى جميع اتباعه ومتبعيه ومتوسليه وعلينا معهم رب امين

امابعد

پس میگوید معرف این تالیف شریف و ممهد این تمهید لطیف کمترین مستفیضان و مستفیدان حضرت مولف والاشان و کهترین خادمان این آستان پرورده نعمت اینخاندان بنده عاصی راجی شفاعة النبی الامی محمد وصی احمد نعمتی پهلواروی انعم الله بنعمته که خوشا احوال خیر مآل جناب مستطاب مجمع البحرین شریعت و طریقت محقق حقایق حقیقت مدقق دقائق معرفت متبع آثار اصحاب هدی مقصد العلماء ورثة الانبیاء مصداق علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل صاحب الکمال والتکمیل صاحب الکرامات الشیخ الفیاض الشاب المرتاض حامی الشرع محی السنة امام الطریقة مجیب الدعوة ولی النعمة عماد الشرع والدین وارث علوم خیر المرسلین آشنای بحر تجرید و توحید گوهر فرد دریای تفرید نور عین الاعیان محبوب محبوب السبحان حبیب حبیب الرحمان الباسط فی الامور المفیض فی القرب والحضور کامل الباطن والظاهر مفخر الاکابر شرف الخواطر فخر السلف شرف الخلف الراغب الی الله الراغب عما سواه شیخ الزمان المولوی المعنوی العالم الولی مخدومنا ملاذنا مرشدنا استاذنا مولنا شاه محمد علی حبیب نعمت حسن ابو النصر القادری المتخلص بالنصر الفلواروی صاحب السجادة النعمتیة المجیبیة محی الطریقة العلیة القادریة والقلندریة وغیرهما متع الله الخلق بطول بقائه و حیوته وانعمنا بنعمته و برکاته هنگامیکه عنفوان شباب بود سجاده پیران کرام و ساده آبای عظام را بجلوس برکت مانوس زیب و زینت و رونق و ابهت افزودند و همگی اوقات شریفه را بر طریقه انیقه حضرات عالیات منضبط فرمودند و بکمال محنت و ریاضت بتحصیل علوم ظاهری دینی و فراغ از بقیه کتب درسیه جزوکشی و کتب بینی پرداختند و نیز باکتساب علوم باطنی و معارف یقینی و سند طرق اکساب خاندانی همه تن صرف همت ساختند تا آنکه حضرت حق سبحانه عم احسانه کامل الظاهر والباطن گردانید و بپایه علیا رسانیده بار غمیکه خاطرها خسته کرده بود عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت همگنان را بفضل الهی سررشته استفاضه و استفاده ظاهری و باطنی بدست آمد و هر کس را هرگونه شکوک و شبهات که در دل خلجانی افگند بمعرض عرض در آورده بجواب شافی اطمینانی و تسکینی اندوخت ازانجا که در هر زمان و آوان مردمان در عقائد متفاوت و مختلف میباشند همچنان

بجز زمان مشتری از نادانان علی الخصوص فرقه نو مذهب وهابیان که پا از دایره اعتدال بیرون نهاده اند و در

عقائد و دیگر مسائل دینیه اختلاف نموده اند لاجرم بنظر هدایت و درستی عقائد خلق بسیار رسائل مفیده قلیل الصفحات

کثیر الافادت بمعرض تصنیف و تالیف در آمده بعضی از آنها در حیز طبع در آمدند و برخی بدون طبع بکتاب... قسمی

وابسته طبع هدایت طلبان گشتند بالجمله روزی از روزهای خجسته هجری قدسی در حضور مفیض النور آن مجمع بحرین

شریعت و طریقت محی السنه قامع البدعه که مستفیدان و مستفیضان حاضر مجلس انس بودند و جلسه افاضه و

استفاضه گرم ذکر بیان آمد که ظاهر او رباب فضل علی ترتیب الخلافت میانه حضرات خلفاء راشدین جناب

ختم المرسلین علیه و آله و صحبه الصلوة والسلام الی یوم الدین عقائد مردمان درین زمانه مختلف گردیده است

و احوال و اقوال بعضی از ابنای زمان که صریح بخلاف اسلاف و اخلاف باشد بندی از آن استشهاداً بعرض

بیان آورده شد بمجرد سمع خراشی این کلمات با کمال تحسر و تحیر بر زبان حق ترجمان راندند که انا لله و انا الیه

راجعون افسوس هزار افسوس اکنون خرابی عقائد مردمان باینجا رسید معلوم نیست که این مخل فساد تا آخر

تا کجا رسیده خواهد و داناید کاش بگنجد از امور ضروریه فرصتی دست بهم میداد و از تعلقات و ترددات فراغتی

میسر میشد تا در ترتیب فضائل و بزرگیهای خلفا حضرت رسالت تازه کتابی مدلل باسانید نوشته می شد که بندگان

خداوندی هر که از مطالعه میکرد براه راست هدایت می یافت و بعد ازین حقوق آنحضرات بابرکات را بر ذمه

بر ذمه اسلام و مسلمانان است منکیر ... امید داشت ذلک فضل الله و ما النصر الا من عند الله و انه قریب مجیب

بمجرد سامعه افروزی این کلمات هدایت سمات حاضران مقدس نشیمن را که غالباً من کمینه خدام نیز آن وقت

از مقتبسان آن انجمن پرنور بوده باشم حالتی در گرفت که بیساخته دل از دست رفت و خوف و خشیت

بی پایان در آئینه دل نقش بست از آنجا که وقت خوش بود و هنگام اجابت جرأت عرض یافته و موقع دل

دست استبداد بدامان التجا زدیم و به نیکوئی محرک سلسله تالیف و مجوز تکلیف شدیم که هر چند تنگی فرصت کمی

مهلت از مهمات امور ظاهر است و چه جای انکار و لیکن چنانکه در پیشین هنگام نیز با هجوم همین تعلقات و

وفور مهمات وقتاً فوقتاً بضرورت هدایت بندگان خداوندی رساله ها بمعرض تحریر در آمده بود چنانچه

زمانه تالیف رسالهٔ النعمت عظمی را خوب یاد دارم که ماه مبارک رمضان شریف بوده است باآنکه در ماه صیام اهتمام ختم
تراویح واکثار صلوة وتسابیح وانتظام اطعام صائمین ورای معمولات دائمی زیاده از نسبت الشهور دیگر معروفست لیکن
تالیف رساله در امور معینهٔ معموله هیچگونه فتوری نیانداخت همچنین اگر اینک هم اندک التفاتی فرموده شود امید از رحمت الٰهی وعنایت
رسالت پناهی آنست که بحسن انجام رسد وبنیک انصرام پذیرد چه او سبحانه وتعالیٰ در اوقات معینهٔ اولیای خود وسعت وبرکت
می بخشد لله الحمد والمنة وله الشکر که صدای دعا والتجای مستمندان بسمع آن مجیب الدعوة رسید ومستجاب گردید یعنی التفاتی
بدین طرف فرموده شد واهتمامی که باوجود ضیق فرصت وفقدان مهلت باعث معمولات ولطایف واشغال واذکار واذکار
ودیگر طاعت وعبادت وهم ارشاد ونیز شید والبستگان دامن رحمت وکام روای ومشکلکشای حاجتمندان وپرس وجو
وخبرگیری مسافرخانه وخانقاه ومدرسه وایام معهوده جلوه افروزی مجالس شریفه اعراس ومحافل منیفهٔ زیارت
بابرکت آثار مبارک حضرت نبی الرحمة علیه وآله وصحبه الصلوة والتحیة ودیگر ضروریات که خاصة بذات بابرکات سروکار
دارند وبر انتظام واهتمام منسلکین ومنتظمان آستان والاشان فراگذاشته نمیشوند محض بمقتضای بلندی همت وپاکی نیت
در اندک مدت مجموعهٔ حسنه در بیان فضل خلفای کرام حضرت خیر الانام علیه وعلیهم الصلوة والسلام عموماً وخصوصاً وتفضیل
افضلیت یکی بادیگری بترتیب خلافت بادیگر مراتب متعلقه این باب بتحقیقات فراوان وتدقیقات بی پایان ترتیب داده شد
الحمد لله ثم الحمد لله الحق طرفه کتابی مرتب شد که نظیرش در عالم انصاف نتوان یافت واز انجاکه عقیدهٔ فضل ترتیب خلافت
بشواهدات الٰهیه ومحمدیه مضبوط گشته است شروش عینی این عروه وثقی را باسوه حسنه موسوم گردانید ونیز در سر آغاز بجای
باب وفصل فهرستی محتوی بر جملهٔ مقاصد کتاب بکار بستن مناسب نمود تا عنوان آیینهٔ صورت نمای معنون توان بود بالجمله این آیات
بینات که نمونهٔ قدرت الٰهی است وبرهان جلی بر معجزهٔ رسالت پناهی ودافع شکوک هر خاص وعام ورافع خلاف واختلاف
اسلاف واخلاف امده مدلل است بدلایل نصوص الٰهیه ومستند باحادیث نبویه ومؤکد باخبار وآثار کبار ابرار ومؤید باجماع سلفین و
قیاس مجتهدین دین ومحکم بکلمات مشایخ حضرات صوفیه صافیه وموثق بعبارات کتب عقاید وفتاوی فقهیه وبرخی
از مقتبسات خاصهٔ ذهن شریف وذکا لطیف از اخبار وآثار صحاح مقدسه الافتتاح که برای
ارباب طبع سلیم وفکر مستقیم کافی وبسند است.

فهرست مسندات رسالهٔ اسوهٔ حسنه اعلی الله درجات مؤلفها و اناربرهانه

صفحه	اسامی کتب و مولفین	فوائد
۳	کلام الله	
//	تفسیر بیضاوی	
//	احادیث رسول الله از صحاح و مسندات	در مدارج در ذکر وقائع ایام مرض آنحضرت صلی الله علیه وسلم نوشته که حضرت فرمود عمر با من ست و من با عمر و حق با عمر ست هر جا که باشد
۵	اقوال صحابه از مسندات	
۶	اقوال ائمه هدی از مسندات	
۱۰	اقوال تابعین و تبع تابعین از مسندات	
۱۱	اقوال ائمه مجتهدین هر چار مذهب	
//	فقه اکبر امام اعظم رح	
//	شرح فقه اکبر ملا علی قاری	اجماع ست براین که صدیق اکبر افضل اولیاء اولین و آخرین اند و مخالفت روافض با اعتبار نیست
۱۲	کتاب الوصیة امام اعظم رح	
۱۳	موطاء امام محمد رح	
	اقوال مشائخ صوفیین و پیران طریقت قدس سرهم	
۱۴	احیاء العلوم امام غزالی رح	فضل علی ترتیب الخلافت قطعی و یقینی ست نه ظنی
۱۹	کیمیای سعادت امام غزالی رح	
//	غنیة الطالبین غوث اعظم رح	
۲۱	فتوحات مکیه محی الدین ابن عربی	ابو بکر و رسول الله صلی الله علیه وسلم از یک طینت اند
۲۶	افضل الفوائد ملفوظ حضرت نظام الدین اولیا قدس سره تالیف خسرو دهلوی قدس سره	

۲۶	شرح آداب المریدین	ف فضل عثمان از راه باطن بر علی مرتضی رضی اللہ عنہما بقول مخدوم الملک قدس سره
۲۸	مکتوبات مخدوم الملک قدس سره	
۳۲	معدن المعانی ملفوظ مخدوم الملک	ف فضل علی الاطلاق کہ معنی جمیع وجوه دارد از لفظ مطلق ہویداست
″		ف فضل صحابہ را بجمیع معانی بود ہمچنین خلفاء اربعہ را بترتیب خلافت فضل بجمیع معانی بود
۳۳	مونس القلوب ملفوظ احمد لنگر دریا قدس سره	
۳۵	گنج لایخفی ملفوظ حضرت مخدوم الملک از نوشتہ توحید قدس سرہما	
۳۶	کشف المحجوب	
″	مناقب الاصفیاء مخدوم شعیب قدس سره	
″	مناقب السادات قاضی شہاب الدین شمس عمر لب دریاے دولت آباد	
۳۸	رسالہ البشارت المریدین سید اشرف جہانگیر قدس سره	ف بیان بیزاری خدا و روح سید اشرف جہانگیر قدس سره از مخالفین اعتقاد ف فضل علی ترتیب الخلافت
۳۹	گنج فیاض حضرت علام شرف الدین	
″	رسالہ قدسیہ نقشبندیہ مولفہ خواجہ محمد پارسا قدس سره	ف اہل تحقیق بر آنند کہ حضرت علی را بعد پیغامبر از خلفاے ما تقدم بہ نسبت باطن ترتیب بوده است
۴۰	قوت القلوب ابو طالب مکی	ف حضرت ابو بکر بحسب ولایت و علم باطن کہ علم باقدست اکمل و افضل و اعلم و اعظم اولیاء امت است بلکہ افضل صدیقانست بعد از پیغامبران و بر این معنی اہل بصیرت را اجماع است
۴۲	مراد المریدین	
۴۴	مکتوبات شیخ احمد سرہندی قدس سره	ف فضل خلفا بترتیب قطعی است نہ ظنی ف افضلیت صدیق اکبر قطعی است نہ ظنی

۴۸		ف کشفیکه خلاف صحابه حضرت علی ف تابعین وتبع تابعین ومجتهدین واولیاء سلف در باب تفضیل
		شیخین ثابت شود غیر معتبر ونامعتمد است اگر کدامی ولی را تفضیل حضرت علی بنظر آید غیر معتبر نیست
۴۹		ف عبد الرزاق محدث شیعی است ف دلائل الابطال توقف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما
،،		ف معنی تفضیل الشیخین وحب الختنین بلا شائبه توقف تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما
۵۰		ف افضلیت شیخین یقینی است ف مبتدع وضال بودن منکر تفضیل علی ترتیب الخلافت وقرین زمین
،،		بی دولت بودن چنین کس ف جواب شارح عقائد نسفی در باب افضلیت من حیث کثرت
۵۱		ثواب یا ما یعده ذو العقول ف حضرت امیر را بعد پیغامبر از صدیق اکبر تربیت بوده است
،،	مکتوبات حضرت عبد القدوس	ف هیچکس از اولیای اولین وآخرین بمرتبه صدیق اکبر نمیرسد ف در مقام ولایت صدیق اکبر چنان
۵۲	گنگوهی قدس سره	بلند رفت که دست هیچ ولی از ابتدا عالم تا انتها گرد دامن اعلای او نگشت ف فضل جزئی
۵۴		با فضل کلی برابر نبود وصدیق اکبر افضل اولیای امت است ف فضائل جزئی دیگر صحابه
		با فضل کلی صدیق برابر نبود وتفضیلیه از اهل ضلالت است وخارج از اهل هدایت
،،		ف اصرار انکار تفضیل شیخین از حد معصیت تجاوز کرده بحد کفر میرساند
۵۵	تذکرة الاولیاء فرید الدین عطار قدس سره	
،،	اخبار الاخیار شیخ عبد الحق دهلوی	
،،	شرح نزهت الارواح	ف در ترتیب افضلیت گمراه راسخ است ف مفضله از قسم رافضی است
۵۶	شرح مثنوی مولوی جلال الدین رومی از ملا عبد العلی بحر العلوم رح	
۵۸	سبع سنابل سید عبد الواحد بلگرامی	ف مفضله در اعتقاد خود غلط کرده است ف مفضله عقائد فاسده خود را می پوشد و هر جاکه
۶۰		مجال تصرف می یابد بتخریب قواعد سلطانی می کوشد ف سادات تفضیلیه در فساد افتاده اند
،،	بهجة الاسرار وتحفة الاحسن	
۶۱	ملفوظ شریف حضرت مولانا محمد وارث رسول نما بنارسی قدس سره	

		اسناد کتب فقه و اصول و عقاید علمای دین رحمہم اللہ
۶۱	صواعق محرقه ابن حجر مکی	ف راس و رئیس صدیقان ابوبکر رض اند صدیق اکبر اعلم صحابه بود صدیق را افضل مطلق ست بر جمله اصحاب
۶۲	تمهیدات ابوشکو سالمی	
۶۵	اشباه و نظایر	
״ ۷۳	عقاید بزدوی	ف فضل علی مرتضی در علم و تقوی و شجاعت و کرامت عند الله مذهب روافض ست و فضل خلفا ثلثه بترتیب خلافت بر علی مرتضی مذهب اہل سنت و جماعت ست تفضیلیه از قسم روافض زیدیه اند که شیخین را امام برحق دانند و مرتضی را بر ایشان فضل دهند
״	شرح العقاید	
״	شرح مواقف	
״	شرح تجرید	
۷۴	تذکرة المذاہب ابن سراج	ف فضل علی ترتیب الخلافت یقینی ست نه ظنی
״	کتاب عقاید ابوالبرکات عبدالله ابن احمد بن محمود النسفی	
۷۵	تحفة المرید علی جوہر التوحید حاشیه شیخ ابراہیم بیجوری	ف درین حدیث ابن عمر اسم مبارک حضرت علی نیز داخل ست و سماع رسول این اعتقاد را نیز ثابت ست
۷۶	حاشیه علامه بیجوری بر رساله کفایة العوام	
״	عقاید نسفی	
۷۷	شرح عقاید نسفی	ف تردید حضرت شیخ احمد سرہندی بر شارح عقاید نسفی در فہم معنی توقف سلف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما
۷۸	بستان العارفین فقیه ابو اللیث	

٧٨	مسامرۀ شیخ کمال ابن ہمام	
〃	فتاوی سراجیہ	
٧٩	اتمام الدرایۃ لقراء النقایۃ جلال الدین سیوطی رح	ف ذکر فضل علی الترتیب در حضور رسول صلی اللہ علیہ وسلم و انکار نفرمودن آنحضرت صلعم
〃	الیواقیت والجواہر سید عبد الوہاب قطب شعرانی	
٨٠	شرح قصیدۂ امالی	ف در ایمان منکر فضل حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ خطر است
٨١	دیگر شرح قصیدۂ آمالی	
٨٢	تکمیل الایمان شیخ عبد الحق دہلوی	ف فضل جزئی با فضل کلی منافات ندارد
		اسناد کتب متفرقہ علماء دین علیہم الرحمۃ
〃	ریاض النضرۃ تالیف محب طبری	ف دعای حضرت آدم علیہ السلام بواسطۂ این پیران پنج پاک رضی اللہ عنہم و قبولیت آن
٩٠	مدارج النبوۃ شیخ عبد الحق دہلوی	ف پیغامبر علیہ السلام و حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ از یک طینت اند چنانکہ در فتوحات مکیہ نیز گزشت و بقول حضرت عمر نیز از ہمان طینت اند چنانکہ مذکور شد
٩١	حجۃ اللہ البالغہ مولوی ولی اللہ دہلوی	
٩٢	ازالۃ الخفاء عن خلافۃ الخلفاء مولوی	
٩۴	شاہ ولی اللہ دہلوی رح	ف حضرت صدیق اکبر خلیفۂ مطلق بودند در ظاہر و باطن و اوّل ارشاد صدیق بعد نبوت الخلافۃ صحابہ کرام را رضی اللہ عنہم ف حلوۃ القلب ارشاد حضرت صدیق رضی اللہ عنہ حضرت امیر را کرم اللہ وجہہ ف در مکتوب شیخ احمد سرہندی قدس سرہ نوشتہ کہ نام مبارک حضرت امیر بر دروازۂ بہشت نوشتہ اند ازینجا معلوم شد کہ نام خلفای ثلثہ بترتیب بر عرش بعد کلمۂ طیبہ نوشتہ اند رضی اللہ عنہم ف فضل و معرفت حق در صدیق رضی اللہ عنہ ف معیت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ

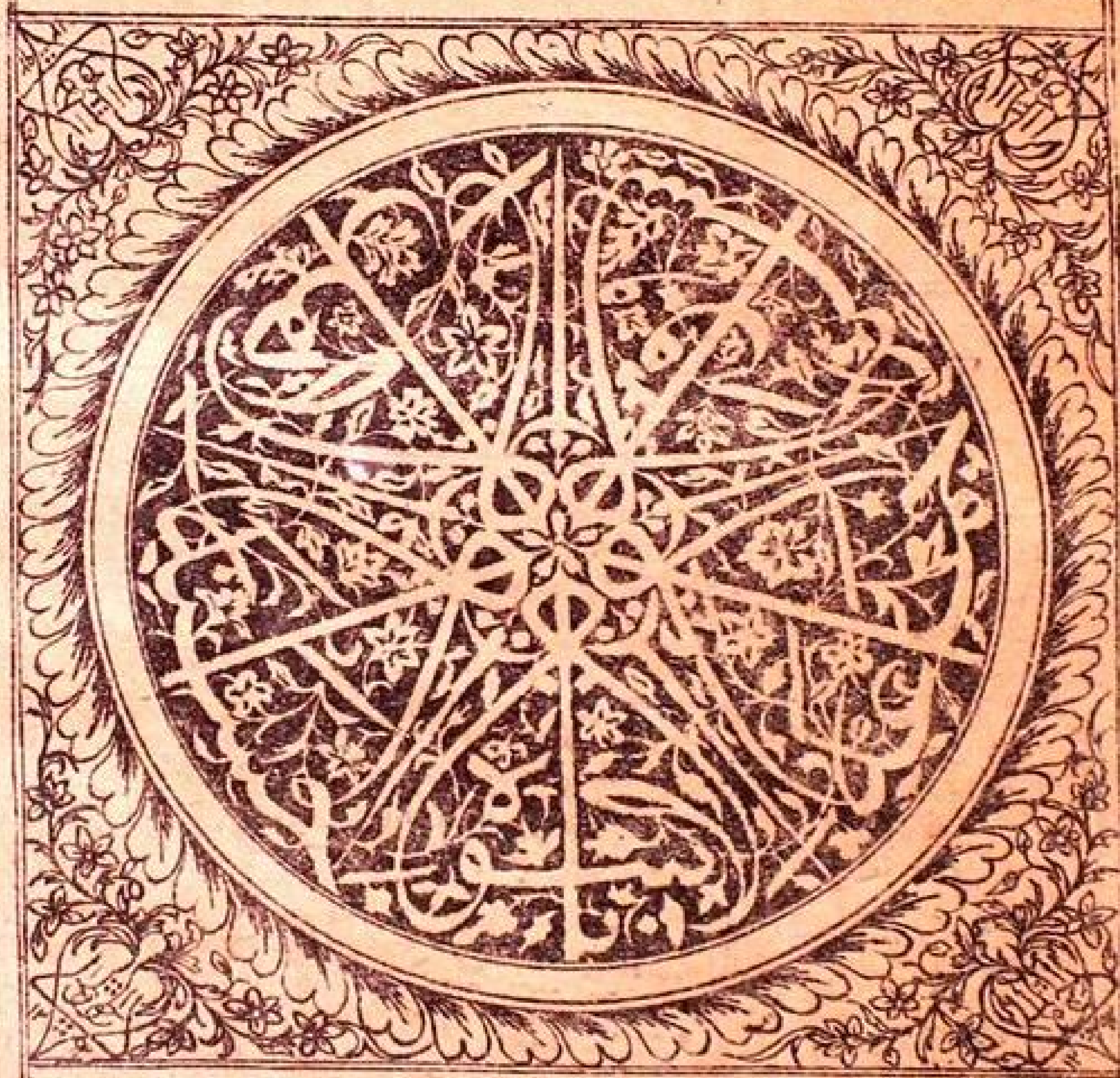
	در جنت بدرجه رسول مقبول صلی الله علیه وسلم تقریرات امت بر افضلیت شیخین رضی الله عنهما بمقام دلائل عقلی و نقلی در ازالة الخفا بر قطعیت فضل خلفا بر ترتیب خلافت امور عرفیه مثل براعت نسب و شجاعت و سخاوت وغیره سبب فضل نیست و نه علوم غریبه مثل جفر و رمل وغیره و نه معرفت وحدت وجود وغیره که این امور مدار افضلیت در شرع نگردیستند و فضائل جزوی هستند
قرة العینین فی اثبات تفضیل الشیخین مولوی ولی الله دهلوی رح	
السر الجلیل فی مبحث التفضیل مولوی شاه عبد العزیز دهلوی	
تفهیمات الهیه مولوی شاه ولی الله دهلوی رح	تقریر فضل کلی اتحاد شیخین با روح رسول مقبول صلی الله علیه وسلم روح حضرت امیر تعاکس اضواء شمس ذات رسول مقبول و شیخین مجتمعه از حقیقت اجماعی هر سه ذوات میکند یعنی عینیت حضرت امیر با رسول الله و آن اینکه فضل جزئی از مقام ولایت است نه از باب تشبیه با نبیا که شیخین راست زیرا که این فضل کلی است
سیف مسلول قاضی ثناء الله پانی پتی رحمه الله	اجماع امت بر قطعیت افضلیت شیخین رد قول کسی میکند که فضیلت را ظنی انگاشته است عادت عرب بود که وقت مباهله و معاهده خود حاضر شوند یا از اهلبیت کسی را بفرستند پس از آیه مباهله یا تبلیغ عهد شکنی بفرستادن سوره برائت درجه افضلیت حضرت امیر بر شیخین لازم نمی آید عبد الرزاق شیعی بوده است چنانچه در صواعق محرقه و مکتوبات سرهندیه و بستان المحدثین مذکور است رد قول معمر که عبد الرزاق ذکر نموده است رد قول کسانیکه تفضیل را ظنی گمان کرده اند قطعی و یقینی مثل باقلانی و امام الحرمین مذهب اهل سنت و جماعت تفضیل علی است بعد خلفاء ثلثه رضی الله عنهم بر دیگر اصحاب دلیل قطعیت تفضیل خلفاء اربعه بترتیب خلافت بحکم اجماع صحابه و تابعین قول بعضی که دران فضل مذکور است فضل جزئی مراد است چرا که خلاف

۱۲۱		ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ پیش رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مناقب حضرت امیر المومنین علی
۱۳۰		کرم اللہ وجہہ و خلافت و جانشینی پیغمبر در آنوقت منحصر در ذات پاک حضرت امیر بوده
۱۳۰	ردروافض ابن تیمیہ حنبلی رح	
۱۳۷	اصابۃ فی تمییز الصحابۃ	
۱۴۲	شفاء الاسقام	
〃	شفا بتعریف حقوق المصطفی صلی اللہ علیہ وسلم	
	مدارج النبوۃ	کسانیکہ صورت اسلام بلباس ساختہ اند و درحقیقت نہ از اہل اسلام اند
۱۴۴	تقریظ شیخ عبد الملک شافعی رح	
۱۴۷	زواجر ابن حجر مکی رح	
۱۵۰	نفحات الانس ملا جامی رح	

فہرست کتب حواشی

۵	صحیح بخاری	۱۲۱	مجالس ستین جناب غوث اعظم رضی اللہ تعالی عنہ
۱۶	الجواہر والدرر ناصر الدین باقلانی رح	۱۲۳	تذکرۃ الکرام تالیف مولوی شاہ ابو الحسن قادری قدس سرہ عم مولف مدظلہ
۱۸	میزان عبد الوہاب شعرانی رح	〃	رسالہ مناظرہ کہ از والد بزرگوار مولف مدظلہ و مولوی اسمعیل دہلوی شدہ بود
۲۱	فتاوی درمختار	۱۲۷	کتاب الموافقۃ ابن السمان رحمہ اللہ
۳۰	جامع ترمذی	۱۳۲	سنن ابن ماجہ رح
۴۰	عین العلم شیخ نور الدین علی بن الحسن البغدادی رح	۱۳۳	سنن ابن داؤد رح
۴۲	مطالب رشیدی حضرت شاہ تراب علی قلندر کاکوری قدس سرہ	〃	افادۃ الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ
۸۴	کتاب اوراد سید امام الدین راجگیری قادری شطاری قدس سرہ	۱۳۴	کشف الغمہ عن جمیع الامۃ سید عبد الوہاب قطب شعرانی قدس سرہ
۹۶	چار باب مولوی شاہ اہل اللہ برادر مولوی ولی اللہ دہلوی رحمہما اللہ	۱۴۳	فصول از کتب امامیہ
۱۲۸	تنویر بیان عقیدہ فضیل تنفیذ خلفا از سید شاہ مبارک حسین خلف و خلیفہ	〃	احتجاج طبرسی از کتب امامیہ
	جناب سید شاہ نجم الدین نقشبندی ابو العلائی رحمہما اللہ تعالی		تمت

ذلک الکتاب لاریب فیہ اضاء العالم بنور الہدایۃ و روی الآفاق بسجال الافادۃ کاشف اللغۃ المسمی



الذی الفہ حامی الشریعۃ محیی السنۃ المولی الاعظم والملاذ الاکرم محمد المدعو بعلی حبیب القادری الفلواری ومد اللہ ظل افادتہ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين على ان جعل امة محمد صلى الله عليه وسلم خير الامم السابقين
وجعلنا اهل السنة والجماعة من خير فرق اللاحقين والصلوة والسلام على
افضل الانبياء والمرسلين محمد خير الخلائق اجمعين وعلى خلفائه الراشدين المهديين اخير
خلفاء الاولين والاخرين ابي بكر الصديق سيد الصديقين وعمر الفاروق
سيد الشهداء والصالحين وعثمان ذي النورين سيد التوابين والاوابين
وعلي المرتضى سيد الاولياء والكاملين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين
وعلى اصحابه خير الصحب وآله خير آل النبيين الى يوم الدين

اما بعد

پس این رساله ایست در جمع و تالیف اسناد فضل خلفاء اربعه بترتیب خلافت چنانکه مذهب جمهور اهلسنت
و جماعت است الله تعالی سعی ما را مشکور ساخته مثاب و ماجور فرماید و به التوفیق وهو خیر رفیق

شکر خدا راست پروردگار
تمام عالم بر آنکه گردانید امت
محمد صلی الله علیه وسلم بهترین
امم سابقین و گردانید ما را
اهل سنت و جماعت بهترین
فرقهای پسین و درود و
سلام بر فاضل ترین انبیا
و رسل محمد صلی الله علیه وسلم
بهترین تمام خلق و بر
خلفای راشدین و هدایت
یافتگان بهترین
خلفای پیشینیان و پسینان حضرت
ابوبکر صدیق سردار صدیقان
و عمر فاروق سردار شهدا
و صالحان و عثمان ذو النورین
سردار توبه کنندگان و رجوع کنندگان
و علی مرتضی سردار اولیا
و کاملان و بر اهل بیت وی پاکان
پاکیزگان و بر اصحاب وی که بهترین
یاران اند و آل وی که بهترین
آل پیغمبران اند تا روز قیامت

کلام الله الملک العزیز العلام عزوجل

سوره نور ولا یاتل الو الفضل منکم والسعة ای لا یحلف الو الفضل منکم فی الدین والسعة فی المال انه نزل فی ابی بکر وقد حلف ان لا ینفق علی مسطح بعد وکان ابن خالته وکان من الفقراء المهاجرین وفیه دلیل علی فضل ابی بکر وشرفه بیضاوی

یعنی سوگند نخورد صاحب فضل از شما وصاحب وسعت صاحب فضل در دین وصاحب وسعت رزق در دنیا واین آیه کریمه نازل شد در شان حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بنابر آنکه حلف کرده بود که انفاق نکند بر مسطح صحابی بعد نزول آیه تطهیر وبرات در شان حضرت عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها وبود مسطح ابن خاله حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه وبود از فقراء مهاجرین صحابه رضی الله تعالی عنهم واین آیه دلیل است بر فضل ابوبکر صدیق وشرف وی رضی الله تعالی عنه حکیم سنائی گفت رحمة الله علیه ؎ بود چندان کرامت وفضلش ❊ که الو الفضل خواند ذو الفضلش ❊ واتفاق است جماعه مفسرین اهل سنت وجماعت را تا بمفسرین مذهب اثنا عشریه که این کریمه معظم خاص بلفظ الو الفضل در حق حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نازل شد کلام الله الملک العزیز العلام اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمَا فِی الْغَارِ اِذْ یَقُوْلُ لِصَاحِبِهٖ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا باتفاق مفسرین اهل تسنن واهل تشیع صاحب پیغامبر صلی الله علیه وسلم در غار حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق بود رضی الله تعالی عنه ودرین فضل کسی را با وی شرکت نبود حضرت سعدی شیرازی رحمة الله علیه میفرماید ؎ آن یار غار سید صدیق نامور ❊ مجموعه فضائل وگنجینه صفا ؎ بکنج غاری عزلت گزینم از همه خلق ❊ گر آن لطیف جهان یار غار ما باشد ❊

حدیث رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم وکرم وشرف مناقب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم خیر الناس من بعدی ابو بکر بهترین آدمیان بعد از من ابوبکر است قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم لم یفضلکم ابو بکر بکثرة صوم ولا صلوة ولکن فضلکم

کلام الله عزوجل

حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم

مناقب امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه

تفسیر بیضاوی

بشیء وقر فی صدره کانه فاضل شد بر شما ابو بکر بکثرت صوم نه بکثرت صلوة ولکن فاضل شد بر شما بچیزیکه بزرگ گشته است در سینهٔ وی یعنی معرفت و تعظیم حق ومثل این که از امور باطن اند رضی الله تعالی عنه

مناقب امیر المومنین عمر

فاروق رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم لو کان بعدی نبی لکان عمر اگر بودی بعد از من پیغامبری هر آئینه بودی عمر و کدام فضیلت زاید از صلاحیت پیغامبری خواهد بود قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم من احب عمر احبنی ومن ابغض عمر ابغضنی هر که دوست داشت عمر را دوست داشت مارا و هر که دشمن داشت عمر را دشمن داشت مارا رضی الله تعالی عنه

مناقب امیر المومنین عثمان

ذو النورین رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم عثمان بن عفان ولیی فی الدنیا والاخرة عثمان بن عفان ولی من است در دنیا و آخرت قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم لکل نبی رفیق ورفیقی فی الجنة عثمان برای هر پیغامبر رفیقی است و رفیق من در جنت عثمان است رضی الله تعالی عنه

مناقب امیر المومنین علی

ابن ابی طالب کرم الله وجهه الشریف قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم علی منی وانا منه علی از من است و من از علی قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم عنوان صحیفة المومن حب علی ابن ابی طالب زیب سرنامهٔ مومن محبت علی ابن ابی طالب است قال رسول الله صلی الله علیه واله وصحبه وسلم انت منی بمنزلة هارون من موسی تو از من بمنزلهٔ هارون هستی از موسی علی نبینا وعلیه السلام قال ابو شکور السالمی فی تمهیداته رحمه الله تعالی اراد به القرابة گفت ابو شکور سالمی در تمهیدات خود رحمه الله تعالی که اراده فرمود پیغامبر ازین قرابت اخوت را رضی الله تعالی عنه وکرم الله وجهه الشریف

مناقب امیر المومنین عمر رضی الله عنه

مناقب امیر المومنین عثمان رضی الله عنه

مناقب امیر المومنین علی کرم الله وجهه

اقوال صحابه کرام

رضی الله تعالی عنهم در تفضیل خلفاء بترتیب خلافت حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه
وقت خلیفه ساختن حضرت عمر فرمود اللهم استخلفت علیهم خیر خلقک خداوندا خلیفه میسازم بر ایشان
یعنی مومنین خیر خلق ترا حضرت عمر رضی الله تعالی عنه وقت بیعت بر دست حضرت صدیق فرمود
انت افضل منی تو افضل هستی از من حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه روز حصر و شهادت
خود فرمود صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم و بایعته فو الله ما عصیته ولا غششته
حتی توفاه الله عز وجل ثم ابا بکر مثله ثم عمر مثله یعنی صحبت داشتم با پیغامبر و بیعت کردم با وی پس بخدا
که نه عصیان ورزیدم و نه خیانت کردم او را تا آنکه وفات یافت پیغامبر صلی الله علیه وسلم بعد از ان ابو بکر مثل او و بعد از ان
عمر مثل او حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم
یقول ابو بکر و عمر سیدا کهول اهل الجنة و شبابها من الاولین والاخرین الا النبیین
والمرسلین فرمود حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه شنیدم پیغامبر خدا را صلی الله علیه وسلم که میفرمود ابو بکر و عمر سرداران
پیران و جوانان اهل جنت اند از اولین و اخرین مگر نبیین و مرسلین و خیر هذه الامة بعد رسول الله ابو بکر
و عمر و بهترین این امت بعد پیغامبر ابو بکر و عمر اند رضی الله تعالی عنهما و هم در ازالة الخفاء نوشته هر چند
فضیلت شیخین مذهب جمیع اهل حق است اما هیچ کس از اصح تر و محکم تر چون علی مرتضی بیان نموده که حکم بتعذیر تفضیلیان
فرموده و تاکید بلیغ نموده من فضلنی علی الشیخین جلدته جلد المفتری هر که فضل خواهد داد مرا بر شیخین دره
خواهم زد او را بحدیکه مفتری را میزنم یعنی هشتاد چابک حضرت عبد الرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنه
یکی از اصحاب عشره مبشره که بعد شهادت حضرت عمر فاروق امر خلافت برای بعضا صحابی مخصوص بود و حضرت امیر المومنین
علی مرتضی و دیگر صحابه بر وی تفویض فرموده بودند که هر کرا اختیار کند بر وی بیعت خلافت کنیم چنانچه سه شبانه روز حضرت
عبد الرحمن در خانهای اصحاب رفته شورت کرد و آرای یکان یکان جست بعد سه روز در مسجد آمده بحضر صحابه و حضرت علی

مرتضی و بود و لا یعدلون بعثمان یعنی همه صحابه برادر یافتم کسی را درین وقت مقابل عثمان نمیگیرند و بیعت کرد

و حضرت امیر و دیگر صحابه نیز برین تقریر وی راضی شده بیعت کردند و در مجمع اصحاب فضل عثمان برآمد رضی الله تعالی عنهم اجمعین

شرح عقائد ملا النسفی رحمه الله تعالی

فاجمع کبار المهاجرین و الانصار علی علی رضی الله تعالی عنه والتمسوا منه قبول الخلافة

و بایعوه لما کان افضل اهل عصره و اولاهم بالخلافة پس بعد شهادت حضرت عثمان اجماع کردند کبار صحابه

مهاجرین و انصار بر حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و التماس کردند از وی قبول خلافت را و بیعت کردند با وی برای

آنکه بود افضل زمان خود و اولی بخلافت حضرت عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما ترجمان لسان کل صحابه

برین تقریر کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم فنخیر ابا بکر ثم عمر

ثم عثمان بن عفان رواه البخاری و فی روایة لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر

ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم لا نفاضل بینهم اخرجه

ابوداود و فی روایة و رسول الله صلی الله علیه و سلم حی فلا ینکر ذلک علینا

من تیسیر الوصول یعنی بودیم که ذکر خیریت مردمان میکردیم در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم

پس خیر ناس میگفتیم ابو بکر را بعد از ان عمر را بعد از ان عثمان بن عفان را روایت کرد این را بخاری و در روایتی

آنکه برابر نمیکردیم با ابو بکر کسی را بعد از ان بعمر بعد از ان بعثمان بعد از ان میگذاشتیم اصحاب پیغامبر را که یکی را بر

دیگری فضیلت نمیدادیم روایت کرد این را ابوداود و در روایتی در حال آنکه بود رسول الله صلی الله

علیه و سلم زنده و انکار نمیکرد این قول ما را بر ما از کتاب تیسیر الوصول و هر چند این خبر واحد است اصح شی است

درین باب و محفوف است بقراین بسیار که نزدیک است اجماع انها قطع حاصل میشود من ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء

اقوال ائمه هدی

علی جدهم و علیهم السلام امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام اخرج ابو القاسم الطلحی فی کتاب

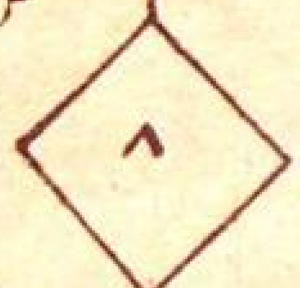
السنة له من طریق سعید بن ابی عروبة عن منصور عن ابراهیم عن علقمة

6

قال بلغ علياً ان اقواماً يفضلونه على ابي بكر وعمر فصعد المنبر فحمد الله واثنى عليه
ثم قال ايها الناس انه بلغني ان قوما يفضلوني على ابي بكر وعمر ولو كنت تقدمت فيه
لعاقبت فيه فمن سمعته بعد هذا اليوم يقول هذا فهو مفتري عليه حد المفتري ثم قال
ان خير هذه الامة بعد نبيها ابوبكر ثم عمر ثم الله اعلم بالخير بعد قال وفي المجلس الحسن بن علي
فقال والله لو سمى الثالث لسمى عثمان برآورد این روایت را ابو القاسم طلحی در کتاب سنت که تالیف
وی است از طریق سعید بن ابی عروبة از منصور از ابراهیم از علقمه گفت خبر رسید علی را که اشخاص تفضیل میدهند ذات
پاک وی را برابوبکر و عمر پس برآمد بر منبر و حمد و ثنا کرد پروردگار را بعد ازان فرمود ای مردمان تحقیق که خبر رسید که
بعض قوم تفضیل میدهند مرا برابوبکر و عمر اگر میدانستم وقت گفتن این سخن بالفور قائل را تعذیر میکردم پس هر که را شنیدم
بعد از امروز که چنین میگوید پس او مفتری است بروی حد مفتری خواهم زد بعد ازان فرمود بدرستیکه خیر این امت بعد پیغمبر خدا
ابوبکر است بعد ازان عمر پس ازان خدا دانا تر است از خیر است بعد عمر گفت علقمه که دران مجلس حضرت امیر المومنین
امام حسن مجتبی حاضر بود پس فرمود بخدا اگر نام ثالث میگرفت پدرم نام عثمان میگرفت محمد بن الحنیفه خلف حضرت
علی مرتضی رضی الله عنهما اخرج البخاري وابو داود من طریق سفیان الثوري عن جامع بن راشد
قال حدثنا ابو یعلی عن محمد بن الحنفیة قال قلت لابی ای الناس خیر بعد النبی
صلی الله علیه وسلم قال ابوبکر قلت ثم من قال ثم عمر فخشیت ان یقول ثم عثمان
قلت ثم انت قال ما انا الا رجل من المسلمین اخراج کرد بخاری وابوداؤد این روایت را از طریق
سفیان ثوری از جامع بن راشد گفت حدیث کرد مرا ابو یعلی از محمد بن حنفیه خلف حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله
وجهه الشریف گفت پرسیدم از پدر خود که کدام کس خیر است بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود ابوبکر گفتم پس ازان
کدام شخص فرمود عمر پس خوف کردم که بعد ازان گوید عثمان است گفتم پس از عمر تو هستی فرمود من نیستم مگر مردی از مسلمانان
عبد الله المحض بن الحسن المثنی بن الامام الحسن المجتبی علی جدہم وعلیہم السلام ذکر المحب الطبری
عن عبد الله بن الحسن بن الحسن المجتبی ابن علی المرتضی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

۷
بخاری ابوداود

وقد سئل عن ابي بكر وعمر فقال افضلهما واستغفر لهما فقيل له لعل هذا تقية وفي نفسك
خلافه قال لا نالتني شفاعة محمد صلى الله عليه وسلم ان كنت اقول خلاف ما في نفسي
وعنه قد سئل عنهما فقال صلى الله عليهما وسلم ولا صلى على من لم يصل عليهما ذکر کرد محب طبری
از عبد الله محض ابن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی رضی الله تعالی عنهم اجمعین که پرسیده شد عبد الله محض از ابو بکر و عمر پس فرمود
تفضیل میدهم هر دو را و دعای مغفرت و رحمت میکنم برای این هر دو پس گفته شد که شاید این کلمه از تقیه میگوئی
و در دل تو خلاف آنست فرمود نرسد مرا شفاعت محمد صلی الله علیه وسلم اگر باشم من که گویم خلاف آنچه در دل ما است
و هم از وی روایت است که تحقیق که سوال کرده شد از حال شیخین ابو بکر و عمر پس فرمود صلوة و سلام فرستاد خدای تعالی
بر ایشان و رحمت نکند خدای تعالی بر کسیکه نه صلوة و سلام فرستد براین هر دو وصلی الله علی محمد وآله واهل بیته واصحابه وسلم
حسن بن زید بن حسن بن حسن مجتبی بن علی مرتضی علی جده وعلیهم السلام اخرج عبد الله بن احمد في زوائد مسند احمد
مسنده عن الحسن بن زيد بن حسن قال حدثني ابي عن ابيه عن علي قال كنت
عند النبي صلى الله عليه وسلم فاقبل ابو بكر وعمر فقال يا علي هذان سيدا كهول اهل الجنة



وشبابها بعد النبيين والمرسلين برآورد این روایت را عبد الله بن احمد در زوائد مسند خود
از حسن مثلث بن زید بن حسن مثنی گفت حدیث کرد مرا پدر من از پدر خود از علی بن ابی طالب گفت بودم من
نزدیک پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس پیش آمد ابو بکر و عمر پس فرمود پیغامبر ای علی این هر دو سرداران
پیران و جوانان اهل جنت اند بعد پیغامبران امام زین العابدین علی بن الحسین علی جدهما
وعليهما السلام اخرج الترمذي عن الزهري عن علي بن الحسين عن علي بن ابي طالب ترمذی
قال كنت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم اذ طلع ابو بكر وعمر فقال رسول الله صلى الله
عليه وسلم هذان سيدا كهول اهل الجنة من الاولين والآخرين الا النبيين
والمرسلين يا علي لا تخبرهما برآورد ترمذی این روایت را از زهری از امام زین العابدین علی بن الحسین
از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و رضی الله تعالی عنهم گفت بودم من با رسول الله صلی الله علیه وسلم

مسند احمد

ناگاه که پیدا شد ابوبکر و عمر پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم این هر دو سرداران پیران اہل جنت اند از اولین و آخرین

مگر نبیین و مرسلین ای علی خبر مکن ایشان را ازانچه گفتم اخرج احمد فی مسند ذی الیدین عن ابی حازم قال

جاء رجل الی علی بن الحسین فقال ما کان منزلة ابی بکر و عمر من النبی صلی الله

علیه وسلم فقال منزلتهما الساعة وهما ضجیعاه برآورد احمد در مسند ذو الیدین از ابو حازم این روایت را

که آمد مردی نزد امام زین العابدین علی بن امام حسین رضی الله عنهما پس گفت چه بود منزلت ابوبکر و عمر نزد پیغامبر

صلی الله علیه وسلم پس فرمود منزلت آن هر دو همان بود که این وقت ست و آن هر دو هم بستر پیغمبر اند و بجواب امام

محمد باقر علی جده و علیه السلام عن ابی جعفر انه قال من جهل فضل ابی بکر و عمر جهل السنة

از ابو جعفر محمد باقر علی جده و علیه السلام روایت است که فرمود هر که جاہل شد از فضل ابوبکر و عمر جاہل شد از سنت پیغامبر

صلی الله علیه وسلم امام جعفر صادق علی جده و علیه السلام روی عن ابن ابی حفصة قال

سئلت محمد بن علی و جعفر بن محمد عن ابی بکر و عمر فقالا اماما عدل نتولهما

ونتبرأ من عدوهما ثم التفت الی جعفر بن محمد فقال یا سالم ایسب الرجل جده

وابوبکر الصدیق جدی لا انال شفاعة جدی محمد صلی الله علیه وسلم ان لم اکن

اتولهما واتبرأ من عدوهما روایت کرده شد از ابن ابی حفصه گفت سوال کردم از محمد بن علی یعنی امام

محمد باقر و از امام جعفر صادق بن امام محمد باقر رضی الله عنهم اجمعین و علی جدهم و علیهم السلام از حال ابوبکر و عمر پس فرمودند

که آن هر دو امام عادل بودند دوست میدارم آن هر دو را و دشمن میدارم دشمن آن هر دو را بعد ازان التفات کرد

بسوی من جعفر صادق پس فرمود ای سالم آیا بد میگوید کدامی شخص جد خود را حال آنکه ابوبکر صدیق جد من است نرسیم

شفاعت جد من محمد صلی الله علیه وسلم را اگر نه دوست دارم ان هر دو را و تبرا نکنم از دشمنان ان هر دو و در روایتی

است که کسان از امام محمد باقر بعد شنیدن چنین سخن گفتند که تقیه بوده باشد پس فرمود آیا خوف احیاء می باشد

یا خوف اموات تخیین از اموات اند چرا تقیه نمایم بعد ازان بدی هشام بن عبد الملک بیان کرد که ظالم است و گفت

اگر تقیه میکردم از خوف این سلطان ظالم میکردم و حال آنکه بدی میگویم کذا فی الصواعق المحرقة

٩

و از شجره سلسله نقشبندیه پر ظاهر است که سلسله طریقت حضرت امام جعفر صادق بحضرت ابو بکر صدیق میرسد رضی الله عنهما

اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله عنهم اجمعین

حضرت حسن بصری رضی الله تعالی عنه شاگرد و خلیفه و مسترشد و مرید حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف فسر ابو العالیة الصراط المستقیم بابی بکر وعمر فصدقه الحسن البصری وفسر الحسن البصری قوله تعالی وصالح المومنین بابی بکر وعمر رضی الله تعالی عنهما ابو العالیه تفسیر کرد صراط مستقیم را ابو بکر و عمر که طریقه ایشان صراط مستقیم است پس تصدیق کرد این تفسیر را حسن بصری رحمة الله علیهما و تفسیر کرد حسن بصری کریمه معظمه وصالح المومنین را ابو بکر و عمر یعنی مراد از صالح المومنین ابو بکر و عمر اند که خدای جل وعلا موالات جبریل و شیخین را برای پیغامبر علیه السلام معیت خودش یکجا بیان فرموده واخرج ابن عساکر عن محمد بن الزبیر قال ارسلنی عمر بن عبد العزیز الی الحسن البصری اسأله عن اشیاء فجئته فقلت له اشفنی فیما اختلف فیه الناس هل کان رسول الله صلی الله علیه وسلم استخلف ابا بکر فاستوی الحسن قاعدا فقال او فی شک هو لا اباک والله الذی لا اله الا هو لقد استخلفه ولهو کان اعلم بالله واتقی له واشد له مخافة من ان یموت علیها لو لم یؤمره برآورد ابن عساکر از محمد بن الزبیر این روایت را گفت ابن الزبیر فرستاد مرا عمر بن عبد العزیز نزد حسن بصری که بپرسم از وی چند چیز را پس آمدم پیش حسن بصری پس گفتم که شفا ده باطن مرا از آنچه اختلاف کرده اند در آن مردمان آیا بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که خلیفه ساخته بود ابو بکر را پس برابر نشست حسن پس گفت آیا در شک است او نماند پدر تو بخدائیکه نیست هیچ معبود جز او هر آئینه تحقیق که خلیفه ساخته بود پیغامبر ابو بکر را و هر آئینه ابو بکر بود داناترین خلق بخدای عز وجل یعنی در معرفت حق و پرهیزگارترین خلق مر خدا را و شدید ترین خلق در خوف خدا وند عز وجل از آنکه بمیرد بران خلافت و نه امیر و خلیفه ساخته باشد وی را پیغامبر صلی الله علیه وسلم کذا فی الصواعق المحرقة محمد بن سیرین رحمه الله تعالی از کبار تابعین و مشاهیر علما است قال لو حلفت حلفت صادقا بارا غیر شاک ولا مستثن ان الله تعالی ما خلق محمدا

اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله عنهم

قال الله تعالی فان الله هو مولاه وجبریل وصالح المومنین والملائکة بعد ذلک ظهیر ۵

صواعق محرقه

ولا ابا بکر ولا عمر الا من طینة واحدة ثم ردهما الی تلک الطینة گفت محمد بن سیرین
اگر حلف کنم حلف کنم راست و صحیح و بی شک و بدون استثنا بدرستیکه خدای تعالی نه پیدا کرد محمد صلی الله علیه وسلم
و نه ابو بکر و نه عمر را مگر از یک طینت بعد ازان باز گردانید ایشانرا بسوی همان طینت خود ها **سفیان ثوری**
رحمه الله علیه مستند صوفیان و از مشاهیر علماء تبع تابعین است اخرج ابو داؤد عن محمد الفریابی
قال سمعت سفیان یقول من زعم ان علیا کان احق بالولایة منهما
فقد خطاء ابا بکر و عمر والمهاجرین والانصار رضوان الله علیهم اجمعین
وما اراه یرتفع مع هذا له عمل الی السماء اخراج کرد ابو داؤد این روایت را از محمد فریابی گفت شنیدم
سفیان ثوری را که میگفت هر که زعم کند انکه علی بود احق بولایت ازان هر دو شیخین پس تحقیق که خطا گرفت
ابو بکر و عمر و صحابه مهاجرین و انصار را رضی الله تعالی عنهم اجمعین و یقین میکنم چنین کس را که مرتفع شود باین عقیده مراد را
هیچ عمل صالح بسوی آسمان و **شیخ محقق عبد الحق** دهلوی رحمه الله تعالی در تکمیل الایمان و **ملا علی قاری**
در شرح فقه اکبر نوشته که سفیان پیشتر علی را بر عثمان فضل میداد و در اخر رجوع کرد ازین قول و چون از تفضیل علی
بر عثمان رجوع کرد چه جای که بر شیخین و خود از روایت بخاری شریف و سنن ابی داؤد بروایت همین سفیان
تفضیل شیخین از حدیث محمد بن حنفیه رضی الله عنهم اجمعین چنانکه گذشت ظاهر است

اقوال ائمه مجتهدین هر چار مذهب

رحمهم الله تعالی **امام اعظم ابو حنیفه** رحمه الله تعالی در کتاب عقاید موسوم بفقه اکبر تالیف لطیف خود چنین میفرماید
وافضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو بکر الصدیق ثم عمر بن
الخطاب ثم عثمان بن عفان ثم علی بن ابی طالب رضوان الله علیهم اجمعین
افضل مردمان بعد پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم ابو بکر صدیق اند بعد ازان عمر بن الخطاب بعد ازان عثمان بن
عفان بعد ازان علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم اجمعین **قال** علی القاری رحمه الله تعالی
انما سماه رسول الله صلی الله علیه وسلم الصدیق لکثرة صدقه وتحقیقه

اجماع است بر انکه صدیق اکبر افضل اولیاء اولین واخرین است ومخالفت روافض اعتبار نیست

وقوة تصديقه وسبق توفيقه فهو افضل الاولياء الاولين والاخرين وقد حكي
الاجماع على ذلك ولا عبرة بمخالفة الروافض هنالك گفت ملا علي قاري رحمه الله تعالی
در شرح فقه اکبر که نام داشت رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را صدیق بسبب کثرت صدق وی وتحقیق وی
وقوت تصدیق وی وسبقت توفیق وی پس صدیق افضل اولیاء اولین واخرین است وتحقیق که بیان کرده شده است
اجماع براین افضلیت وی واعتبار نیست مخالفت روافض را درین مقام **الیصالة فی کتاب الوصیة فصل**
نقر بان افضل هذه الامة بعد نبينا محمد عليه السلام ابو بكر ثم عمر ثم عثمان
ثم علي رضي الله عنهم اجمعين لقوله تعالى والسابقون السابقون اولئك المقربون
في جنات النعيم كل من سبق فهو افضل ويحبهم كل مومن تقي ويبغضهم كل
منافق شقي **ترجمه** اقرار میکنیم بدرستیکه افضل این امت بعد پیغامبر ما محمد مصطفی علیه السلام ابو بکر است پس عمر پس
عثمان پس علی رضی الله عنهم اجمعین بدلیل قول او تعالی که وسابقین سابقین اند ایشان مقرب تراند در جنات نعیم هر که سابق
پس او افضل است ودوست دارد ایشان را هر که مومن پرهیزگار است وبغض دارد با ایشان هر که منافق سخت دل است
امام شافعی رحمه الله تعالی اخرج البيهقي عن الشافعي رحمهما الله تعالى بطرق
متعددة انه قال اضطر الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم فلم يجدوا
تحت اديم السماء خيرا من ابي بكر فولوه رقابهم اخراج کرد این روایت را بیهقی از امام شافعی
رحمهما الله تعالی بچند طریق انکه گفت شافعی رحمه الله تعالی مضطر شدند مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم
پس نیافتند زیر آسمان بهتر از ابو بکر پس گردن نهادند در اطاعت او وبیهقی کتابی در عقاید امام شافعی تالیف کرده
ودر آن مسئله تفضیل شیخین را بخوب ترین وجه ذکر کرده است وامام غزالی رحمه الله تعالی شافعی المذهب در
احیاء العلوم فضل علی ترتیب الخلافة نوشته است **امام مالک** رحمه الله تعالی اشتهر عنه انه قائل
بتفضيل الشيخين وحب الختنين مشتهر شد از امام مالک رحمه الله تعالی انکه او قائل است بتفضیل
شیخین وحب الختنین **امام احمد حنبل** رحمه الله تعالی اولا مذهب وی از روایت بطه صاحب مذهب حنبلی

قول محمد بن الزبير الحنظلي را بسوال عمر بن عبد العزيز و جواب حسن بصری رحمهم الله تعالی چنانکه گذشت و در شرح
فقه اکبر نیز منقول است ظاهر دوم عبارت غنیة الطالبین تالیف حضرت قطب الاقطاب محبوب سبحانی شیخ
عبد القادر الجیلانی الحنبلی رضی الله عنه چنانکه مذکور خواهد شد ازان بخوبی واضح که فضل علی ترتیب الخلافة مذهب
حنبلی است و در ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء نوشته که بعد از صحابه و تابعین و تبع تابعین و ائمه مجتهدین اهل سنت
و الجماعت اهل مذاهب جماهیر مسلمین مانند اشاعره و ماتریدیه چنانکه معلوم است به تفضیل شیخین قائل شده اند بلکه
اوائل معتزله هم بدان قائل اند بعد ازان فقهاء از هر طبقه و متصوفین از هر طبقه بان قائل اند انتهی

موطاء امام محمد

بن الحسن الشیبانی صاحب ابی حنیفه بروایت امام مالک رحمهم الله تعالی باب فضائل اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم اخبرنا مالك عن ابی النضر مولی عمر بن عبید الله بن معمر
بن عبید یعنی ابن حنین عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم جلس علی المنبر فقال ان عبدا خیره الله تعالی بین ان یؤتیه من زهرة
الدنیا ما شاء و بین ما عنده فاختار العبد ما عنده فبکی ابو بکر رضی الله عنه
و قال فدیناك بآبائنا و امهاتنا قال فعجبنا له و قال الناس انظروا الی هذا
الشیخ یخبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بخبر عبد خیره الله تعالی و هو
یقول فدیناك بآبائنا و امهاتنا فکان رسول الله صلی الله علیه وسلم
هو المخیر و کان ابو بکر رضی الله عنه اعلمنا به و قال رسول صلی الله علیه
وسلم ان امن الناس علی فی صحبته و ماله ابو بکر و لو کنت متخذا خلیلا
لاتخذت ابا بکر خلیلا و لکن اخوة الاسلام و لا تبقین فی المسجد خوخة
الا خوخة ابی بکر ترجمه خبر کرد مرا مالک از ابو نضره غلام عمر ابن عبید الله ابن معمر از عبید یعنی ابن
حنین از ابو سعید خدری بدرستیکه پیغامبر صلی الله علیه وسلم نشست بر منبر پس فرمود بدرستیکه بنده را اختیار داد

اقوال مشایخ صوفیین

۱۴

احیاء العلوم

الله تعالی در میان آنکه بدهد او را از مال دنیا آنچه خواهد و در میان آنکه نزدیک وی تعالی است پس اختیار کرد آن
بنده چیز را که نزد او تعالی است پس گریست ابو بکر رضی الله عنه و گفت فدا کرده شویم ترا با پدران و مادران خود
گفت ابو سعید پس تعجب کردیم ما بر او و گفتند مردمان به بینید بسوی این پیر که خبر میدهد پیغامبر صلی الله علیه وسلم بخبر بنده
که مختار گردانید او را الله تعالی و ابو بکر میگوید که فدا کرده شویم ترا با پدران و مادران خود پس بود رسول الله بنده
اختیار داده شده و ابو بکر عالم ترین ما بآن خبر و فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم بدرستیکه محسن ترین مردمان
برمن در صحبت خود و مال خود ابو بکر است و اگر می بودم که میگرفتم کسے را خلیلی پس هر آئینه میگرفتم ابو بکر را خلیل
ولیکن برادرے دین اسلام است و نگذاشته شود در مسجد دریچه سوای دریچه ابو بکر

اقوال مشایخ صوفیین

دیران طریقت هر سلسله رضی الله تعالی عنهم اجمعین امام محمد غزالی رحمه الله تعالی

احیاء العلوم مقامات متفرقه

الاصل الثامن ان فضل الصحابة رضی الله تعالی عنهم علی حسب ترتیبهم
فی الخلافة اذ حقیقة الفضل ما هو فضل عند الله عز وجل وذلك لا یطلع علیه
الا رسول الله صلی الله علیه وسلم وقد ورد فی الثناء علیهم اجمعین اخبار کثیرة
وانما یدرك دقائق الفضل والترتیب فیه المشاهدون للوحی والتنزیل
بقرائن الاحوال ودقائق التفصیل فلولا فهمهم ذلك لما رتبوا الامر کذلك
اذ کانوا لا تأخذهم فی الله لومة لائم ولا یصرفهم عن الحق صارف

اصل هشتم آنکه فضل صحابه رضی الله تعالی عنهم بحسب ترتیب ایشانست در خلافت بنا بر آنکه حقیقت فضل آنست
که معتبر باشد نزد خداوند ذو الجلال و این چنان است که مطلع نیست بر وی مگر رسول خدا صلی الله علیه وسلم
و تحقیق که وارد شد در ثنای همه ایشان اخبار کثیره و جز این نیست که معلوم میکنند دقیقه های فضائل و ترتیب
درین امر تفصیل را شاهد کنندگان وحی و نزول کلام الهی بقرینه احوال و دقائق تفضیل پس اگر نبودے

هم ایشان آنچنین هر آئینه ترتیب منید اندام تفضیل و خلافت را بدین ترتیب که هست چرا که میگرفت صحابه را در امر حق

خوف ملامت کسی و نه باز میگردانید ایشان را از امر حق باز گردانندهٔ **ایضاً منه کتاب قواعد العقاید**

در فصل اول در معنی کلمهٔ شهادت و ایمان و اعتقاد بر کلمه بعد ذکر جنت و نار و بعث و نشر وغیره مینویسد رحمة الله علیه

وان یعتقد فضل الصحابة وترتیبهم وان افضل الناس بعد رسول الله

صلی الله علیه وسلم ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله تعالی عنهم

اجمعین وان یحسن الظن بجمیع الصحابة ویثنی علیهم کما اثنی الله تعالی ورسوله

علیهم اجمعین وکل ذلک مما وردت به الاخبار وشهدت به الآثار فمن

اعتقد جمیع ذلک موقنا به کان من اهل الحق وعصابة السنة وفارق

رهط الضلالة وحزب البدعة فنسأل الله تعالی کمال الیقین والثبات فی

الدین لنا ولکافة المسلمین انه ارحم الراحمین یعنی من قبیل ایمانیات واعتقادیات

یعنی کلمهٔ شهادت و جنت و نار و بعث و نشر وغیره آنست که اعتقاد کند فضل صحابه را و ترتیب ایشان را و اعتقاد کند انکه

افضل مردمان بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم ابوبکر است بعد از ان عمر بعد از ان عثمان بعد از ان علی رضی الله عنهم اجمعین

وانکه حسن اعتقاد دارد با صحابه و تحسین و آفرین کند جمیع صحابه را و ثنا گوید بر جمله ایشان چنانکه ثنا فرمود حقتعالی و رسول خدا

صلی الله علیه وسلم بر جمله ایشان و این همه از ان جنس است که وارد شد بدان اخبار و شهادت داد بدان آثار پس کسیکه اعتقاد داشت

جمیع این امور را بیقین دل و تصدیق قلب پس او هست از اهل حق و زمرهٔ اصحاب سنت و جماعت و مفارقت کرد

قوم اهل ضلالت و گروه اهل بدعت را پس سوال میکنیم از حقتعالی کمال یقین و ثبات را در امور دین برای خود

و برای جملهٔ مسلمانان پس بدرستیکه حق تعالی ارحم الراحمین است **جامع این اوراق میگوید**

که بیان مسئلهٔ تفضیل در معنی کلمهٔ ثانیه در ضمن اعتقاد حقیقت جنت و نار و بعث و نشر وغیره و در لفظ موقنا به تاکید

کردن صاف ظاهر شد که این مسئلهٔ تفضیل علی ترتیب خلافت از قطعیات و یقینیات است نه ظنیات فلا تغفل

ایضاً منه ما فضل ابوبکر رضی الله عنه بکثرة الصلوة وغیرها الا بشیء وقر فی صدره

فصل علی ترتیب الخلافة

وتفضیل بعض بر بعضی

نه فاضل شد ابوبکر رضی الله عنه بکثرت نماز وغیره مگر بچیزیکه بزرگ گشته بود در سینه وی ایضا منه

لقد کان شهرة ابی بکر رضی الله تعالی عنه بالخلافة وکان فضله بالسر الذی

وقر فی قلبه وکان شهرة عمر رضی الله تعالی عنه بالسیاسة وکان فضله بالعلم

بالله الذی مات تسعة اعشاره بموته وبقصده التقرب الی الله فی ولایته وشفقته

علی خلقه وعدله وهو امر باطن فی سره هر آئینه تحقیق که بود شهرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی

بسبب خلافت وبود فضل او بسر که بزرگ گشته بود در دل وی وبود شهرت عمر رضی الله تعالی عنه بسبب سیاست

وبود فضل وی بعلم بالله که مرده حصه علم بالله یعنی معرفت حق از موت عمر رضی الله عنه ویک حصه باقیماند وبود

فضل وی بقصد تقرب الی الله در ولایت وخلافت خود وشفقت وی بر خلق خدا وعدل وی واین امر باطن

در اسرار وی است ایضا منه وان فضل الصحابة علی حسب ترتیبهم وانه افضل صحا

بر حسب ترتیب ایشانست ایضا منه سدوا هذه الابواب الشوارع فی المسجد

الا باب ابی بکر الصدیق فانی لا اعلم امرءا افضل عندی فی القیامة

مرا نبی بکل الحدیث بند کنید اینهمه دروازه های شاه راه را در مسجد مگر دروازه ابوبکر صدیق

تحقیق که من نمیدانم مردی را افضل نزد خود در قیامت از ابوبکر الی اخر الحدیث ایضا منه قال

ابو سعید الخراز کنت دمشق فرایت فی المنام کان النبی صلی الله علیه وسلم

متکئا علی ابی بکر وعمر رضی الله عنهما گفت ابو سعید خراز بودم من در شهر دمشق پس دید

در خواب که بود پیغامبر صلی الله علیه وسلم تکیه کرده بر ابوبکر وعمر رضی الله عنهما ایضا منه فمن استغرق

الحب جمیع قلبه لم یبق له محبوب سواه فلا یمسک لنفسه شیئا مثل ابی بکر

رضی الله تعالی عنه پس کسیکه مستغرق کند حب وعشق تمام قلب وی را باقی نمی ماند برای آنشخص محبوب

ومعشوق سوای آنکس که حب او دارد پس نمیدارد برای خود هیچ چیز مثل ابوبکر رضی الله تعالی عنه ایضا

فشارک ابوبکر علیا رضی الله تعالی عنهما فی الاخوة وزاد علیه بمقارنة الخلـ

واهليته لها لو كان للشركة في الخلة مجال فانه نبه عليه بقوله لا تخذت ابابكر

خليلا پس شريک شد ابو بکر علی را در اخوت يعنی پيامبر عليه الصلوة والسلام با هر دو مواخات فرمود و هر دو را برادر خواند

و زايد شد ابو بکر بر علی بقرب خلت و لياقت و اهليت مقام خلت اگر بودی برای شرکت در خلت مجال پس تحقيقا پيغامبر

عليه الصلوة والسلام بر همين مقام لياقت خلت وی تنبيه کرد در حديث شريف بدين قول که اگر سوای خدا کسی را خليل ميگرفتم

هر آئينه خليل ميگرفتم ابو بکر را ايضا منه كان الناس يظنون ان ابابكر خليله بودند مردمان که

گمان ميبردند که ابو بکر خليل پيغامبر است عليه الصلوة والسلام ايضا منه لو وزن ايمان ابي بكر

بايمان العلمين سوى النبيين والمرسلين لرجح اگر وزن کرده شود ايمان ابو بکر بايمان تمام عالم

سوای ايمان انبيا و رسل هر آئينه راجح آيد ايضا منه وقرء ابن عباس رضي الله تعالى عنهما

وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبي ولا محدث يعني الصديقين . والمحدث

هو الملهم والملهم هو الذي انكشف له في باطن قلبه من جهة الداخل لا من جهة

المحسوسات الخارجة قرائت کرد ابن عباس رضي الله عنهما وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبي ولا محدث

يعنی صديقين و محدث صاحب الهام است و صاحب الهام آنست که منکشف شود برای وی در باطن قلب وی

از جهت داخل قلب نه از جهت محسوسات خارجه ايضا منه اثنى رسول الله صلى الله عليه وسلم

على الصحابة حتى قال لو وزن ايمان ابي بكر بايمان العالم لرجح وقال لعمر لو لم ابعث

لبعثت يا عمر واى ثناء يزيد على هذا ثنا فرمود رسول خدا صلى الله عليه وسلم بر صحابه تا آنکه فرمود

اگر وزن کرده شود ايمان ابو بکر بايمان تمام عالم هر آئينه راجح آيد و فرمود برای عمر اگر من مبعوث نميشدم به پيغامبری

هر آئينه تو مبعوث ميشدی ای عمر و کدام ثنا و وصف زياده تر از بشارت صلاحيت و لياقت پيغمبری خواهد بود ايضا منه

فلما انقضت النبوة ابدل الله مكانهم قوما من امة محمد صلى الله عليه وسلم لم يفضلوا

الناس بكثرة صوم ولا صلوة ولا حسن حلية ولكن بصدق الورع پس هرگاه

که گذشتند ايشان نبوت عوض کرد خدا تعالی بجای ايشان قومی را از امت محمد صلی الله عليه وسلم که نه فاضل شدند ايشان

برمردمان بکثرت صوم ونه بکثرت نماز ونه بحسن صورت ولکن بصدق پرہیزگاری خود برمردمان فاضل شده

ایضا منه فکم من مسلم نظر الی عمر قبل اسلامه فاستحقره وقد

رزقه الله الاسلام وفاق جميع المسلمين الا ابا بکر رضی الله عنه وحده

پس چندین تن مسلمان که نظر کردند بسوی عمر قبل اسلام وی پس حقارت کردند بنظر تحقیر وی ندا اورا وتحقیق که توفیق داد

خدا تعالی اورا بدین اسلام وفایق شد بر جمله مسلمانان مگر ابوبکر رضی الله عنه یک تن که بروی فایق نشد ایضا منه

کما قال سید الانبیاء صلی الله علیه وسلم لا احصی ثناء علیک انت

کما اثنیت علی نفسک وقال سید الصدیقین رضی الله عنه العجز عن درك

الادراك ادراك الحق چنانکه فرمود سید الانبیاء علیه الصلوة والسلام که نه فرا ہم اوردن میتوانم حمد وثنا

بر تو چنانکه تو ثنا کردی بر ذات خود وفرمود سید الصدیقین رضی الله عنه که عجز ودرماندگی از دانست معرفت حق

عین معرفت ہست تا اخر عبارت ایضا منه ولذلك قال النبی صلی الله علیه وسلم

ان الله یتجلی للناس عامة ولابی بکر خاصة فلا ینبغی ان یظن ان غیر ابی بکر

ممن هو دونه یجد لذة النظر والمشاهدة ما یجده ابو بکر بل لا یجد الا عشر عشیره

ان کانت معرفته فی الدنیا عشر عشیره ولما فضل الناس بسر وقر فی صدره

فضل لا محالة بتجلی الفردیة وبرای ہمین فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم بدرستیکه خدای تعالی

تجلی خواهد کرد برای مردمان عموما وبرای ابو بکر خصوصا پس سزاوار نیست که گمان کرده شود انکه سوای ابو بکر کسی که

فروتر ہست از درجه وی خواهد یافت لذت دیدار حق انچه خواهد یافت ابو بکر بلکه نخواهد یافت مگر عشر عشیر آن لذت

اگر خواهد بود در دنیا معرفت او عشر عشیر ابو بکر وہرگاه که فاضل شد ابو بکر بر مردمان بسریکه بزرگ گشته در سینه وی

فاضل خواهد بود ضرورة در تجلی منفرد ویکتا خواهد بود دران ایضا منه وان الله لمع المحسنین وا

هو الجوهر النفیس الذی هو غایة ایمان الصدیقین والمقربین والیه الاشارة

بالسر الذی وقر فی قلب الصدیق رضی الله عنه حیث فضل به الخلق

بدر ستیکه خدا با احسان کنند کان است وان احسان یعنی نیکوئی جوهریست نفیس که غایت ونهایت ایمان تقدیر

ونقر مین است وبسوی همین جوهر نفیس اشارت است در حدیث شریف بسر یکه بزرگ گشته است در قلب

ابو بکر رضی الله تعالی عنه باین حیثیت که فاضل شد بر خلق ایضا منه ما فضل ابو بکر رضی الله عنه

الناس بکثرة صیام ولا بکثرة صلوة ولا بکثرة روایة ولا فتوی ولا کلام

ولکن بشیٔ وقر فی صدره کما شهد له سید المرسلین صلی الله علیه

واله وصحبه وسلم نه فاضل شد ابو بکر رضی الله عنه بر مردمان بکثرت صیام ونه بکثرت صلوة ونه بکثرت

روایت حدیث ونه فتوی ونه کلام ولیکن فاضل شد بچیزیکه بزرگ گشته در سینه وی چنانکه گواهی داد

برای وی سید المرسلین صلی الله علیه واله وصحبه وسلم یعنی اگرچه این اسباب فضل نیز موجود اند لیکن باعث

فضل شان در باطن چیزی دیگر ست که ازین اسباب ظاهر اعلی وارفع است نه انتفاء وفقدان کثرت صوم

وصلوة ورروایت فتوی مقصود ست ایضا منه قال علیه السلام للصدیق رضی الله عنه

ان الله قد اعطاک مثل ایمان کل من امن بی من امتی واعطانی مثل

ایمان کل من امن به ولد ادم فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای صدیق اکبر رضی الله عنه

بتحقیق که عطا کرد خدا تعالی ترا مثل ایمان تمام مخلوقات که ایمان اورد از امتان من من وعطا کرد مرا مثل ایمان

تمام مخلوقات که ایمان آورد بخدا تعالی از اولاد آدم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام الی یوم القیام

کیمیای سعادت

ان الله یتجلی للناس عامة ولابی بکر خاصة وانکه بدانی که فضل امیر المومنین ابو بکر صدیق

رضی الله عنه نه بروزه ونماز بسیار است ولیکن بسریست که در دل وی قرار گرفته است واین سر نوعیست

از معرفت که تخم آن دیدار باشد که خاصة وی را خواهد بود

غنیة الطالبین

حضرت غوث اعظم محبوب سبحانی شیخ محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه

کیمیای سعادت

رساله قادریه

غنیة الطالبین

ويعتقد اهل السنة ان امة محمد صلى الله عليه وسلم خير الامم اجمعين وافضلهم
اهل قرن النبي عليه السلام وافضل اهل القرن اهل الحديبية وافضلهم اهل البدر
وافضلهم الاربعون اهل دار الخيزران وافضلهم العشرة المبشرة وافضل هؤلاء العشرة
الابرار الخلفاء الراشدون الاخيار وافضل الاربعة ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي
رضي الله تعالى عنهم اجمعين وخلافة الائمة الاربعة كانت باختيار الصحابة
واتفاقهم ورضاهم لفضل كل واحد منهم في عصره وزمانه على من سواهم من الصحابة
ولم يكن بالسيف والقهر والغلبة والاخذ ممن هو افضل منه واعتقاد میکنند اهل سنت
که امت محمد صلی الله علیه وسلم بهترین امم اند از جمله امت و فاضلترین این امت اهل زمان پیغامبر اند یعنی صحابه
و فاضل ترین صحابه اصحاب حدیبیه اند و فاضلترین اصحاب حدیبیه اصحاب بدر اند و فاضلترین صحابه بدری چهل تن
صاحب دار خیزران و فاضلترین این چهل تن عشره مبشره اند ده تن و فاضلترین این ده تن خلفای راشدین اند که این
چهار تن اند و فاضلترین این چهار تن خلفا ابو بکر اند بعد از ان عمر بعد از ان عثمان بعد از ان علی رضی الله عنهم اجمعین این
و خلافت هر چهار یار بود باختیار صحابه و اتفاق و رضای ایشان بسبب فضل هر واحد ازین چهار یار در زمان و
وقت خلافت خودها بر غیر خودشان از صحابه و نبود بخوف سیف و تیغ رانی و قهر و جبر و غلبه و زبردستی و غصب
و حق نامی از کسیکه افضل بود از ایشان ایضا منه در فصل فضائل شعبان **فصل** قال الله تعالى وربك
يخلق ما يشاء ويختار الاية فالله تعالى اختار من كل شيء اربعة ثم
اختار من الاربعة واحدا النبي فالشيخ رضي الله عنه بعد ما ذكر الاشياء
في هذا الفصل قال واختار من الصحابة اربعة ابا بكر وعمر وعثمان وعليا رضي الله
عنهم ثم اختار منهم ابا بكر رضي الله تعالى عنه در فصل بیان معنی قول خدای تعالی پروردگار تو پیدا
میکند هر کرا خواهد و اختیار میکند یعنی قبول میکند پس خدای تعالی اختیار کرد از هر چیز چهار را و از چهار یک را
الخ پس فرمود شیخ رضی الله عنه بعد از انکه ذکر چیزهای بسیار را از ملائکه و انبیاء علیهم السلام درین فصل

واختیار کرد از صحابه چهار کس را ابو بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم پس از آن اختیار کرد ازین چهار ابو بکر را رضی الله عنه

فتوحات مکی

شیخ اکبر شیخ محی الدین عربی قدس سره العزیز لکن الاقطاب المصطلح علی ان یکون لهم هذا الاسم لا یکون منهم الا واحد وهو الغوث وسید الجماعة فی زمانه ومنهم من یکون ظاهر الحکم ویحوز الخلافة الظاهرة کما حاز الخلافة الباطنة من جهة المقام کابی بکر الصدیق وعمر وعثمان وعلی والحسن ومعاویة بن یزید وعمر بن عبد العزیز والمتوکل ومنهم من له الخلافة الباطنة خاصة ولا حکم له فی الظاهر کاحمد بن هارون الرشید وکابی یزید البسطامی واکثر الاقطاب لا حکم لهم فی الظاهر ومنهم الائمة رضی الله عنهم ولا یزیدون فی کل زمان علی اثنین لا ثالث لهما الواحد عبد الرب والاخر عبد الملک والقطب عبد الله قال الله تعالی وتقدس وانه لما قام عبد الله یعنی محمداً صلی الله علیه وسلم والاقطاب کلهم عبد الله والائمة فی کل زمان عبد الملک وعبد الرب وهما اللذان یخلفان القطب اذا مات وهما للقطب بمنزلة الوزیرین الواحد منهم مقصور علی مشاهدة عالم الملکوت والاخر مع عالم الملک ولیکن اقطاب

در اصطلاح اولیاء الله برین طریق که برای ایشان این اسم قطب در مرتبه قطبیت نمی شود از ایشان مگر شخص واحد را و همان شخص غوث هست و سید جماعت اولیاء الله در زمان خود و از ان اقطاب بعضی هستند که می باشد ایشان را حکم ظاهر و احاطه میکنند خلافت ظاهره را چنانکه احاطه کرده اند خلافت باطنه را بسبب علو مقام خود مثل ابو بکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین و علی مرتضی و حسن مجتبی و معاویه پسر یزید و عمر بن عبد العزیز و متوکل خلیفه از خلفای عباسیه و بعضی از اقطاب اند که مر ایشان راست خلافت باطنه و حکمی نیست ایشان را در ظاهر خلافت مثل احمد بن هارون رشید و ابا یزید بسطامی و اکثر اقطاب آنکه ایشان را حکم در ظاهر خلافت نیست و از زمره

فتوحات مکی

همین قسم اقطاب ائمه هستند رضي الله تعالی عنهم و زائد نمي شوند ایشان در هر زمان از دو کس که ایشان را سوم نیست

یکي از ایشان عبد الرب هست و دوم عبد الملک و قطب عبد الله هست چنانکه فرمود خداوند تعالی و تقدس در کلام مجید و لما

و بدرستیکه هرگاه قائم شد عبد الله یعني محمد صلی الله علیه وسلم پس اقطاب همه عبد الله اند و ائمه همه عبد الملک و

عبد الرب اند و همان دو امام خلیفه میشوند بعد قطب چون بمیرد و همان دو امام براي قطب بمنزله دو وزیر اند یکي از

ایشان صرف مشاهده عالم ملکوت میکند و دوم با عالم ملکوت عالم ملک را نیز مشاهده میکند و در همین مقام تفاوت

چند سطر قطب را شیخ جماعت اولیاء و منفرد زمان خود و یکتاي روزگار نیز نوشته قدس الله تعالی سره العزیز

ایضا منه محمد صلی الله علیه وسلم عبد الجامع وما من قطب الا و له اسم یخصه

زائد علی الاسم العام الذی هو عبد الله سواء کان القطب في زمان النبوة

المقطوعة او ولیا في زمان شریعة محمد صلی الله علیه وسلم وکذلك الامامان

لکل واحد منهما اسم یخصه ینادی به کل امام في وقته هنالك والامام الایسر

عبد الملك والامام الایمن عبد الرب وهما للقطب وزیران فکان ابو بکر

رضي الله عنه عبد الملك وعمر عبد ربه في زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم

الی ان مات صلی الله علیه وسلم فسمی ابو بکر عبد الله وسمی عمر عبد الملك

وسمی امام الذی ورث مقام عمر عبد ربه ولا یزال الامر علی ذلك الی

یوم القیمة و محمد صلی الله علیه وسلم عبد الجامع است و نیست هیچ یکی از قطب مگر که براي وي اسمي است

مخصوص زائد بر اسم عام وي که عبد الله است برابر است کہ باشد آن قطب در زمان نبوت منقطع شده

یا ولي در زمان شریعت محمد صلی الله علیه وسلم و همچنین هر دو امام که براي هر یک از ان هر دو اسمي مخصوص است

که موسوم میشود بدان هر امام در زمان خود در ان مقام و امام چپ عبد الملک هست و امام راست عبد الرب

و آن هر دو امام براي قطب دو وزیر اند پس بود ابو بکر رضي الله عنه عبد الملک و عمر عبد الرب در زمان

رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آنکه وفات یافت پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس نام داشته شد ابو بکر عبد الله

یعني قطب زمان شریعت محمد شد صلی الله علیه وسلم و نام داشته شد عمر عبد الملک و نام داشته شد اما میکه وزن کرده شد

در مقام عمر عبد الرب و همیشه این امر بر همین طریق جاري خواهد ماند تا قیام قیامت **جامع اوراق میگوید**

که در حدیث شریف هست که بعضي صحابه رضي الله تعالی عنهم و خود حضرت پیغامبر علیه الصلوة والسلام نیز بخواب دیدند

که میزاني از آسمان فرود آمد و بر یک پله ان پیغامبر نهاده شدند و در پله دیگر ابو بکر صدیق رضي الله عنه پس پیغامبر راجح آمدند

و گران شدند در وزن بعد ازان صدیق اکبر بجای پیغامبر و عمر بجاي صدیق اکبر نهاده شدند پس صدیق اکبر راجح آمدند

و گران شد پله صدیق رضي الله عنه بعد ازان عمر بجاي صدیق و عثمان بجاي عمر نهاده شدند پس عمر راجح آمدند

و گران شد پله عمر فاروق رضي الله عنه بعد ازان میزان بسوي آسمان برخاست و حضرت صلی الله علیه وسلم

برین خواب محزون شده تعبیر از خلافت نبوت فرمود و فرمود که بعد عثمان خدای تعالی هر کرا خواهد ملک خود عطا فرماید

و بهمین حدیث شریف اشارت کرد حضرت شیخ اکبر قدس الله سره که هر که وزن کرده شد بجای عمر عبد الرب گشت

یعني عثمان ذو النورین رضي الله عنه و ازاینجا معلوم شد که در زمان قطبیت و خلافت عمر فاروق حضرت عثمان

امام چپ عبد الملک شدند و حضرت امیر المومنین علي مرتضی کرم الله وجهه الشریف امام راست عبد الرب و در

زمان خلافت و قطبیت حضرت عثمان ذي النورین حضرت امیر المومنین علي مرتضی کرم الله وجهه امام چپ عبد الملک شدند

و حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام راست عبد الرب و در زمان خلافت حضرت امیر المومنین قطب

الاولیا علي مرتضی کرم الله وجهه حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام چپ عبد الملک شدند و حضرت امام

حسین شهید دشت کربلا علی جده و ابیه و امه و اخیه و علیه السلام و رحمة الله و برکاته امام راست عبد الرب و بعد

ازان قطبیت و خلافت حضرت امامین السعیدین الشهیدین علی جدهما و علیهما السلام رجوع ببطون کرد و حکومت و

خلافت ظاهره که جامع مقام باطن بود برخاست الا ما شاء الله والله اعلم بحقیقة الحال والیه

المرجع والمآل **ایضا منه مثل ابی بکر الصدیق رضي الله تعالی عنه**

الامن الا عرف ما ظهر قط علیه ما کان علیه في باطنه من المعرفة شيء لقوته

الا یوم مات رسول الله صلی الله علیه وسلم و ذهلت الجماعة وقالوا

ما حكي عنهم الا الصديق فان الله وفقه لاظهار القوة التي اعطاه لكونه
اهله دون الجماعة للامامة والتقدم والامام لابد ان يكون صاحيا لا
سكرانا فقامت له تلك القوة في الدلالة على ان الله قد جعله مقدم الجماعة
في الخلافة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في امته كالمعجزة للنبي
صلى الله عليه وسلم في الدلالة على نبوته فلم يتقدم ولا حصل الامر الا له
عن طوع من الجماعة وكره من الاخير وذلك ليس نقصا في امامته كراهية من كره
فان ذلك هو المقام الالهي والله تعالى يقول ولله يسجد من في السموات
ومن في الارض طوعا وكرها واذا كان الخالق الذي بيده ملكوت السموات
والارض يسجد له كرها فكيف حال خليفته ونائبه في خلقه وهم الرسل
فكيف حال ابي بكر وغيره فلابد من طايع وكاره وكذلك عمر وعثمان
وعلي والحسن رضي الله تعالى عنهم اجمعين مثل ابو بكر صديق رضی الله تعالی عنه محسن ترین
خلق وعارف ترین عارفان که نه ظاهر شد هرگز بر صورت وی آنچه بود بر او در باطن او از معرفت هیچ چیز
بسبب عالی ظرفی و قوت باطن وی بکر روز وفات رسول الله صلی الله وسلم در حالیکه متزلزل شدند جماعه
اصحاب و گفتند آنچه مرویست از ایشان مگر صدیق اکبر بدرستیکه خدا تعالی توفیق داد او برای اظهار قوت آنچه
عطا کرده بود وی را بسبب بودن ابو بکر اهل آن قوت باطن بخلاف دیگر صحابه برای امامت و تقدم در خلافت
و مرتبت و امام را ضروریست آنکه باشد هوشیار نه مدهوش احوال پس قائم شد این قوت دلیل گردید
بر آنکه خدا تعالی بالتحقیق گردانید وی را پیشوای جماعت در خلافت نبوت از رسول الله صلی الله علیه وسلم در امت
وی مثل معجزه برای پیغامبر علیه السلام دلیل بر نبوت وی پس نه مقدم شد کسی در امامت و نه حاصل شد
امر خلافت کسی را مگر برای صدیق برغبت بعض جماعت و کراهت بعض دیگران و این کراهت بعض کسان
موجب نقصان نیست در امامت وی چرا که این مقام الهی است و خدا تعالی میفرماید که برای خدا سجده میکنند

کسی که در آسمان و زمین ست برغبت و کراهت و هرگاه که باشد برای خالقیکه در دست وی حکومت اسمان و زمین
انکه سجده کنند او را کراهت پس چگونه باشد حال خلیفه و نائب وی که رسولان اند پس چگونه باشد حال ابوبکر صدیق
وغیره که خلیفه و نائب رسول اند پس ضرور نیست از اطاعت کننده و کراهت دارنده و همچنین ست خلافت عمر و عثمان
و علی و حسن رضی الله عنهم اجمعین ایضاً منه نودی علیه السلام فی لیلة اسرائه فی استیحاشه
بلغة ابی بکر قف ان ربک یصلی فانس بصوت ابی بکر رضی الله عنه لما خلق رسول الله
صلی الله علیه وسلم وابوبکر من طینة واحدة آواز داده شد پیغامبر صلی الله علیه وسلم در شب
معراج وقت ملاقات حضرت ذوالجلال بزبان ولب ولهجه واواز ابوبکر چون دهشت غالب شد و وحشت پیدا گشت
به پیغامبر که باش یا رسول الله در مقام خود بدرستیکه پروردگار تو درود و سلام میفرستد بر تو پس دفع شد وحشت وی
و دور شد دهشت وی وانس گرفت و تسلی شد انحضرت را باواز ابوبکر رضی الله عنه برای انکه پیدا کرده شده است
رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر از یک طینت و یک خمیر ایضاً منه ولما لم یصح اجتماع صادقین معاً
لذلک لم یقم ابوبکر فی حال النبی صلی الله علیه وسلم وثبت مع صدقه
فلو فقد النبی صلی الله علیه وسلم فی ذلک الموطن وحضره ابوبکر
لقام فی ذلک المقام الذی اقیم فیه رسول الله صلی الله علیه وسلم
لانه لیس ثم اعلی منه یحجبه عن ذلک المقام فهو صادق ذلک الوقت و
حکیمه وماسواه تحت حکمه وهرگاه صحیح نیست اجتماع دو صادق معاً بهمین سبب نه قائم شد
ابوبکر در حال قیام پیغامبر علیه السلام و ثابت ماند با صدق پیغامبر پس اگر گم شدی پیغامبر علیه السلام درین مقام و
حاضر شدی ابوبکر در انموطن هر ائینه قایم شدی درین مقام که قایم کرده شده بود دران پیغامبر علیه السلام زیرا که
نبود انجا کسی اعلی از ابوبکر که محجوب کند او را ازین مقام پس ابوبکر صدیق صادق این وقت ست و حکیم وقت
وماسوای وی تحت حکومت وی اند رضی الله عنه ایضاً منه وهذه الطایفة فی الرجال
قلیلون فانه مقام ضیق جدا یحتاج صاحبه الی حضور دائم والاکثر من کان فیه

ف: [margin note, partly illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ... یک طینت ...

۲۵

ابو بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه واین طایفه اقطاب اولیاء در مردمان قلیل می باشند
زیرا که این مقام قطبیت بسیار دشوار است محتاج است صاحب این مقام بسوی حضور دایم وکسیکه کمال اهتمام
از همه زاید داشت ابو بکر صدیق بود رضی الله تعالی عنه

افضل الفوائد

ملفوظات سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء قدس الله سره تالیف امیر خسرو دهلوی قدس الله سره
بعد ازان سخن دران افتاد که امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه را صدیق از کجا گویند بر لفظ مبارک راند که
فاضلترین جمله یاران پیغمبر بود داماد او را صدیق ازان گویند که درین دو قول است یکی انکه چون رسول علیه السلام
از شب معراج باز گشت هرچه فرمود او را تصدیق نمود واستوار داشت وقول دیگر انکه صدق او بسیار بود
بدین سبب صدیق گویند بعد ازان فرمود که چون رسول علیه السلام بدولت رسالت مشرف گشت اول کسیکه
پیشش آمد ابو بکر بود که برسالت رسول صلی الله علیه وسلم تصدیق آورد که هستی تو رسول برحق در آخر الزمان
بیک سخن ایمان آورد وبگفت گویند ازان سبب او را صدیق گویند وفرمود که نام امیر المومنین ابو بکر صدیق
بر قرص آفتاب بسته انداز تا انکه آفتاب بربام کعبه میرسد از انجا میگردد چنانچه فرشتگان بنام امیر المومنین
ابو بکر صدیق سوگند میدهند انگاه آفتاب از انجا میگردد عزیزان که حاضر بودند ازان میان یکی پرسید که
امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه را فاروق از کجا گویند فرمود از سبب انکه او فرق کردی میان حق و باطل
وامیر المومنین عثمان رضی الله عنه را ذو النورین از سبب آن گویند که دو دختر رسول علیه السلام را نکاح کرده بود هم
بدین طریق هر یک را در نکاح آورده بود چون یکی برحمت حق پیوست بعد ازان دوم را در نکاح آورد دو ابه ذکر الله
بالخیر بر لفظ مبارک راند که رسول علیه السلام در دامادی امیر المومنین عثمان مفاخرت کرده است چنانکه کرات فرموده
که اگر هفتاد دختر بودی هر یکی دیگری را بعثمان میدادی وامیر المومنین علی را رضی الله عنه اسد الله از کجا گویند فرمود
که او را اقطاب اسمانی است که علی شیر حق است او را شیر پروردگار گفتند

از شرح مخدوم شرف الدین بهاری بر آداب المریدین شیخ ابو النجیب عبد القاهر

۲۷

سهروردی عم محترم و پیر و مرشد شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی قدس الله تعالی سرهم العزیز افضل البشر
بعد الانبیاء ابی بکر و بهترین آدمیان بعد پیغامبر علیه السلام ابو بکر صدیق است رضی الله تعالی عنه زیرا که پیغامبر
علیه السلام فرموده است ما طلعت الشمس ولا غربت بعد النبیین والمرسلین علی
ذی نسمة نخیر من ابی بکر برنتابد آفتاب و فرو نرود بعد از پیغامبران علیهم السلام بر هیچ ذاتی بهتر
از ابی بکر رضی الله تعالی عنه و در خبر دیگر آمده است لم یفضلکم ابو بکر بکثرة صیام ولا صلوة وانما
فضلکم بشیء وقر فی صدره فاضل نشده است بر شما ابو بکر به بسیاری صیام و نه به بسیاری نماز جز این است که
فاضل شده است بچیزی که بزرگ گشته است در سینه وی و آن تعظیم خداوند تعالی است و معقول چنین گفته اند اول کسی که
پیغامبر علیه السلام را تصدیق کرده است و بدو ایمان آورده ابو بکر صدیق است رضی الله عنه پس سنت حسنه در عالم
او نهاده است پس هر که تصدیق میکند پیغامبر علیه السلام را و ایمان بدو می آرد کار بر سنت وی میکند پس آنچه همه مومنان را
برین تصدیق بر این ایمان آوردن بدهند تنها او را بدهند که این سنت وی است پس از اینجا هر آینه فضل بر همه بعد
از انبیا و رسل علیهم السلام او را بود و تتمه عمر بعد بیان فضائل در شرح قول ثم عمر میگوید با آنچه گفته اند عمر حسنه ست
از حسنات ابو بکر رضی الله تعالی عنهما ثم عثمان در شرح فضائل حضرت ذی النورین فرموده است ثم علی
و شرح فضائل حضرت امیر مرتضی علیه الرضوان فرموده و بعد شرح فضائل هر چهار یار رضی الله عنهم سیفرماید محمد
و آیات قران در فضل این هر چهار یار بسیار است یکی از آن این است که خدای تعالی فرمود محمد رسول الله
والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا یبتغون
فضلا من الله ورضوانا اندرین آیه فضل همه پیداست از بهر آنکه رکوع و سجود خاصه نصیب راکع باشد
و ساجد را بود و باز رحمت بغیر تعدی کند و آن طاعتیکه خلق را از وی نصیب باشد برتر از طاعتی بود که خاص مطیع را باشد
بدین دلیل این آمده که عثمان برتر از علی بود عثمان را با رحمت ستوده و عمر را بشدت بر اعدا رحیم آن باشد که مراد او را شدت نباشد
باز بر همه و شدید نباشد آن کسی که رحمت در وی باشد پدید گشت فضل عمر رضی الله عنه باز هر یکی را ازین ستودن
مقامی پیدا کرد و مر ابو بکر را رضی الله عنه هیچ مقامی پیدا نکرد مگر آنکه گفت والذین معه پس هر چه درون [illegible] است

محمد رسول الله صفت کسیکه با وی [illegible] در حق [illegible] رکوع کننده و سجده کننده [illegible] فضل الهی و رضا جوی حق تعالی

فضل عثمان از رحمت بر علی مرتضی رضی الله عنهما بقول حضرت مخدوم الملک قدس سره

از مقام ابوبکر صدیق را باید که بود تا فائدہ بیعت حاصل اید و خلافت میان ایشان ہم برین ترتیب است که در

متن کتاب آداب المریدین تصنیف حضرت شیخ ابو النجیب عبد القاہر سہروردی است عم حضرت شیخ الشیوخ شیخ

شہاب الدین سہروردی و شرح آن از مخدوم الملک مخدوم شرف الدین بہاری فردوسی است قدسنا الله باسرارہم

مکتوبات و ملفوظات

مخدوم شرف الدین احمد یحیی منیری قدس الله سره در مکتوب ہفتم از مکاتیب دو صدی در معنی تمیز المرید

در بلندی ہمت مردان خدا میفرماید چون صدیق اکبر را نقد وقت غارت ہمہ شد چہ گفت ما الایمان یا

رسول الله سبحان الله باوجود این دولت که افضل الخلائق بعد الانبیاء ابوبکر الصدیق

و باوجود این نعمت که لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی لرجح میگوید ما الایمان زہی ہمت

و زہی افلاس از اینجاست که گویند تا عالم بود کس اینچنین مرید دیده بود نه اینچنین پیر چون پیر گوید ما زاغ البصر

و ما طغی ہمین اید که مریدش بدان کمال گوید ما الایمان زہی ہمت مرید و زہی ہمت پیر و در ہمین مکتوب

در مقام دیگر میفرماید چون قیمت ہمت و درجہ برتفاوت آمد لاجرم درجات نیز متفاوت آمد ان الله یتجلی للناس

عامة و لابی بکر خاصة ہمہ خلق را تجلی عام بود و ابوبکر را خاص بود دانی تجلی خاص که بود در قیامت

ابوبکر را از کجا بود از مہر انکہ جرعہ اورا که از پیر رسیده خاص بود و آن این است ما زاغ البصر و ما طغی

و در مکتوب ہشتم از مکاتیب دو صدی در معنی توبه میفرماید عجب ازین کاری بود آنکه سلطان انبیا و اولیا است

صلی الله علیه وسلم ہر روز ہفتاد بار استغفار کردی و چون این ایت آمد استغفر لذنبک از ہفتاد بار

بصد بار رسید رعایت فرمان برداری را و انکه افضل الخلائق بعد الانبیاء اوست باین دولت که لو اتزن ایمان

ابی بکر مع ایمان امتی لرجح روزی گفت یا رسول الله مرا دعائی بیاموز تا بعد از ادای

فرایض بخوانم گفت بگو رب ظلمت نفسی ظلما کثیرا فاغفر لی ذنبی فانه لا یغفر

الذنوب الا انت و در ہمین مکتوب در مقامی دیگر میفرماید ای برادر نه از ایمان و طاعت

کسی حضرت لم یزل را کمالی و جمالی و نه از کفر کسی و معصیت کسی نقصانی و زوالی اگر گویند کفر و ایمان ہر دو یکی گشت

ابوبکر صدیق افضل خلایق بعد انبیا ابوبکر صدیق است

ہر دو زمان کرده شد و ایمان ابوبکر را ایمان تمام است

29

اینست که اگر همه عالم خانهٔ کعبه گردد و همه جن و انس ابوبکر صدیق و عمر خطاب گردند چه و اگر همه عالم بتخانه و همه جن و انس نمرود و فرعون

جامع اوراق میگوید که بمقابلهٔ کفر نمرود و فرعون مقام اسلام ابراهیم و موسی بود علی نبینا و علیهما الصلوة والسلام

و انجام صدیق و عمر خطاب اوردو این بر کمال عظمت و ابهت هر دو بزرگان دلالت میکند که بجای انبیاء شمرده شدند

در مکتوب دوازدهم از مکاتیب دوصدی در وصول الی الله تعالی میفرماید رحمة الله علیه

آنکه گویند که ارادهٔ خداوند را در آئینه پیر دیدن همین است صدیق اکبر رضی الله عنه خدا را در جان پاک مصطفی علیه السلام

دید یعنی معرفت او و اوامر و نواهی حقتعالی از دل مبارک او بدو رسید پس جان پاک مصطفی علیه السلام آئینه ابوبکر

صدیق بود که خدا را در وی بدید اگر کسی خواهد که خود را بیند مومن است یا کافر یا منافق است یا مخلص گو در آئینه کمال مردان

نگه کن تا بدانی که کیستی اما این را دیدهٔ بینا باید کور را ممکن نیست که در آئینه کوری خود بیند عمر خطاب باید رضی الله عنه

تا در آئینه ابابکر صدیق رضی الله عنه نقصان خود بیند و ابوجهل کور بود از آئینه ابوبکر صدیق رضی الله عنه او را چه سود

جامع اوراق میگوید که مقام آن بود که ابوجهل کور بود از آئینه محمد او را چه سود آنجا میفرماید از آئینه

صدیق او را چه سود مقام صدیق از اینجا معلوم شود در مکتوب چهاردهم در اطاعت مرید آنچه

پیر فرماید از دوصدی اگر گوئی آن استعداد و کمال مرا کجا بود که از دل بدل بود گوش و زبان را خبر نه مریدی

چون ابابکر صدیق باید بود و پیری چون محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم تا گوید ما صب الله شیئا فی صدری

الا و قد صببت فی صدر ابی بکر این صبی بود از دل بدل و گوش و زبان را خبر نه زهی مریدی

و زهی پیری تا عالم بود هرگز اینچنین پیر دیده و نه چنین مرید شنیده در مکتوب پانزدهم از مکاتیب دوصدی

در صفت پیران و مذمت حال فضولان ببینی که سرور عارفان و افصح عرب و عجم چون در شب معراج بمقام قرب و کرامت رسید

بعجز خویش آمد لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و آنکه بعد از انبیاء فاضلتر و

کاملتر همه خلق است یعنی صدیق اکبر او نیز پی بر نهاد و تا گفت العجز عن درک الادراک ادراک

هر آئینه چون مرید حقیقی بود نه رسمی همین آید در مکتوب بست و پنجم از مکاتیب دوصدی در نزول

بلا و پیش آمدن برضا آنکه سلطان انبیاء و پادشاه اولیاء است فریاد و بین که چون است یا لیت رب محمد لم

لم یخلق محمدا و آنکه افضل البشر بعد الانبیاء و الرسل است ناله و زاری او این است یا لیتنی کنت ورقة فی شجرة
تاکل الانعام و آنکه انا مدینة العلم و علی بابها فضل اوست می نالید و میگفت یا لیتنی کنت حیضا
لامی من و تو که باشیم و چه گوئیم مکتوب سی و نهم در خوف خاتمت از مکاتیب و صدی آنکه دولت او این است
لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی لرجح میگفت ای کاشکی که برگ درختی بودمی تا گوسپندی خوردی
و آنکه مرتبه او این است که انا مدینة العلم و علی بابها میگفت ای کاشکی که مادر خویش را خون حیض بودمی
مکتوب چهلم در معرفت عقل از مکاتیب و صدی و صدیق اکبر رضی الله عنه از اینجا فرمود سبحان من لم
یجعل للخلق سبیلا الی معرفته الا بالعجز عن معرفته و عمر خطاب گفت رضی الله تعالی عنه
عرفت ربی بربی مکتوب چهل و چهارم در ترک جاه و استغنا از مکاتیب و صدی اگر شنیده
آنکه سلطان انبیاء و اولیا است و تاج لولاک لما خلقت الافلاک بر سر دارد چه گفت یا لیت رب
محمد لم یخلق محمدا و آنکه دولت او این است که لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی
لرجح گفت ای کاشکی برگ درختی بودمی تا گوسپندی خوردی و آنکه طغرای اوست انا مدینة العلم
و علی بابها چه گفت ای کاشکی مادر خویش را خون حیض بودمی مکتوب شصت و یکم در کار کردن
بفضل نه بعمل از مکاتیب و صدی اگر همه عالم بصدق صدیق اکبر ابوبکر گردند لا یزید فی ملکه شیء
و اگر همه عالم بدعوی انا ربکم الاعلی چون فرعون گردند لا ینقص من ملکه شیء جامع
اوراق میگوید که بمقابل فرعون الد الخصام حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام و غیره را
آوردن می بایست و بجای اسامی پیغامبران بسبب کمال قرب و منزلت و صدق و صفا نام نامی حضرت صدیق
اکبر رضی الله عنه آورد که همان مقصود حاصل است مکتوب صد و پنجاه و پنجم در قناعت و ترک دنیا
از مکاتیب و صدی یعنی آنکه دولت او این است لو اتزن ایمان امتی مع ایمان ابی بکر لرجح
چگونه فریاد میکند و میگوید یا رسول الله ما الایمان سبحان الله زهی حیرت کجا آن و کجا این اگر ایمان دست
خود ایشان داشتند که [illegible] اهل نباشیم و اگر دین خود ایشان را بود که اهل حقیقت بوده اند و ما اهل مجاز

٣٠

و عادت ایم خود را از دین مفلس دیدند چنین و بر نفس خود گمان بد بردند چنین که میگوید رضی الله عنه یا رسول الله
ایمان چیست چنانکه تو کسی را امروز از دار الحرب بیاری او میگوید ایمان چیست تا بدانی که غم دین ایشان را چنین بود
هر چند داشتند میدانستند که نداریم و امروز جهانی را بینی پر از دعوی و در میان هیچ نه کل مدع کذاب
راست است هر که جاهل تر دعوی کذاب تر **مکتوب بست و هفتم** از مکاتیب صدی حضرت شیخ
شرف الدین بهاری رضی الله تعالی عنه **ان الله یتجلی للخلق عامة و لابی بکر خاصة**
یعنی معرفت صدیق که بوی جگر سوخته او هر صبح دم در مشام سالکان قدس رسیدی کامل تر بود پس لذت او از رؤیت
دوست بیشتر بود در **مکتوب سی و چهارم** از صدی شبلی رحمه الله تعالی اگفت که ما این مذهب از خازن
رب العالمین گرفتیم یعنی ابو بکر صدیق رضی الله عنه **مکتوب چهل و پنجم** از صدی صدیق گفت **عرفت
الله بالله مکتوب چهل و هفتم** از صدی صدیق اکبر آن مرد باادب است که صد و بست و چهار هزار
و چند پیغامبر آمدند و رفتند هیچکی را مرید چون صدیق اکبر نبود **شرح آداب المریدین** مخدوم الملک قدس الله سره
فوقیت ابو بکر بر همه خلق بدان بود که ساکن شده بود در دل وی نه بینی که ظاهر شد از حال وی بعد از وفات پیغامبر
علیه السلام انچه ظاهر نشد از حال دیگر از صحابه رضی الله عنهم تا انکه گویند آن روز سی و سه هزار صحابه بوده اند
هجده مکاتیب مخدوم الملک قدس سره مثال پیغامبران مثال طبیبان است و مثال
خلق مثال بیماران است و مثال قران مثال خزانه داروها است **قوله تعالی و ننزل من القران
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین** شرح معجونها و شربتهای بیماری مختلف است **قوله تعالی
ما فرطنا فی الکتاب من شیء** یعنی انچه خلق را باید هیچ چیز نیست که در قران یاد کرده ایم اما تا کسی را
دل گرفته باشد و بحقیقت کار بینا نشده نه اندر راه خداوند عز و جل رفتن ای برادر عجب کاریست مثل توان رفت و دل را
سعادتی و شقاوتی و رنجی و صحتی و داروی است که طبیبان دل دانند و آن پیغمبران اند و بعد ایشان علمای آخرت که میراث داران
علم پیغامبران اند و در پیغامبری اگرچه بخاتم النبیین مهر شده لا بد مراد تر او امثال ما را اینجا اهم مهمات است که خدمت کفش
صدیقی کنیم که براه خداوند رفته است و بحقیقت کار بینا شده و طبیب بیماری دل گشته **از مکتوبات صدی**

در مکتوب بغداد وهشت نقل است چون اهل بهشت در بهشت فرود آیند بحور و قصور و بشراب طهور قرار گیرند

ناگاه برقی بتابد جملهٔ اهل بهشت چنان منور گردند که همه در سجده افتند و گویند الجبار اطلع علینا خداوند ما

بر ما تجلی کرده است گوید هیهات نه انچنین است که امیر المومنین عثمان از حجره بحجره نقل کرده است گوشهٔ ردای او بود

که بتافت

معدن المعانی

ملفوظ مخدوم الملک قدس الله سره باب دهم در ذکر فضل صحابه بر جمیع مسلمانان و فضل این امت بر جملهٔ امم ذکری در فضل صحابهٔ رسول علیه السلام افتاد بیچاره عرضداشت که فضل صحابه بر جملهٔ مومنان همین فضل صحبت است یا بحسب صفات دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد و تقوی و توکل الی اخره بندگی مخدوم عظمه الله فرمود که در جملهٔ صفات درین مسئله آنست که افضل ترین همه خلق مطلقا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم وبعد او افضل خلایق همه انبیا و رسل اند صلوة الله علیهم و بعد انبیا و رسل افضل خلایق بنی آدم امت محمد است صلی الله علیه وسلم و افضل امت صدیق اکبر است و بعده عمر خطاب است و بعده عثمان عفان و بعده علی رضی الله عنهم دیگر باید دانست که خواص بنی آدم یعنی انبیا و رسل علیهم السلام افضل اند از خواص ملائکه چنانکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل صلوة الله علیهم افضل اند از عوام بنی آدم از صلحا و ایشان متقیان اند افضل اند از عوام ملائکه اینست مذهب سنت و جماعت اما الله دیدیم بر سر حرف آمدیم پرسیده که فضل صحابه بر جملهٔ مومنان همین فضل صحبت است یا بحسب در صفات دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد الی آخره چون قول حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم است اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم این بر جملهٔ عموم است یعنی چنانکه بر خلفا اربعه اقتدا روا است بر جملهٔ صحابه نیز اقتدا از دست پس هدایت دیگران مقید اند باقتدا بر ایشان و هر آنچه مقتدا افاضل تر از مقتدی بود و این در جمیع معانی تقاضا کند پس ایشان را چنانکه فضل صحبت بود فضل در جمیع معانی هم بود ولیکن هر چند بعضی ایشان در جمیع معانی موصوف اند چنانکه علم و تقوی و ورع و زهد و توکل و امثال آن اما چون اثر صحبت و فوائد آن بیشتر و پیشتر از همه صفات دیگر است ایشان را با صحاب الصحبت تنها بیان کنند

معدن المعانی ۲۵

فضل علی الاطلاق از لفظ مطلق بود ... معنی جمیع وجوه دارد و فضل کلی بر مومن است

۳۲

فضل صحابه ... بر جمیع صحابه و خلفا ... بعد از ... اربعه ... جمیع صحابه ... فضل بود

نه صفات دیگر چنانکه گویند صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم پس دیگر را از اولیا ممکن و جائز که در صفات دیگر جز صحبت مومن گردد

چنانکه ایشان را دولت و نعمت که در صحبت است خاص هم بصحبت تعلق دار دان کجا حاصل کند بندگی مخدوم عظمه الله

چون برین حرف رسید این بیت بر زبان مبارک راند بیت ماه من گر تو مرا کس نکنی من چکنم ٭ سنگ بی تربیتی

لعل شدن نتواند ایضاً منه ذکری در ایمان آوردن بعضی یاران رسول علیه السلام افتاد عزیزی عرضداشت

کرد امیر المومنین علی رضی الله عنه پسر ابو طالب بوده است و ایشان ایمان آورده اند و پدر ایمان نیاورد بندگی مخدوم

عظمه الله فرمود که امیر المومنین علی در حالت صغر ایمان آورده بود و این چنان بود که ابو طالب ایشان را گفته بود در حالت

خوردگی که بر محمد باشی و هر چه محمد ترا فرماید آن بکنی بر حکم آن وصیت امیر المومنین علی بر رسول علیه السلام حی بودند تا روزی

بخدمت رسول علیه السلام در آمدند رسول علیه السلام در نماز بودند دران وقت در نماز سخن گفتن مباح بود امیر المومنین علی

گفت که این چه میکنی رسول علیه السلام فرمود این را نماز گویند بندگی خدای تعالی برین طریق تو هم بیا بکن و امیر المومنین

در خاطر گذرانید بروم به پدر و پرسم بعد پرسیدن پدر بازگشت سه گام بازگشته بود در چهارم گام یاد کرد که چه حاجت

از پدر را اجازت طلبم پدر مرا گفته هر چه محمد ترا فرماید بکنی بردم هرچه که بفرماید بکنم و چهارم پایه خلافت که بعلی رضی الله عنه رسید

از اینجا است بعد ازان بازگشت رسول علیه السلام او را ایمان تلقین کردند امیر المومنین علی رضی الله عنه اجابت نمود

و مسلمان شد و ابو بکر صدیق رضی الله عنه هم در روز اول بمجرد دعوت بی درنگی ایمان آورد

مونس القلوب

ملفوظات حضرت مخدوم احمد لنگر دریا بن حضرت شیخ حسن بن حضرت شیخ حسن بوشه توحید قدس الله اسرارهم

مجلس شصت و سوم سعادت خاکبوس آستانه معظم حاصل شد حاضری معنی این بیت التماس نمود

سه گهر خز چهار اند و گوهر چهار ٭ فروشنده را با فضولی چه کار ٭ حضرت خوندکار عظمه الله فرمود بیت ازان

خواجه نظامی است علیه الرحمة والغفران در مدح خلفاء راشدین رضوان الله علیهم گفته اند معنی آنست که گوهر

چهار اند آب و شیر و شراب و شهد چنانچه هر چهار درین آیت ذکر کرده اند قال الله تعالی فی سورة

محمد صلی الله علیه وسلم مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ

۳۴

۲۶
مونس القلوب این کتاب را ضیاء القلوب نیز گویند تألیف قاضی سید خطاب بهاری ملفوظ حضرت احمد لنگر دریا قدس سره ۱۲۵

غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذة للشاربین و انهار
من عسل مصفی یعنی این است مثل بهشتی که وعده نموده شده اند بدان متقیان دران جویهاست از آبی که
بوی ناک نگشته است و جویهاست از شیر که مزهٔ آن تغییر نه پیوسته است چون شیر دنیا که آن ترش گردد چون متغیر شود و جویهاست
از خمر که لذید است مر آشامنده گان را نه چو خمر دنیا که تلخ بود بکام و زبان و جویهاست از شهد مصفا یعنی از موم صاف کرده شده
و خالی از کدورات آمده و گوهر خر یعنی خریدار گوهر چهار اند امیر المومنین ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم صفت آب
ابوبکر صدیق یافت رضی الله عنه وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ اول که ایمان آورد بی هیچ معجزه و برهانی
حضرت ابوبکر بود رضی الله عنه حیات ایمان و دین اسلام از و شد چون حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه و سلم فرمان رسید
که خلق را بایمان دعوت کن مصطفی صلی الله علیه و سلم متفکر شد که اول بر که دعوت کنم زیرا که اول از برادران و قرابتیان
دیگر بودند امیر المومنین ابوبکر را رضی الله عنه دو سه روز پیشتر شوق و محبت خدای عزوجل غلبه کرده بود در خاطر اندیشید
حال خود بر که گویم بعده گفت بر محمد بروم و بگویم روان شد تا بر پیغامبر صلی الله علیه و سلم برود و پیغامبر صلی الله علیه و سلم
بقصد دعوت بر ابوبکر رضی الله عنه روان شده بود در راه با یکدیگر ملاقات شد ابوبکر رضی الله عنه چون روی مبارک
مصطفی صلی الله علیه و سلم بدید بر فور گفت لیس هذا وجه الکذابین پس گفت بفرمای
یا رسول انچه در دین اسلام است تا قبول کنم مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود بگو لا اله الا الله محمد رسول الله
پس جان و حیات ایمان یا اسلام از ابوبکر رضی الله عنه ظاهر شد بعده خواهر امیر المومنین عمر رضی الله عنه ایمان آورد عمر
رضی الله عنه با ایمان آوردن خواهر خود دید که محمد صلی الله علیه و سلم بر عورات بیشتر شد تیغ کشید و سوگند یاد
و جز خورد و روان شد تا سر مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از تن مبارکش جدا کند و حضرت رسالت
صلی الله علیه و سلم در حجرهٔ مبارک در بسته نشسته بود عمر رضی الله عنه دست بر تخته در بزد حضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم جواب داد من انت گفت انا عمر مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود أسلم عمر رضی الله عنه
گفت اسلام می آرم در بگشا مصطفی صلی الله علیه و سلم در بگشاد عمر رضی الله عنه ایمان آورد و بشرف اسلام
مشرف گشت چون حیات اسلام از ابوبکر رضی الله عنه ظاهر شد صفت آب یافت و صفت آب حیات است

پس حیات شد غذا می باید و آن شیر است صفت شیر امیر المومنین عمر رضی الله عنه یافت که بعد از آنکه او رضی الله عنه ایمان آورد
دین اسلام قوی گشت بانگ نماز بلند گفتن گرفتند و یاران می گفتند از آن گاه باز که عمر رضی الله عنه ایمان آورده است
از شر کافران ایمن شده ایم و چون حیات و غذا حاصل شد جوان مردی می باید و آن خمر است زیرا چه خمر سبب
جوان مردی است پس صفت جوانمردی عثمان یافت رضی الله عنه که حیوة بی سخاوت چیزی نیست همچنان بی شوق
و ذوق و در باخت و برخاست مومن را قدری نیست و چون حیات و غذا و جوان مردی شد شفا می باید و آن عسل است
از آن جهت که در شهد شفا است پس صفت شهد امیر المومنین علی رضی الله عنه یافت که چون حیات و غذا و جوانمردی شد
تا شفا نباشد اعتباری ندارد همچنان با ایمان و اسلام و جوان مردی عافیت می باید که در آن شفا است پس مومن
کامل نیست که این هر چهار را قبول کند بر وجهی که اهل سنت و جماعت گویند و همه را دوست دارد تا ایمان او کامل گردد
و بعضی فضولی فروشنده گویند فضل یکی بر دیگری است که و راه فرموده حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فضل یکی
بر دیگری گوید یعنی چون کسیکه جز آنکه مصطفی صلی الله علیه وسلم میان ایشان فضل نهاده است بگوید فضولی و نادانی کرده باشند انتهی

گنج لا یخفی

ملفوظ حضرت مخدوم المشایخ شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری بهاری قدس الله روحه که حضرت شیخ حسین
نوشه توحید ابن معز الدین بلخی رحمهما الله تعالی و قدس سرهما جمع فرموده اند **مجلس هفتم** شنبه دولت پابوس میسر گشت
سخن در فضیلت چهار یار پیغمبر علیه السلام افتاده بود فرمود دوستی ایشان از ثمره ایمان است بعده این آیت را بر زبان مبارک فرمود قوله
تعالی فیها انهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذة
للشاربین و انهار من عسل مصفی فرمود اهل اشارت از ماء ابوبکر را مراد میدارند از آن جهت که آب سبب
حیات است و ابوبکر سبب ایمان خلق است چون او اول ایمان آورد سبب شد برای ایمان آوردن دیگران
و از لبن عمر را مراد دارند از آن جهت که چون حیات شد حیات بی غذا بقا ندارد چنانچه غذای حیات لبن است غذای
ایمان عبودیت و اسلام است و عمر رضی الله عنه سبب ظهور اسلام است چون عمر اسلام آورد اسلام آشکارا گشت
ایمان را تقویت شد بانگ نماز بلند گفتند و از خمر عثمان رضی الله عنه را مراد میدارند زیرا چه خمر سبب جوان مردی است

دعثمان رضی الله عنه جوانمرد بود زیرا چه حیات بی سخاوت چیزی نیست همچنانکه شوق و ذوق در باخت در بر

مومن با قدری نیست و از عمل علی را رضی الله عنه مراد میدارند از ان جهت که در عمل شجاعت است چون حیات شد و عدالت شد

و جوانمردی شد تا شجاعت نباشد اعتباری ندارد همچنان با ایمان و اسلام و جوانمردی عافیت میباید که در آن شجاعت است

پس کامل مومن او است که هر چهار یار را قبول کند بر وجهی که اهل سنت و جماعت گفته اند و همه را دوست دارد تا ایمان او

کمال گیرد ایضاً مجالس سی و نهم در فهم بقدر عقول تا بعضی وقت پیغمبر با ابو بکر چیزی گفته که عمر فهم نمیکرد

و یاران را همین نصیحت میکرد که کلموا الناس علی قدر عقولهم تریدون ان تکذب

الله و رسوله

کشف المحجوب

شیخ جنید بغدادی رحمة الله علیه گفته اشرف کلمة فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من لم یجعل للخلق الا

سبیلا الا بالعجز عن معرفته یعنی شریف ترین کلمه در توحید قول ابو بکر صدیق است رضی الله تعالی عنه

که پاک است کسیکه نگردانید برای خلق راهی مگر عجز از معرفت خود

مناقب الاصفیاء

تالیف حضرت مخدوم شعیب فردوسی قدس سره در بیان خلافت حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه الشریف

مینویسند که سعید بن مسیب گفت رضی الله عنه بعد شهادت عثمان رضی الله عنه چون افضل صحابه علی بود رضی الله عنه

همه بر در علی آمدند و گفتند ما ترا بخلافت قبول میکنیم که بدان احقی جامع اوراق میگوید که از همین جا حال

فاضلترین صحابه بودن خلفای ثلثه در زمان خود ها باید دریافت

مناقب السادات

تصنیف ملک العلماء قاضی شهاب الدین شمس عمر دولت آبادی فیضیاب از خدمت حضرت

بدیع الدین مدار قدس الله تعالی سرهما اجمع اهل الحق علی ان الفضل بالترتیب ای افضل

العالم محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم ادم صفی الله ثم سائر الانبیاء

کشف المحجوب

مناقب الاصفیاء

مناقب السادات

ثم الخلفاء الاربعة بترتيب الخلافة ثم اولاد فاطمة بنت رسول الله لقربهم

من رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم الستة الباقية من العشرة المبشرة

ثم اهل البدر ثم اهل الاحد ثم الصحابة ثم التابعون لاتباعهم واويس القرني

خير التابعين ثم الامام ابو حنيفة رضي الله تعالى عنهم ثم العلماء العاملون

الراسخون في الدين ثم من ينفع الناس فمن خالف هذا فقد ضل سواء

السبيل ايضاً منه وفي دستور الحقايق والبداية اما افضل الخلفاء الاربعة

على ترتيب الخلافة فبعدهم اولاد رسولنا عليه السلام على كافة الانام

باتفاق اهل الاسلام لقربهم من رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم

واما اولاد الخلفاء الاربعة فقد اختلفوا فيه قال بعضهم يفضلون بفضل ابائهم

اي اولاد الصديق ثم اولاد عمر ثم اولاد عثمان ثم اولاد علي من غير فاطمة

رضي الله عنهم وعنها وهو الاصح وقال بعضهم لا يفضل اولادهم الا بالعلم

والتقوى والاول اوجه اجماع اہل حق است برانکہ فضل بترتیب است یعنی افضل عالم محمد رسول الله

صلی الله علیه وسلم بعد ازان آدم صفی الله بعد ازان تمام انبیاء بعد ازان چار یار پیغامبر بترتیب خلافت بعد ازان

اولاد فاطمه دختر پیغامبر صلی الله علیه وسلم بسبب قرابت ایشان از پیغامبر صلی الله علیه واله وسلم بعد ازان شش باقی از

عشره مبشره بعد ازان اہل بدر بعد ازان اہل احد بعد ازان کل صحابه بعد ازان تابعین بسبب حسن اتباع ایشان و

اویس قرنی خیر تابعین اند بعد ازان امام اعظم ابو حنیفه رضی الله تعالی عنهم بعد ازان علماء عاملین و راسخین در دین

اسلام بعد ازان ہر کہ نفع رساند بخلق الله پس ہر کسیکہ خلاف کند این را پس تحقیق کہ گمراہ شد از راہ راست و ہم

درویست و در دستور الحقایق والبدایة اما افضل خلفای اربعه بترتیب خلافت است پس بعد ایشان اولاد

رسول ما علیه وعلیهم الصلوة والسلام بر تمامه خلق باتفاق اہل اسلام بسبب قرابت ایشان از پیغامبر صلی الله علیه

واله وسلم واما اولاد خلفای اربعه پس تحقیق کہ اختلاف کردند علماء درین گفتند بعضی علماء کہ فضل داده خواہند شد

بترتیب فضل اباء خود ها یعنی اولاد صدیق اکبر افضل اند بعد ازان اولاد عمر بعد ازان اولاد عثمان بعد ازان اولاد علی از غیر بطن حضرت فاطمه رضی الله عنها وعنهم اجمعین و همین است صحیح اقوال و گفته اند بعضی دیگر علما که فضل نخواهد شد اولاد ایشان را مگر بعلم و تقوی و اول قول وجیه تر است از ثانی و صحیح تر است

رساله بشارة المریدین

تالیف لطیف حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی قدس سره بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان من عز شانه واعلی امره وبرهانه والصلوة والسلام علی نبیه افضل الانبیاء محمد واله واصحابه اجمعین والسلام علی من اتبع الهدی اعلموا اخواننا واحبابنا واصحابنا نحن امنا وصدقنا الله کما هو باسمائه وصفاته وقبلت جمیع احکامه ونحن من ونعتقد بجمیع ما اعتقد به اهل الاسلام والایمان کما هی ارادة الله ورسوله کما قال الله تعالی امن الرسول بما انزل الیه من ربه والمومنون کل امن بالله وملئکته وکتبه ورسله لانفرق بین احد من رسله ونومن بالله ونعتقد بفضل الصحابة علی سائر المسلمین والتابعین بعد النبیین وافضل الصحابة واحب الخلافة ابوبکر بن قحافة ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین معلوم فرزندان وبرادران ومعتقدان ومریدان ومحبان باد که ما برین بودیم وهم برین هستیم وهم برین خواهیم بود تا ابد الآباد حیث قال علیه السلام کما تعیشون تموتون وکما تموتون تبعثون وکما تبعثون تحشرون وهرکه برین اعتقاد ندارد او گمراه است و زندیق وما ازوی بیزارم و خدای عزوجل ازوی راضی نیست ودرین مدت کثیر هفتاد هزار بار تجلی جلال فردانیت از حضرت عزت برین فقیر متجلی شد ومقربان حضرت او هست چندان اکرام واعزاز ونوازش درباب این فقیر مرحمت فرمودند که در تحریر نیاید ومنادی از حضرت ذوالجلال قادر برکمال در عالم ملکوت ندا کرد که اشرف محبوب ماست واز مریدان صادق وکاذب وموافق ومخالف وی هر همه را عفو کشیدم وبیامرزیدم وبا شرف بخشیدم الحمد لله این بشارت بر مریدان وبرادران ودوستان

سلسله چشتیه اشرفیه جهانگیریه رساله بشارة المریدین

٣٩

ف بیان گواهی ... از مخالفین اعتقاد و فضل علی ترتیب الخلافة

رسانیدم واختتام برین افتاد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا

عبده ورسوله والصلوٰة والسلام الاتمان من اهل الاسلام والایمان علی محمد و

اله واصحابه

گنج فیاضی

تالیف لطیف حضرت شاه **غلام شرف الدین** قادری منیری نقل مکتوب پیر و مرشد خود میفرمایند قدس الله تعالی

سرهما برادر دینی میان محمد علی اشرف خان را باید که بر طریقه اهل سنت و جماعت مستقیم باشند یعنی خلافت ظاهری و باطنی

از رسول ما علیه السلام بخلیفهٔ اول ابوبکر صدیق بعد ازان بحضرت عمر فاروق بعد ازان بحضرت عثمان بعد ازان بحضرت علی

رضی الله عنهم اجمعین رسیده اعتقاد کامل کنند و هر که ازین خلفای مذکوره را بزرگ و خلیفه نداند و در حق آن سوء ظن کند

او را شقی دارین انکارند و خسران دارین دانند و فضلیت خلفای اربعه را بترتیب خلافت اعتقاد کنند و از سلف

چنین منقول است که گفتگوی خلافت را ذکر نیارند که تعصب میکشد یا برفض خواهد کشید یا بخروج و هر دو فرقه گمراه اند

پس انکس را از مجلس برخیزانیده دهند و اگر قابل این نباشد منع نمایند و اگر باز نیاید خود برخاسته روند **احیناً منه**

حضرت پیر دستگیر میفرمودند کسیکه نزد مخدوم سید اشرف جهانگیری آمد و میگفت که من مرید خواهم گشت چهره مخدوم

متغیر میشد و میفرمودند که اگر پیر بودند محمد رسول الله و اگر مرید بودند ابوبکر صدیق بیا تا بدست شما استغفاری خواهیم که خدا مرا بخشد

رسالهٔ قدسیه

مؤلفه حضرت خواجه **محمد پارسا** خلیفه حضرت بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سرهما که اقوال متبرکه و کلمات قدسیه

حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله سره باشارهٔ حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره دران رساله جمع فرموده اند

مذکور است دیگر امام جعفر را انتساب در علم باطن به پدر مادر خود قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق است رضی الله عنهم و قاسم

بن محمد از کبار تابعین است و از فقهای سبعه است که در میان تابعین مشهور است و آراسته بعلم ظاهر و باطن و قاسم

رضی الله عنه را انتساب در علم باطن بسلمان فارسی است رضی الله عنه و سلمان فارسی را با وجود دریافت شرف

صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم و تشریف سلمان منا اهل البیت انتساب در علم باطن با بوبکر صدیق رضی الله عنه

گنج فیاضی ۳۱

۳۹

سلسلهٔ نقشبندیه

رسالهٔ قدسیه نقشبندیه ۳۲

نیز بوده بعد از انتساب بحضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و همچنین اهل تحقیق بر آنند که امیر المومنین علی رضی الله عنه
بعد حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از خلفای رسول صلی الله علیه وسلم که بر امیر المومنین علی رضی الله عنه مقدم بوده اند
هم بنسبت باطن تربیت یافته اند

قوت القلوب

تصنیف شیخ الطریقه شیخ ابو طالب مکی قدس الله روحه قطب الزمان در هر عصری الی یوم القیمه مردی
در مقام نایب مناب حضرت ابوبکر صدیق هست رضی الله عنه و آن سه دیگر از اوتاد که فروتر از قطب اند در هر زمان
نایب مناب آن سه خلیفه دیگر اند حضرت امیر المومنین عمر و حضرت امیر المومنین عثمان و حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنهم
اجمعین و بر مثل یقین و صفت و حالت ایشان اند و آن شش دیگر از صدیقان که صفت ایشان هست که بهم یقوم
الارض و بهم یرزقون و بهم یطفی البلاء عن اهل الارض و بهم یمطرون
در هر زمانه نایب مناب آن شش دیگر اند از عشره مبشره رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم در اواخر حیات خطبه فرمودند و در آن خطبه چنین گفتند اما بعد فان الله عز وجل اتخذ
صاحبکم خلیلا و لو کنت متخذا احدا خلیلا غیر ربی لاتخذت ابابکر
خلیلا و در حدیث دیگر فرموده هست ان الله عز وجل اتخذ ابراهیم خلیلا و موسی
نجیا و اتخذنی حبیبا ثم قال و عزتی و جلالی لاوثرن حبیبی علی خلیلی
و نجیبی و مضمون این دو حدیث آن هست که اهل بصیرت و ارباب تحقیق گفته اند خلت عبارت هست
از دو مقام یکی نهایت مرتبه محبی و این معنی مراد هست از حدیث دوم و دیگر نهایت درجات مراتب محبوبی و مراد
ازین معنی هست در حدیث اول و هیچکس را با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم درین مرتبه شرکت نیست
و لفظ مقام محمود مشعر باین نهایت هست و مبنی باین درجه کمال هست و آنکه فرمود صلی الله علیه وسلم اگر کسی را
درین مقام خاص با من شرکت بودی ابوبکر را بودی دلیل هست بر آنکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه بحسب ولایت
و علم باطن که علم بالله هست اکمل و افضل و اعلم و اعظم اولیاء هست بلکه افضل صدیقان هست بعد از پیغامبران

قوت القلوب

٤٠

گرا اهل البصیرت را قدس الله اسرارهم برین معنی اجماع است و این معنی بکلی دفع خیال کسانی میکند که برخلاف این اعتقاد دارند و فضیلت او را تاویل بروجه دیگر میکنند انتهی

تفسیر فتح العزیز

سوره بقره کریمه معظمه من كان عدوا لجبريل فانه نزله على قلبك باذن الله

ابن ابو داؤد در کتاب المصاحف از حضرت امام محمد باقر رضی الله عنهما روایت کرده که از جمله اصحاب کرام رضی الله عنهم حضرت امیر المومنین ابو بکر صدیق را رضی الله عنه این مرتبه بود که سرگوشی جبریل علیه السلام را با جناب حضرت رسالت مآب علیه الصلوة والسلام می شنیدند اما صورت ایشان را نمی دیدند و حاکم بروایت ابو سعید آورده که آنحضرت علیه السلام میفرمودند که هر پیغامبر را دو کس از بندگان خاص خدا وزیر و مشیر مانده اند و مرا چهار وزیر عنایت شده دو وزیر از اهل آسمان که جبرئیل و میکائیل اند و دو وزیر از اهل زمین که ابو بکر و عمر اند رضی الله تعالی عنهما و طبرانی بسند معتبر از حضرت ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که آنحضرت میفرمودند که در آسمان دو فرشته اند یکی از آنها نرم خوست و دیگری درشت خو یعنی حضرت جبرئیل و حضرت میکائیل علیهما السلام و در پیغامبران زمین نیز دو پیغامبر اند یکی نرم خو و دیگری درشت خو یعنی حضرت ابراهیم و حضرت نوح علیهما السلام نرمی حضرت ابراهیم باین مرتبه است که در حق مخالفان خود نیز شفاعت میکند و میگوید که فمن تبعني فانه مني ومن عصاني فانك غفور رحيم و سختی حضرت نوح باین مرتبه است که میفرماید رب لا تذر على الارض من الكافرين ديارا و مرا نیز دو یار اند یکی نرم خو و دیگر درشت خو هر یکی در کار خود بر صواب است یعنی ابو بکر و عمر رضی الله عنهما و بیهقی در کتاب الاسماء والصفات و طبرانی در معجم اوسط و بزار در مسند خود بروایت عبد الله ابن عمر رضی الله تعالی عنهما آورده که روزی مردم بسیار جمع شده پیش آنحضرت علیه السلام آمدند و عرض کردند که یا رسول الله حضرت ابو بکر میفرمایند که نیکیها همه از جانب خداست و بدیها همه از جانب بندگان است و حضرت عمر میگویند که نیکیها و بدیها همه از جانب خداست بگفته حضرت ابو بکر جماعه قائل شده اند و بقول حضرت

عمر جماعهٔ دیگر قائل شده اند و باهم بحث و نزاع می نمایند ما همه پیش شما آمده ایم تا این مقدمه را فیصل فرمائید آنحضرت تبسم نموده
و فرمودند که طرفه اتفاق است که در آسمان نیز همین قسم مناقشه رو داد حضرت میکائیل موافق قول ابوبکر گفتند و حضرت
جبریل موافق قول عمر بعد ازان حضرت جبریل بحضرت میکائیل گفتند که چون ما مردم که اهل آسمانیم باهم مختلف باشیم
اهل زمین بالاولی مختلف خواهند ماند بیائید تا پیش حضرت اسرافیل این قصه ببریم و فیصل کنیم پیش اسرافیل بردند حضرت
اسرافیل برایشان سر قدر القا نمودند و گفتند القدر خیره و شره و حلوه و مره کله من الله تعالی
بعد ازان آنحضرت بحضرت ابوبکر رضی الله عنه فرمودند که یا ابابکر اگر حقتعالی میخواست که کسی عصیان او نکند ابلیس را
نمی آفرید حضرت ابوبکر عرض کردند که صدق الله و رسوله

رسالهٔ مراد المریدین

در احوال پیران قلندریه در مکتوبات حضرت شاه مجتبی عرف شاه مجا قلندر قدس سره
مرقوم است ای برادر اولیاء الله که بجهت خدمت متعین اند و هر یک دیگر را می شناسند و جمال حال خود را
میدانند و در کارها باذن محتاج یکدیگر اند سه صد تن اند که دلهای ایشان همچو دل آدم علیه السلام است و هفتاد تن اند
که دلهای ایشان همچو دل نوح علیه السلام است و چهل تن اند که دلهای ایشان همچو دل موسی علیه السلام است و هفت
تن اند که دلهای ایشان همچو دل ابراهیم علیه السلام است و پنج تن اند که دلهای ایشان همچو دل جبریل علیه السلام است
و سه تن اند که دلهای ایشان همچو دل میکائیل علیه السلام است و یکی است که دل او همچو دل اسرافیل علیه السلام است
و در اصطلاح این طایفه سه صد را نقبا خوانند که ایشان نقیبان است محمد علیه السلام اند و آن هفتاد را نجبا خوانند
که ایشان برگزیدگان خلق اند و آن چهل را ابدال خوانند که بدلهٔ انبیاء علیهم السلام اند و آن هفت را اخیار خوانند
که ایشان بهتر مخلوقات اند و آن پنج را عماد خوانند که ایشان ستون عالم اند و آن سه را اوتاد خوانند که ایشان
بجای میخ اند در دار دنیا و آن یکی را غوث خوانند و قطب الاقطاب نیز خوانند چون در عالم حادثه میشود هر یکی ازین
گروه بجهت رفع حادثه دعا میکنند چون دعای هر یکی مستجاب نمی شود غوث دعا میکند دعای غوث مستجاب میشود
و بهیچ وجه رد نمی شود بدین صفت غوث و قطب در عالم یکی باشد انتهی پس جامع اوراق میگوید

که چنانکه از عبارت رساله قدسیه نقشبندیه بمنقول شیخ ابوطالب مکی قدس الله سره در باب تفرد و قطب زمان مفهوم گردیده و از روایات
احادیث منقوله تفسیر فتح العزیزی قبل ازین مناسبت احوال دل شیخین ابابکر و عمر با جبرئیل و میکائیل در وزارت ظاهر شد
این هم ظاهر شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در زمان خود قطب زمان و غوث عهد و متفرد و هم جنب و هم نسبت
احوال دل اسرافیل در تجلیات الهیه بودند که پیش آنحضرت برای فیصل خصومت قضا و قدر و خیر و شر و حلو و مر حضرات
شیخین چون جبرئیل و میکائیل و پیش اسرافیل حاضر آیند تجلیات الهیه از آن رو گفتم که در خبر است بروایت جابر بن عبدالله
اینکه جابر میگوید فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که مقام جبرئیل جانب راست تجلی الهی ست و مقام میکائیل جانب چپ
و مقام اسرافیل در میان این هر دو پس ازینجا احوال امامین جانب یمین و یسار که دو وزیر قطب اند نیز منکشف شد و بعد
زمان نبوت افضل الصحابه بالتحقیق چون حضرت صدیق رضی الله عنه خلیفه و قطب زمان ولایت خود و غوث و متفرد گشتند
و محتاج الیه اولیا و اهل خدمات شدند دل ایشان همچو دل اسرافیل روبروی تجلیات الهیه شد و همچنین هر یک خلیفه
مابعد بر حق و نائب مطلق در زمان خلافت خود ها قطب و غوث و متفرد احوال و افضل انام و محتاج الیه اولیاء
اهل خدمات شدند و دلهای ایشان هم جنب دل اسرافیل شد چنانچه این معنی را شیخ اکبر محی الدین ابن عربی
قدس الله سره نیز در فتوحات مکیه بکمال ایضاح و تصریح تام بنام قطب و دو وزیرین تحریر فرموده است و سابق گذشت
ایضا منه شاه محمد تقی قلندر بن حضرت قاضی میانا ثانی قلندر قدس سرهما میفرمودند که من در هنگام تحصیل
علم بشهر دهلی هدایه از حضرت ملا فتح خان خلیفه و جانشین حضرت سید حسن رسولنما قدس الله سره و روحه میخواندم
حضرت ملا فتح خان مذکور فرمودند که بهادر شاه بادشاه خواست که در خطبه جمعه و عیدین در مناقب حضرت
علی کرم الله وجهه الشریف لفظ وصی رسول الله داخل نمودن منکر گردیدم که اگرچه در معنی این لفظ خلل نیست لیکن ما
چیزی دیگر مراد میگیریم و اهل تشیع معنی دیگر اراده مینمایند پس لفظی که ایهام موهم باشد چرا داخل باید کرد چنانچه
در کلام مجید است لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا آخر داخل نکردند و موقوف ماند جامع
اوراق میگوید که اگرچه معنی راعنا انظرنا نیز هست لیکن چون ایهام معنی رعونت نیز داشت
ممنوع شد همچنین لفظ وصی اگرچه بمعنی اوصیکم بتقوی الله و مثل ذلک شدن می تواند اما چون تر

شیعیان محقق و مخصص یعنی دیگر ضروری الخلافت و واجب الامارت است پس بنابر ابهام این امر خلیفه حضرت حسن رسولنا
قدس الله روحهما منع فرمودند **و اصل آنست** که مخصوص در حق حضرت امیر کرم الله وجهه حدیث توصیت
پیغامبر چنانکه زعم شیعیان است بتصحیح ثقات سنیان نرسیده چنانچه شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی نیز در شرح
سفر السعادت وغیره تحت بعض وصایا بنام حضرت امیر تصریح بعدم ثبوت حدیث مذکور نموده است و جلال الدین سیوطی نیز تکذیب
کرده است بلکه خلاف آن از حدیث صحیح بخاری ثابت میشود که حضرت ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله عنها انکار ایصای
رسول نموده است و آن این است **حدثنا عمرو بن زرارة ثنا اسمعیل عن ابن عون**
عن ابراهیم عن الاسود قال ذکروا عند عائشة ان علیاً کان وصیاً فقالت
متی اوصی الیه وکنت مسندته الی صدری فدعا بالطست فلقد انخنث فی
حجری فما شعرت انه قد مات فمتی اوصی الیه قال فی الحاشیة قال القرطبی
الشیعة قد وضعوا احادیث فی ان النبی علیه السلام اوصی بالخلافة
لعلی فردهم جماعة من الصحابة ذلك وكذا من بعدهم در کتاب الوصایای بخاری
مذکور است که ذکر کردند صحابه نزد حضرت عائشه که علی وصی رسول بود پس گفت عائشه کدام وقت وصیت کرد
علی را من بودم که تکیه کرده بودم او را بر سینه خود پس طشت طلب کرد و انتقال کرد در افتاد و ندانستم
که وفات یافت پس کدام وقت وصیت کرد علی را در حاشیه نوشته که امام قرطبی گفت که شیعه وضع کردند احادیث
در باب وصیت پیغامبر علیه السلام برای خلافت بحضرت امیر کرم الله وجهه الشریف پس رد کردند جماعه صحابه
ایشان را درین امر و همچنین رد کردند تابعین و تبع تابعین بعد صحابه رضی الله تعالی عنهم اجمعین

مکتوبات حضرت شیخ احمد سرهندی

مجدد الف ثانی نقشبندی قدس الله سره **مکتوب چهل و یکم** در هم برین قیاس است قرب و معیت ذاتی
و موافقت معارف باطن با علوم شرعیه بتمام و کمال بحدیکه در حقیر و تقصیر مجال مخالفت نماند در مقام صدیقیت
که بالاتر مقام ولایت است فوق مقام صدیقیت مقام نبوت است علومیکه نبی را علیه الصلوة والسلام بطریق

الروافض ... رضی الله عنه که آن وصی رسول الله صلی الله علیه وسلم

یعنی سلسله نقشبندیه

مکتوبات شیخ احمد سرهندی

وحی آمده است صدیق را بطریق الهام منکشف گشته است در میان این دو علم غیر از فرق وحی والهام نیست پس مخالفت را

چه مجال باشد و در مادون مقام صدیقیت هر علمیکه باشد نحوی از سکر متحقق است صحو تام در مقام صدیقیت است

وبس **ایضا منه مکتوب پنجاه و نهم** واتفقت الصحابة علی ان افضلهم ابوبکر الصدیق

قال الشافعی رح وهو اعلم باحوال الصحابة اضطر الناس بعد رسول الله

صلی الله علیه وسلم فلم یجدوا تحت ادیم السماء خیرا من ابی بکر فولوه

رقابهم وهذا تصریح منه بان الصحابة متفقون علی افضلیة الصدیق

فیکون اجماعا فی الصدر الاول علی افضلیته فیکون قطعیا لایسوغ انکاره

یعنی اتفاق کردند صحابه برانکه افضل ایشان ابوبکر صدیق اند گفت شافعی رح و او داناتر است باحوال صحابه که مضطر شدند

مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم پس نیافتند زیر سقف فلک بر روی زمین خیرتر از ابوبکر پس والی

مومنین ساختند او را و گردن نهادند در اطاعت او و این قول شافعی رح صراحت میکند بدانکه صحابه متفق بودند

بر افضلیت صدیق پس واقع شد اجماع صحابه در زمان سابق در بزرگان پیشین بر فضیلت صدیق پس این فضل

قطعی باشد نه ظنی که مساغ انکار دران نیست **ایضا منه مکتوب دو صد و دوم** دیگر شخصیکه خود را

از حضرت صدیق رضی الله عنه افضل داند امر او از دو حال خالی نیست زندیق محض است یا جاهل صرف این فقیر پیش ازین

بچند سال مکتوبی که بجانب شما نوشته بود در بیان فرقه ناجیه که اهل سنت و جماعت اند عجب است که بعد از مطالعه

آن تقسیم سخنان را تجویز می نمایند کسی که حضرت امیر را افضل از حضرت صدیق گوید از جرگه اهل سنت برمی آید

تا کیف که خود را افضل داند و مقرر این طائفه است اگر سالکی خود را از سگ گرگین بهتر داند از کمالات این بزرگواران

محروم است اجماع سلف بر فضیلت حضرت صدیق بر جمیع بشر بعد انبیاء علیهم السلام منعقد گشته است احمقی باشد

که بوهم خرق این اجماع نماید **ایضا منه مکتوب دو صد و پنجاه و یکم** بعد الحمد والصلوة و تبلیغ دعوات

سلوم اخوی ارشدی خواجه محمد اشرف باد بعضی از علوم غریبه و اسرار عجیبه و مواهب لطیفه و معارف شریفه که

اکثر آنها تعلق بفضائل و کمالات حضرات شیخین و ذی النورین و حیدر کرار رضی الله تعالی عنهم اجمعین داشته بحسب فهم

ف فضل خلفا بترتیب قطعی است یقینی

۴۵

ف افضلیت صدیق قطعی است نه ظنی

فاصر خود می نویسد بگوش ہوش استماع فرمایند کہ حضرت صدیق و حضرت فاروق رضی اللہ تعالی عنہما باوجود حصول

کمالات محمدی و وصول بدرجات ولایت مصطفوی علیہ و علی آلہ الصلوۃ والسلام در میان انبیاء ما تقدم در طرف

ولایت مناسبت بحضرت ابراہیم علی نبینا و علیہ الصلوۃ والسلام دارند و در طرف دعوت کہ مناسب مقام نبوت ہست

مناسبت بحضرت موسی علی نبینا و علیہ الصلوۃ والسلام و حضرت ذی النورین در ہر دو طرف مناسبت بحضرت نوح

علی نبینا و علیہ الصلوۃ والسلام و حضرت امیر در ہر دو طرف مناسبت بحضرت عیسی علی نبینا و علیہ الصلوۃ والسلام دارند

و چون حضرت عیسی روح اللہ ہست و کلمۂ او لاجرم جانب ولایت در ایشان غالب ہست از جانب نبوت در حضرت

امیر نیز بواسطۂ ان مناسبت طرف ولایت غالب ہست و مبادی تعینات خلفای اربعہ صفت العلم ہست علی اختلاف

الجہات اجمالاً و تفصیلاً و آن صفت باعتبار اجمال رب محمد ہست و باعتبار تفصیل رب حضرت خلیل و باعتبار برزخیت

اجمال و تفصیل رب حضرت نوح ہست چنانکہ رب حضرت موسی صفت الکلام ہست و رب حضرت عیسی صفت القدرۃ

و رب حضرت آدم صفت التکوین بر سر اصل سخن رویم حضرت صدیق و حضرت فاروق حامل بار نبوت محمدی اند

علی اختلاف المراتب و حضرت امیر بواسطۂ مناسبت حضرت عیسی و غلبۂ جانب ولایت حامل بار ولایت محمدی اند

و حضرت ذی النورین باعتبار برزخیت حمل بار ہر دو طرف فرمودہ اند و تواند بود کہ باین اعتبار نیز ایشان را

ذی النورین گویند و چون حضرات شیخین حمل بار نبوت فرمودہ اند مناسبت بحضرت موسی بیشتر دارند کہ مقام

دعوت ناشی از مرتبۂ نبوت ہست در میان سائر انبیا بعد از پیغمبر ما در ایشان اتم و اکمل ہست و کتاب ایشان

بعد از قرآن مجید بہترین کتب منزلہ لہذا امت ایشان در امم ما تقدم پیشتر بہ بہشت خواہند رفت ہر چند شریعت

حضرت ابراہیم و ملت او از جمیع شرایع و ملل افضل و اکمل ہست از اینجاست کہ پیغامبر افضل الرسل را امر بمتابعت

ملت او فرمودہ کریمہ ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراہیم حنیفا

شاہد این معنی ہست و حضرت مہدی موعود کہ رب او صفت العلم ہست در رنگ حضرت امیر مناسبت بحضرت

عیسی دارند گویا یک قدم حضرت عیسی بر سر حضرت امیر ہست و قدم دیگر بر سر حضرت مہدی بدانند و بدانند

کہ ولایت موسوی جانب یمین ولایت محمدی واقع شدہ ہست و ولایت عیسوی جانب یسار آن ولایت و چون

حضرت امیر حامل بار ولایت محمدی بوده اند اکثر سلاسل اولیاء بایشان منتسب گشت و کمالات حضرت امیر پیش

از حضرات شیخین به اکثر اولیاء عزلت که بکمالات ولایت مخصوص اند ظاهر شد اگر نه اجماع اہل سنت بر فضلیت

شیخین بودی کشف اکثر اولیای عزلت بافضلیت حضرت امیر حکم کردی زیرا که کمالات حضرات شیخین شبیه

بکمالات انبیا است علیهم السلام دست ارباب ولایت از دامان آن کمالات کوتاه و کشف ارباب کشوف

بواسطهٔ علو درجات انها در راه کمالات ولایت در جنب آن کمالات کالمطروح فی الطریق اند کمالات ولایت

زینه ها اند از برای عروج بر کمالات نبوت پس مقدمات را از مقاصد چه خبر بود و مبادی را از مطالب چه شعور

امروز این سخن بواسطهٔ بعد عهد نبوت بر اکثری گران است و از قبول دور لیکن چه توان کرد ؎ در پس آئینه

طوطی صفتم داشته اند ٭ هرچه استاد ازل گفت همان میگویم اما الحمد لله سبحانه والمنة که درین گفتگو بعلماء اہل سنت

شکر الله تعالی سعیهم موافقم و باجماع ایشان متفق استدلالی ایشان را بر سر کشفی ساخته و اجمالی را تفصیلی این فقیر را

از آنجا نیکه کمالات مقام نبوت بمتابعت پیغمبر خود رسانیده اند و از ان کمالات بهرهٔ تام داده مزید فضائل شیخین بطریق

کشف اطلاع بخشیده اند و غیر از تقلید راهی نموده اند الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا

لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق روزی شخصی نقل کرد که نوشته اند

که نام حضرت امیر بر در بهشت ثبت کرده اند بخاطر رسید که حضرات شیخین را از خصایص آن موطن چه باشد بعد از

توجه تام ظاهر شد که دخول این امت در بهشت باستصواب و تجویز این دو اکابر خواهد بود گویا حضرت صدیق بر

در بهشت ایستاده اند و تجویز دخول مردم میفرمایند و حضرت عمر فاروق دست گرفته بدرون می برند و مشهود

میگردد که گویا تمام بهشت بنور حضرت صدیق مملو است و در نظر این حقیر حضرات شیخین را در میان جمیع صحابهٔ

شانی علاحده است و درجهٔ منفرده گویا هیچ احدی مشارکت ندارند حضرت صدیق با حضرت پیغامبر

علیه الصلوة والسلام گویا همخانه است اگر تفاوت است بعلو و سفل است و حضرت فاروق بطفیل حضرت

صدیق نیز باین دولت مشرف اند و سائر صحابه کرام بان سرور علیه و علیهم الصلوة والسلام نسبت

هم سرائی دارند یا هم شهری با دلیاء امت خود چه رسد ؎ این بس که رسد ز دور بانگ جرسم

پس انبیا از کمالات شیخین چه دریابند این هردو بزرگوار از بزرگی و کلانی در انبیاء معدود اند و بفضائل انبیا

مخصوص قال النبی صلی الله علیه واله وصحبه وسلم لو کان بعدی

نبی لکان عمر امام غزالی نوشته که در علمای حضرت فاروق عبد الله بن مسعود بمحضر صحابه

گفته مات تسعة اعشار العلم چون از بعضی در فهم این معنی توقف دید گفت مراد من علم بالله است

نه علم حیض و نفاس از حضرت صدیق چگوید که جمیع حسنات عمر یک حسنه اوست چنانچه مخبر صادق ازان خبر داده

و محسوس میگردد انحطاطیکه حضرت فاروق را از حضرت صدیق است زیاده ازان انحطاط است که حضرت

صدیق را از پیغامبر علیه واله الصلوة والسلام پس قیاس کن انحطاط دیگران از حضرت صدیق چقدر خواهد بود

و شیخین بعد از موت نیز از پیغامبر جدا نشدند و حشر نیز درمیان ایشان خواهد بود چنانچه فرموده پس فضلیت بواسطه

اقربیت ایشانرا بود این حقیر قلیل البضاعة از کمالات ایشان چه گوید و از فضائل ایشان چه بیان نماید ذره را

چه یارا که سخن از آفتاب گوید و قطره را چه مجال که حدیث بحر عمان بر زبان آرد اولیا ئیکه برای دعوت خلق مرجوع اند

و از هر دو طرف ولایت و دعوت بهره تمام دارند و علمای مجتهدین از تابعین و تبع تابعین بنور کشف صحیح و فراست

صادقه و اخبار متتابعه فی الجملة کمالات شیخین را دریافته اند و شمه ازان شمائل شناخته ناچار حکم بافضلیت شان

نموده اند و بر معنی اجماع فرموده و کشفیکه برخلاف این اجماع ظاهر شده بر عدم صحت حمل نموده اعتبار نکرده اند

کیف وقد صح فی الصدر الاول افضلیتهما کما روی البخاری عن ابن عمر رضی الله

عنهما قال کنا فی زمن النبی علیه السلام لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر

ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم لا نفاضل بینهم

وفی روایة لابی داود قال کنا نقول ورسول الله صلی الله علیه وسلم حی

افضل امة النبی صلی الله علیه وسلم بعده ابوبکر ثم عمر ثم عثمان رضی الله

تعالی عنهم اجمعین مکتوب دوصد و شصت و ششم در ترتیب افضلیت

در میان خلفای راشدین به ترتیب خلافت است اما افضلیت شیخین پس باجماع صحابه و تابعین ثابت شده است

بعد از ان عمر بعد از ان عثمان بعد از ان بجمیع اصحاب پیغمبر را بحال خود گذاشته فضل نمیداد یکی را بر دیگری و در روایت ابو داود است که بودیم که میگفتیم در رسول صلی الله علیه وسلم زنده بود که افضل است پیغامبر یعنی ابو بکر است بعد از ان عمر بعد از ان عثمان رضی الله عنهم اجمعین ۱۲م

چنانچه نقل کرده اند از جماعۀ از اکابر ائمه که یکی از ایشان امام شافعی است رحمه الله تعالی قال الشیخ
الامام ابو الحسن الاشعری ان تفضیل ابی بکر ثم عمر علی بقیۃ الامۃ
قطعی قال الذهبی وقد تواتر عن علی له فی خلافته وکرسی مملکته وبین
الجم الغفیر من شیعته ان ابا بکر وعمر افضل الامۃ ثم قال ورواه
عن علی کرم الله وجهه نیف وثمانون نیفا وعدد منهم جماعۃ ثم
قال فقبح الله الرافضۃ ما اجهلهم وروی البخاری عنه انه قال خیر الناس
بعد النبی علیه السلام ابو بکر ثم عمر ثم رجل آخر فقال ابنه محمد بن الحنفیۃ
ثم انت فقال انما انا رجل من المسلمین وصحح الذهبی وغیره عن علی انه قال
الا وانه بلغنی ان رجالا یفضلونی علیهما ومن وجدته فضلنی علیهما
فهو مفتری علیه ما علی المفتری واخرج الدار قطنی عنه لا اجد
احدا فضلنی علی ابی بکر وعمر الا جلدته حد المفتری وامثال ذلک
منه ومن غیره من الصحابۃ کثیرۃ بحیث لا مجال فیها لانکار احد حتی
قال عبد الرزاق من اکابر الشیعۃ افضل الشیخین بتفضیل علی ایاهما علی نفسه
والا لما فضلتهما کفی بی وزرا ان احبه ثم اخالفه کل ذلک مستفاد من الصواعق
واما تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما پس اکثر علماء اهل سنت بر آنند که افضل بعد از شیخین عثمان است پس علی و مذهب
ائمۂ اربعۂ مجتهدین نیز همین است و توقفی که در فضلیت حضرت عثمان از امام مالک رحمه الله تعالی نقل کرده اند قاضی
عیاض گفته او رجوع کرده است از توقف بسوی عثمان رضی الله تعالی عنه و قرطبی گفته است هو الاصح
ان شاء الله تعالی و همچنین توقفی که ازین عبارت امام اعظم رحمه الله تعالی فهمیده اند که من علامات
السنۃ والجماعۃ تفضیل الشیخین وحب الختنین نزد این فقیر اختیار این عبارت را
محمل دیگر است که چون ظهور فتن و اختلال در امور مردم در زمان خلافت حضرات ختنین بسیار شده بود و بدلهای

دارقطنی

۴۹

ف عبد الرزاق محدث شیعی است ذکر این در بستان المحدثین مولانا شاه عبد العزیز علیه الرحمة و در سوالات عشره نیز هست

ف دلائل البطل توقف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما

مردم ازین راه که در رتی راه یافته امام آنهی را ملاحظه فرموده در حق ایشان لفظ محبت اختیار نموده است و دوستی
ایشان را از علامات سنت ساخته بلکه شائبه توقف ملحوظ بود کیف و کتب الحنفیة مشحونة بان
افضلیتهم علی ترتیب خلافتهم بالجمله افضلیت شیخین یقینی است و افضلیت حضرت عثمان
دون آن است اما احوط آنست که فضلیت حضرت عثمان را بلکه منکر افضلیت شیخین را نیز حکم بکفر نکنیم و مبتدع و ضال
دانیم چه علما را در تکفیر او اختلاف و در قطعیت این اجماع قیل و قال و این منکر قرین یزید بی دولت است
که بواسطه احتیاط در لعن او توقف کرده اند ایذا اینکه بحضرت پیغمبر از راه ایذای خلفای راشدین و میرسد
در رنگ ایذائی است که از راه ایذای امامین باو رسیده علیه و علیهم الصلوة والسلام قال علیه
واله الصلوة والسلام الله الله فی اصحابی لا تتخذوهم غرضا من بعدی فمن
احبهم فبحبی احبهم ومن ابغضهم فببغضی ابغضهم ومن اذاهم فقد اذانی
ومن اذانی فقد اذی الله ومن اذی الله فیوشک ان یاخذه وقال الله تعالی
ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخرة و آنچه مولانا سعد الدین
در شرح عقاید نسفیه در این فضلیت انصاف دانسته است از انصاف دور است و تردیدیکه نموده است بی حاصل
که فضلیت باعتبار کثرت ثواب نزد خدای جل و علی انجا مراد است نه افضلیتی که بمعنی کثرت ظهور فضائل و مناقب بود
که نزد عقلا اعتبار دارد زیرا که سلف از صحابه و تابعین انقدر فضائل و مناقب که از حضرت امیر نقل کرده اند از هیچ
صحابی منقول نشده حتی قال الامام احمد ماجاء لاحد من الصحابة من الفضائل ما جاء
لعلی رضی الله عنه مع ذلك هم ایشان حکم کرده اند بافضلیت خلفای ثلثه پس معلوم شد که وجه افضلیت
دیگر است ورای این فضائل و مناقب و اطلاع بران افضلیت مشاهدان دولت وحی را میسر است که بصریح یا بقرائن
معلوم نموده باشند و آن صحابه پیغامبر اند علیه و علیهم الصلوة والسلام پس آنچه شارح عقاید نسفی گفته است که اگر
مراد از فضلیت کثرت ثواب است پس توقف را جهت است ساقط است زیرا که توقف را وقتی گنجایش باشد
که فضلیت را از قبل صاحب شریعت صریحا و دلالة معلوم نکرده باشند و چون معلوم کرده باشند چرا توقف نمایند

و اگر معلوم نکرده باشند چرا حکم بافضلیت کنند و آنکه همه را برابر دانند و فضل یکی بر دیگری فضولی انکاره و بو الفضولیست

مجب بو الفضولی که اجماع اہل حق را فضولی داند مگر لفظ فضل او را باین فضولی برده ہست ایضا منه مکتوب

دویست و نود و سوم در بیان معنی قول حضرت محبوب سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله عنه

و رحمة الله علیه قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله بعد از بیان درجه محبوبیت و مقام قطبیت و غوثیت

حضرت غوث اعظم و مرکز دایره ولایت محمدی بودن و سر حلقه جمیع اولیا شدن و تصحیح و تسلیم این قول وی

قدس الله سره و چه مینویسد رحمة الله علیه جمعی از مریدان حضرت شیخ عبد القادر در حق شیخ غلو بسیار دارند و در محبت

جانب افراط میگیرند در رنگ محبان حضرت امیر کرم الله وجهه از فحوای کلمه و کلام این جماعه مفهوم می شود

که شیخ را ایشان از جمیع اولیا ما تقدم و ما تاخر افضل میدانند کثرت ظهور خوارق را دلیل بر فضلیت ساختن در رنگ

آن ہست که کسی کثرت فضائل و مناقب حضرت امیر را دلیل فضلیت او سازد بر حضرت صدیق رضی الله عنهما که افقد فضائل

و مناقب از وی بظهور نیامده ہست ایضا منه مکتوب سه صد و سیزدهم حضرت خواجه محمد پارسا

قدس الله وجهه در رساله قدسیه تحقیق نموده ہست که حضرت امیر چنانچه از حضرت رسالت علیه السلام تربیت

یافته اند از حضرت صدیق نیز تربیت یافته

مکتوبات حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی

چشتی قدس الله سره مکتوب بست و پنجم حاصل الامر آنکه حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم در عالم عزت بود

و از هیژده هزار عالم با هیچکس نپرداخت و هیچکس چنانکه اوست او را نشناخت تا گفت لو کنت متخذا

خلیلا لاتخذت ابا بکر خلیلا و لکن خلیلی الله بجائیکه صدیق اکبر رضی الله عنه

جانباز و جان نثار ہست بگرد و پیرامون دامن سرادقات عز او نمیرسد دیگری را چه امکان آنکه آشنا و شناسای

او گردد مکتوب چهل و دوم ندانم که چه میگوید مگر محو کمال میخواهد هیهات هیهات از اینجا صدیق اکبر نعره

بر آورده ما الایمان بیا رسول الله و این دشوار و شوار ست هرکس بدین دولت نرسد و هر سر رسی

شایان این کمال نباشد مکتوب چهل و نهم حکمت را نشان ہست که در حضرت سلطان بی اعانت خاصان

٥١

مکتوبات شیخ عبد القدوس گنگوهی

وبی مصاحبت آشنایان بار دشوارست اگرچه کردار و حسن هزارست و آن صدیق رضی الله عنه درین عهد مصطفی

صلی الله علیه وسلم و بعد او متابعان او اند کرومن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون

مکتوب شصت و یکم قال النبی صلی الله علیه وسلم رایت ربی ولیس بینی

وبینه حجاب الا حجاب من یاقوت ابیض فی روضة خضراء در معنی حدیث

میفرماید پس بنده در صفای خود در لقای دوست از خود چنان مستغرق و محو شود که هیچ اضافت بخود نتواند

و هیچ شعور خودی در لقای دوست او را نبود نه آنکه بنده ناچیز محض بود و آنکه بنده خدا شود لیکن در کمال

صفای خود جائی رسد که از وی خودی وی برخیزد و هیچ دوئی با وی نیامیزد و لقای دوست یابد بر

قدر صفای وی تجلی حق بروی تابد از اینجاست که تجلی حق بر هر یکی از انبیاء و اولیاء در دنیا و آخرت

و بر مومنان عام در آخرت بر قدر روی شود یتجلی الله للخلق عامة ولابی بکر خاصة

در بیان آنکه کمال و جمال مریدان صادق در کمال محبت پیران کامل و فائق است هر چند صحبت و اعتقاد

زیادت کمال و جمال زیادت میفرماید لهذا لا یبلغ ولی مرتبة الصحابی ولا یجد فضله

قط وان کان یترقی من الکون والمکان و بلغ حضرة السبحان و

انتشر ولایته وکرامته وکمالاته وجمالاته فی اطراف العالم از اینجا

صدیق اکبر رضی الله عنه یار غار بود و کمال و جمال او بمقداری بود که هیچکس از اولیاء اولین و آخرین بمرتبه

او نمیرسد ترجمه بهمین سبب نخواهد رسید هیچ ولی مرتبه صحابی را و نخواهد یافت فضل صحابی را هرگز

و اگرچه ترقی یابد از کون و مکان و برسد بحضرت سبحان و منتشر گردد ولایت او و کرامات او و کمالات او

و جمالات او در اطراف عالم مکتوب هشتاد و چهارم در جواب مریدی که گاه گاهی

صورت خود را طریق صورت حضرت پیر خود مبیند میفرماید ای برادر این دولت مفتاح کنوز تجلیات

احدیت و انوار صمدیت است در اینمقام صدیق اکبر چنان بلند رفت که دست هیچ ولی از ابتداء عالم

تا انتهاء عالم گرد دامن اعلای او نگشت که صورت او بصورت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در صحرای دل

ف

فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم دیدم پروردگار خود را و نبود در میان من و او حجابی مگر حجابی از یاقوت سفید در روضه سبز [illegible]

۵۲

[illegible]

[illegible]

پدید گشت که شیء عرفه فی قلبه اشارت بدانست ولو کنت متخذا خلیلا لاتخذت
ابابکر خلیلا بیان آنست که وی از صورت خود درگذشته بود و بصورت پیر خود در آمده بود و با پیر خود
یکی گشته محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در قاب قوسین او ادنی و او با وی بیک صورت و بیک معنی لاجرم اتحاد
خلت بصورت حاجت نیامد که در معنی هر دو بیک معنی آمد فکفی خلة الله لمحمد صلی الله علیه
وسلم و ابوبکر هو لا هو الا هو فهو هو فذلک معنی الفناء فی الشیخ والبقاء به
ای برادر این دولت بکمال شغل ربط قلب با شیخ بود که هر چند خود را بجوید شیخ را یابد و تا بجای رسد که خود را طلبد
خدا را یابد **مکتوب نود و سوم** جائیکه دعای محمد مصطفی را صلی الله علیه وسلم واحشرنی فی زمرة
المساکین ذکر کرده میفرماید بآن کمال که شنیدی در طلب ایشان آمدند و هر چه از حقتعالی آوردند نثار فرق جمال
ایشان کردند که ما صب الله شیئا فی صدری الا وقد صببت فی صدر ابی بکر مگر
همین فرمان است **مکتوب صد و پنجم** در احوال ترقیات ذکر سر و روح بدولت ملازمت مرشد نصیب رسید
دوم آنکه از برکت شیخ مرشد که رفیق وقت است بر حکم و ممن خلقنا امة یهدون بالحق ترقی پدید آید و
جمال و کمال که او را در آن حضرت است در آئینه دل او تجلی روی نماید و از همه عقبات درگذرد و مرید عاشق جمال شیخ گردد
و یکساعت و یک لحظه حجاب از وی برخود روا ندارد و جان و جهان در زیر قدم شیخ نثار آرد و همیشه مشتاق جمال
شیخ بود و کمال سعادت مرید را ازین اشتیاق است اینجا حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه قدم بکمال رسانید
و در غار یار غار شد و گفت من خدایتعالی را در جان محمد صلی الله علیه وسلم دیدم **مکتوب ایضا** و آنکه وارد است
که پیر کبریت احمر آمده است معنیش چیست صادر فرمایند مقرر باد که بزرگان گفته اند پیر ره کبریت احمر
آمده است و سینه او بحر اخضر آمده است و کبریت احمر اکسیر اعظم را گویند که ذره ازان در مس افتد آن
مس زر گردد و بحر اخضر دریای آب حیات است که قطره ازان هر که نوشد زنده ابد گردد درویش رسیده بجناب الهی
همبرین صفت است و همچنین است هر کرا با وی صحبت افتد موافق باشد صدقا و اخلاصا و طاعة و ایتمارا اکسیر
فضل و کرم حق بجدا رسد و زنده ابد گردد و این فضل خدایتعالی در باب اولیاست نظر ایشان شفاست

وکلام ایشان دواست ؎ آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند ۞ آیا بود که گوشهٔ چشمی بما کنند ۞ وصحبت
ایشان محض فضل خداست تاکدام صاحب دولت را این نواست آری در اعتقاد ماست که غیر صحابی
اگرچه در مرتبه رفیع رسد وصاحب ولایت وصاحب تصرف وعطا گردد بمرتبهٔ صحابه کرام رضی الله عنهم
نرسد که فضل صحبت فضل کلی ست وآن فضل جزئی وفضل جزئی بافضل کلی برابر نبود واز اینجاست
که صدیق اکبر رضی الله عنه را بر جمله اولیای عالم افضل آمد که ابتدای تا انتهای فضل صحبت یافت
ماصب الله شیئا فی صدری الا وقد صببت فی صدر ابی بکر مکتوب
صد وسی وچهارم تنزه از ضلالت واعتقاد آن شرط راه مردان خدا واهل حق ست
ومن علامة السنة والجماعة فضل الشیخین وحب الختنین
فمن فضل علی الشیخین فرشیا کان او عرشیا ولیا کان
او علیا فهو من اهل الضلالة والخارج من اهل الهدایة واصرار
العصیان تورث سلب الایمان والعیاذ بالله من ذلک فاین المقام و
الحال فمن انکر تفضیل الشیخین ان کان انکاره فی حد المعصیة فهو
عاص ویجب علیه التوبة وان کان انکاره فی حد الکفر فلا عذر له
فی الاخرة ولا کلام ولا بحث فیه فانه لمردود ؎ این راه که رد ایمان ملحق
رود واین بادیه خونخوار که قطع کند ایمان واهل حق قطع کند انتهی بعبارته ترجمه واز علامات سنت
وجماعت فضل شیخین ومحبت ختنین پس کسیکه فضل دهد بر شیخین فرشی را باشد یا عرشی را ولی را باشد یا علی
پس آن از اهل ضلالت است وخارج از اهل هدایت واصرار عصیان موجب سلب ایمان است والعیاذ بالله منها
پس کجا مقامات وحالات پس کسیکه انکار کند تفضیل شیخین را اگر انکار وی در حد معصیت باشد پس آن عاصی است
وواجب است بروی توبه واگر انکار وی در حد کفر پس نیست عذر برای وی در آخرت ونه کلام وبحث
در وی پس بدرستیکه وی مردود است مکتوب صد وشصت وسوم در تقسیم مذاهب

ف فضل جزئی بافضل کلی برابر نبود واولیاء متاخرین بمرتبهٔ صحابه نرسند که ولایت فضل جزئیست وصحابیت فضل کلی وصدیق اکبر افضل اولیای عالم است وفضائل جزویه دیگر صحابه نیز بفضل کلی صدیق برابر نبود

ف تفضیل دیگری بر شیخین از اهل ضلالت است وخارج از اهل هدایت

ف انکار تفضیل شیخین اگر در حد معصیت بود [illegible]

فرق می‌نویسد و علی را بر جمله اصحاب فضل بدو آن روافضه است و مسح بر موزه جائز ندارد و بر پای مسح کند و آن شیعه است

تذکرة الاولیاء ۴۲

تذکرة الاولیاء

فرید الدین عطار قدس الله سره **نقل است** که ابو تراب را مریدی بود عظیم گرم رو و صاحب وجد ابو تراب بسی او را گفتی که چنین که توئی ترا بایزید می باید دید روزی مرید گفت کسی که هر روز صد بار خدای بایزید را بیند بایزید را چه کنند ابو تراب گفت چون تو خدا را می بینی بر قدر خود بینی و چون در پیش بایزید بینی بر قدر بایزید بینی در دیدن تفاوت است نه صدیق اکبر رضی الله عنه بلکه یکبار تجلی خواهد شد و همه خلق را یکبار این سخن بر دل مرید اثر کرد و گفت برخیز تا ما برویم هر دو بیامدند به بسطام شیخ در خانه نبود به آب آوردن رفته بود ایشان برفتند در عقب شیخ شیخ را دیدند که می آمد سبوی آب بدست و پوستینی کهنه در بر چون چشم بایزید بر مرید ابو تراب افتاد و چشم مرید ابو تراب بر بایزید در حال بلرزید و بیفتاد و جان بداد ابو تراب گفت شیخا یکنظر و مرگ شیخ گفت ای ابو تراب در نهاد این جوان کاری بود که هنوز وقت کشف آن نبود در مشاهدهٔ بایزید یکبار کشف شد طاقت نداشت فرو رفت زنان مصر را نیز همچنین بود که طاقت جمال یوسف علیه السلام نداشتند **ایضا منه** در ذکر امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله تعالی می‌نویسد که نوفل بن حیان بعد انتقال امام اعظم بخواب دید عرصه قیامت را و حوض کوثر را که امام اعظم بر حوض کوثر برابر پیغامبر ایستاده آب میداد جانب راست پیغامبر ابراهیم علیه السلام بودند و جانب چپ حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

۵۵

اخبار الاخیار ۴۳

اخبار الاخیار

شیخ عبد الحق دهلوی سید محمد گیسو دراز خلیفه برگزیده حضرت نصیر الدین چراغ دهلی قدس الله سرهما گفت اگر بحثی کرده ام یعنی در فضائل حضرت امیر علیه السلام والرحمة بعد از تاکید و سوگند عقیدهٔ من بدل راست است که افضل صحابه ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم

شرح نزهة الارواح ۴۴

شرح نزهة الارواح در تصوف

هم و صد هزار تحفه تحیات نثار ارواح مطهر اولاد معظم و ازواج مکرم و اصحاب محتشم و اتباع محترم او باد که هر یک

ستاره برج سروری وستاره اوج مهتری اند رضوان الله علیهم اجمعین بایهم اقتدیتم اهتدیتم

ش چون برارواح جمله اولاد وازواج واصحاب واتباع برسبیل اجمال تحفه تحیات گفت بعدازان چهاریار را

بتفصیل وترتیب جداگانه ذکر کرد بجهت آنکه در ترتیب فضیلت ایشان گمراه راسخن هست مصنف قدس سره مناقب

هرچهار خلیفه مترتب بمذهب سنت وجماعت ادا فرموده ودو مذهب را بتصریح رد کرده یکی تفضیلی را که رافضی است

وامیرالمومنین علی را برامیرالمومنین ابوبکر وعمر رضی الله عنهم تفضیل می نهد دوم خارجی را که از خلافت امیرالمومنین علی

کرم الله وجهه منکر است هم مناقب امیرالمومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه علی الخصوص والخلوص برآن ثانی

اثنین اذ هما فی الغار ش یعنی صد هزار تحفه تحیات نثار ارواح هریک مذکورین باد علی

الخصوص والخلوص بران دومی دو وقتی که درغار بوده یعنی هنگام هجرت بارسول علیه السلام درغار مصاحبی دیگر جز

صدیق اکبر نبود رضی الله عنه بدانکه باتفاق مذهب سنت ابوبکر را برهمه یاران فضل است رضی الله عنهم قوله تعالی

ولا یأتل اولوا الفضل منکم والسعة جمهور مفسران برآنند که این آیه در فضل ابوبکر صدیق است بر فاروق

وذی النورین واسد الله وسایر اصحاب رضی الله عنهم اجمعین و حکیم ثنائی ایمائی بدان کرده بود

چندان کرامت وفضلش بکه ابوالفضل خواندو الفضلش بصورت وسیرتش همه جان بود بزان نز

چشم عوام پنهان بود بروز وشب سال وماه درهمه کار بثانی اثنین اذ هما فی الغار ب انتهی بقدر الضرورة

شرح مثنوی مولانا جلال الدین

رومی از ملا عبد العلی بحر العلوم قدس سرهما گفت پیغمبر علی را کای علی بشیر حقی پهلوان پردلی

لیک برشیری مکن هم اعتمید باندر آدر سایه نخل امید قوله گفت پیغمبر علی را کای علی بشیر حقی پهلوان پردلی

از محمد رضا حسین خوانعی نقل کرده آنچه درین مقام مینویسد که امیرالمومنین علی رضی الله عنه اکمل واعلم ومقتدای

اولیاء بنی آدم است رسول خدا صلی الله علیه وسلم وصیت کرد آنچه بعد غروب آفتاب نبوت بروو ارد شود از مصائب

صبر پیشه گیرد شجاعت ودلیری را کار نفرماید ودر سایه تربیت رسول صلی الله علیه وسلم باشد وتابع سر وعقل خود باشد

زیرا که عقل وسران جناب ذات محمدی است وهیچ عاقل او را از راه نتوان برد ودر سایه عاقل بودن اطلاق کرده

ف در ترتیب فضیلت خلفاء رضوان الله علیهم

ف تفضیل رافضی

٥٦

شرح مثنوی مولانا روم از بحر العلوم

واو از شیخ ابی تراب نخشبی واو از شیخ ابی عبد الرحمن حاتم اصم واو از شیخ عبد اللہ الخواص واو از شیخ شقیق بلخی واو از ابراہیم ادہم بلخی واو از شیخ فضیل عیاض واو از شیخ عبد الواحد بن زید واو از کمیل زیاد واو از جامع القرآن امیر المومنین عثمان بن عفان رضی اللہ عنہم اجمعین انتہی

ملفوظ لوح محفوظ

جناب تقدس مآب حضرت مولانا و مرشدنا سید محمد وارث رسولنما بنارسی رضی اللہ عنہ حکمنامہ اقدس حضرت مولانا رسولنما برای استعانت و استفادہ مسترشین جدی حضرت شاہ محمد مجیب اللہ قادری انچہ شرف نفاذ یافتہ است بعبارتہ مرقوم میشود و در ذکر درود آن فرزند و این احقر و جناب حضرت علی کہ محمد کار در بدایت و نہایت و حضرت صدیق اکبر کہ بموجب فرمودہ جناب حضرت نبوی صلی اللہ علیہ والہ وسلم شیخ این بندہ و این طریق انتہی بعبارتہ جامع اوراق میگوید کہ بعد حصول کمال و حضوری مجلس شریف حضرت مولانا از جناب رسالت مآب برای استفادہ و شیخ گرفتن و تربیت یافتن از حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ ارشاد شدہ کہ شیخک ابوبکر از اینجا انتقار تربیت حضرت صدیق در اقصا مقامات ولایت و معارف الہیہ ارباب کمال را بعد از کمال ظاہر است

اسناد کتب فقہ و اصول و عقاید علماء دین رحمہم اللہ تعالی

صواعق محرقہ

شیخ ابن حجر مکی مفتی بلد اللہ الحرام منہا قولہ تعالی اھدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیہم قال الفخر الرازی ہذہ الآیۃ تدل علی امامۃ ابی بکر الصدیق لانا ذکرنا ان تقدیر الآیۃ اھدنا الصراط الذین انعمت علیہم واللہ تعالی قد بین فی الآیۃ الاخری ان الذین انعمت علیہم من ہم بقولہ اولئک الذین انعم اللہ علیہم من النبیین والصدیقین والشہداء والصالحین ولاشک ان رأس الصدیقین ورئیسہم ابوبکر رضی اللہ عنہ از بعض فضائل صدیق و دلائل امامت ایشان کریمہ معظم قول خداوند کریم است در سورہ فاتحہ کہ ہدایت کن ما را راہ راست

راه کسانیکه انعام کرده بر ایشان گفت امام المتکلمین فخر الدین رازی رحمة الله علیه که این آیه دلالت میکند بر امامت

ابوبکر صدیق چراکه بیان کردیم که معنی آیه اهدنا الصراط المستقیم اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم است و خداوند کریم جلت عظمته

وعظمت قدرته تحقیق که بیان کرده در آیه دیگر الذین انعمت علیهم را که کدام کسانند بقول خود که انها کسانی هستند که انعام کرده

خداتعالی بر ایشان و آنان نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین اند و هیچ شک نیست درین که سرگروه صدیقین

و سرخیل و سردار ایشان ابوبکر هستند رضی الله عنه ایضا منه واستدل الشیخ ابواسحق هذا

وغیره فی طبقاته علی ان ابابکر اعلم الصحابة رضوان الله علیهم وقال ابن کثیر

کان الصدیق اقرء الصحابة ای اعلمهم بالقرآن واستدلال کرد شیخ ابواسحق ازین قول

مذکور و غیر ابواسحق در طبقات خود بر آن که ابوبکر اعلم صحابه یعنی داناترین اصحاب بود رضی الله عنهم و گفت ابن کثیر

بود صدیق اقرء صحابه ای عالمترین صحابه بود بقرآن یعنی علم قرآن مثل او کسی را نبود ایضا منه قال العلماء

فی هذا الحدیث اوضح دلالة علی ان الصدیق افضل الصحابة علی الاطلاق

واحقهم واولٰهم بالامامة والخلافة گفتند علما که درین حدیث مذکور دلالت بسیار واضح است

بر انکه صدیق اکبر افضل ... [illegible] ... سزاوارترین صحابه در امامت و خلافت

تحقیقات ابوشکور سالمی

تعریف این کتاب در اکثر کتب عقاید و کلام [illegible] شده و از همه بر [illegible] مکتوب صدی حضرت مخدوم الملک

شرف الدین احمد یحیی [illegible] مقام و صحت تقریر و تحریر [illegible] کتاب موجود و اقتباس جواب های مخدوم

الملک اکثر بر تحریرات شافیه این کتاب است من [illegible] القول فی تفضیل الصحابة بعضهم بعضا

رضی الله عنهم قال اهل السنة والجماعة ان افضل الخلق بعد الانبیاء

والرسل والملائکة ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم روی

عن ابی حنیفة انه قال السنة ان تفضل الشیخین وتحب الختنین وروی عنه

انه قال علیک ان تفضل ابابکر وعمر وتحب عثمان وعلیا وفی روایة وتحب علیا

ف رازی در معنی صدیق ابوبکر اند رضی الله عنه

ف صدیق اکبر اعلم صحابه بود رضی الله عنه

ف صدیق افضل مطلق است بر جمله اصحاب

٦٢

سیره [illegible]

وعثمان ولم يرد بهذا افضيلة علي على عثمان لان الترتيب في الذكر لا يوجب
الترتيب في الحكم وروي عن جماعة من الفقهاء قالوا ما راينا احسن قولا في الصحابة
من ابي حنيفة رح روي عن علي ابن ابي طالب انه كان على المنبر بالكوفة
فقال ابنه محمد ابن الحنفية من خير هذه الامة بعد نبينا فقال ابو بكر فقال
ثم من فقال عمر فقال ثم من فقال عثمان فقال ثم من فسكت علي ثم قال
لو شئت انباتكم بالرابع وسكت فقال محمد انت فقال ابوك امرؤ من المسلمين
وروي عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال انا مدينة العلم واساسها
ابو بكر وجدرانها عمر وسقفها عثمان وبابها علي وبعد يك روايت روايتي ديگر باين عبارت
وروي ان الصحابة اجتمعوا على باب رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يكن فيه
ابو بكر فذكروا التفضيل فكل واحد يرى فضل نفسه فارتفعت اصواتهم فخرج
رسول الله صلى الله عليه وسلم هل كان فيكم ابو بكر فقالوا لا فقال اذا لا افضلكم
فان قيل [illegible] كان افضل من ابي بكر لانه ما اشرك بالله تعالى وما عبد الصنم
[illegible] لما كان كافرا حكميا قبل الاسلام تبعا لابويه
ولو لم يكن كافرا لكان لا يحتاج الى الدعوة والنبي عليه السلام عرض عليه الاسلام
دل انه كان كافرا ثم لما اسلم صح اسلامه دل ان كفره كان صحيحا بالتبعية فنقول
بان ابا بكر افضل الصحابة ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم ثم بعد هؤلاء
الاربعة كان افضل الناس اهل البيت وهم اهل بيت رسول الله عليه السلام
ثم الذين شهد لهم بالجنة ثم اهل البدر ثم اهل الحديبية ثم الصحابة افضل
من الامة ثم التابعين ترجمه قول در تفضيل صحابه بعض ايشان بر بعض گفتند اهل سنت وجماعت اكثر اصحاب
فضل در اخلاف بعد انبيا و رسل و ملائكه ابو بكر اند پستر عمر پستر عثمان پستر علي رضي الله عنهم روايت كرده شد

از ابو حنیفه انکه گفت طریقه سنت انست که فضل دهی شیخین را و محبت داری باختنین و روایت کرده شد
از ابحنیفه انکه گفت برتست انکه فضل دهی ابو بکر و عمر را و دوست داری عثمان و علی را و در روایتی است و دوست داری
علی و عثمان رضی الله عنهما اراده کرده ابحنیفه رحمه الله بان تقدیم نام علی انکه علی را بر عثمان فضل است زیراکه ترتیب در ذکر موجب
ترتیب در حکم فضیلت نیست یعنی حکم محبت و ورای حکم تفضیل است بی شائبه توقف یا تساوی و روایت کرده شد
از جماعه فقهاء که گفتند ندیدیم بهترین قول در حق صحابه از قول امام ابو حنیفه رضی الله عنه روایت کرده شد از علی رضی الله عنه
انکه بود وی رضی الله عنه بر منبر در کوفه پس گفت خلف وی محمد بن حنفیه کیست بهترین این امت محمدی بعد پیغمبر ما
پس فرمود علی ابو بکر پس گفت بعد ازان کیست گفت عمر پس گفت بعد ازان کیست گفت عثمان پس گفت
بعد ازان کیست پس ساکت ماند علی پستر گفت اگر خواهم اگاه کنم شما را از چهارم و ساکت ماند پس گفت محمد تو نی گفت
پدر تو مردیست از مسلمانان و روایت کرده شد از پیغامبر علیه السلام انکه فرمود من شهر علمم و بنای او ابو بکر است و دیوار
آن عمر و سقف آن عثمان و دروازه آن علی و روایت کرده شد انکه اصحاب مجتمع شدند بر دروازه رسول الله صلی الله علیه وسلم
و نبود در انها ابو بکر پس ذکر کردند تفضیل را پس هر واحد میدید فضل ذاتی خود را پس بلند شد آواز ایشان پس خارج شد
رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرمود ایا هست در شما ابو بکر پس گفتند نیست پس فرمود درین وقت افضل شما نیست
پس اگر گفته شود بدینطور که علی هست افضل از ابو بکر زیراکه نه شرک کرد با خدا و نه پرستش کرد اصنام را گوییم نیست
چنین چرا که علی بود خلاف اسلام حکما قبل اسلام در تبعیت والدین خود و اگر نبودی خلاف اسلام هر اینه محتاج نبودی
بسوی دعوة اسلام و حال انکه پیغامبر علیه السلام عرض کرد اسلام را بروی و عرض اسلام بروی دلالت میکند بر انکه بود
خلاف اسلام پستر اسلام اورد و صحیح شد اسلام او و صحت اسلام دلالت میکند بر انکه خلاف اسلام او نیز صحیح بود در تبع
والدین چنانکه حکم بصحت بعد التمیز والتبع پس میگوییم که ابو بکر افضل صحابه بود پستر عمر پستر عثمان پستر علی پس بعد این چهار نزد ما
افضل ناس اهل بیت و ایشان اهل بیت رسول الله اند علیهم السلام پستر کسانیکه شهادت داد پیغامبر برای
ایشان بجنت پستر اهل بدر پستر اهل حدیبیه پس حاصل کل افضل امت محمدی اند پس تابعین و درهمین مقام حدیث
منقول از ابی هریره رضی الله عنه است در بیان فضائل خلفاء اربعه بالفاظ مختلفه که درین حدیث حضرت

امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ را آنحضرت علیہ السلام فرمودہ است والذی خلقت انا وہو من نور واحد

وخلفاء اربعہ را بکلمہ ہولاء سادات المومنین فی الدنیا والاخرۃ لا یبغضہم الا شقی و

لا یحبہم الا مومن تقی ترجمہ وآنکہ پیدا کردہ شدم من واو از نور واحد ایشان سادات مومنین اند در دنیا

وآخرت عداوت ندارد با ایشان مگر شقی وحب ندارد با ایشان مگر مومن تقی جامع اوراق میگوید

کہ ازین فرمودہ حضرت امیر علیہ السلام آنچہ در حق حضرت عثمان ذو النورین رضی اللہ عنہ در جواب سوالات محمد ابن

حنفیہ مروی شد ہیچ خفای نماند آنچہ در احادیث دیگر در ذکر فصل ثالث ایہامات وابہامات بودہ بلا ریب وریبت

مرتفع شد چنانکہ در شیخین رضی اللہ عنہما

اشباہ ونظایر

در خطبہ کتاب اشباہ ونظایر کہ اصول فقہ است در بیان مناقب حضرت اعظم ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ می نویسد کہ

ہو کالصدیق رضی اللہ عنہ لہ اجرہ واجر من دون الفقہ والفہ وفرع احکامہ

علی اصولہ الی یوم القیامۃ یعنی امام اعظم مثل ابو بکر صدیق است رضی اللہ عنہ در علم فقہ برای وی است

ثواب علم فقہ ذاتی او وثواب ہر تصنیف کند فقہ را وتالیف وتفریع کند احکام مسائل فقہیہ را بر اصول فقہ تا روز قیامت

چرا کہ بانی اول وموجد علم اصول وفروع فقہ امام اعظم است وہر کہ بعد از وی کار میکند بر عمل او میکند پس اجر

جملہ مصنفان ومولفان تنہا او را بود واز ہمہ حصہ نصیب وی باشد رضی اللہ تعالی عنہ مولف این رسالہ میگوید

کہ این تقریر موافق تقریر مخدوم الملک است رضی اللہ عنہ در شرح اداب المریدین کہ اول بنای اسلام در عالم

صدیق نہاد وہر کہ بعد از وی کار میکند بر سنت وی میکند پس ہمہ کس ہر چہ جداگانہ ثواب ایمان واسلام

واعمال حسنہ متفرعہ بر حسن اسلام یابند تنہا صدیق را باشد واز ہمہ حصہ نصیب او بود ولو اتزن ایمان

ابی بکر مع الثقلین لرجح نیز ہمین معنی است والحمد للہ علی ذلک

عقاید بزدوی

من تصنیف صدر الاسلام الملا ابی الحسن صاحب الاصول البزدوی فی علم العقاید قال

اشباہ ونظایر

۶۵

عقاید بزدوی

الامة اهل السنة والجماعة افضل الناس بعد رسول الله وبعد جميع الرسل
والانبياء عليهم السلام ابو بكر الصديق ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم
اجمعين وقالت المعتزلة والقدرية والروافض ان عليا رضي الله عنه افضل
هولاء الاربعة وهم احتجوا بالحديثين قيل هذا انه عليه السلام جعله من نفسه
بمنزلة هارون من موسى وهارون كان افضل الناس بعد موسى عليه
السلام فكذلك علي رضي الله عنه يجب ان يكون افضل الناس بعد
رسول الله صلى الله عليه وسلم وقالوا ان عليا كان اعلمهم لقوله
عليه السلام انا مدينة العلم وعلي بابها ولانه اشتهر في الامة كونه عالما
وظهر اثار علمه من اصحابه والجواب في المسائل ودقائق العلم
وكذا كان اشجع وقد ظهرت اثار شجاعته وعرف بها وكذا كان انسبهم
فانه كان من بني هاشم وهم لم يكونوا من بني هاشم وبنو هاشم افضل الناس
نسبا قال النبي عليه السلام ان الله تعالى اختار العرب من بين سائر الناس
واختار قريشا من العرب واختار بني هاشم من قريش واختارني من بني
هاشم فانا افضل الناس ولانه كان اقرب الى رسول الله منهم ووجه
قول اهل السنة والجماعة ما روينا ان رسول الله عليه السلام اختار
ابا بكر الصديق رضي الله عنه للامامة دون سائر الصحابة وقدمه
على سائر الصحابة ومقامه مقام رسول الله عليه السلام في تنفيذ الاحكام
وانصاف المظلوم من الظالم وكذا قال عليه السلام اقتدوا باللذين
من بعدي ابي بكر وعمر امر بالاقتداء بهما كما كان يامر بالاقتداء
بنفسه ولم يامر بالاقتداء بغيرهما بل قال اصحابي كالنجوم بايهم

66

اقتديتم اهتديتم ولانه كان اورعهم واتقهم وقال ما فضلكم ابو بكر
بالصوم والصلوة وانما فضلكم بشيء وقر في قلبه واتقى الناس افضل الناس واكرمهم قال
الله تعالى ان اكرمكم عند الله اتقكم ولانه جعل افضل الناس حيث قال
انما فضلكم بشيء وقر في قلبه وفي فضائله اثار كثيرة تكثر تعدادها اما ما قالوا
ان عليا اعلم منهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر اعلم منهم فان علمهم
كان بالتعلم من رسول عليه السلام وصحبة ابي بكر مع رسول الله وتعلمه
منه كان اكثر من صحبة علي وتعلمه ولكن كان من عادة ابي بكر السكوت
ومن عادة علي التكلم فلذلك ظهر علمه دون علم غيره والدليل على انه
كان هكذا انهم اختلفوا في موت رسول الله فكان بعضهم يقول ان محمدا
لم يمت حتى قال ابو بكر هو مات ان الله تعالى قال انك ميت وانهم ميتون
وكذلك تحيروا بعد موته وان ابا بكر لم يتحير بل تلا عليهم قوله تعالى وما محمد
الا رسول قد خلت من قبله الرسل وقال من كان يعبد محمدا فان محمدا
قد مات ومن كان يعبد اله محمد فان اله محمد حي لا يموت وكذا اختلفوا في دفنه
وفي موضع دفنه فقال ابو بكر رضي الله عنه ان كل نبي دفن في بيته فاتفقوا
على رايه فادفنوه في بيته وكذا بعد وفاته ارتدت العرب ومنعوا الزكوة
فكان من راي عامة الصحابة ان لا يقاتلهم وابو بكر رضي الله عنه امر بالقتال فرجعوا
الى رايه وكذا كان رسول الله عليه السلام بعث جيشا الى الشام وكان
من راي عامة الصحابة ان يبعثوا من يردهم وكان من راي ابي بكر قتال
اهل الردة وتنفيذ اولئك الجيش على ما امر به رسول الله وكان الصواب
فيما قال ابو بكر رضي الله عنه حتى رجعوا كلهم الى رايه فدل انه كان

اعلم الصحابة واما قوله انه كان اشجعهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر
اشجع فان الشجاعة الجرءة وهو كان اجرءهم فانهم تحيروا بعد وفات رسول الله
وعجزوا عن القتال وضعفت اراءهم وقلت خواطرهم وان ابا بكر لم يضعف رايه
بل صلب مستويا ثم ركب الفرس مقاتلا وقال لو منعوا عقالا مما ادوا الى رسول الله
لقاتلتهم عليه كما قاتلتهم على الصلوة وفي حديث اخر لو منعوني عناقا واما
قولهم انه كان انسبهم واقربهم من رسول الله فنقول كان العباس مثله في النسب
وكان اقرب منه الى رسول الله عليه السلام على ان ابا بكر كان اكبر سنا منه
واشفق بالنبي عليه السلام واكثر عناية باموره وانه اعان رسول الله عليه السلام
بالنفس والمال وعلي رضي الله عنه اعان رسول الله بالنفس دون المال ثم الدليل
على ان عمر رضي الله عنه كان افضل الصحابة بعد ابي بكر رضي الله عنه
انه عليه السلام حين مرض قال لعايشة رضي الله عنها مروا ابا بكر حتى
يصلي بالناس فقالت عايشة لو امرت عمر فقال مروا ابا بكر فقول عايشة لو امرت
عمر دليل على انه كان ظاهرا بينهم ان عمر كان افضل الصحابة بعد ابي بكر
والدليل على ذلك ان ابا بكر كان يجلس عن يمين رسول الله وعمر عن يساره
دون ساير الصحابة واستصوب جميع الصحابة استخلاف ابي بكر عمر رض
فدل اتفاقهم على صحة استخلاف ابي بكر ان عمر افضل الصحابة بعد ابي بكر
وفي فضائل عمر رضي الله عنه احاديث كثيرة منها ما روي عن رسول الله
عليه السلام انه قال الحق ينطق على لسان عمر وقوله عليه السلام اذا ذكر
الصالحون فحيهلا بعمر لان الله تعالى اعز دينه بعمر فان النبي عليه السلام
دعا الله تعالى بان يعز دينه بعمر او بابي جهل فاعزه بعمر حيث شاء اسلامه

دون اسلام ابی جهل واما فضل عثمان علی علی رضی الله عنهما فعامة
اهل السنة والجماعة فضلوه علیه وبعض اهل السنة والجماعة سووا
بینهما ولم یفضلوا عثمان علی علی وقد روی عن ابی حنیفة رحمه الله انه فضل عثمان
علی علی وهو الصحیح من الروایات ووجه قول اهل السنة من سوی بینهما
ان عمر ما اختار عثمان للخلافة علی علی بل سوی بینهما ووجه قول عامة
اهل السنة والجماعة ان عبد الرحمن بن عوف اختار عثمان للخلافة وترك
علیا ولم ینکر علیه واحد من الصحابة بل استصوبوا رایه وکان ذلك
دلیلا علی فضل عثمان علی علی وفی فضائل عثمان احادیث کثیرة فان رسول الله
علیه السلام زوج ابنتیه منه احدیهما بعد الاخری وکان یختم القران فی
رکعة واحدة وجاء بجمیع ماله الی رسول الله علیه السلام ولم یکن فی
العلم دون علی فانه صحب رسول الله وتعلم منه کما صحبه علی وتعلم منه
فانه روی عنه لما جلس للخلافة بعث علی الیه کتابا فیه فرائض الابل
فرد الیه عثمان وقال عندنا مثل هذا او خیر منه وکذا ایضا فی الشجاعة
لم یکن دون علی فانه کان ذا جرأة والشجاعة الجرأة وهو جرأة الجاش
ثم بعد هولاء افضل الصحابة علی رضی الله عنه وفی فضائله آثار کثیرة
وقربه من رسول الله علیه السلام معلوم واسلامه فی صغره معروف
وقد تکلم فیه الخوارج کما تکلم الروافض فی ابی بکر وعمر وکذا
فی عثمان رضی الله عنهم ترجمه گفتند عامه اهل سنت وجماعت که فاضلترین ادمیان بعد پیغامبر
وبعد جمیع رسل وانبیا علیهم السلام ابوبکر صدیق است پستر عمر پستر عثمان پستر علی رضی الله عنهم اجمعین گفتند
فرق معتزله وقدریه وروافض که علی افضل اند درین چهار وانها دلیل اورند بدو حدیث گفته شده کی

صلی الله علیه وسلم گردانید علی را از جانب خود بمنزله هارون از موسی وهارون افضل بود بعد موسی علیهما السلام
پس همچنین علی رضی الله عنه واجب است که افضل بود بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم و گفتند ایشان که علی بود
اعلم صحابه حسب فرموده رسول علیه السلام من شهر علم وعلی دروازه آن و بدرستیکه مشهور شد در امت بودن وی
عالم وظاهر شد آثار علم وی از اصحاب وی و جواب وی در مسائل ودقایق علم و همچنین بود شجاع ترین همه و بدرستیکه
ظاهر شد شجاعت او ومعروف وممتاز بود درین ونیز ذو نسب عالی بود که بود وی رضی الله عنه از بنی هاشم و
خلفای ثلثه بودند از بنی هاشم وبنی هاشم فاضلترین آدمیان اند از روی نسب که فرمود نبی صلی الله علیه وسلم
بدرستیکه الله تعالی اختیار کرد عرب را از تمام مردمان واختیار کرد قبیله قریش را از عرب واختیار کرد بنی هاشم را
از قریش واختیار کرد مرا از بنی هاشم پس منم افضل آدمیانم و بسبب آنکه بود وی قریب تر از رسول از انها و جهه
قول اهل سنت وجماعت است که روایت کرده شده ایم بدرستیکه رسول الله علیه السلام اختیار کرد ابوبکر صدیق
رضی الله عنه را برای امامت نه دیگری از صحابه مقدم کرد او را بر جمیع صحابه ومقام وی رضی الله عنه مقام
رسول علیه السلام بود در تنفیذ احکام وانصاف مظلوم از ظالم چنانکه فرمود نبی علیه السلام پیروی کنید به دو کسان
بعد من ابوبکر وعمر پس حکم کرد به پیروی این هر دو چنانکه حکم میکرد به پیروی خود ونفرموده به پیروی کسی سوای این دو
کسان بتخصیص بعد از خود بلکه گفت همه اصحاب من مثل ستاره گانند هر که پیروی کنید هدایت یابید وبسبب آنکه بود
ابوبکر صدیق پرهیزگار ترین انها ومتقی ترین انها وفرمود نبی علیه السلام نه فاضل شده است بر شما ابوبکر به سبب
زیادتی روزه ونماز وبجز این نیست که فاضل شده است او بر شما به سبب چیزیکه بزرگ گشته است در قلب وی
و پرهیزگار ترین آدمیان فاضلترین انهاست و بزرگ ترین انها گفت الله تعالی بدرستیکه بزرگ ترین شما
نزدیک الله پرهیزگار ترین شماست وبدرستیکه او را گردانید فاضلترین آدمیان جائیکه فرمود جز این نیست
که فاضل شده است او بر شما بچیزیکه بزرگ گشته است در قلب وی اما آنانکه گفتند علی اعلم اصحاب بود اند نیست چنین بلکه بود
ابوبکر اعلم از اصحاب چرا که علم اصحاب بود از تعلیم رسول علیه السلام وصحبت ابوبکر با رسول الله وتعلم از و زیاده بود
از صحبت علی وتعلم او از رسول الله ولیکن بود عادت ابوبکر سکوت وعادت علی تکلم ای اظهار پس ازین سبب

ظاهر شد علم او و عمل او بخبر او و دلیل برانکه همچنین بوده است که بدرستیکه اختلاف کردند صحابه در موت رسول الله
پس بعض گفتند که محمد صلی الله علیه وسلم انتقال نفرموده است تا انکه گفت ابو بکر که وی وفات نمود بدرستیکه الله تعالی
فرموده است انک میت و انهم میتون و همچنین متحیر شدند بعد انتقال او و ابو بکر متحیر نشد بلکه تلاوت
کرد بر ایشان قول الله تعالی را وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل
و گفت ابو بکر هر که عبادت میکرد محمد را پس بدرستیکه محمد وفات نمود و هر که بود که عبادت میکرد معبود محمد را پس بدرستیکه
معبود محمد زنده است که نخواهد مرد و همچنین اختلاف کردند در دفن او و موضع دفن او پس گفت ابو بکر که کل انبیا
مدفون شدند در مکان خود پس اتفاق کردند بر رای او پس دفن کردند رسول را در مکان خود و همچنین بعد وفات
رسول مرتد شدند اعراب و باز داشتند زکوة را پس بود رای عامه صحابه انکه نه قتال کنند با انها و ابو بکر رضی الله عنه
امر کرد به قتال پس رجوع کردند بسوی رای او و همچنین بود که رسول الله علیه السلام فرستاده بود لشکر را طرف شام
و بود رای عامه صحابه که فرستاده شود کسی که واپس آورد آن لشکر را و بود رای ابو بکر به قتال مرتدین و فرستادن لشکر بر انچه
حکم فرموده بود رسول الله و بود صواب در انکه گفته بود ابو بکر رضی الله عنه تا انکه رجوع کردند همه برای ابو بکر پس دلالت
کرد انکه بود ابو بکر عالم ترین صحابه و اما قول ایشان که بود علی شجاع ترین صحابه نبوده چنین بلکه بود شجاع ترین ایشان
ابو بکر چرا که شجاعت جرأت است و ابو بکر بود جرأت دارنده تر از انها پس بدرستیکه متحیر شدند اصحاب بعد وفات
رسول الله و عجز نمودند از قتال و ضعیف شد رای انها و تنگ شد دلهای شان و بدرستیکه ابو بکر نه ضعیف شد رای او
بلکه نشست و لیر (?) شمشیر سوار شد بر اسپ باراده قتال و گفت اگر باز دارند زانو بند شتر را از انچه می فرستادند بسوی
رسول الله هر اینه قتال خواهم کرد با ایشان بران چنانکه قتال میکنیم بر نماز و در حدیث دیگر لو منعونی عناقا ای اگر
باز دارند مرا از لگام هیچ اما قول ایشان که علی مرتضی نسبت بخلفا ثلثه عالی نسب تر و قریب تر بود با رسول الله پس میگوییم
که عباس مثل او بود در نسب و قریب تر از علی بسوی رسول الله علیه السلام علاوه بران ابو بکر بود زیاده در سن
از و شفیق تر بر نبی علیه السلام و زیاده از روی عنایت بامور او و بدرستیکه او اعانت کرد رسول الله را علیه السلام
از ذات و مال خود و علی رضی الله عنه اعانت کرد از ذات نه بمال بعد از ان دلیل برانکه عمر رضی الله عنه بود فاضل تر از

صحابه بعد ابوبکر رضی الله عنه همچنانکه رسول علیه السلام وقتی که بیمار شد فرمود عایشه را رضی الله عنها حکم کنید ابوبکر را
که نماز خواند پیش ناس پس گفت عایشه اگر سفیر مودی قوم عمر را پس گفت حکم کنید ابوبکر را پس قول عایشه لو امرت عمر دلیل
بر انست که بود ظاهر بر اوشان که عمر افضل است بعد ابوبکر و دلیل بران اینست که ابوبکر می نشست جانب راست
رسول الله و عمر جانب چپ وی نه دیگری از صحابه و صواب دانستند جمیع صحابه خلیفه گردانیدن ابوبکر عمر را
پس دلالت کرد اتفاق ایشان بر صحت خلیفه ساختن ابوبکر عمر را که عمر بود فاضلترین صحابه بعد ابوبکر و در فضائل عمر رض
احادیث بسیار اند بعض ازان انست که روایت کرده شد از رسول الله علیه السلام بدرستیکه گفت رسول الله
حق میگوید بر زبان عمر و قول رسول الله علیه السلام وقتیکه ذکر کرده شوند صالحان پس زود دگیرید عمر را و آن که الله تعالی
عزت داد دین خود را بعمر چرا که نبی علیه السلام دعا نمود از الله تعالی این که عزت دهد دین خود را بعمر یا با بوجهل پس
عزت داد از ابعمر وقتیکه شایع شد اسلام او نه اسلام ابوجهل و اما فضل عثمان بر علی رضی الله عنهما پس عامه
اهل سنت و جماعت فضل دادند او را بر علی و بعض اهل سنت و جماعت برابر داشتند هردو را و نه فضل
دادند او را بر علی و تحقیق که روایت کرده شد از ابوحنیفه رحمه الله که بدرستیکه او نه فضل داد عثمان را بر علی
و این روایت صحیح است وجه قول آنچه که اهل سنت که تساوی نمودند درمیان هردو آنکه عمر نه اختیار کرد عثمان را
برای خلافت بر علی بلکه تساوی کرد درمیان هردو و وجه قول عامه اهل سنت و جماعت انست که عبدالرحمن
بن عوف اختیار کرد عثمان را برای خلافت و ترک نمود علی را و نه انکار کرد بر وی یکی از صحابه بلکه صواب
دانستند همه ایشان اختیار او و این اختیار و رضا دلیل فضل عثمان بر علی است و در فضائل عثمان احادیث بسیار اند بدرستیکه رسول الله
علیه السلام تزویج نموده با او دو دختران خود را یکی بعد دیگری و بود که ختم میکرد قران را در یک رکعت نماز
و او در جمیع مال خود را بر رسول الله علیه السلام و نه بود در علم کمتر از علی چرا که او درک نمود صحبت رسول الله را
و علم اموخته و چنانکه صحبت داشت با رسول علی و علم اموخت از او پس بدرستیکه روایت کرده شد از عثمان
که چون وی نشست برای خلافت پس فرستاد علی بسوی او کتابی که در وی فرایض شتر بود پس رد کرد بسوی
وی عثمان و گفت نزد من همچنین است یا بهتر ازین و همچنین در شجاعت نیز نبود کمتر از علی چرا که بود عثمان

وشجاعت جرأت است وان جرأت جوش قلبی است پس بعد این سه تن فاضلترین صحابه علی رضی الله عنه است
و در فضائل وی آثار بسیار است وقرب وی از رسول الله علیه السلام معلوم است واسلام وی در صغر سن ثابت است
وتحقیق که کلام کردند در وی خوارج چنانکه کلام کردند روافض در ابوبکر وعمر وهمچنین در عثمان رضی الله عنهم **ایضا فیه**

وان خیر الناس بعد الرسل والانبیاء اصحابهم وخیر اصحاب رسول الله وافضلهم
ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین **ترجمه** وبدرستیکه بهترین ادمیان
بعد پیغامبران وانبیا یاران ایشان اند وبهترین یاران پیغمبر ما وبزرگ ترین انها ابوبکر است پستر عمر پستر عثمان
پستر علی رضی الله عنهم اجمعین **ایضا فیه** بیان مذهب الروافض اتفقوا علی ان علیا رضی
الله عنه افضل من جمیع الصحابة فی العلم والتقوی والشجاعة والکرامة
عند الله وعند اهل السنة والجماعة ابوبکر وعمر وعثمان افضل منه
ترجمه بیان مذهب روافض اتفاق کردند ایشان برانکه علی رضی الله عنه فاضلتر است از جمیع صحابه در علم
وتقوی وشجاعت وقرب بارگاه حق ونزد اهل سنت وجماعت ابوبکر وعمر وعثمان بزرگ تر اند از علی **ایضا فیه**
واقلهم غلوا الزیدیة فانهم کانوا لا یکفرون احدا من اصحاب رسول الله علیه
السلام ویقولون ابابکر وعمر کانا امامی حق ویفضلون علیا علی سائر الصحابة
ترجمه وکمتر غالی از شیعان فرقه زیدیه اند پس بدرستیکه هستند ایشان که تکفیر نمیکنند کسی را از صحابه
رسول علیه السلام ومیگویند که ابوبکر وعمر هر دو امام برحق اند وفضل میدهند علی را بر تمام صحابه

شرح العقائد

افضل البشر بعد نبینا ابوبکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین
ثم علی المرتضی رضی الله عنهم وخلافتهم علی هذا الترتیب وهکذا فی
شرح المواقف وشرح التجرید در شرح عقاید است که افضل بشر بعد پیغمبر ما ابوبکر صدیق است
بعد از ان عمر فاروق بعد از ان عثمان ذو النورین بعد از ان علی مرتضی رضی الله تعالی عنهم وخلافت

ف فضل علی رضی الله عنه ... وشجاعت ... وفضل ... خلافت ... مذهب ... صحابه

ف تفضیلیه از فرق روافض زیدیه اند که تکفیر صحابه نمیکنند وابوبکر وعمر را امام برحق دانند وعلی مرتضی را بر ایشان فضل دهند
شرح العقائد ٥٦
شرح المواقف ٥٦
شرح التجرید

ایشان برہمین ترتیب است وہمچنین ہست در شرح مواقف وشرح تجرید قال صاحب شرح الموقف
لکنا وجدنا السلف قالوا بان الافضل ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی وحسن ظننا
بهم یقتضی بانهم لو لم یعرفوا ذلک لما اطبقوا علیه فوجب علینا اتباعهم
فی ذلک القول گفت شارح مواقف لکن یافتیم من سلف را یعنی صحابه وتابعین وتبع تابعین ومجتهدین
ائمه مذہب را که گفتند وقائل بودند بدین که افضل ابو بکر اند پس ازان عمر پس ازان عثمان پس ازان علی رضی الله عنهم
وبالجمله اگر ادلهٔ مذکوره اہل کلام مخدوش شوند حسن ظن وگمان نیک ما باصحابه وتابعین وتبع تابعین وائمه مجتهدین مذہب
مقتضی ہست بدانکه یقین کنیم بنظر تقوی وتعدیل سلف مذکور که اگر نمی یافتند دلیلی کافی واطمینانی شافی درین باب
ہر آئینه چنین طبقه طبقه تفضیل بدین ترتیب مقرر میکردند وبرین مسئله در ہر طبقه قائل میشدند پس بدان گمان نیک
که اتباع ایشان در امور دیگر اختیار کرده ایم واجب ہست بر ما اتباع ایشان درین امر ورنه گمان بد بر ایشان درست آید

تذکرة المذاہب

تالیف ابن السراج رحمه الله تعالی الباب الاول فی المسائل التی علیها السنة والجماعة
قال عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما من تیقن بهذه المسائل فهو علی السنة
والجماعة منها تفضیل ابی بکر علی عمر وعمر علی عثمان وعثمان علی علی وهو علی
غیرهم رضوان الله علیهم ترجمه باب اول در مسائلیکه اہل سنت وجماعت برآنند گفت عبد الله
ابن عباس رضی الله عنهما ہر که یقین کند برین مسئلها پس آنکس بر طریقهٔ اہل سنت وجماعت ہست بعض ازان مسئله
تفضیل ابو بکر ہست بر عمر وعمر بر عثمان وعثمان بر علی وتفضیل علی بر غیر اصحاب ثلثه رضوان الله علیهم
جامع اوراق میگوید که لفظ تیقن در قول ابن عباس رضی الله عنه رد میکند قول کسانی را
که تفضیل را امر ظنی گمان کرده اند

تفضیل علی ترتیب الخلافت
تفضیل ظنی نیست بلکه یقینی

کتاب عقاید

تصنیف ابو البرکات عبد الله بن احمد بن محمود النسفی رحمهم الله تعالی لکن الصحابة اجمعوا

کتاب عقاید

على خلافة الصديق رضي الله عنه استدلالا بأمر الصلوة ثم على عمر رضي الله عنه
بقوله عليه السلام اقتدوا بالذين من بعدي ابي بكر وعمر فلو انكر
خلافتهما يكفر ثم على ذي النورين رضي الله عنه ثم على علي المرتضى رضي الله
عنه وعلى هذا ترتيبهم في الفضيلة لیکن صحابه اجماع کردند بر خلافت صدیق رضی الله عنه بدلیل حکم نماز
بعد ازان بر عمر رضی الله عنه بدلیل قول وی علیه السلام پیروی کنید باین دو کسان بعد از من ابوبکر و عمر پس
اگر انکار کرد کسی خلافت این هر دو را کافر خواهد شد بعد ازان بر عثمان رضی الله عنه بعد ازان بر علی مرتضی
رضی الله عنه و برهمین است ترتیب ایشان در فضیلت

تحفة المريد على جوهر التوحيد حاشية شيخ ابراهيم بيجوري رحمه الله تعالى

وخيرهم من ولي الخلافة * وامرهم في الفضل كالخلافة * قوله وخيرهم من
ولي الخلافة اى وافضل الصحابة النفر الذي ولي الخلافة العظمى وهي النيابة
عن النبي صلى الله عليه وسلم في عموم مصالح المسلمين قوله وامرهم
في الفضل كالخلافة اى وشان الخلفاء الاربعة في ترتيبهم في الفضل بمعنى كثرة
الثواب على حسب ترتيبهم في الخلافة عند اهل السنة فافضلهم ابوبكر
ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم ويدل لذلك حديث ابن عمر كنا
نقول ورسول الله صلى الله عليه وسلم يسمع خير هذه الامة بعد نبيها
ابوبكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي فلم ينهنا وخیر ایشان کسی است که والی شد امر خلافت را
وحکم ایشان در فضل مثل خلافت است قول وی وخیرهم من ولی الخلافة ای وافضل صحابه کسی است
که والی شد خلافت عظمی را وآن نیابت نبی است صلی الله علیه وسلم در عموم مصالح مسلمانان قول وی
وامرهم في الفضل كالخلافة ای وشان خلفاء اربعه در ترتیب ایشان در فضل بمعنی کثرت ثواب است
بر موافق ترتیب ایشان در خلافت نزد اهل سنت پس افضل ایشان ابوبکر است پستر عمر پستر عثمان

پستر علی رضی اللہ عنہم و دلالت میکند برای این حدیث ابن عمر بودیم کہ میگفتیم و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم می شنید بہترین این امت بعد نبی آن ابوبکر است پستر عمر پستر عثمان پستر علی پس نہ نہی میکرد ما قایلان را

حاشیہ علامہ بیجوری بر رسالہ کفایۃ العوام

ویجب اعتقاد ان اصحابہ صلی اللہ علیہ وسلم افضل القرون ثم التابعون ثم اتباع التابعین وافضل الصحابۃ ابو بکر فعمر فعثمان فعلی علی ھذا الترتیب قولہ وافضل الصحابۃ ابو بکر الخ ھذا ما علیہ اھل السنۃ وذھبت الخطابیۃ الی تفضیل عمر رضی اللہ عنہ والراوندیۃ الی تفضیل العباس رضی اللہ عنہ والشیعۃ الی تفضیل علی کرم اللہ وجہہ ویشھد لمذھب اھل السنۃ حدیث ابن عمر کنا نقول ورسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یسمع خیر ھذہ الامۃ بعد نبینا ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی فلم ینہنا و واجب است اعتقاد انکہ اصحاب نبی صلی اللہ علیہ وسلم افضل زمانہ اند پستر تابعین پستر اتباع تابعین و بزرگ ترین صحابہ ابو بکر است پس عمر پس عثمان پس علی برہمین ترتیب قول وی و بزرگ صحابہ ابو بکر است الی آخرہ این نست کہ بروی اہل سنت اند و رفتہ است خطابیہ بسوی تفضیل عمر رضی اللہ عنہ و راوندیہ بسوی تفضیل عباس رضی اللہ عنہ و شیعہ سوی تفضیل علی کرم اللہ وجہہ و گواہی میدہد برای مذہب اہل سنت حدیث ابن عمر بودیم کہ میگفتیم و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم می شنید بہترین این امت بعد نبی وے ابو بکر است پستر عمر پستر عثمان پستر علی پس نہ نہی میکرد ما قایلان را

عقائد نسفی

وافضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین ثم علی المرتضی رضی اللہ عنہم وخلافتہم علی ھذا الترتیب ایضا و افضل بشر بعد پیغامبر ما ابو بکر صدیق است بعد ازان عمر فاروق بعد ازان عثمان ذو النورین بعد ازان علی مرتضی رضی اللہ عنہم و خلافت ایشان ہم برین ترتیب است

حاشیہ علامہ بیجوری ۶۲

۷۶

عقائد نسفی ۶۳

شرح عقائد نسفی

قال السعد التفتازانی رحمه الله ثم استشهد وترك الامر مهملاً فاجمع كبار
المهاجرين والانصار على علي رضي الله عنه والتمسوا منه قبول الخلافة وبايعوه
لما كان افضل اهل عصره واولهم بالخلافة گفت ملا سعد تفتازانی رحمه الله در شرح
عقائد نسفی بعد ازان که حضرت عثمان شهادت یافتند وگذاشتند امر خلافت را مهمل یعنی بغیر وصیت وتعین
شخصی پس اجماع کردند کبار صحابه از مهاجرین وانصار بر حضرت علی رضی الله عنه والتماس کردند از حضرت علی
قبول مهمات خلافت را وبیعت کردند باو برای آنکه بود وی رضی الله عنه افضل اهل زمان خود ومستحق واولی بخلافت
بسبب فضل ذاتی وصفاتی خود بر سائر اهل زمان خود جامع اوراق میگوید که همین یک دلیل شارح
در بیان خلافت خلیفه رابع در افضلیت هر سه خلیفه ما تقدم نیز جاریست ورنه خود درین خلافت تقدیم وتاخیر
واقع میشد اگر خلاف این ترتیب افضلیت کسی نزد صحابه متحقق بودی خصوص حضرت شیخین که افضلیت ایشان بر
اهل زمان خود باجماع حضرات ختنین نیز متفق علیه است علاوه صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین وآنچه در شرح
عقاید نسفی نوشته که من علامات السنة والجماعة تفضیل الشیخین ومحبة الختنین
وازین عبارت توقف سلف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما فهمیده محل صحیح این عبارت مذکوره همانست که
حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی قدس الله روحه در مکتوب دو صد وشصت وششم خود فرموده وبالا
مذکور شد که نزد این فقیر اختیار این عبارت را محمل دیگر است که ظهور فتن واختلال در امور مردم در زمان خلافت حضرات
ختنین بسیار شده بود وبه دلهای مردم ازین راه کدورتی راه یافته امام اعظم رحمة الله علیه ایمعنی را ملاحظه فرموده
در حق ایشان لفظ محبت اختیار نموده است ودوستی ایشانرا از علامات اهل سنت ساخته نه آنکه شائبه توقف
ملحوظ بود وکیف وکتب الحنفیة مشحونة بان افضلیتهم علی ترتیب خلافتهم چرا که شارح
خود هم آینده در شرح عبارت ونری المسح علی الخفین نوشته که سئل انس بن مالك رضی الله
عنه عن السنة والجماعة فقال ان تحب الشیخین ولا تطعن فی الختنین و

تمسح علی الخفین یعنی سوال کرده شد انس بن مالک رضی الله عنه از طریقه اہل سنت و جماعت پس گفت که محبت داری باشیخین وطعن نکنی بر ختنین ومسح کنی بر خفین پس چون این ہر دو عبارت شارح ازد و مقام شرح وی باہم کرده شود ہمان محل حضرت مجدد الف ثانی قدس سره صحیح ومعقول خواہد بود اگر چه او ان توقف را درین محل گنجایش نماند و درین عبارت ثانیه ہم درجه شیخین بلند وبرتر معلوم شد علاوه ازین تعارضاتی واضطرابی که شارح درین مقامات در تقریرات خود از اول تا اخر دارد بر اہل تفطن و مہره علوم پوشیده نیست واز تعاقب محشیان نیز ظاہر ہست بالجمله ہر که مذہب عافیت فضل علی ترتیب الخلافه را گزارد و بر خلاف جمہور کناره گزیند واختیار وتشبث اقوال شاذه نوادره کند مثل این دو روایات وغیره ہمایس در ہمچنین اضطراب وقیل وقال وتعارضات خواہد افتاد

بستان العارفین

از فقیه ابو اللیث رحمه الله قال محمد بن الفضل اجمعوا علی ان خیر هذه الامة بعد نبیها ابو بکر ثم عمر واختلفوا فی عثمان وعلی فنحن نقول ثم عثمان ثم علی ثم اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم کلهم خیار صالحون لا نذکر احدا منهم الا بخیر رضی الله عنهم اجمعین گفت محمد بن فضل اجماع کردند برانکه بهترین این امت بعد نبی آن ابو بکر ہست پستر عمر واختلاف کردند در عثمان وعلی پس ما میگوئیم پستر عثمان ہست پستر علی پس از ان اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم کل ایشان بهترین صالحین اند نه ذکر کنیم کسی را از ایشان مگر بخیر رضی الله عنهم اجمعین

مسایره شیخ کمال ابن ہمام محقق مذہب حنفی رحمه الله تعالی

ان الخلیفة الحق بعد نبینا محمد صلی الله علیه وسلم ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله تعالی عنهم والتفضیل علی هذا الترتیب یعنی آنکه خلیفه برحق بعد پیغمبر ما محمد صلی الله علیه وسلم ابو بکر اند بعده عمر بعده عثمان بعده علی رضی الله عنهم وتفضیل ہم برین ترتیب ہست

فتاوی سراجیه

عند اهل السنة والجماعة نبینا علیه السلام اکرم الخلق وافضلهم افضل

[illegible]

بستان العارفین

۷۸

مسایره

فتاوی سراجیه

الخليفة من هذه الامة ابو بكر بن ابى قحافة التيمى ثم عمر بن الخطاب العدوى ثم عثمان بن عفان الاموى ثم على بن ابيطالب الهاشمى رضى الله تعالى عنهم

نزد اہل سنت و جماعت پیغامبر ما صلی اللہ علیہ وسلم بکرم خلایق اند و فضل ایشان افضل خلیفہ ازین امت ابو بکر بن ابی قحافہ تیمی اند بعد ازان عمر بن خطاب عدوی بعد ازان عثمان بن عفان اموی بعد ازان علی بن ابیطالب هاشمی رضی اللہ تعالی عنہم

اتمام الدرایة لقراءة النقایة

متن و شرح ہر دو تصنیف شیخ جلال الدین سیوطی ست رحمہ اللہ تعالے

ان افضل الخلق حبيب الله المصطفى فخليله ابرهيم فموسى فعيسى ونوح وهم اولو العزم فسائر الانبياء فالملائكة وافضلهم جبريل فابو بكر فعمر فعثمان فعلى على نبينا وعليهم الصلوة والسلام ورضى الله تعالى عنهم

بدرستیکہ افضل خلق حبیب اللہ محمد مصطفی است پس خلیل اللہ ابراہیم پس موسی پس عیسی و نوح و ایشان اولو العزم رسل اند پس تمامہ انبیا پس ملائکہ و افضل ملائکہ جبریل ست پس افضل خلق ابو بکر است پس عمر پس عثمان پس علی رضی اللہ عنہم و علی نبینا و علیہم الصلوۃ والسلام و لفظ بعدہ در شرح بعد اسماء چہار یار افزوده یعنی بعد یکے دیگری افضل شدند و در شرح این عبارت نوشتہ قال عبد الله ابن عمر كنا نخير بين الناس فى زمن النبى صلى الله عليه وسلم فنخير ابا بكر ثم عمر ثم عثمان رواه البخارى وزاد الطبرانى فيعلم بذلك النبى صلى الله عليه وسلم ولا ينكره گفت عبد اللہ ابن عمر رضی اللہ عنہما کہ بودیم ما کہ بیان فضلیت مردمان میکردیم در عہد پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم پس فضل میدادیم برہمہ ابو بکر را پس عمر پس عثمان را روایت کرد این را بخاری و زیادہ کرد طبرانی در مسند خود کہ میدانست این امر را رسول صلی اللہ علیہ وسلم و انکار نمیفرمود برین قول و اعتقاد ما

اليواقيت والجواهر

۸۸/ اتمام الدرایة لقراءة النقایة

۷۹

ف ذکر فضل علی الترتیب در حضور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و انکار نفرمودن آنحضرت علیہ السلام

۹۹/ الیواقیت والجواهر

تصنیف قطب الواصلین سید عبد الوهاب قطب شعرانی قدس سره البحث الثالث والاربعون

فی بیان ان افضل الاولیاء المحمدیین بعد الانبیاء والمرسلین ابو بکر ثم عمر

ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین ودلیل اهل السنة فی تفضیل ابی بکر

علی علی رضی الله عنهما الحدیث الصحیح ما فضلکم ابو بکر بکثرة صوم

ولا صلاة ولکن بشیء وقر فی صدره وهو نص صریح فی انه افضلهم وفی البخاری

عن ابن عمر قال کنا نقول خیر الناس بعد النبی صلی الله علیه وسلم ابو بکر ثم

عمر ثم عثمان ولا ینکر ذلک علینا ترجمه بحث چهل وسوم در بیان انکه بزرگ ترین اولیاء

محمدیین بعد انبیاء ورسل ابو بکر است بعد ازان عمر بعد ازان عثمان بعد ازان علی رضی الله عنهم اجمعین ودلیل اهل سنت

در تفضیل ابو بکر بر علی رضی الله عنهما حدیث صحیح است نه فاضل شد بر شما ابو بکر بزیادتی روزه ونه نماز ولیکن بسبب چیزی که

بزرگ گشته است در سینه وی واین نص صریح است درانکه بدرستیکه بود ابو بکر بزرگترین صحابه ودر بخاریست

از ابن عمر گفت بودیم ما که میگفتیم خیر ناس بعد نبی صلی الله علیه وسلم ابو بکر است بعد ازان عمر بعد ازان عثمان

ونه انکار میکرد رسول این را بر ما ایضا فیه وقالت الشیعة وکثیر من المعتزلة الافضل

بعد النبی صلی الله علیه وسلم علی ابن ابیطالب رضی الله عنه ترجمه

گفت شیعه واکثر از معتزله بزرگ تر بعد نبی صلی الله علیه وسلم علی ابن ابیطالب است

شرح قصیده امالی

وللصدیق رجحان جلی ✦ علی الاصحاب من غیر احتمال ✦ رجحان جلی ای

فضل واضح ثابت بالدلائل السماعیة واجماع الامة فمن انکره یوشک

ان یکون فی ایمانه خطر ترجمه برای صدیق اکبر رجحان جلی است بر اصحاب بلا احتمال

رجحان جلی یعنی فضل واضح ثابت بدلائل سماعی نقلی واجماع است پس کسیکه منکر باشد ان را یقین کرده متوقع

اگر باشد در ایمان وی خطره

شرح قصیده امالی

فصل ... در بیان ... ابو بکر خطر است

دیگر شرح قصیده آمالی

وللصدیق رجحان جلی * علی الاصحاب من غیر احتمال * وللفاروق رجحان وفضل *

علی عثمان ذی النورین عال * وذو النورین حقا کان خیرا * من الکرار فی صف القتال *

وللکرار فضل بعد هذا * علی الاغیار طرا لا تبال * **قال** اهل السنة والجماعة

افضل الخلایق بعد الانبیاء والمرسلین وخواص الملک ابو بکر رضی الله عنه

خلافا للشیعة والروافض **ترجمه** وگفتند اهل سنت وجماعت که فاضلترین خلق بعد از انبیاء و رسل وخواص

فرشتگان ابو بکرست رضی الله عنه وخلاف هست درین عقیده مر شیعه و روافض را **ومنجمله** احادیث مستنده

یک حدیث رقم میفرماید وکذا امار وی **عن علی رضی الله عنه** انه کان علی المنبر بالکوفة

فقال له ابنه محمد بن الحنفیة من خیر هذه الامة بعد نبینا فقال ابو بکر

فقال ثم من قال عمر فقال ثم من قال عثمان فقال ثم من فسکت ثم قال لو شئت

لانبئکم بالرابع وسکت فقال محمد انت فقال اخا احد من المسلمین **ترجمه**

همچنین روایت کرده شد از علی رضی الله عنه که بتحقیق بود او بر منبر در کوفه پس گفت او را خلف او محمد بن حنفیه کیست

خیر این امت بعد نبی ما پس فرمود ابو بکرست گفت پس از ان کیست فرمود عمر گفت بعد از ان کدام است فرمود

عثمان گفت پس از ان کیست پس خاموش ماند باز فرمود اگر خواهی بیان کنم شخص چهارمی را و سکوت کرد پس گفت

محمد بعد از ان تو هستی پس گفت من برادرم یکی از برادران مسلمانان **ایضا فیه** وذو النورین حقا

کان خیرا * من الکرار فی صف القتال * کان خیرا من الکرار ای افضل منه

ترجمه بود خیر از کرار یعنی افضل ازوی **جامع اوراق میگوید** که ازین حدیث شریف خود بزبان

مبارک حضرت امیر علیه السلام افضلیت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز ثابت شد وانچه در بیان ثالث در دیگر

احادیث حضرت امیر ایهام وابهام وگاهی سکوت معلوم میشد همه ظاهر گشت وشبه برخواست وامر متعین شد

فثبت ما کنت فی صدده بمدده علیه السلام ورحمة الله وبرکاته اگرچه رفع این

اشتباه حضرت خلف اکبر حید رکرار وسبط پیغامبر احمد مختار امام حسن مجتبی علی جده وابیه وعلیه السلام نیز فرموده کو...
و بلا مرضی شریف وعقیده باطنی نیست که در همان مجلس بود ولیکن این حدیث اوضح واوثق ازان است

تکمیل الایمان

تألیف شیخ محقق عبد الحق دہلوی رحمۃ اللہ علیہ واصحابه خیار الامة والخلفاء الاربعة افضل الاصحاب وفضلهم علی ترتیب الخلافة واصحاب رسول بهترین امت اند وچهار یار خلفای پیغامبر بهترین اصحاب اند وفضل این چهار یکی بر دیگری حسب ترتیب خلافت است ودر شرح همین اقوال می‌نویسد ولیکن فضل کلی صحابه راست وفضل جزئی منافات بافضل کلی ندارد

اسناد کتب متفرقه علماء دین علیهم الرحمة

ریاض النضرة

تألیف قاضی عیاض رحمۃ اللہ علیہ وعن جعفر بن محمد عن ابائه فی قوله تعالی محمد رسول الله والذین معه ابو بکر اشداء علی الکفار عمر رحماء بینهم عثمان تراهم رکعا سجدا علی بن ابی طالب یبتغون فضلا من الله ورضوانا طلحة والزبیر سیماهم فی وجوههم من اثر السجود سعد بن ابی وقاص وعبد الرحمن بن عوف اخرجه ابن السمان فی الموافقة عن علی ابن ابی طالب ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال له یا علی ان الله امرنی ان اتخذ ابا بکر وزیرا وعمر مشیرا وعثمان سندا وایاک ظهیرا انتم اربعة قد اخذ الله میثاقکم فی ام الکتاب لا یحبکم الا مؤمن ولا یبغضکم الا فاجر انتم خلائف نبوتی وعقدة ذمتی وحجتی علی امتی لا تقاطعوا ولا تدابروا ولا تعاقبوا اخرجه ابن السمان فی الموافقة وخرجه ایضا من طریق اخر عن حذیفة وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یجتمع حب هؤلاء الاربعة الا فی قلب مؤمن ابو بکر وعمر وعثمان وعلی خرجه السمان

وابن ناصر السلامی وعن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
محبهم یعنی الاربعة اولیاء الله ومبغضهم اعداء الله اخرجه الملا ذکر وصفه
صلی الله علیه وسلم لکل واحد وثنائه علیه ودعائه له والحب علی محبه
ولعن مبغضه ذکر الوصف عن جابر قال قال رسول صلی الله علیه وسلم ابو بکر
وزیری والقایم فی امتی بعدی وعمر حبیبی وینطق علی لسانی وعثمان منی وعلی اخی
وصاحب لوائی اخرجه ابن السمان فی الموافقة عن انس قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم ان الله افترض علیکم حب ابی بکر وعمر وعثمان وعلی کما افترض
الصلوة والزکوة والصوم والحج فمن انکر فضلهم فلا تقبل منه الصلوة ولا الزکوة ولا الصوم
والحج اخرجه الملا فی سیرته ذکر التنظیر بین کل واحد وبین نبی من الانبیاء علیهم
السلام عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما من نبی الا وله نظیر فی
امتی فابو بکر نظیر ابراهیم وعمر نظیر موسی وعثمان نظیر هرون وعلی ابن ابی طالب نظیری
خرجه الخلعی والملا فی سیرته ذکر ان ابا بکر وعمر خلقا من طینة واحدة وان عثمان
وعلیا کذلك عن ابی ذر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خلق ابو بکر
وعمر من طین واحد وخلق عثمان وعلی من طین واحد خرجه فی فضائل عمر ذکر انهم
ورسول الله صلی الله علیه وسلم خلقوا من عصارة تفاحة من الجنة عن انس
قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول اخبرنی جبریل ان الله تعالی
لما خلق ادم وادخل الروح فی جسده امرنی ان اخذ تفاحة من الجنة
فاعصرها فی حلقه فعصرتها فیها فخلقك الله من القطرة الاولی یا محمد ومن الثانیة
ابا بکر ومن الثالثة عمر ومن الرابعة عثمان ومن الخامسة علیا فقال ادم من
هولاء الذین اکرمتهم فقال الله تعالی هولاء خمسة اشیاخ من ذریتك

وقال هولاء اكرم عندي من جميع خلقي قال لما عصى ادم ربه قال يارب بحرمة
اولئك الاشياخ الخمسة الذين اكرمتهم الا تبت علي فتاب الله عليه ذكر انهم
والنبي صلى الله عليه وسلم كانوا انوارا قبل خلق ادم ووصف كل منهم بصفة و
المتخذين من بينهم عن محمد بن ادريس الشافعي بسنده الى النبي صلى الله عليه وسلم
قال كنت انا وابوبكر وعمر وعثمان وعلي انوارا على يمين العرش قبل ان يخلق ادم بالف عام
فلما خلق اسكنا ظهره ولم نزل ننتقل في الاصلاب الطاهرة الى ان نقلني الله الى صلب
عبد الله ونقل ابا بكر الى صلب ابي قحافة ونقل عمر الى صلب الخطاب ونقل عثمان
الى صلب عفان ونقل عليا الى صلب ابيطالب ثم اختارهم لي اصحابا فجعل ابا بكر صديقا
وعمر فاروقا وعثمان ذا النورين وعليا وليا فمن سب اصحابي فقد سبني ومن سبني فقد سب الله
ومن سب الله اكبه في النار على منخره اخرجه الملا في سيرته ذكر انهم اول من تنشق عنهم الارض
بعد النبي صلى الله عليه وسلم عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم انا اول من تنشق عنه الارض ثم ابوبكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي ثم
اتي اهل البقيع ثم انتظر اهل مكة فتنشق عنهم ثم تقوم الخلايق اخرجه الملا
ذكر مراتبهم رضي الله عنهم في الحساب يوم القيمة عن ابي امامة قال سمعت ابا بكر
الصديق يقول للنبي صلى الله عليه وسلم من يحاسب قال انت يا ابا بكر قال
ثم من قال عمر قال ثم من قال علي قال فعثمان قال سألت ربي ان يهب لي حسابه
فلا يحاسبه فوهب لي اخرجه الخجندي وقال قال ابو بكر الحافظ البغدادي
ذكر كيفية دخولهم الجنة مع النبي صلى الله عليه وسلم عن ابي هريرة رضي
الله عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم خرج من باب المدينة متكيا على ابي بكر
وشماله صلى الله عليه وسلم على عمر وعثمان اخذ بطرف ثوبه وعلي بين يديه

فقال هكذا ادخل الجنة من فرق فعليه لعنة الله وكان كل واحد منهم احد
اركن من اركان الحوض يوم القيمه عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
الحوض اربعة اركان الركن الاول في يدي ابي بكر بن الصديق والثاني في يدي عمر
الفاروق والثالث في يدي عثمان ذي النورين والرابع في يدي علي ابن ابيطالب
فمن كان محبا لابي بكر مبغضا لعمر لا يسقيه ابو بكر ومن كان محبا لعلي
مبغضا لعثمان لا يسقيه علي ومن احب ابابكر فقد اقام الدين ومن احب عمر فقد
اوضح السبيل ومن احب عثمان فقد استنار بنور الله ومن احب عليا فقد
استمسك بالعروة الوثقى ترجمه از امام جعفر صادق بن محمد باقر از اباى خود روايت ميكنند عليه وعليهم
السلام ورحمة الله وبركاته در قول حقتعالى محمد رسول الله وانكه با وى اند مراد ابو بكر است شديد تر بر كفار مراد از عمر
رحيم تر درميان ايشان مراد از عثمان مى بينى توايشان را راكع وساجد مراد از علي ابن ابيطالب طالبان فضل حق اند ورضوان
حق مراد از طلحه وزبير نشانى ايشان در چهره هاى ايشان روشن است از اثر سجده مراد از سعد ابن ابي وقاص وعبد الرحمن ابن عوف
روايت كرد اين را ابن سمان در كتاب الموافقه از علي ابن ابيطالب انكه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود براى علي كه يا علي
بدرستيكه خداوند تعالى امر كرد مرا كه بگيرم ابو بكر را وزير خود وعمر را مشير خود وعثمان را سند خود وترا معين خود شما چهار تن ايد
تحقيق كه گرفت خداى تعالى عهد شما در لوح محفوظ كه نه دوست دارد شما را اگر مومن ونه بغض دارد با شما اگر فاسق وفاجر شما خليفه نبوت
من ايد وتكمه لباس زينت من ونشان من تر اشيد ونه دنبال رويد ونه پس پشت شويد روايت كرد اين را ابن سمان در
كتاب الموافقه در روايت كرد همچنين از طريق ديگر از حذيفه واز ابو هريره رضى الله عنه گفت فرمود رسول خدا
صلى الله عليه وسلم نه مجتمع شود حب اين چهار تن مگر در قلب مومن ابو بكر وعمر وعثمان وعلي روايت كرد اين را ابن سمان و
ابن ناصر سلامى واز ابن عباس گفت فرمود رسول خدا صلى الله عليه وسلم محب ومخلص اينها يعنى چهار يار
از اوليا است ومبغض اينها از دشمنان خدا است روايت كرد اين را ملا ذكر وصف فرمودن انحضرت صلى الله
عليه وسلم براى هر كس از چهار يار وثناى وى عليه السلام بر هر واحد ودعاء وى براى ايشان وخبر دوستى

دوستان چهار یار و لعن دشمنان ایشان از جابر گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ابوبکر وزیر بمنزلت
و قایم در امت من و عمر دوست منست و سخن میگوید بزبان من و عثمان از من است و علی برادر من و صاحب لوای من
روایت کرد این را ابن سمان در کتاب الموافقه از انس رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
انکه خدا تعالی فرض کرد بر شما محبت و دوستی ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم چنانکه فرض کرد نماز و زکوة
و روزه و حج را پس کسیکه انکار کرد فضل ایشان را پس قبول نکرده خواهد شد از وی نماز و نه زکوة و نه روزه
و حج روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود ذکر نظیر دادن در میان هر واحد از چهار یار در میان انبیا علیهم الصلوة
والسلام از انس رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیست هیچ نبی مگر که برای وی نظیر است
در امت من پس ابوبکر نظیر ابراهیم است و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هارون و علی بن ابیطالب نظیر من است
روایت کرد این را خلعی و ملا در کتاب السیر خود ذکر انکه ابوبکر و عمر پیدا کرده شدند از طینت واحده و انکه عثمان و علی شدند
همچنین از ابوذر گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیدا کرده شدند ابوبکر و عمر از طینت واحد و پیدا کرده شدند
عثمان و علی از طینت واحد روایت کرد این را در فضائل عمر ذکر انکه چهار یار و رسول الله صلی الله علیه وسلم
پیدا کرده شدند از عصاره سیبی از جنت از انس گفت شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که میفرمود خبر داد مرا
جبریل انکه خدا تعالی هرگاه که پیدا کرد آدم را و داخل کرد روح در جسد وی امر فرمود مرا که بگیرم سیبی از جنت و
بیفشرم از او در حلق وی پس بیفشردم از او در حلق وی پس پیدا کرد ترا خداوند تعالی از قطره اولی ای محمد و از ثانی
ابوبکر و از سوم عمر و از چهارم عثمان و از پنجم علی گفت آدم کدام کسانند اینها که در حق ایشان اکرام کرده پس گفت خدا تعالی
اینها پنج تن پاک پیران اند از صلب تو اولاد تو اند و گفت خدا تعالی اینها بزرگترند نزد من از جمله مخلوقات من گفت جبریل
پس هرگاه که عصیان کرد آدم پروردگار خود را گفت ای پروردگار من بحرمت همان پیران پنج تن پاک که اکرام
کرده ایشان را مگر که بخشش بر من پس بخشید خدا تعالی بر آدم ذکر انکه ایشان و پیغامبر علیه الصلوة والسلام بودند نورها
قبل خلقت آدم علیه السلام و وصف هر شخص از ایشان بصفتی خاص و برگزیدن از درمیان ایشان روایت است
از محمد بن ادریس شافعی بسند وی تا پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود بودم من و ابوبکر و عمر و عثمان و علی

نور ها بر جانب راست عرش پیشتر از انکه مخلوق شود آدم بهزار سال پس هرگاه پیدا شد آدم ساکن کرده شد نور ها در
پشت او و همیشه منتقل میشدیم در صلب های پاک تا انکه نقل کرد مرا خدایتعالی بسوی صلب عبد الله و نقل کرد ابو بکر را بسوی صلب ابو قحافه
و نقل کرد عمر را بسوی صلب خطاب و نقل عثمان را بسوی صلب عفان و نقل کرد علی را بسوی صلب ابو طالب بعد از ان برگزید ایشان را
برای من بصحبت نیک پس گردانید ابو بکر را صدیق و عمر را فاروق و عثمان را ذو النورین و علی را ولی پس کسی که دشنام دهد
اصحاب مرا پس تحقیق که دشنام داد مرا و کسیکه سب کرد مرا پس تحقیق که سب کرد خدا را و کسیکه سب کرد خدا را به نداز د
در آتش دوزخ خدایتعالی او را بروی افگنده روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود **ذکر در بیان انکه چهار اول کسانند**
که شق شود از ایشان زمین بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم **از ابن عمر** رضی الله عنهما گفت فرمود رسول خدا صلی الله
علیه وسلم من اول مردمانم که شق شود از من زمین پستر ابو بکر پستر عمر پستر عثمان پستر علی پستر آورده شوند مردگان جنت
البقیع پستر منتظر باشم برای مردگان مکه پس شق شود از ایشان زمین پستر برآیند همه خلق روایت کرد این را ملا
ذکر مراتب ایشان رضی الله عنهم در حساب روز قیامت **از ابو امامه** گفت شنیدم ابو بکر را که میگفت با پیغامبر
علیه الصلوة والسلام کدام کس اول حساب کرده خواهد شد فرمود که تو ای ابو بکر گفت پستر کدام فرمود عمر گفت پستر
کدام فرمود علی گفت پس عثمان فرمود سوال کردم پروردگار خود را که بخشد برای من حساب عثمان را نه حساب بخشید او را
پس بخشید برای من روایت کرد این را خجندی گفت گفت ابو بکر حافظ بغدادی نیز **بیان** کیفیت دخول ایشان
در جنت با پیغامبر صلی الله علیه وسلم **از ابو هریره** رضی الله عنه انکه پیغامبر صلی الله علیه وسلم خارج شد از دروازه
مدینه منوره تکیه کرده بر ابو بکر از جانب شمال خود حضرت پیغامبر علیه السلام بر عمر و عثمان گرفته کناره پارچه وی را و علی
پیش روی وی پس فرمود همچنین داخل خواهیم شد در جنت پس کسیکه فرق کند پس بروی لعنت خدا است **بیان** انکه هر واحد
ازین چهار یار گیرنده اند یک رکنی را از ارکان حوض روز قیامت **از انس** گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
برای حوض کوثر من چهار رکن است رکن اول بر دست ابو بکر صدیق است و دوم بر دست عمر فاروق و سوم بر دست
عثمان ذو النورین چهارم بر دست علی ابن ابیطالب پس کسیکه هست محب ابو بکر و مبغض عمر نخواهد نوشانید او را ابو بکر
و کسیکه هست محب علی و مبغض عثمان نخواهد نوشانید او را علی و کسیکه دوست داشت ابو بکر را پس تحقیق که قایم کرد

دین را وکسیکه دوست داشت عمر را پس تحقیق که واضح کرد راه را وکسیکه دوست داشت عثمان را پس تحقیق که منور
بنور حق وکسی که دوست داشت علی را پس تحقیق که گرفت زمام مضبوط را ایضا فیه وعن ابی بکر الهذلی
عمن اخبره من الاشیاخ ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لابی بکر رضی الله عنه
کیف انت یا ابا بکر ان ولیت الامر بعدی قال قبل ذلک اموت یا رسول الله قال فانت
یا عمر قال عمر هلکت اذا قال فانت یا عثمان قال آکل واطعم واقسم فلا اظلم قال فانت یا علی
قال آکل القوت واخفض الصوت واقسم التمرة واحمی الجمرة قال صلی الله علیه وسلم
کلکم سیلی وسیری الله عملکم اخرج الاربعة ابن السمان فی کتاب الموافقة و
عن سمرة بن جندب ان رجلا قال یا رسول الله انی رایت کان دلوا ادلی من السماء
فجاء ابو بکر فاخذ بعراقیها فشرب شربا ضعیفا ثم جاء عمر فاخذ بعراقیها فشرب حتی
تضلع ثم جاء عثمان فاخذ بعراقیها فشرب حتی تضلع
اخرجه المجد فی شرح العراق عن ادتحالفبینها ثم تشد فی عری الدلو واحدتها عرقوة
وقوله تضلع ای استوفی من الشرب حتی امتلات اضلاعه ریا وانتشاطة الدلو اضطرابها
حتی ینضح ماءها وقوله شربا ضعیفا اشارة الی قصر مدته رضی الله عنه وهی
سنتان وعمر رضی الله عنه عشر سنین وذلک معنی تضلعه والانتشاطة اشارة الی
اضطراب الامر واختلاف علیه رضی الله عنهم ذکر ای نزلت فیهم رضی الله عنهم
عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی سماء الدنیا
ثمانین الف ملک یستغفرون الله لمن احب ابا بکر وعمر وفی السماء الثانیة ثمانین
الف ملک یلعنون من ابغض ابا بکر وعمر ترجمه از ابو بکر هذلی از کسیکه خبر داد او را از مشایخ انکه رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود با بو بکر رضی الله عنه چگونه باشی تو ای ابو بکر اگر ولایت داده شوی تو امر خلافت را بعد از من
گفت ابو بکر قبل از آن مردن بخواهم یا رسول الله فرمود پس تو ای عمر گفت مردن بخواهم تا آن زمان گفت پس تو

ثم جاء علی فاخذ بعراقیها فانتشطت ۱۲

ای عثمان گفت بخورم وبخورانم وتقسیم خواهم کرد وظلم نخواهم کرد فرمود پس تو ای علی گفت بخورم بقدر قوت خود وسبک دارم آنرا ونمو
وقسمت کنم ثمر او سرخ سازم شتران را گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم هر کسی را از شما راه راست دمی بیند خدا عمل شما را
برآورد این جابر را ابن سمان در کتاب موافقت **واز سمره بن جندب** آنکه مردی گفت یا رسول الله بدرستیکه من دیدم
گویا که دلوی فرود آورده شد از آسمان پس آمد ابوبکر پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید ودر نوشیدن او ضعیفی بود
پس آمد عمر پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید تا آنکه پر شدند اعضای او از کمال سیرابی پس آمد عثمان پس گرفت هر دو
تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد وجنبید دلو وبفتاد قدری آب بر عثمان پس نوشید تا آنکه پر شد شکم او از کمال سیرابی پس آمد علی
پس گرفت هر دو تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد وجنبید دلو برآورد این حدیث را نجندی **شرح حدیث این است**
عراق تسمه دلو که در میان آن میباشد پس بسته میشود در دو جانب دلو آن واحد عراق عروقه است وقول حدیث تضلع
یعنی پر شد از نوش تا آنکه ممتلی شد ضلع های او یعنی استخوان های پهلوی وی از سیرابی وانبساط دلو اضطراب وسست جنبید آنکه
بیفتد آب دلو وقول حدیث نوشیدن از ضعف اشاره است بدآنکه کم شد مدت عمر ابوبکر رضی الله عنه وآن دو سال است
وعمر رضی الله عنه ده سال واین معنی است خوب سیراب نوشیدن را واضطراب دلو اشاره است بسوی اضطراب امر در
هنگام خلافت واختلاف اشخاص بروی رضی الله عنه **از ابو هریره** رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
در آسمان دنیا هشتاد هزار ملک اند که استغفار میکنند برای کسیکه حب دوستی ابوبکر وعمر دارد ودر آسمان دوم هشتاد هزار ملک اند
که لعنت میکنند بغض وعداوت دارنده را با ابوبکر وعمر رضی الله عنهما **الصافیه** ذکر افضلیة الاربعة بعد رسول الله
صلی الله علیه وسلم **وعن بن عمر رضی الله عنهما** قال کنا وفینا رسول الله صلی الله علیه وسلم
نفضل ابابکر وعمر وعثمان وعلیاً اخرجه ابو الحسن الحربی **وعن الاصبغ ابن نباتة** قال قلت
لعلی یا امیر المؤمنین من خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ابوبکر قلت ثم
من قال ثم عمر قلت ثم من قال عثمان قلت ثم من قال انا اخرجه ابو القاسم ابن حبانة
وعن علی رضی الله عنه انه خطب خطبة طویلة وقال فی اخرها واعلموا ان خیر الناس
بعد نبیهم صلی الله علیه وسلم ابوبکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین

شعرانا وقد رضيت بهاني رقابكم ودراء ظهورهم فلا حجة لكم على اخرجه الملائي في الموافقة

ترجمه ذکر فضیلت هر چهار یار بعد رسول خدا صلی الله علیه وسلم و از ابن عمر رضی الله عنهما گفت بودیم ما در میان
رسول خدا بود صلی الله علیه وسلم که فضل مینهادیم ابوبکر و عمر و عثمان و علی را روایت کرد این را ابو الحسن حربی و از اصبغ
ابن نباته گفت گفتم علی را ای امیر المؤمنین کدام کس بهترین مردمان است بعد رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت ابوبکر است
گفتم بعد ازان کدام است گفت بعد او عمر گفتم بعد او کیست گفت عثمان گفتم بعد او کیست فرمود من روایت کرد این را ابو القاسم
بن حبانه و از علی رضی الله عنه بدرستیکه خطبه خواند طویل و فرمود در آخر آن و بدانید که بدرستیکه بهتر ادمیان بعد نبی
ایشان صلی الله علیه وسلم ابوبکر صدیق است پستر عمر پستر عثمان پستر من گفتم ام این قول را در حضور شما و در غیبت شما تا بعد ازین
قیل و قالی نماند شمارا بر ما روایت کرد این را در کتاب موافقت جامع اوراق میگوید که جمله احادیث دلالت
میکند بر فضل خلفای اربعه بترتیب خلافت و بر صحت خلافت هر چهار خلیفه رسول الله صلی الله علیه واله واصحابه وسلم
مرة بعد اخرى والحمد لله على ذلك

مدارج النبوة

در ذکر معراج واما شنوانیدن ترا آواز یار ترا که ابوبکر است برای آنست که انس گیری تو و بحال خود بیائی درین مقام
پر هیبت یا محمد چون خواستم که کلام کنم برادر ترا موسی پس گرفت در اهیبتی عظیم پس پرسیدم او را و ما دانک همینگ یا موسی
پس حاصل شد ورا انسی بذکر عصا و بحال خود آمد همچنین تو ای محمد خواستم که انس گیری باواز یار خود که پیدا کرده شده تو و وی از یک
طینت و وی انیس تست در دنیا و آخرت ایضا منه از باب دوم در ذکر وقایع که در ایام مرض واقع شده از جلد دوم
چون تقدم و رجحان ابوبکر رضی الله عنه در اذهان نشسته بود خصوصا در ایام مرض شریف از تقدیم وی رضی الله عنه برای
نماز و غیر آن قرار بر ابوبکر یافت و اجماع بران منعقد شد و همچنین درین باب پیشتر ازین نوشته و یکبار دیگر نیز آن حضرت
صلی الله علیه وسلم در زمان حیات بجانب مسجد قبا برای اصلاح و رفع نزاع بنی عمرو که ساکنان آنجا بودند داشتند رفته بود
چون وقت نماز در آمد بلال با ابوبکر رضی الله عنهما گفت چگوئی وقت نماز در آمد اذان بگویم شاید که آنحضرت علیه السلام در رسد
چون در آمدن حضرت تاخیر یافت همه صحابه اتفاق کردند بر تقدیم ابوبکر رضی الله عنهم برای نماز ناگاه آنحضرت علیه السلام

الصلوات واکمل التحیات در رسید خواست ابوبکر که پس‌تر گردد از جای خود تا حضرت علیه السلام پیشتر آیند و بار دوم نماز گزارند

پس حضرت علیه السلام اشارت کرد تا بجای خود باشد پس آنحضرت عقب ابوبکر گزارد از اینجا معلوم میگردد که صدیق اکبر متعین

و متقدم بود بر سائر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین انتهی بعبارته **ایضا منه** از جلد اول باب نهم در آنچه واجب است در حقوق

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در وصل از جمله توقیر و بر آن حضرت است صلی الله علیه وسلم توقیر و بر اصحاب ایشان رضی الله

عنهم اجمعین **و در حدیث** جابر آمده ان الله اختار اصحابی علی جمیع العلمین سوی النبیین و

المرسلین واختار لی منهم اربعة ابابکر وعمر وعثمان وعلیا فجعلهم خیر اصحابی واصحابی

کلهم خیر در ذکر اربعه درین حدیث و در احادیث دیگر ذکر اربعه یا عشره باین ترتیب دلیلی روشن است بر ثبوت ترتیب

میان ایشان انتهی **یعنی** بدرستیکه خدا تعالی قبول کرد و برگزید اصحاب مارا بر جمله عالم سوای نبیین و مرسلین و برگزید

برای من از جمله اصحاب چهار کس را ابوبکر و عمر و عثمان و علی را پس گردانید این چهار را بهترین اصحاب من و اصحاب من همه

بهتر اند و آنچه **شیخ دهلوی** رحمه الله **تعالی** بعد ذکر حدیث شریف نوشت که ذکر چهار یار درین حدیث

و دیگر حدیث‌ها باین ترتیب دلیلی روشن است بر ثبوت ترتیب میان ایشان رضی الله عنهم **جامع اوراق**

میگوید که اگر از لفظ ترتیب شیخ دهلوی ترتیب فضل و خلافت هر دو مراد گرفته شود اولی و انسب خواهد بود

بموافقت مذهب جمهور و خود بکلام شیخ در تکمیل الایمان که اصحاب خیار امت اند و خلفای اربعه افضل اصحاب اند

و فضل ایشان بترتیب خلافت است رضی الله عنهم اجمعین **ایضا منه** علی مرتضی رضی الله عنه بعرض رسانید که یا رسول الله

پای مبارک بر کتف من نه و این اصنام را از طاقهای کعبه فرود آر آن سرور فرمود یا علی ترا طاقت بار نبوت نیست تو پای

بر کتف من نه و کار کن **جامع اوراق میگوید** که حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه روز هجرت پیغامبر را

بر دوش خود تا در غار رسانید و از آنجا دوش سوار در غار برد آنجا که طاقت برداشت بار نبوت داشت له

حجة الله البالغة

تصنیف لطیف مولوی شاه ولی الله محدث دهلوی والد بزرگوار حافظ فقیه مولوی شاه عبد العزیز دهلوی

رحمهما الله تعالی وقد اجمع من یعتد به من الامة ان افضل الامة ابوبکر الصدیق ثم عمر

رضی الله عنهما و ذلك لان امر النبوة له جناحان تلقی العلم عن الله تعالی وبثه فی الناس اما التلقی من الله تعالی فلا یشرك النبی صلی الله علیه وسلم فی ذلك احد واما بثه فانما یتحقق بسیاسة وتالیف ونحو ذلك ولا شك ان الشیخین رضی الله عنهما اکثر الامة فی هذه الامور فی زمان النبی علیه الصلوة والسلام وبعده و تحقیق اجماع کردند کسانیکه معتمد و معتبر این امت اند که افضل امت ابوبکر صدیق اند بعد ازان عمر رضی الله عنهما و این برای آنست که امر نبوت برای او دو بازوست قبول کردن علم از حق تعالی و اشاعت آن در خلق انچه قبول علم است از حق تعالی پس نیست شریک پیغامبر علیه الصلوة والسلام درین امر هیچکس و انچه اشاعت و اجرا و اشتهار علوم است پس متحقق میشود مگر بسیاست و تالیف و جمع و تحدید و ترغیب و انذار و تبشیر و مثل این و نیست شک در آنکه شیخین رضی الله عنهما بسیار صاحب نصیب اند از امت درین امور در ربط و ضبط خلایق و این در زمان پیغامبر علیه الصلوة والسلام و بعد از پیغامبر صلی الله علیه و آله وصحبه وبارک وسلم

ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء

تالیف لطیف مولوی شاه ولی الله محدث و فقیه دهلوی رحمه الله تعالی که موضوع این کتاب در بیان نبوت خلافت و فضل علی الترتیب است و ذکر واقعیت تالیف این کتاب بزبان خلف رشید ایشان رحمهما الله تعالی و جعل الجنة مثواهما و طاب ثراهما در تحفه اثنا عشریه نیز موجود است و محمد ابن سیرین که از کبار تابعین و معاصر حسن بصری است رضی الله عنهما گفته لو حلفت حلفت صادقا بارا غیر شاك ولا مستثن ان الله تعالی ما خلق محمدا صلی الله علیه وسلم ولا ابابکر ولا عمر الا من طینة واحدة ثم ردهم الی تلك الطینة سمهودی این سخن ابن سیرین را بر محلی دیگر فرود آورد یعنی مدفن همانجا می باشد که از انجا خاک بانطفه سرشته باشد و فقیر میگوید کان الله له فی الدنیا والاخرة بلکه محمل صحیح این کلمه آنست که طینت استعاره است برای اصل و معنی این اثر همانست که در حدیث آمده الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف یعنی قبل از وجود خارجی ارواح ایشان در یک محل بوده است و بعد از انتقال نیز در یک محل اند ترجمه این اثر اگرچه سابق نوشته ام لیکن تکرار آن لذت بر لذت و ذوق بر ذوق است گفت محمد بن سیرین

که اگر حلف کنم صادق ور است بی شک و بی استثنا انکه خدا تعالی نه پیدا کرد محمد و ابوبکر و عمر را مگر از یک طینت
بعد ازان بازگردانید ایشان را بسوی همان طینت خود های شان جامع اوراق میگوید که حسب روایت
فتوحات و مدارج وحدت طینت رسول الله و ابوبکر صدیق خود معلوم بود حالیا ازین روایت هویدا شد که طینت
عمر نیز بان دو طینت بیکجا افریده شده الحمد لله علی ذلک ایضا منه در مقصد اول اخرج ابو یعلی
من طریق ابی مریم رضیع الجارود قال کنت بالکوفة فقام الحسن بن علی خطیبا
فقال ایها الناس رایت البارحة فی منامی عجبا رایت الرب تعالی فوق عرشه فجاء
رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی قام عند قائمة من قوائم العرش فجاء ابو بکر
فوضع یده علی منکب رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم جاء عمر فوضع یده علی منکب
ابی بکر ثم جاء عثمان فکان بیده راسه فقال رب سل عبادک فیم قتلونی فقال
فانبعث من السماء میزابان من دم فی الارض قال فقیل لعلی الا تری ما یحدث به
الحسن قال یحدث بما رای روایت کرد ابو یعلی از ابو مریم برادر رضاعی جارود گفت بودیم من در کوفه
پس قایم شد حسن بن علی خطبه کنند پس گفت ای مردمان دیدم شب در منام خوابی عجیب دیدم پروردگار را بر عرش
پس آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم تا انکه قایم شد نزدیک پایه از پایه های عرش مجید پس امد ابوبکر و داشت دست خود
بر دوش مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد ازان امد عمر پس داشت دست خود بر دوش ابوبکر بعد ازان امد عثمان
و بود در دست وی سر وی بریده پس گفت ای پروردگار من بپرس بندگان خود را که در کدام امر قتل کردند مرا پس
جاری شد از اسمان دو میزاب از خون بر زمین پس گفته شد برای علی ایا نمی بینی چه میگوید پسر تو حسن فرمود میگوید انچه دیده است
انتهی جامع اوراق میگوید که ازین ترتیب آمد و قیام یکی بعد دیگری در عالم مثالات نیز پیش حق تعالی
که عالم الظهار مراتب و قربات نیکو ظاهر شد انچه مقصود ماست ایضا منه اما الصاف حضرت صدیق بصفت
صفای قلب که افراد عرف زمان با طریقت گویند در کشف المحجوب مذکور است که شیخ جنید بغدادی
گفته است اشرف کلمة فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من لم یجعل للخلق سبیلا الا بالعجز

عن معرفته وصاحب کشف المحجوب در مدح حضرت صدیق اکبر کلمه دارد ان الصفا صفة الصدیق ان
اردت صوفیا على التحقیق آنچه صفا را اصلی هست و فرعی اصلش انقطاع دل است از اغیار و فرعش
خلوی دل است از دنیای غدار و این هر دو صفت صدیق اکبر است پس امام الطریقه اوست انتهی ایضا منه
از مقصد ثانی باز جمعی از مسلمین محققین را که مبشر بهشت بودند مثل حضرت عثمان وطلحه بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم
شبهه عظیم پیش آمد ان رجالا من اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم حزنوا علیه
حتی کاد بعضهم یوسوس و فی بعض الفاظ الحدیث انهم ابتلوا بحدیث النفس
وفی روایة محمد بن جبیر بن مطعم عن عثمان قال تمنیت ان اکون سالت رسول الله
صلی الله علیه وسلم ماذا ینجینا مما یلقی الشیطان فی انفسنا و در علاج این داهیه متحیر شدند
و ندانستند که نجات این امر جهت صدیق اکبر وجه نجات ازین داهیه شدیده ارشاد فرمود عن النبی صلی الله
علیه وسلم ینجیکم من ذلک ان تقولوا ما امرت به عمی ان یقوله فلم یقله اخرجه احمد
وابو یعلی بطرق مختلفة والفاظه متغایرة یفسر بعضها بعضًا حاصل این قصه آن است
که قوم معتاد بودند بدوام صحبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و حالت اتصال که سرور روح بکارهای خود مشغول باشند
صحبت آنحضرت کسب می نمودند چون سعادت از دست رفت و آن حالت مفقود شد در تفرقه افتادند و
حدیث نفس بر ایشان مستولی گشت حضرت صدیق اکبر که خلیفه مطلق آنحضرت بود و نایب برحق او صلی الله علیه وسلم
در سلم ظاهر و باطن طریقه ذکر تعلیم نمود و این است معنی این قصه که بعد جمع طرق حدیث مفهوم گشت فلا تغتر
باقاویل الناس فی ذلک و این اول احیای طریقه صوفیه است که از دست خلیفه اول رضی الله عنه وارضاه
بظهور پیوست بعد از ان حضرت مرتضی رضی الله عنه صلوة استغفار از حضرت صدیق اکبر اخذ نمود و بان اعتنا تمام فرمود
عن علی رضی الله عنه قال کنت اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم
حدیثا نفعنی الله بما شاء منه واذا حدثنی عنه غیره استحلفته فاذا حلف لی
صدقته وان ابا بکر حدثنی وصدق ابو بکر انه سمع النبی صلی الله علیه وسلم

ف حضرت صدیق اکبر [illegible] ارشاد صدیق [illegible] صحابه کرام رضی الله عنهم

قال ما من عبد يذنب ذنبا فيتوضأ فيحسن الوضوء ثم يصلي ركعتين فيستغفر الله
عز وجل الا غفر له اخرجه احمد وابو يعلى بطرق متعددة انتهى وكذا في
سنن ابي داود في باب الاستغفار والترمذي في تفسير سورة ال عمران بدرستيكه مردمان
از صحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم محزون شدند بر وفات پیغامبر تا انکه قریب شدند بعضی که وسوسه افتد در دلهای
ایشان و در بعض الفاظ حدیث انست که مبتلا شدند بحدیث نفس و در روایتی از محمد بن جبیر بن مطعم است از عثمان که
گفت تمنا میکردم انکه می بودم که سوال میکردم از رسول خدا چیزی را که نجات دهد ما را از انچه القا میکند شیطان
در نفس ما صدیق اکبر فرمود از پیغامبر که فرمود صلی الله علیه وسلم نجات دهد شمارا ازین انکه گویید شما انچه حکم کردم بعمم خود یعنی
ابو طالب انکه گوید ان کلمه را پس نگفت از او روایت کرد احمد وابو یعلی بطریق های مختلفه والفاظ متغایره که تفسیر میکند
بعض آن بعض دیگر را و روایت است از حضرت علی رضی الله عنه که گفت بودم من چون می شنیدم از رسول خدا
صلی الله علیه وسلم حدیثی را نفع میداد خدا تعالی از ان انچه میخواست که نفع رسد بمن از ان چیز و چون حدیث میکرد
از من دیگری از پیغامبر سوگند میخورانیدم او را پس چون حلف میکرد پیش من تصدیق میکردم او را بدرستیکه ابو بکر حدیث کرد
مرا و راست گفت ابو بکر یعنی ابو بکر را حاجت حلف نیست بسبب کمال صدق وی واعتماد بر وی انکه شنید
از پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود نیست هیچکس از بنده که گناه کند گناهی پس وضو کند پس خوب ادا کند وضو را چنانکه باید
بخشوع وخضوع واصباغ موافق سنت بعد از ان گزارد دو رکعت نماز پس استغفار کند خدا عز وجل را مگر انکه بخشد گناهان
او را روایت کردند این حدیث را احمد وابو یعلی بطرق متعدده وهمچنین است در سنن ابو داود در باب استغفار
و در صحیح ترمذی در تفسیر سورة ال عمران جامع اوراق میگوید که این نماز را حضرت ساده صوفیه
صافیه صلوة القلب نیز نامند و برای حصول محبت وعشق خدا و رسول ونسبت پیر و مرشد وشیخ خود با نک
تفاوت طرق در طریقه قادریه نیز معمول بهست ایضا منه از مقصد اول شهیدی از شهدای عام
بعد مردن تکلم کرد وگفت محمد رسول الله ؛ ابو بکر الصدیق ؛ عمر الشهید ؛
عثمان ذو النورین شیخین را نزدیک خدا تعالی منزلت عظیم بود زیاده از منزلت سایر صحابه

پس احق بالخلافه باشند انتهی ایضاً منه بروایت حضرت علی کرم الله وجهه الشریف بعد کلمه طیبه نام هر سه صحابه خلفا

علی الترتیب نوشته دید بر عرش ذو صلی الله علیه واله وصحبه وسلم ایضاً منه مقصد دوم قال ابن عباس رضی الله عنهما قال

الله تعالی لابی بکر قد جعلت فیک یا ابابکر الفضل والمعرفة بالله ایضاً منه قال

رسول الله صلی الله علیه وسلم اللهم اجعل ابابکر معی فی درجتی یوم القیمة یعنی از ابن عباس

روایت است که گفت خدا تعالی برای ابوبکر تحقیق که گردانیدم در تو ای ابوبکر فضل را و معرفت حق را و در همان کتاب

در مقامی دیگر است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدعای خود الهی بگردان ابوبکر را با من در درجه من روز قیامت

ایضاً منه چهل و هشتم حدیث ابن عمر کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم

فنخیر ابابکر ثم عمر ثم عثمان بن عفان اخرجه البخاری وفی روایة کنا فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم

لا نعدل بابی بکر احداً ثم عمر ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم

لا نفاضل بینهم اخرجه ابو داؤد این حدیث خبر واحد است لیکن اصح شی است در تفضیل شیخین و غیر ایشان بصحت آن

جازم اند این را در مسلک سی هم توان آورد باعتبار آنکه این صیغه تقریر است و در مسلک اجماع نیز باعتبار منطوق خود

انتهی ایضاً منه و در مسلک سوم اجماع است بر افضلیت مشایخ ثلثه بترتیب خلافت و اجماع است را بدو وجه تقریر نمایم

حکایت انعقاد اجماع از زبان ثقات و روایت اقوال جم غفیر از صحابه و تابعین تا آنجا که حافظه عبد ضعیف کفایت نماید

و وقت گنجایش کند متفق باهم در اصل معنی افضلیت هر چند طرق دلالت متغایر باشند انتهی الخ ایضاً منه

و افضلیت خلفای اربعه ثابت است بترتیب خلافت بادله بسیار اینجا بر سه مسلک اکتفا کنیم الخ ایضاً منه

مسلک دوم در تصریح و تلویح سنت سنیه بافضلیت صدیق بر سائر است ثم فاروق ثم ذو النورین و بیش از آنکه

در روایت احادیث شروع کنیم بر دو نکته مطلع سازیم نکته اولی مسئله افضلیت شیخین در ملت اسلامیه قطعی است

و اینجا قطع حاصل نشود بر دو وجه الخ انتهی و در همین مسلک نود و سیوم تجلی کردن خدای عز و جل خاصة

برای صدیق از حدیث جابر رضی الله عنهما فی قصة وفد عبد القیس قال قد جاء هم ابو بکر رضی الله عنه

بالجواب واجاد الجواب فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا ابا بکر اعطاک الله رضوان الاکبر

ف: تقریرات [illegible] اجماع است بر افضلیت شیخین رضی الله تعالی عنهما ۱۲

فقال بعض القوم وما الرضوان الاکبر یا رسول الله قال یتجلی الله لعباده فی الاخرة عامة و یتجلی

لابی بکر خاصة انتهی این حدیث را پیشتر در مقدمه کتاب نیز بروایت حاکم ذکر کرده ترجمه چنین باشد

در قصه وفد عبد القیس گفت جابر تحقیق آمد ایشان را ابو بکر بجواب بجودت تمام ادا کرد جواب را در سوالات ایشان

پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم یا ابا بکر عطا کند خدا تعالی ترا رضوان اکبر پس گفتند بعض قوم و چیست رضوان اکبر

یا رسول الله فرمود که تجلی کند خدا تعالی برای بندگان خود در آخرت عموما و تجلی کند برای ابو بکر خاصة ایضا منه

فصل هشتم در تفضیل شیخین و این مطلب مبین میشود بادله نقلیه و ادله عقلیه و لهذا این فصل را بدو قسم منقسم ساختیم مقصد اول

در ادله نقلیه باید دانست که تفضیل شیخین بر سایر صحابه ثابت هست بدلالت کتاب و تصریح و تلویح سنت سنیه و باجماع

است و بملازمت استخلاف شخص بخلافت خاصه افضلیت او را برغبت خویش و لهذا مقصد اول را منقسم ساختیم بچهار مسلک

الخ انتهی ایضا منه در مسلک ثالث مقدمه کتاب مینویسد که در ذیل این مسئله باید دانست که فضیلتی که در

شرایع مدار افضلیت خلفا شده امور عرفیه نیست که شعرا و مانند آنها بان تطاول کنند مثل براعت نسب و قوت فصاحت

و زیادت شجاعت و کمال صباحت و تناهی در سخاوت اگرچه فی الجمله شرع در استحسان این اخلاق فرموده است و نه علوم

غریبه از رمل و جفر و قیافه و نه اموریکه در شرع تصریح بآن نرفته مثل معرفت وحدت وجود و مراتب تنزلات سته چون

این امور شرع مذکور نشود فضیلت را بران دایر ساختن چرا باشد ثبت العرش اولا ثم انقش مراد اینجا اوصاف و فضیلت

که در قرآن عظیم و سنت صحیحه صیغه اعظم درجة و اتقی و اتقیکم و مانند آن بران دایر ساخته باشند کما قال

الله تعالی الی اخر قوله تا آنکه واضح شود فضیلت خلفا با یکدیگر باعتبار زیادت تشبه بالانبیا هست فیما

للانبیاء بحسب نبوتهم یا گوییم باعتبار قوت اوصافیکه در خلافت خاصه شرح داده شد ایا ما شئت فقل انتهی

جامع اوراق میگوید که اینقدر عبارت مسلک ثالث دافع اکثر اوهام و خلجان میتوان شد که در باب

خصوصیات فضائل جزئیه در قلوب افتد و هکذا فی رسالته المسماة بقرة العینین فی اثبات

تفضیل الشیخین رضی الله تعالی عنهما و کذا فی رسالة ابنه المسماة بالسر الجلیل

فی مبحث التفضیل طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه

تفهیمات الهیه

تالیف مولوی شاه ولی الله محدث دهلوی رحمه الله تعالی **تفهیم** ابوبکر و عمر رضی الله تعالی
عنهما افضل امة محمد صلی الله علیه وسلم ومعنی الفضل ان الله سبحانه لما تجلی
فی صدور الانبیاء علیهم الصلوات والتسلیمات بالارشاد تجلی لامحالة بواسطة
هذا التجلی فی صدور الحواریین من امته باقامة الدین وتمشیته واثر هذا التجلی جمع همة
علی نصرة المسلمین وکبت الکافرین فالفضل بینهم انما هو بحسب هذا المعنی
لاغیر ونحن اذا عبرنا عن هذه الحکمة بلسان اهل العلم الظاهر قلنا قد ورد ان
افضل الناس من ینفع الناس وای نفع اتم من اشاعة الدین والحق ان امر الدین
لا یتم الا برجال من اهل الرای مثلهم کمثل الوزراء لا یتم السلطنة الا بهم و
اولئک افضل الامة ومثل ذلک مثل الوزراء هم افضل الجند والکار فی الجند
من هو اعلم منهم او اکیس او انجب **ترجمه** حضرت ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما بهترین امت محمد اند
صلی الله علیه وسلم و معنی فضل اینست که تحقیق هرگاه تجلی کرد حضرت خداوند پاک در سینه های انبیا علیهم الصلوات
والتسلیمات براهنمائی بی شک تجلی کرد بواسطه انبیاء در سینه حواریین از امت آن نبی از برای برپا کردن دین و
اجرای آن و اثر این تجلی فراهم نمودن همت است بر نصرت مسلمانان و تخریب کافران پس نیست فضل میانه این یاران پیغامبر
مگر بهمین معنی نه دیگر و ما چون تعبیر کردیم ازین حکمت بزبان علماء ظاهر گفتیم تحقیق که وارد شده که تحقیق افضل آدمیان آنکس است
که فایده رساند آدمیان را و کدام فایده تامتر و کاملتر است از شایع کردن دین و حق اینست که کار دین تمام نمیشود مگر بکسانیکه
صاحب رای بلند باشند مانند وزیران سلطنت که سلطنت بی ایشان ناتمام ماند و همچنین کسان صاحب رای بهترین امت اند
وایشان مانند وزرای سلطنت بهترین لشکریانند اگرچه باشد در لشکر چنین کسیکه عالمتر و عاقلتر و نجیب تر است از ایشان **تفهیم**
شیخ صدر العالم رساله تالیف کرده بودند و دران رساله واقعات چند بیان کرده که از انجمله رویت شق قمر است یکی فلقه
بحضرت علی کرم الله وجهه در رفت باز آن فلقه بدر کامل شده منشق گشت یکی فلقه باین برادر در رفت و از انجمله واقعه ایست

که حقیقت لوای دران معلوم شد و بنای این رساله بر بیان مناقب حضرت علی است کرم الله وجهه و در انجا قائل بتفضیل آنجناب بر سائر صحابه شدند بتفصیل کلی بعد تالیف ان را باین فقیر فرستادند بعد مطالعه ان این ابیات نظم کرده شد

ابیات

رعاك الله یا صدر الموالی
وطول الدهر کان لك البقاء
نگاه دارد ترا خدای عز و جل ای سردار علما
و تا زمان دراز ترا زندگی باد

لقد اوتیت فی الاباء فخرا
وبالابناء یرتفع العلاء
بتحقیق که در اباء خود سرمایهٔ نازش شده
و بیشک بسبب فرزندان رشید بلند میشود نام آبا

وجدك آیة لا ریب فیها
وبحر لا تکدره الدلاء
وجد تو نشانه ایست از نشانهای خدا بی شبهه
و دریائیست که تیره نمیکند از حرکت چیزی

وفی کشف المعارف کان فردا
وما فی القوم کان له کفاء
و در کشف معرفتها فرد قوم بوده
و نبود در میان قوم وی را همچشمی

لقد کوشفت ما کوشفت حقا
وفضل الله لیس له انتهاء
بتحقیق که هر انچه کشاده شد ترا کشف حق است
و منت های خدای عز و جل را پایانی نباشد

اتاك الثلج والاتقان لما
رایت الشق وانکشف اللواء
حاصل شد ترا خنکی دل و یقین هرگاه
که دیدی شق قمر را و مشاهده افتاد ترا حقیقت لوا

واذ اذناك سیدنا علی
باکرام وعلم ما یشاء
و در وقت قرب بخشید ترا سیدنا علی کرم الله وجهه
به بزرگیها و کشایش علم چندانکه میخواهد خدای کریم

تؤلف فی مناقبه کتابا
وعند الله فی ذلك الجزاء
تالیف میکنی در منقبت وی کرم الله وجهه کتابی
و ترا درین تالیف نزد خدا جزای حسنه است

ومکثر مدح مولانا علی
مقل لا یکون له وفاء
و هر چند زیاده کنند مدح مولا علی مرتضی
کم است که فضائل او را وافی نخواهد شد

فما من مشهد الا و فيه

پس نیست هیچ مشهدی مگر آنکه در آن مشهد

وما من منهل الا و فيه

و نیست هیچ سیرابگاهی مگر دران سیرابگاه

وللقران تنزيل وظهر

وبدانکه برای قران مجید تنزیل و ظهر است

وللقران تاويل وبطن

و نیز برای قران تاویلها و بطنها هست

قبول الناس للتنزيل فيه

برای قبول مردمان در تنزیل قران

فمنها رد وتحريف ومد

پس بعض ازان رد و تحریف و مداست

وصلح واختصام وائتلاف

و صلح نمودن و خصومت کردن و سازدادن آست

لهذا القسم اسرار عظام

و برای این قسم سرهای بزرگ است

وفي علم النبوة ان هذا

و نیز شیخین را علو و افضلیت است در علم نبوت

وما زال الصحابة عارفيه

و مدام بوده اند صحابه عارفان فضل شیخین

له فخر كبير وازدهاء

برای آنحضرت فخر بسیار و نازش هاست

له شرب عظيم وارتواء

برای آنحضرت نوش کثیر است و سیرابی

يقاتلهم عليه الانبياء

که مقاتله میکنند بران تنزیل و ظهر انبیا علیهم السلام با کافران

يخاصمهم عليه الاوصياء

که خصومت میکنند بران تاویلات و بطون اوصیا

سياسات له منها نماء

سیاسات اند که بسبب آن سیاسات زیادتی میشود برای ان

لاسباب له منها انتشاء

بسبب اسبابی که منشای تحریف اند

باقوام قلوبهم هواء

میانه قومی که در دلهای ایشان هوای نفسانیست

وللشيخين فيه اعتلاء

و برای شیخین رضی الله عنهما درین قسم علو و افضلیات ثابت

ملاك الامر ليس به خفاء

چه این علم نبوت اصول جمله امور است بی شبهه

يقينا مثل ما طلعت ذكاء

از روی یقین مانند طلوع آفتاب

من الاوصاف مدحاً ما تشاء	فاثبت ذلك للشيخين واختر
از اوصاف در مدح علی مرتضی کرم الله وجهه هرچه خواهی	پس ثابت دار افضلیت شیخین را و اختیار کن

در **تفهیم** بیان خصائل انبیاء علیهم الصلوة والسلام و بیان انواع نفوس متبعین بانبیاء که استحقاق خلافت دارند
و فرق در شیخین و مرتضی رضی الله عنهم میفرماید رحمة الله علیه **و نیز** ممکن است که چون پیغامبر بعد احاطه باین خصائل مشهور شود
بدعوت خلق و رنگی از رنگ اخلاق منتقل گردد شخصی دیگر هم در حضور او مثل آئینه نورانیت را از عکس طلب و اکتساب فرماید
بسبب اجتماع او با پیغامبر نورانیت بنی آدم مضاعف گردد مانند آئینه چند که در ضوء آفتاب بگذارند و بواسطه انها درین
اضواء شمس متعاکس گردد و حالتی عجیب بر روی کار آید و مانند آنکه یک شعله در خانه تاریک آرند و انجا آئینها باشند منصوب بر دیوار
ضوء شعله منعکس گردد و یکی بدیگری یار شده نیرنگی غریب ظهور نماید و بهمین فضیلت اشارت است در حدیث الحمد لله الذی ایدنی
بهما ای بابی بکر و عمر رضی الله عنهما **و نیز** در حدیث آمده ابو بکر و عمر کالسمع و البصر بالجملة فضل کلی در افراد
امت باین خصال میباشد و فضیلت بهمین خصال میشود و فضائل دیگر از قبیل اداً و اثباتاً در اینجا دخلی نیست **و نیز** در همین تفهیم
بمقام دیگر میفرماید باید دانست که چون در خطیرهٔ قدس که مجمع همه افاضل ها است خوض نمودیم ارواح شیخین و مرتضی را رضی الله عنهم
دریافتیم و کمالات ایشان جدا جدا فهم نمودیم ارواح شیخین را با آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمنزله شعله یافتیم در غایت روشنی
که آئینها گرد آن گرفته باشند و بسبب تعاکس اضواء آن روشنی دو بالا شده باشد نوری که بر زمین منبسط میشود در
همه کشتی واحد بنظر می آید تمیز شعاع شعله از شعاع آئینها میان آن نور منبسط متعذر میگردد همچنان اشعه ارواح شیخین رضی الله
عنهما با اشعه روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم یکسان گشته و با هم آمیخته حالا روح شیخین رضی الله عنهما را جدا از روح
آنحضرت صلی الله علیه وسلم نتوان شناخت ؎ رق الزجاج ورقت الخمر ✽ فتشابها وتشاکل
الامر ✽ فکانما خمر ولا قدح ✽ وکانه قدح ولا خمر ✽ و روح مرتضی را رضی الله عنه با آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بمنزله نور قمر یافتیم که در محاذات شمس واقع شده و کسب نورانیت ازو نموده با خود صورتی دیگر
گرفته بحال خود بر آمده همچنان روح مرتضی رضی الله عنه فاتحه ولایت که در داخل روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم
مندرج بود بسطی لایق داده براس خود قائم شده ؎ آن باده شعله گون که دارد خورشید ✽ در کاسه ماه

ف تفهیم در افضلیت شیخین

101

ف روح شیخین با روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم

ف [illegible]

همین رسد ... بر شود و نیز بعد ازین عبارت است پس ایام خلافت شیخین رضی الله عنهما ایام نبوت آنحضرت صلی الله ...
و ایام خلافت حضرت مرتضی رضی الله عنه ایام دوره ولایت و هم درجای دیگر درهمین تفهیم میفرماید بطریق وجدان ...
... استعداد عنصری حضرت مرتضی رضی الله عنه شبیه باستعداد عنصری آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم و ازینجهت نوعی از ...
حضرت مرتضی رضی الله عنه حاصل شد و آن معنی بدون قرابت قریبه حاصل نمیشود لیکن این فضیلت جزئیه است که تعلق
بتعلقات ولایت دارد نه از باب تشبیه بانبیا من حیث النبوة

سیف مسلول

تصنیف قاضی **ثناء الله** پانی پتی رحمة الله علیه **مقاله خامسه** در اثبات فضیلت خلفاء اربعه بترتیب خلافت
و فضیلت خلفاء اربعه بر دیگر اصحاب و فضیلت دیگر اصحاب بر تمام امة و در سواد فضیلت و در آنکه از مشاجرات صحابه کف ...
و در آن تاویل ... باید کرد **بدانکه** اهلسنت و جماعة اتفاق دارند بر آنکه افضل الناس بعد الانبیاء
ابوبکر ثم عمر ... انما فضیلت شیخین بر غیر شان ماخوذ است از کتاب و سنة و اجماع امة و معقول و آثار ...
و تابعین و ائمه کرام ... مرجع آن سوی اجماع است انتهی **و هم** در آن میفرماید **و منها قوله** صلی الله علیه وسلم
اتانی جبریل فقلت من یهاجر معی فقال ابوبکر وهو یلی امر امتک من بعدک
و افضل امتک رواه صاحب مسند الفردوس عن علی رضی الله عنه
ترجمه از انجمله است قول رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد بمن جبریل پس گفتم کدام کس هجرت کند با من جبریل گفت
ابوبکر و او والی شود برامت تو بعد تو و فاضلترین امت تست روایت کرد این را صاحب مسند فردوس از علی
کرم الله وجهه الشریف **و نیز** در آن مذکور است **و عادت** عرب بود که در وقت مباهله اولاد و اقربا ...
حاضر می ساختند و همچنین در وقت عهد بستن و گسستن والی امر خود متصدی می شد یا کسی از اهل بیت او پس از تبلیغ
سوره برات افضلیت علی بر شیخین رضی الله عنهم لازم نمی آید **فائده** حدیث حذیفه ان تامروا ابابکر تجدوه
امینا زاهدا فی الدنیا راغبا فی الاخرة و ان تامروا عمر تجدوه قویا امینا لا یخاف
فی الله لومة لائم و ان تامروا علیا و لا اراکم فاعلین تجدوه هادیا مهدیا

يأخذ بكم الطريق المستقيم رواه الحاكم و روى من حديث علي ايضا فاصر فهمان از حديث
افضلیت علی بر شیخین فهمیده اند که هدایت صراط مستقیم بوی حواله فرموده و حق انست که این حدیث بر افضلیت دلالت ندارد
بلکه این حدیث دلیل است بر انکه این سه بزرگ مستحق خلافت اند و اشاره است بانکه در استخلاف اولا ذهن انتقال میکند
بسوی ابی بکر ثانیا بسوی عمر ثالثا بسوی علی و اشاره است بانکه در خلافت ابی بکر و عمر کسی را جای دم زدن نخواهد بود و
چون علی را خلیفه کنند در خلافت علی مردم تنازع و اختلاف کنند لیکن حق دران بجانب علی و متبعان او باشد و نیز
دران سفر باید و از انجمله اثر است انکه امام جعفر صادق رضی الله عنهما از پدر خود روایت کرده که گفت مردی بعلی ابن ابی طالب
که می شنوم ترا که در خطبه خود میگوئی اللهم اصلحنا بما اصلحت به الخلفاء الراشدين المهديين
انها کیستند پس چشم مبارک او اشک ریخت و گفت وهم حبيباي ابو بكر و عمر اماما الهدى وشيخا الاسلام
ورجلا قريش والمقتدى بهما بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم من اقتدى
بهما عصم ومن اتبع اثارهما هدي الى الصراط المستقيم ومن تمسك بهما فهو من حزب الله
اخرجه الحاكم ابو طاهر احمد بن السلفي اصبهانی بسنده و از انجمله اثر است
تعزیر او کسی را که بافضلیت شیخین معتقد باشد عن الحكم ابن جحل قال قال علي لا يفضلني احد
على ابي بكر و عمر الا جلدته حد المفتري اخرجه ابو عمر في الاستيعاب انتهى بعبارته
و نیز در حکم مرقوم است و اگر کسی گوید که ابو عمر و میگوید ذکر عبد الرزاق عن معمر قال لو ان رجلا قال عمر
افضل من ابي بكر ما عنفته وكذلك لو قال علي عندي افضل من ابي بكر لم اعنفه
اذا ذكر فضل الشيخين واحبهما واثنى عليهما بما هما اهله فذكرت ذلك لوكيع
فاعجبه واشتهاه ترجمه ذکر کرده است عبد الرزاق از معمر که گفت اگر کسی گوید عمر فاضل تر است از ابو بکر
نه درشتی کنم او را و همچنین اگر گفت علی نزد من فاضل تر است از ابی بکر نه درشتی کنم او را وقتیکه ذکر کرد فضل شیخین را و دوست داشت
هر دو را و ثنا کرد بران هر دو که ایشان لایق اند بان ثنا پس ذکر کردم اینرا بوکیع پس مسرور کرد او را و خواهش مند نمود میگویند که
اختلف السلف في تفضيل ابي بكر و علي جوابش گفته شود بچند وجه یکی انکه ابو عمر و هر چند قول معمر ذکر کرده است لیکن او

ع اصلحنی بحسن اصلاحی الهی گردانی از ان اصلاح کردی خلفای راشدین مهدیین ع ایشان دوستان من اند ابو بکر و عمر پیشوایان و دو پیران

۱۰۳

اسلام و دو مردان قریش و اقتدا کرده شده بایشان بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی که اقتدا کند بایشان محفوظ ماند و هر که اتباع کند طریقه ایشان هدایت یابد بسوی راه راست و هر که دست زند بایشان پس او از گروه دوستان خدا است

ف عبد الرزاق چنانکه در موافق محمود است روایات کرده نزد او خطیب مذکور است

ف رد قول معمر که عبد الرزاق ذکر نموده است ۱۲

ارد فرموده و آثار و احادیث که بر افضلیت ابی بکر بر فاروق و بر مرتضی دلالت دارند آورده پس قول عمر متلاشی شده

ازین قول عمر معلوم می شود که مذهب عدم تفضیل کیست بر دیگری بلکه جایز است که تفضیل شیخین نزد او بدلیل ظنی باشد

چنانچه قول باقلانی و امام الحرمین است پس بنابر عدم اطلاع بر دلیل قطعی لم اعرفه گفته باشد و آنچه ابو عمر گفته اختلف السلف

فی تفضیل ابی بکر و علی سیاق کلام ابی عمر و بر آن دلالت دارد که غرض ابی عمر ازین قول اثبات افضلیت علی

رضی الله عنه بر جمیع ناس بعد خلفاء ثلثه چنانچه مذهب اهل سنت و جماعت است و حاصل کلامش این است که چون از

سلف اقوالی که موهم تفضیل علی باشد بصدیق منقول شده پس ظاهرا از صرف کنیم بجهة دلائل قویه موجبه افضلیت شیخین لیکن

این اقوال البته برای تفضیل مرتضی بر غیر خلفای ثلثه حجت خواهد بود **دوم آنکه** معتبر در اجماع قول فقهاست که اهل حل و

عقد اند نه قول عامه ناس پس در رعایای فقهاء صحابه مثل ابی بکر و عمر و عثمان و علی و ابن مسعود و ابو موسی اشعری و ابی

و سعد ابن وقاص و زبیر بن العوام و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده بن الجراح و طلحه و انس و ابو هریره و جابر و حذیفه

و عائشه و حسان بن ثابت و ابو جحیفه و امثال ایشان و از تابعین و اتباع ایشان مثل سعید بن مسیب و سفیان ثوری

و سفیان بن عیینه و شعبی و حسن بصری و ابراهیم نخعی و علی بن حسین و محمد باقر و جعفر صادق و عبد الخیر و ابو حنیفه و شافعی

و مالک و احمد بن حنبل و امثال ایشان قول یکی از آحاد که مجتهد نباشد روایت کرده شود نقض این اجماع نمیکند

بلکه در اکثر مسائل اجماعیه در بدو حال اختلاف آرا میشود چنانچه در حد شرب خمر و در جمع قرآن در مصاحف

اختلاف اقوال مروی گشته بیشتر بعد از رد و بدل چون حق ظاهر میشد اجماع متحقق میگشت و اختلاف بر هم میخورد

وجه سوم آنکه قول بعضی از سلف در باب افضلیت برخلاف قول جمهور اگر یافته شود و بدرجه صحت رسد

از افضل جزئی محمول باید کرد پس قول مالک رضی الله عنه که در حق فاطمه علیها السلام گفته لا افضل علی بضعة

رسول الله صلی الله علیه و سلم احدا اگرچه این قول دلالت دارد بر آنکه فاطمه علیها السلام افضل است

از علی علیه السلام حالانکه کسی از مخالف و موافق باین قول قائل نشده پس محمل این قول همان فضل جزئی است

پس معنی قول عمر آن باشد که لو ان رجلا قال عمر افضل من ابی بکر یعنی من وجه لا اعنفه

و لو ان رجلا قال علی افضل من ابی بکر من وجه لم اعنفه و لا نزاع فیه

ف

[illegible]

ف

مذهب اهل سنت و جماعت [illegible] تفضیل علی [illegible] رضی الله عنهم [illegible] اصحاب [illegible]

ف

تفضیل [illegible] [illegible] اجماع [illegible]

١٠٤

ف

[illegible]

[illegible]

واما دلیل عقلی بر فضلیت شیخین پس بان تقریر گفته شود که فضل عبارتست از زیادت یکی بر دیگری در وصف مشترک بینهما

پس اگر وصفی مشترک اعتبار کرده شود و یا زیاده باشد فضل نتوان گفت وفضل کلی عبارتست از زیادت یکی بر دیگری

بحسب اوصافیکه در اکثر اوقات وحسن احوال متکلم بان اعتنا نماید پس فضل کلی باعتبار عرف عام انست که اکثر عقلا و

اشرف انها بان اعتنا نمایند چنانچه الماس را فضل کلی بر بلور میگویند چرا که اگرچه بلور در سهولت بحث از الماس بهتر است

اما معتبر نزد عامه عقلا فضل من حیث القیمت است وهم چنین اسپ از گاو بهتر است، گو گاو من حیث الحرث از اسپ

بهتر باشد و باعتبار عرف خاص فضل کلی نزد هر طائفه جداست نزد سلاطین فضل کلی کسی راست که جمیع رجال و نصب

لشکر و قتال و جمعیت و خرج اموال و سیاست مدن و در اوصافیکه بریاست متعلق باشند از سخاوت و شجاعت و حسن تدبیر

و صلاح امور ناس و دفای عهود احذق و اقدر و اکمل باشند و نزد علما کسی که در عقل و فهم و حفظ و سعة علم و قدرت

تحریر و تقریر اکمل باشد و در عرف اهنگران فضل کسی است که الات حرب و ادوات از تعلق ناس با حسن وجه بتوان ساخت

پس در وصفی دیگر که نزد ان قوم بان اعتنا نیست کسی را فضل باشد چون علو نسب یا فصاحت زبان یا براعة جمال اطلاق

فضل جزئی بران نمایند نه فضل کلی و چون دانستی که فضل کلی باعتبار هر قوم جداست پس نزد اهل ملتی که جامع باشند

همت خود را بر پیغمبری مبعوث من عند الله تعالی بعلمی و کتابی و معتقد باشند به انکه سعادت منحصر است در اتباع این پیغمبر

و این پیغمبر میزان فضل و کمال است و افضل است از بشر و انکه در مراتب قرب عند الله و در اجر و ثواب فی دار الجزا پس

فضل کلی در اصطلاح این مردم نباشد مگر کسی را که اشبه بود با پیغمبر در صفاتی که پیغمبر را من حیث الرسالة ثابت است که گشته

در مصاحبت و در یاری و مددگاری پیغمبر و در تحمل بار محنت ترویج دین و واسطه بودن میان پیغمبر و امت در

علوم پیغمبر و تربیت کردن امت بر منهاج تربیت پیغمبر پس هر که این صفات در وی اتم و اکمل باشد او افضل باشد

و هر که در دیگر صفتی از صفات کمال مثل شرافت نسب یا حسن و جمال یا لحن داودی یا قطع رغبتی در دنیا

از دیگران بهتر باشد او را فضل جزئی توان گفت نه فضل کلی انتهی و همدرین بعد بیان فضائل و مآثر

حضرت فاروق رضی الله عنه رقم میفرماید چون این همه مآثر عمر دانستی دانستی که بعد ابی بکر رضی الله عنه کسی در مناصره

و مشابهت سید المرسلین در پاکی طینت و کمال در علم و ظهور تائید دین از قوه بفعل بر دست او و غیره اوصاف

[illegible]

از موجب بودن شخص چارحه پیغمبر و مشابهت پیغمبر من حیث الرساله باشد مثل عمر نیست و افضل الناس بعد شیخین
عثمان بن عفان است پس علی بن ابی طالب و سفیان ثوری گفته که علی ابن ابیطالب از عثمان افضل است و وجه این
است که در مناقب علی رضی الله عنه اکثر احادیث مروی گشته چنانچه احمد و نسائی و غیرهما گفته که وارد نشده
در حق کسی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم از احادیث جید السند آنچه در حق علی مروی گشته جوابش آنست
که حافظ ابن حجر عسقلانی گفته که سببش این بود که در زمان خلافت علی اختلاف بسیار شد جماعتی بروی خروج و بغی کردند
و محاربه کردند و تنقیص و بدگوئی او بر سر منابر میگفتند و فرقه خوارج برآمد که مزید بغض نمودند و تکفیر او میکردند لهذا
اهل سنت برای ابطال مذهب خوارج و الزام بنی امیه و اتباع شان در نشر مناقب علی رضی الله عنه کوشش
بلیغ نمودند و در حقیقت در حق هر یک از خلفاء راشدین احادیث مناقب برابر مروی گشته و اعتبار کثرت احادیث
مناقب را نیست بلکه فضیلت را احادیثی که بر افضلیت دلالت کنند میباید و نظر بر آنکه افضلیت بنا بر کثرت ثواب است
عند الله و این از عقل نتوان دریافت و احادیث در مناقب یکی وارد است و از اختصاص غلبه بعضی صفات
کمال بعثمان چون حلم و حیا و بعضی بعلی چون ذکاء و ذهن و علم و شجاعت فضل کلی ثابت نمیشود و نیز درین در تعزیر
تفضیلیه میفرماید اگر بحضور قاضی ثابت شود به بینه یا اقرار کسیکه تفضیل علی بر شیخین کرده علی رضی الله عنه در حق وی
فتوی داده که او را حد مفتری باید زد چنانچه بالا گذشته و اکثر علما فتوی داده اند به آنکه او را تعزیر کرده شود از جهه آنکه در
چیزیکه حد شرعی وارد نشده باشد او را به ابلاغ حد رسانیدن جائز نیست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از آن منع فرموده در آن
حدیث احاد و قیاس حد ثابت نمی شود پس در تعزیر که در وی از هشتاد کم کرده تعزیر او هفتاد و نه دره گفته شود و بر قول ابیحنیفه رح
سی و نه دره و اگر بر کسی سب شیخین العیاذ بالله ثابت شود او را قتل باید کرد انتهی و نیز درین مرقوم است بدانکه از کشف
ثابت شده که قطب ارشاد کمالات ولایت علی مرتضی است کرم الله وجهه و بعد از ایشان بهمان قطبیت دیگر صحابه درین کمالات ولایت بوی محتاج اند لهذا ارباب کمالات ولایت حضرت
بنابر عقیده اهل سنت به فضیلت شیخین قائل اند لیکن بحکم الانسان عبید الاحسان شکر علی زیاده تر میکنند
و گرویدگی بوی بیشتر دارند و قطب ارشاد کمالات نبوة حضرت صدیق و فاروق اند و قطبیه ارشاد کمالات نبوة بوزارت
تعبیر یافته حیث قال علیه السلام وزیرای فی الارض ابو بکر و عمر و حضرت عثمان از قطبیه کمالات

اجماع بر فضیلت حضرت عثمان رضی الله عنه

نبوة و ولایت از هر دو نصیب وافر دارند و لهذا ذو النورین گفته شده و چون کمالات نبوة که در ان تجلی ذات بحت است بی پرده صفات بهتر از کمالات ولایت است که در آن تجلی صفات است یا تجلی ذات در پرده صفات حضرت مرتضی دروازه علم قرار یافته که علم از صفات است و ابو بکر و عمر از دین بجای سر از جسد گشته و جماعت صحابه را بیشتر نظر بر کمالات نبوة بود و کمالات ولایت در جنب کمالات نبوة اعتبار نداشت لهذا تمام اصحاب رضی الله عنهم حتی خود علی رضی الله عنه به افضلیت شیخین قائل شدند و بر آن اجماع کردند و دیگران متابعت آن اجماع کردند پس فضیلت خلفاء ثلثه بر علی رضی الله عنهم و فضیلت علی بر سایر صحابه بعد خلفاء ثلثه رضی الله عنهم اجمعین ثابت شد فافهم و لا تکن من القاصرین انتهی و هم در دیگر تالیف خود می نویسد

۸۲ مالابد منه

مالابد منه

پیغمبر و با جماع صحابه و نصوص ثابت است که ابو بکر افضل اصحاب است پس تر عمر همه صحابه ابو بکر را افضل دانسته با وی بیعت کردند و باشارهٔ ابو بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضیلت او اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه باهم مشورت کرده عثمان را افضل دانسته بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند بعلی مرتضی بیعت کردند

۱۰۷

۸۳ ارشاد المسلمین

ارشاد المسلمین

تصنیف ملا برهان رحمة الله علیه و افضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصدیق و افضل آدمیان بعد از پیغامبران ابو بکر است رضی الله عنه ثم عمر الفاروق بعد از ابو بکر افضل بشر عمر فاروق است رضی الله عنهما ثم عثمان ذو النورین بعد از عمر فاروق افضل عثمان ذو النورین است رضی الله عنهم ثم علی المرتضی بعد از عثمان افضل بشر علی مرتضی بود رضی الله عنهم اجمعین انتهی

۸۴ معمولات مظهریه

معمولات مظهریه

صفحه ۱۲۵ اهل سبیل بوجد و سماع نمی آریم و مخدرات وجد و نغم را سوی خاص و عام نمی نمائیم زیرا که طریقهٔ ما منسوب بحضرت صدیق است رضی الله عنه که بظاهر مزین بکمال تمکنت و وقار بودند و مهذب بنهایت سکون و استقرار بیشتر اوقات سنگ ریزه ها در دهان میداشتند و از احوال باطن بجز محرمان راز دیگر خبر نداشت مگر بعد وفات

چون حضرت عمر رضی الله عنه بخانه ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که جابجا سوخته و سیاه شده از سبب
آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پر درد ایشان آهی میکشیدند از اثر دود حرارت گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده
ع از درون شو آشنا و ز برون بیگانه وش ٭ این چنین زیبا روش کم می‌بود اندر جهان ٭ انتهی

مقامات مظهریه

رساله ایست در بیان حالات و مقامات حضرت مرزا جان جانان مظهر رحمة الله علیه در فصل بیان استفاده حضرت ایشان
از حضرت شیخ محمد عابد انصاری رحمة الله علیه مرقوم است که قیومیت کبری مقامی است بس عالی و مخصوص بحضرت
صدیق اکبر رضی الله عنه چنانچه این حدیث شریف ما صب الله فی صدری شیئاً الا صببته فی صدر
ابی بکر بران دلالت دارد **ایضاً منه** در مکتوب نوزدهم در بیان خلفای راشدین بدانند که لفظ خلافت
اعم است از آنکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای آنحضرت می باید که جامع خلافتین باشند

سفینه فوائد

مکتوب دست خاص جناب استاذ الاساتذه حضرت مولانا وحید الحق ابدال قدس الله تعالی روحه والد بزرگوار حضرت
استاذ الکل مولانا احمدی قدس الله روحه که در آن اجازت نامه سلاسل پیران علیهم الرحمة والغفران مکتوب خاص
دست حق پرست پیر و مرشد پاک ایشان جدی جناب تاج العارفین حضرت شاه محمد مجیب الله پهلواری قدس سره
نیز موجود است خاص از خط پاک حضرت استاذ الاساتذه مولانا وحید الحق قدس سره بطور فوائد چنین مرقوم دیدم در سفینه موجود
عن ابن عمر قال کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم فنخیر ابابکر
ثم عمر ثم عثمان بن عفان **بخاری** فی البخاری فی باب فضل ابی بکر بعد النبی صلی الله علیه وسلم
عن عمرو بن العاص ان النبی صلی الله علیه وسلم بعثه علی جیش ذات السلاسل فاتیته
فقلت ای الناس احب الیک قال عائشة فقلت من الرجال قال ابوها قلت ثم
من قال عمر بن الخطاب فعد رجالا ٭ از این روایت که گفته بودیم ما که شمردیم فضائل و خیریت
مردمان را در زمان پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس فضیلت میدادیم ابوبکر را بعد از آن عمر را بعد از آن عثمان بن عفان را

۱۰۹

در بخاری مذکور است در باب فضل ابوبکر بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم از عمرو بن العاص آنکه پیغامبر علیه الصلوة والسلام

فرستاد او را بر لشکر ذات سلاسل پس آمدم نزد پیغامبر پس گفتم کدام کس از مردمان دوست ترست نزد تو فرمود

عایشه پس گفتم از مردان فرمود پدر وی گفتم بعد از پدر وی کدام کس فرمود عمر بن الخطاب بعد از آن شمار فرمود چند مردان دیگر

ایضا منه رسول صلی الله علیه وسلم شخصی را چند شتر و از خرما داد آن شخص گفت یا رسول الله میترسم که بعد از تو

مرا این عطا نه دهند رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که شاید بدهند آن شخص گفت که دهد رسول صلی الله علیه وسلم

فرمود که ابوبکر آن شخص این سخن را با امیر المومنین علی رضی الله عنه باز گفت فرمود که باز گرد و بپرس که بعد از ابوبکر

مرا کی آن عطا خواهد داد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که عمر بن الخطاب باز دیگر امیر المومنین علی رضی الله عنه فرمود

که بپرس بعد از عمر که عطا خواهد داد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که عثمان علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه الشریف

چون این را شنید خاموش شد **شواهد النبوة** انس بن مالک رضی الله عنه گفته است که با رسول صلی الله علیه وسلم

در حائطی بودم در بسته ناگاه آینده آمد در را بکوفت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای انس ببین که کیست

بیرون رفتم ابوبکر بود به رسول صلی الله علیه واله وسلم گفتم گفت از برای وی در بگشای و وی را به بهشت بشارت ده و بگو

که بعد از من وی خلیفه خواهد بود بعد از آن دیگری آمد در را بکوفت رسول صلی الله علیه واله وسلم فرمود ای انس ببین که کیست

بیرون رفتم عمر بود با رسول صلی الله علیه وسلم گفتم فرمود که در بگشای و به بهشت بشارت ده و بگوی که بعد از ابوبکر خلیفه تو

خواهی بود بعد از آن دیگری در را بکوفت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای انس ببین که کیست بیرون رفتم عثمان بود

با رسول صلی الله علیه وسلم گفتم فرمود در بگشای و بشارت ده او را به بهشت و بگو که بعد از عمر خلیفه تو خواهی بود و پس فرمود

که کاری بجای رسد که وی را بکشند بروی باد که صبر کند **ایضا منه** چون روز حنین حرب سخت شد جندب پیش رسول

صلی الله علیه واله وسلم در آمد و گفت یا رسول الله جنگ سخت شده است ما را خبر کن که گرامی ترین اصحاب تو کیست

که اگر امری واقع شود وی را بدانیم و اگر نشود وی را بر گزینیم رسول صلی الله علیه وسلم فرمود اینک امیر المومنین ابوبکر صدیق

وزیر من و قائم مقام من خواهد بود بعد از وی عمر بن الخطاب دوست من است براستی سخن میگوید از زبان من و عثمان

بن عفان از من است و من از وی و علی برادر منست و صاحب من روز قیامت انتهی بعبارته

تقریر دلپذیر حضرت مولانا شاه ابوالحسن قدس الله تعالی روحه پدر بزرگوار شیخ مولف

که بر ورقی تحریر دست خاص دیدم و موجود هست و آن اینکه پر ظاهر است که اگر خلافت باطنیه منحصر با ولاد حضرت صلی الله علیه وآله

وصحبه وسلم باشد وکسانیکه اصلاً یا فرعاً علاقه جزئیت داشته باشند مخصوص باین امر جلیل باشند پس منجر باظهار گونه تردد در

خلافت حضرت امیر علیه السلام میشود چرا که اخوت امر دیگر و اصلیت و فرعیت و انتساب بولادت امر دیگر است و اگر از مصاهرت

جزئیت و لادت ثابت باشد پس ذی النورین رضی الله عنه احق زیاده تر باین جزئیت باشند **ایضا** خطیکه در

تعریف کتاب تحفه اثنا عشریه بجناب مولوی شاه عبد العزیز محدث رحمه الله تعالی از حضور ابی و شیخی جناب حضرت

مولانا شاه ابوالحسن قدس سره فرستاده شده و مسوده آن موجود است دران مرقوم است سبحان الله زهی نسخه

جامع جمیع رموزات و اشارات و حاوی همه لطایف و نکات و قاطع شبهات و دافع اوهام باطله رفضه و شیعه

تفضیلیه و مثبت مذهب حقه انتهی بقدر الضرورة **تقریر جامع اوراق** درین باب که بعضی اشخاص حواله

نموده شد و پسند احباب اولی الالباب گردیده و آن اینکه افضل البشر بعد النبیین ابو بکر ثم عمر ثم

عثمان ثم علی محبت ایشان ایمان عداوت ایشان کفر از تخطیه و مشاجرات اصحاب در گذرم بغض کدام صحابی

در دل ندارم محبت اهل بیت فرض دانم تعظیم و توقیر و احترام جمله اصحاب و اهل بیت واجب دانم ذکر ایشان جز بخیر نکنم

برهمین هستم و برهمین باشم و برهمین میرم و برهمین برخیزم رضی الله تعالی عنهم اجمعین

وهم از حضرت مرشدی استاذی عمی مولانا شاه ابوتراب قدس سره

شنیدم که ابو بکر صدیق را فضل مطلق است بر جمله اصحاب اگرچه خصوصیات فضائل در دیگر صحابه کرام نیز موجود اند چنانچه

فضل حضرت امیر علیه السلام بر حسنین اگرچه فضل جزئیت پیغامبر در حسنین موجود است و در حضرت امیر نیست علیهم السلام

ورحمة الله وبرکاته و در فاضلین افضل و در کاملین اکمل و در علما اعلم و در عارفین اعرف ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی

در زمان خلافت خود با ین نسبت نقصان و کمی کسی عائد نمیگردد اگر نقصانی باشد در ناقصین کامل و در جاهلین عالم

و در عامیان عارف و دیگران فاضل باشند و حال آنکه من در فاضلین افضل گفته ام و مفاد صیغه اسم تفضیل بعد ثبوت

فضل زیادتی متصور پس بعد ثبوت کمال اکمل و بعد ثبوت فضل افضل میگویم همچنین در جمله صفات پس همه صحابه فاضل

وکامل اند نقصان در کسی مانده نیست ور نه بصورت نقصان اسم تفضیل صحیح نمیشود بلکه اسم فاعل صحیح خواهد شد
چون از فلان ضرب شدن نمی تواند و فلان ضارب است و هر که ضارب است کامل است در فعل ضرب لیکن فلان اضرب است
از صبیان و فلان نالایق است و فلان لایق لایق بمقابل نالایق است و فلان الیق است یعنی در همه لایقان لایق تر پس لیاقت در جمله شد
نقصان لیاقت در کسی مانده نیست و نمیشود باقی فضل دادن کار خداست که هر کرا خواهد افضل کند در زمان خود و ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء و اگر خصوصیات فضائل در اصحاب موجود نباشد کدام اسباب موجب فضل شان گردد
و بهمین سبب اگرچه تابعین عالم و کامل باشند لیکن بجهت خصوصیت صحبت صحابی افضل باشند گو مثل تابعین علم و کمال ندارند
که تابعی بسبب علم و کمال فاضل شد و صحابی بسبب جوهر صحبت افضل شدند درجات را ملاحظه فرمایند
ناقص کامل اکمل چون اکمل نباشد کامل خواهد بود و نه ناقص و چون کامل نباشد ناقص باشد پیغامبر ما
افضل پیغامبر است و همه پیغامبران در رسالت کامل و فاضل اند هیچ نقصانی ندارند اگر انبیا ناقص بودندی معاذ الله
پیغامبر ما فاضل بودی نه افضل و خصوصیات فضائل در همه پیغامبران موجود اند علیهم الصلوة والسلام بعد عمر اصحاب شوری
بقیه عشره مبشره بودند عثمان را افضل دانسته بکار خلافت برگزیدند و بعد عثمان اصحاب شوری بقیه عشره مبشره موجود بودند
علی را افضل دانسته در کار خلافت برگزیدند پس در زمان خلافت خود ها هر چهار یار افضل اصحاب بودند و بقیه اصحاب
فاضل و اکمل اصحاب بودند و بقیه کامل و هیچ نقصانی در کسی راه نیافته و کمی نگردیده رضی الله تعالی عنهم اجمعین
مارا بالحمد کار سخت دشوار تر افتاده است که با کسی از بندگان بارگاهش دل گران کردن نمی توانم و
ترک این کار ندارم ع گرچه صد مرحله دورست ز پیش نظرم ✤ وجهه فی نظری کل غداة و عشی
وفای با غلامان بوفای مولی ست و صفای با غلامان بصفای مولی است و با دل بگذرد در حضور پیغمبر درود خواندن
نمی توانم صلی الله علیه و آله و اصحابه و بارک و سلم بعضی تقریرات دیگر از مستنبطات
و مستخرجات خاصه بنده محمد علی حبیب قادری پهلواروی عفی عنه
المتخلص بنصر مناسب مقام اول تمهیدی کنم شایان طریقت که ذهن نشین اصحاب فکرت گردد سالک
را باید که ملازمت هر کرا اختیار کند دیده اند که روش و طریقه وی موجب حصول مدعاست پس خود را برنگ وی

رنگین کند یعنی خو و بو و عادات و افعال و وضع وی اختیار کند که بیقین معلوم است که او بهمین صفات حمیده و اخلاق پسندیده
مقصود یافته است و ما طالب مقصود بوضع وی شده ایم پس اختیار خود جمله بدست اختیار وی دهد و قصد تحصیل اخلاق
او دارد و همین را مرید گویند که مرید با ارادة الشیخ باشد هر چه اراده پیر باشد مرید مرید وی باشد و اعتراضات را دخل ندهد
و کلفت طبع را درمیان نیارد که سد باب فیوض است و مانع ترقیات بلکه بعضی جا سلب احوال میکند نعوذ بالله منه
و چون این امر کمال پذیرد و ارادت بر دل مرید بجائیکه بر دل پیر میشود بدولت فیوض از دل پیر بر دل وی
وارد شدن گیرد و چندانکه صفات خشوع و خضوع و عجز و نیاز زاید تر محل نزول رحمت و مطمح نظر شفقت و نور کیفیت
و حالت زیاده تر و همین است که صدیق اکبر از رسول خدا فرمود هر که مرده را بر زمین روان ندیده باشد
ابوبکر را ببیند یعنی چون مرده بدست غسال خود را بدست پیغامبر سپرده بود و هم فرمود که هیچ چیز
خدا تعالی نریخت در سینه من که نریختم آنرا در سینه صدیق و دلیل آن علم صدیق است بر انتقال پیغامبر
در همین موعظه که چون سوره نصر نازل شد فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که خدا تعالی بنده از بندگان خود را
مختار کرد در اختیار کردن دنیا و عقبا و آن بنده عقبا را اختیار کرد و صدیق هر گوز دلی رسول واقف شده
گریان شد و دیگر صحابه بحیر سالت و تحیر بر گریه صدیق بودند و آنچه در دل پیغامبر بود بدل صدیق اکبر فرود آمد و این نسبت
اکمال نیز بر سه گونه ملاحظه چند امور یکی آنکه جمله افعال خود مطابق افعال پیر کند دوم جمله اوصاف خود مطابق اوصاف
پیر کند سوم ذات خود را عین ذات پیر داند که جنبت و مسافت از میان برخیزد و یکرنگی میسر گردد و بنا آنچه
خدا ایر اجل جلاله بر پیر وی نظر قرب و منزلت است بطرف مرید گردد و مرید بمقام تقرب و وصال پیر رسد و خلاصه کلام آنست
که هر کسیکه مقبول حق باشد چون شخصی در پیرایه صورت و سیرت وی آید او هم مقبول گردد و همان خصایص و همین
معنی است در الباس خرقه پیران و ترک لباس مریدان و همین معنی است در سنت پیغامبر علیه الصلوة والسلام
و سنت رسول مقبول سبب وصول بحق میگردد که خدای اجل شانه آنچه نظر رحمت بر پیغامبر است صلی الله علیه وسلم
و مقبول نظر خود کرده و افعال و اخلاق او را پسندیده بلکه موافق رضای خود متخلق ساخته و متجلی فرموده پس هر که
روش حضرت پیغامبر اختیار کند منظور نظر حق و مقبول گردد و بمقام قرب و قبول رسد که نفس و هوای

خود را گذاشته با اوامر و نواهی حق پرداخته است و این تنزل و تهذیب را در مذاق حضرات صوفیه قدس الله اسرارهم سه درجه نهاده
به فنا فی الافعال و فنا فی الصفات و فنا فی الذات موسوم کرده اند و فنا فی الافعال عبارت است
از بیرون آمدن سالک از اختیار خود باختیار محبوب و فنا فی الصفات عبارت است از دانستن سالک جمیع صفات خود را
صفت محبوب و فنا فی الذات عبارت است از دانستن ذات خود را عین ذات مشغوف و باید که این هر سه درجه
اول با پیر و مرشد خود طی یابد تا آنچه پیر و مرشد وی را حاصل است مرید را حاصل گردد و بعد ازان با پیغامبر علیه الصلوة والسلام
تا بنظر حضرت رسالت دیده حق بینش بنور احدیت منور گردد و حضرت الوجود را نظر تقریب و وصال ملحوظ بلحاظ پیغمبر گردد
و بعد ازان بجمال حق تعالی که عین مطلوب و مرغوب و محبوب و مقصود عاشقان است و مشغوف و مالوه عارفان و این سر اشیا
از برای وی است که او معبود است بهر گلی که عندلیب آسا مترنم مقصود همانست و بهر شمعیکه پروانه وار جان بازم و دلسوزم
معشوق همانست و همه وسیله و مطلوب همانست و مقصود پیغامبران و صدیقان و شهدا و صالحان همان است و رسانیدن
بهمان موجود حقیقی مراد ایشان است نه باخود مشتغل کردن چنانکه حضرت صدیق باوجود آن شور و شغب عشق و محبت پیغامبر که در
سر داشت نظری باریک و فکری دقیق ورای این آب و گل وی را درکار بوده و بالفور بمراد رسیده چون همه اصحاب از انتقال
پیغامبر مخبوط الحواس بودند صدیق بعد وفات رسول صلی الله علیه وسلم بر پیشانی مبارک بوسه داد و گریان شد و هوشیار
دانا بر سر منبر بر آمده گفت منکم من یعبد محمدا فقد مات و منکم من یعبد الله فهو حی لا یموت
یعنی هر که از شما محمد را پرستش میکرد پس وی مرد و هر که از شما خدا را پرستش میکرد پس خدا زنده است چنانکه میر و ملاحظه باید کرد
که پیغامبر صدیق را از کجا تا بکجا رسانیده بود و صدیق از کجا تا بکجا رسیده بود و همه اصحاب بجای خود ها مانده و هوش و حواس باخته
که بعد پیغامبر چه خواهد شد و صدیق دل قوی داشت وهذا السر الذی وقر فی صدره وبه فضله الله علی
غیره کذا قال الشیخ المخدوم شرف الدین البهاری فی شرحه علی آداب المریدین
لابی النجیب عبد القاهر السهروردی قدس الله تعالی روحهما و سالک تا آنکه این ما و من
در نظر باشد محجوب است و در راه طریقت معیوب ما شغلک عن الحق فهو طاغوتک قول امام جعفر صادق است
علی جده و علیه السلام لیکن بدون وسیله و ذریعه حصول مقصود محال الا ما شاء الله الکبیر المتعال

که سنت الله همچنین جاریست ولیکن این وسائل و ذرایع راهین مقصود و مطالب نگرداند همت بلند دارد از کون
و مکان درگذرد سه عاشق شدهٔ ای دل سودات مبارک باد ٭ از کون و مکان رستی اعلات مبارک باد
و تا آنکه عقبات وادی دل را قطع نکند و حجب سرادقات قلبی را خرق نماید محتاج وسیله مرشد است که از دل
تا بروح و از روح تا بسر و از سر تا بخفی و از خفی تا باخفی ابعاد و بعضا حجاب واقع اند و نور مرشد شعلهٔ ظلمات است و
شهاب ثاقب شیاطین و محنت ریاضات و مجاهدات عبادات را از دست ندهد تا که مرتبهٔ یقین رو نماید قال الله تعالی
واعبد ربک حتی یاتیک الیقین و اطمینانی شافی بعد از مداومت اذکار و افکار و مراقبات حاصل آید
قال الله تعالی الا بذکر الله تطمئن القلوب ورنه در غرور و پندار افتد یا از راه باز پس آید یا بیراه شود
یا در راه ماند و ناگاه است که جذبهٔ حق او را براه آرد یا از بدو سلوک کسی را که شایستهٔ این کار کردنیست بالضرورت
ازین حجاب بگذرد و بمنزل رساند و قطع عقبات کنانند آمدیم برسر مطلب آنکه این امور که مذکور شد نماز آنجا که اصول
طریقت و اساس حقیقت و معرفت حضرات صحابه بودند بصحبت رسول مقبول صلی الله علیه وسلم همه صحابه را بحسب استعداد
و فراخور حوصلهٔ خود حاصل بود چنانکه حدیث شریف لیکل نور سا بایهم اقتدیتم اهتدیتم برین ناطق است
سه ای زفیض صحبت تو عالمی از جنس ها ٭ کامل و فاروق و صدیق و امیر و مرتضی ٭ تا جمال جلوه افروزت
جهانی را نواخت ٭ بندگان حضرت والای خاصت اولیا ٭ خصوصا حضرات بابرکات خلفای اربعه رضی الله عنهم
و رضوا عنه که ازین امور ظاهراً و باطناً و جداً و حالاً و سمتاً نصیب وافر و حصص متکاثر داشتند بهمین سبب اینجا یکی
در زمان خود مامور گرد دایرهٔ خلافت رسالت شدند و صالح جانشینی رسول مقبول و نیابت او گشتند که در نیابت
جلوهٔ غیب می باید و خلف مرة ما سلف می شاید چنانکه شاید و باید و باز بالخصوص حضرات شیخین رضی الله عنهما
درین امور اکثر و بیشتر وافر یافته شدند هم در زمان پیغامبر و هم بعد ازان چنانکه از احادیث بخاری شریف نشان
بران داده میشود و طبع سلیم باید که قبول فرماید صحیح بخاری شریف باب کیف کان بدء الوحی
الی رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت خدیجه کبری زوج النبی صلی الله علیه و علی واله و اهل بیته
و ازواجه و صحبه وسلم کلمات چند در وصف پیغامبر گفت چون بر پیغامبر در ابتدای نزول وحی رعب و خوف طاری

شده بود و مغموم و محزون در خانه در امد که این چیست و با ما چه خواهد شد مبادا که در بلا افتم والله لا یخزنک الله
ابداً انک لتصل الرحم و تحمل الکل و تکسب المعدوم و تقری الضیف و تعین علی نوائب الحق
یعنی بخدا که اندوهگین نخواهد کرد ترا خدا تعالی همیشه بدرستیکه تو هر اینه صلهٔ رحم بجا می اری و بار معذوران می برداری
و میدهی حاجتمندان را و مهمان داری میکنی و مدد میکنی بر دشواری هاے حقه چون کسی را مشکل عارض میشود
وبعد ازان خدیجه حضرت را پیش ورقه برد و او بموجب کتاب سماوی گفت که این ناموس اکبر یعنی جبریل است
و این وحی الهی است که بر پیغامبران میآید وهم ابو طالب عم رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در اشعار و ابیات
قصیدهٔ خود که در مدح انحضرت گفته بهمین الفاظ ذات پاک وی را ستوده چنانچه در باب الاستسقاء بخاری شریف
مذکور است ؎ وابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمة للارامل ؎ یعنی ان روشن روی
که باران خواسته میشود در قحط و غلا بوسیله جمیله چهره مبارک او که بار بردار یتیمان است و پرده پوش بیوه گان بیچاره گان
همچنین همان کلمات بلا فرق الفاظ ابن الدغنه راهب مخالف ملت اسلام در وصف صدیق اکبر گفت رضی الله عنه
هنگام هجرت صدیق در حبشه و از حبشه همراه خود باز اورد در مکه معظمه و در جوار و ذمه خود گرفته رفت در کتاب الکفالت
بخاری شریف در باب جوار ابی بکر مذکور است که چون در حبشه صدیق با ابن الدغنه راهب ملاقی شد قال ابن الدغنه
ان مثلک لا یخرج ولا یخرج فانک تکسب المعدوم و تصل الرحم و تحمل الکل و تقری
الضیف و تعین علی نوائب الحق گفت ابن الدغنه که مانند تو نه از دیار خود بیرون میشود و نه بیرون
کرده میشود ازانکه تو کسب میکنی برای حاجتمندان و میدهی ایشانرا و صلهٔ رحم بجا می اری و بار معذوران می برداری
و مهمانداری میکنی و مدد میکنی بر دشواریهای خلق جانب حق ایضا منه حدیث دوم در باب الشروط
فی الجهاد در صلح حدیبیه در سوال حضرت عمر فاروق صدیق اکبر همان جواب بهمان لفظ داد که پیغامبر داده بود
قبل ازانکه خبر جواب پیغامبر بشنود و آن اینکه حضرت عمر فاروق از رسول مقبول صلی الله علیه وسلم پرسید که تو
رسول خدائی برحق و دین ما حق است و کفار بر سر ناحق و دین ایشان باطل انحضرت فرمود بلی پس عمر گفت
که باز ما چرا این ملت خواری کشیم و بموجب خواهش کفار صلح کنم حضرت فرمود که من مامورم بصلح و خدا

ناصر من است باز پرسید که نفرموده بودی که در رویا دیده ام که داخل خواهم شد بمکه معظمه با من و امان

و غلبه و نصرت آنحضرت فرمود گفته بودم که در همین سال واقع خواهد شد و این همان داخل است

که دیده بودم تعبیر رویا آینده خواهد شد پس حضرت عمر نزد صدیق آمد و همین سوال کرد همان جواب شنید

بلکه بدقت که ای مرد او رسول خدا است و ماموراست و نگفته بود که امسال داخل خواهد شد با من و امان و همین

داخل است آینده تعبیر رویا ظاهر خواهد شد ایضاً منه حدیث سوم در کتاب المغازی مذکور است

که اشخاص مخالفین در جنگ احد وقت هزیمت مسلمانان و تنزل ایشان اول تجسس پیغامبر میکردند که

افی القوم محمد آیا درین قوم محمد است ثانیاً تجسس ابوبکر میکردند که افی القوم

ابن ابی قحافة آیا درین قوم پسر ابو قحافه است ثالثاً تجسس عمر فاروق میکردند که افی القوم

ابن الخطاب آیا درین قوم پسر خطاب است ایضاً منه حدیث چهارم

در باب مناقب عمر حدیث سلمان بن حرب مروی از انس رضی الله عنه ان رجلاً سال

النبی صلی الله علیه وسلم عن الساعة فقال متی الساعة قال وماذا اعددت

لها قال لا شیء الا انی احب الله ورسوله فقال انت مع من احببت قال انس فما

فرحنا بشیء فرحنا بقول النبی صلی الله علیه وسلم انت مع من احببت

قال انس فانا احب النبی صلی الله علیه وسلم وابابکر وعمر و

ارجوان اکون معهم بحبی ایاهم وان لم اعمل بمثل اعمالهم یعنی آنکه مردی پرسید

رسول خدا را صلی الله علیه وسلم از روز قیامت پس گفت که قیامت کی خواهد شد پس فرمود چه آماده کرده برای قیامت

گفت هیچ چیز نیست مگر آنکه من دوست میدارم خدا را و رسول خدا را پس فرمود که تو با کسی باشی در قیامت که دوست داری او را

گفت انس که خوشنود نشدیم به هیچ چیز چندانکه خوش شدیم بدین قول پیغامبر صلی الله علیه وسلم که تو با کسی باشی که دوست داری او را

گفت انس پس من دوست میدارم پیغامبر را صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر را و امید میدارم که باشم با ایشان بدوستی ایشان

اگرچه عمل نکردم مثل اعمال ایشان ایضاً منه حدیث پنجم در باب مناقب عمر حدیث عبدالله بن یوسف مروی

از ابو هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم بینما راع فی غنمه عدا الذئب فاخذ منها شاة
فطلبها حتی استنقذها فالتفت الیه الذئب فقال له من لها یوم السبع لیس لها راع غیری فقال الناس سبحان الله
فقال النبی صلی الله علیه وسلم فانی اؤمن به وابوبکر وعمر وما ثم ابوبکر وعمر گفت ابوهریره فرمود رسول خدا صلی الله
علیه وسلم در میان آنکه چرانیده در گوسفندان خود بود جست و در آمد گرگی پس گرفت از آن گوسفندی را پس بجست از چرانیده تا آنکه برهانید از وی پس التفات
کرد بسوی او گرگ پس گفت آن راعی را که کدام کسی برای گوسفندان راعی خواهد بود روزیکه فتنه برپا شود و مردمان بگریزند نباشد برای آن ها راعی
سوای من پس گفتند مردمان حاضرین مجلس از تعجب گفتگوی گرگ با مردم سبحان الله گرگ با راعی سخن کرد پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که
من ایمان میآرم بآن و ابوبکر و عمر و انجا حاضر نبودند ابوبکر و عمر ایضا منه حدیث ششم و هم در مدارج النبوة مذکور است در باب
چهارم در قصه هجرت رسول مقبول صلی الله علیه وسلم که چون بمدینه منوره رسید و زیر درختی بنشست خلق از انصار انبوه انبوه آمده بملاقی
می شدند اکثر کسان از انصار حضرت ابوبکر صدیق را رسول خدا دانسته پیش وی می آمدند و سلام میکردند و مصافحه تحیت بجای آوردند تا آنکه ابوبکر
این معنی را دریافته از چادر خود بر فرق مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم سایه کرد و بر سر آنحضرت بایستاد و رفع اشتباه مردم نمود
تا خلق رسول را دانستند تمسک بحدیث اول نزد جامع اوراق مبین وجه است که حضرت خدیجه کبری رضی الله عنها
بهر لفظ و بهر معنی که وصف جناب رسالتمآب صلی الله علیه وسلم نمود و ابو طالب در اشعار قصیده خود بدان عبارتها توصیف کرد
خدا تعالی جلشانه بزبان ابن الدغنه راهب مخالف دین اسلام هنگام هجرت صدیق در ملک حبشه بهمان لفظ و بهمان معنی صفت
صدیق گویانید رضی الله عنه و این معنی بر کمال اتحاد فعلی و اتحاد وصفی صدیق دلالت کند در مشرب صوفیان صافیان عبارت از فنا فی
الافعال و فنا فی الصفات است که شخص بهمان افعال و اوصاف و احکام محبوب متصف گردد یا مقتضای اتحاد طینه است چنانچه
سابق گذشت حدیث شب معراج که وجود با جود ابوبکر از بقیه جوهر خمیر مایه طینت محمد است صلی الله علیه وسلم کما فی الفتوحات
المکیة والمدارج وازالة الخفا عن خلافة الخلفا پس چرا نباشد که افعال او مطابق افعال پیغامبر باشد
و اوصاف او موافق اوصاف پیغامبر گردد اول گردش بعد از آن روش فهم همین کس بعد پیغامبر افضل و اکمل و احق
بالخلافة باشد ـ هستم چو نور احمد بر خود درود خوانم * صلی علی محمد بر خود درود خوانم * هر فعل و وصف دارم
در فعل و وصف ذاتش * گم گشتگی چو دارد بر خود درود خوانم * این جمله هستی ما چون از وجود او شد * دیگر چه فرق

باشد بر خود درود خوانم ٭ جسم چو جسم او شد جانم چو جان او شد ٭ گشتم همه محمد بر خود درود خوانم ٭ گم کرده خویشتن را

اندر حقیقت او ٭ باشم چو عین احمد بر خود درود خوانم ٭ فانی نموده خود را باقی بذات اویم ٭ گشتم یکی چو احمد بر خود درود

خوانم ٭ ای نصر چون زبانم باشد زبان احمد ٭ ما را ببین که از خود بر خود درود خوانم **و تمسک بحدیث دوم**

بوجه آنست که در واقعهٔ صلح حدیبیه چون اختلاف و استحقار مسلمانان با وجود کثرت و جمعیت و حربه و سلاح در زمرهٔ مؤمنین و قلت

تفرقه و کم مایگی کافرین درین صلح در نظر حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در آمد و ناگوار طبع شد و از حمیت اسلام و غیرت دین بغیظ آمده

پیش پیغامبر حاضر شده برای اطمینان خاطر خود سؤال کرد حضرت پیغامبر صلی الله علیه و سلم جواب آن هر دو فرمود چون اطمینان خاطر نشد

باز از آنجا پیش ابوبکر صدیق آمد و همان سؤالات را اعاده کرد حضرت ابوبکر صدیق نیز همان جواب بهمان لفظ و معنی که رسول الله صلی الله علیه و سلم

فرموده بود داد و موجب اطمینان خاطر شد و سر درین سخن آنست که مقام رسول بقبول الکمال منزه بود از مقام عمر و بالاتر بود و شیوه رسول بر سر

در رحمت و شفقت و مقام عمر بمقام صدیق اکبر قریب بود و بسبب قرب ... و تنبه بطریق ... احوال قلوب پس آنچه رسول برحمت و شفقت ستر فرموده

بجواب صدیق بر عمر کشف شد و نقصان خود آئینهٔ صدیق دید که چون خود را حواله کردم و تسلیم پیغامبر نمودم بامر او کنم چرا گنجیم بغرض خود و غیظ عمر بر چند

بحمیت اسلام بود اما مخلوط بوده باشد بر نجش اخراج و هجرت از وطن که شعوبا داشت ایذاهای کفار چنانچه بعضی صحابه درهمین مجالس ها کفار را

بر شمردند و جمله صحابه را این صلح بار خاطر بود یا امری دیگر شل توقف در امتثال امر و غیره در باطن عمر بوده باشد که از ... تسلیم و رضای صدیق و

تصدیق او در خود معاینه کرده استغفار نمود و فرمود که همیشه صوم و صلوة و استغفار میکنم و صدقه میدهم بکفارهٔ این جرأت در دایرهٔ فرمان تسلیم

لطف آنچه تواند لیکن حکم آنچه تو فرمائی ٭ از اینجا باید فهمید کمال اتحاد صدیق با پیغامبر بظاهر و باطن بموجب حدیث شریف ما صب الله شیا فی صدری

الا و قد صببته فی صدر ابی بکر که بعین لسان پیغامبر شده بود دلالت میکند بر اتحاد فعل و صفت و طینت هم زیادتی قرب و منزلت

حضرت صدیق اکبر نسبت حضرت عمر فاروق که از کمالات وی شفای باطن رضی الله عنهما **و استدلال بحدیث سوم** برین وجه است که مخالفان

وقت هزیمت مسلمانان در جنگ احد تزلزل ایشان اول جستجوی پیغامبر میکردند و چون خیال فاسد فوت میبردند جستجوی صدیق میکردند و چون خیال

موت میبردند جستجوی عمر میکردند و بخیال موت ایشان مسرور میشدند و میگفتند که ایشان همه مردند و پیغامبر منع میفرمود که جواب نمیدهند

آنحضرت عمر میگویند که بی اختیار جواب ایشان دادم که ای اعدای حق ما همه زنده هستیم و شما را ذلیل و خوار خواهیم کرد پس در تقدیم ذکر

معقول باید کرد که در ذهن کفار و مشرکین منزلت حضرات شیخین بسبب کمال قرب و معیت ظاهر و باطن ایشان بجای پیغامبر نشسته بود ...



اعدا، بود که وجود ایشان بجای وجود پیغامبر و فقد ایشان بجای فقد پیغامبر میدانستند یعنی اگر پیغامبر ازین جهان فانی بدار باقی پدرود فرماید
این هر دو شیخین تا حیات خود هر چه تمامتر کار و بار پیغامبر را رواج خواهند داد و در دین فتوری و قصوری راه نخواهد یافت و همچنان واقع شد بهمین لحاظ
بعد گمان وفات پیغامبر از حال ابو بکر و عمر تفقد می نمودند که اگر یکی از ایشان هم باقیست همان آتش در کاسه باشد و فی الواقع که بعد پیغامبر مجال فطنت
دین چون پیغامبر بود ند ازینجا اتحاد طینت حضرت عمر نیز ظاهر شد چنانکه مقوله حضرت محمد بن سیرین مذکور یافت و اینجا علاوه فنای فعل و صفت فنای
ذات و سوای اتحاد فعل و صفت اتحاد ذاتی هم واضح گردید که بود ایشان بمنزله بود پیغامبر بود و فقد ذات ایشان بجای فقد ذات پیغامبر
علیه السلام بر سر مرتبه اینجا بکمال طی یافت اللهم انزلهم المقعد المقرب عندک یوم القیمة واجزهم عنا خیر الجزاء **و حدیث**
چهارم دلیل است بر آنکه بسبب کمال فنا فی الافعال و فنا فی الصفات و فنا فی الذات و یگانگی افعال و اوصاف و قرب و معیت ذاتی
و صفاتی ظاهرا و باطنا القدر عظمت و جلالت و قرب و منزلت حضرات شیخین در اذهان صحابه نشسته بود و در جهان یافته که در حضور حضرت پیغامبر و
بعد از ان محبت و اطاعت و انقیاد شیخین در نزد رسول محبت خدا و رسول فرود آورده روز قیامت برای مغفرت و دخول جنت کافی و وافی
میدانستند و برین دانست خود فرحت و شادمانی میداشتند و خوشنود بودند چنانچه قول حضرت انس رضی الله عنه درین حدیث مذکور شد
دلالت بر کمال قرب و منزلت شیخین عند الله میکند به نسبت دیگر اصحاب رضی الله عنهم **اقتباس از حدیث پنجم**
مروی ابو هریره رضی الله عنه آنکه خود پیغامبر علیه الصلوة والسلام ایمان و تصدیق حضرات شیخین را رضی الله عنهما با ایمان و تصدیق خود
شمار کرده فرمود که من ایمان می آرم بآن و ابو بکر و عمر و ایشان انجا حاضر نبودند دلالت میکند بر کمال ایمان و تصدیق صدیق و فاروق
مثل پیغامبر که آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایمان ایشان در مقام ایمان خود دانستند پس چرا نباشد که قرب و منزلت ظاهری و باطنی
بعد پیغامبر بترتیب ایشان را بود و مهام سر انجام خلافت صوری و معنوی باکمل وجه و اتم صورت انصرام پذیرد و بر دست حق پرست
ایشان انجلاء و فروغ یابد و منافع ظاهر و باطن شایع شوند که اتمام دعوت نبوت است و کمال رسیدگی شیخین از فنا و بقا مرتبه
عرفان از شریک فرمودن پیغامبر در دید و شنید و توحید و ایقان خود ظاهر شد که غایت مقام طریقت را شاید **و استفاده**
از حدیث ششم آنکه چون صدیق را عین رسول دانستند حد مرتبه فنا و بقای صوری و معنوی ختم شد که
مقصود حاصل گردید ع یار در آغوش ما و ما نیز در آغوش یار ٭ بنه زاریم از هجر بل ز عشق آن نگار ٭ و مراد در
گذشت و معشوق در کنار بلکه عاشق عین معشوق شد و طالب عین مطلوب و حبیب عین محبوب و راغب عین مرغوب

و واجد چنین بوجود دست عنان انجم و افلاک در کف کام و دل حاصل پس می از من ساغر از من دور از من روزگار

از من پس این دوری چه بود و این مهجوری چرا باشد قال الله تعالی النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم

ز خویش رفتم چنانکه گویم انا محمد انا محمد — چو لوح دل از دوئی بشویم انا محمد انا محمد

ز نور او شد وجود بودم ظهور او شد همه نمودم — سزد که گویم چو جمله اویم انا محمد انا محمد

ز باطن من ندا بر آمد بطا لما ان رسول بر گو — بیا بسویم بیا بسویم انا محمد انا محمد

رستی من خبر چه داری که عشق و معشوق و عاشقم من — بخود چو جام و می و سبویم انا محمد انا محمد

چو آیه پاک فنا نمودم در بقا ابر رخ گشودم — همین است هر لحظه گفتگویم انا محمد انا محمد

جمال پاک حسن من بین جلال روی علی نگه کن — در دو و بر جوان قدر و بر زیم انا محمد انا محمد

چو نصر در خود نظر نمودم همه جمال رخش نمودم — چو خوی او گشت جمله خویم انا محمد انا محمد

تفسیر فتح العزیزی پاره دهم سورة و اللیل از جابر بن عبد الله مرویست که گفت ما روزی نزدیک دروازه آنحضرت صلی الله علیه و سلم با جماعه از مهاجرین و انصار حاضر بودیم و باهم مذکور فضائل و بزرگی ها می نمودیم درین اثنا آواز های ما بلند شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم از دولتخانه تشریف آوردند فرمودند که در چه شغل اید عرض کردیم که فضائل و بزرگیهای مردم را مذکور میکردیم ارشاد شد که اگر چنین میکنید پس خبردار هیچکس را بر ابوبکر تقدیم نکنید زیرا که او افضل شما است در دنیا و آخرت **و از ابو الدرداء** در دار قطنی بسند صحیح روایت است که گفت روزی من پیش پیش حضرت ابوبکر در راه میرفتم ناگاه آن حضرت صلی الله علیه و سلم ملاقات کردند و فرمودند که آیا پیش پیش کسی میروی که از تو بهتر است در دنیا و آخرت و الله که آفتاب طلوع و غروب نکرده است بعد از انبیاء و مرسلین بر کسی که بهتر از ابوبکر باشد **و ابن السمان** در کتاب الموافقة از حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه بسند صحیح روایت میکند که ایشان از والد بزرگوار خود امام محمد باقر و ایشان از والد بزرگوار خود امام زین العابدین و ایشان از جناب سید الشهداء و خاتم آل عبا سبط رسول الثقلین حضرت امام حسین رضی الله عنهم و ایشان از حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که میفرمودند که من از آنحضرت صلی الله علیه و سلم شنیده ام که آفتاب طلوع و غروب نکرده است بعد از پیغامبران و مرسلان بر کسی که بهتر باشد

از ابوبکر و حافظ **خطیب** بغدادی از جابر روایت میکنند که روزی نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر بودیم
ارشاد فرمودند که حالا شخصی می آید که حقتعالی بعد از من کسی را بهتر از وی پیدا نکرده است و شفاعت او روز قیامت مثل شفاعت
پیغامبران باشد جابر گوید که همینقدر گذشته بود که حضرت ابوبکر تشریف آوردند پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم برخاستند و بر پیشانی
ایشان بوسه دادند و در کنار کردند ساعتی انسیت حاصل کردند **و ازینجا** معلوم شد که چنانچه رضامندی حضرت
پیغامبر صلی الله علیه وسلم محصور در شفاعت امت است همچنین رضامندی حضرت ابوبکر نیز در شفاعت امت است
زیرا که رضامندی ابوبکر در رضامندی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود فافهم **ایضا منه** از سوره مذکوره
و پس از آنکه مال حضرت ابوبکر بالکلیه تمام شد و فقر بر ایشان استیلا یافت روزی گلیمی را بجای کرته در گلو انداخته
بخلالی او را باهم مربوط ساخته در مجلس آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر شده بودند حضرت جبرئیل نازل شده و پرسیدند
که یا محمد ابوبکر را با وجود این مالداری چه حال شد که باین لباس نشسته است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که همه مال
خود را بر من و در راه من خرج کرده مفلس شد حضرت جبرئیل گفت که خدا تعالی ابوبکر را اسلام فرموده است و میپرسد
که بگو درین فقر از من راضی هستی یا کدورتی داری حضرت ابوبکر را شنیدن حالتی رو داد که بر مثال ارباب وجد رقص کنان
میگفتند که من چه قسم کدورت با پروردگار خود دارم و بار بار بآواز بلند همین نغمه را می سرائیدند که انا عن ربی راض
انا عن ربی راض انتهی **کذا فی احیاء العلوم** **ایضا منه** از سوره والشمس وجود
جسمانی حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه که خاتم الخلفا است صورت کمال ولایت جناب نبوت گشته و نور
هدایت ایشان از آن جلوه میکرد و شعاع قرب معنوی آنجناب ازین روزن مودار بود و خلافت پیغمبر و جانشینی آنجناب
در آنوقت منحصر در ذات کامل الصفات آن شاه ولایت گردیده و لهذا در حدیث شریف چنانچه در حق کعبه فرموده اند که
النظر الی الکعبة عبادة و در حق مصحف مجید فرموده اند که النظر الی المصحف عبادة همچنان در حق
آن شاه ولایت کرم الله وجهه ارشاد شده که النظر الی وجه علی عبادة گویا وجود شریف ایشان مثل
وجود شریف حضرت نبوت بود که تشنگان همه از آن یک منبع سیراب می شدند و هر حاجت ظاهر و باطن را از ذات
ایشان بسبب استجماع کمالات نبوی کفایت می شد و درین بیان واقعه شهادت حضرت یعسوب المتقین

ف
فنای رضای صدیق در رضای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

ف
در وجد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه نوشته باز می‌نویسند که **واین قصه** در سال چهلم از هجرت نبوی صلی الله
علیه وسلم واقع شد و خلافت نبوت منقطع گشت و مصیبتی عام بر جمیع امت رو داد که قایم مقام نبوت را
گم کردند واین معنی را اصحاب کرام دانسته افسوس ها نمودند چنانچه از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها مرویست
که چون خبر وفات جناب ولایت مآب شنیدند فرمودند که حالا عرب هر چه خواهند بکنند کسی نماند که انها را
از افعال ناشایسته منع نماید **درینجا** باید دانست که علماء و وعاظ بسیار بعد از وفات ایشان در صحابه موجود بودند
و مردم را از افعال ناشایسته بی محابا منع میکردند و پاس جاه کسی را از ملوک بنی امیه و دیگر سرداران انوقت
نداشتند لیکن امر و نهی انها در رنگ امر و نهی علماء و ارشاد اولیاء و پند نصیحت واعظان بود نه در رنگ حکم پیغمبر از بجهت
حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها این کلمه ارشاد فرمودند **واز همین جا** معلوم میشود که وجه تخصیص قاتل
حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه به اشقی بودن چیست که در آن وقت ذات ایشان بکمالی بود یعنی
قایم مقام پیغمبر شدن بسبب استجماع کمالاتی که جانشین الجناب را می باید بخلاف خلفای سابق که این تفرد نداشتند
اگر قاتلان انها سعی در اطفای این نور کردند سعی پیش نرفت زیرا که هنوز دیگر مستعدان خلافت کبری موجود بودند
و شاه ولایت چون خاتم الخلفاء بودند قتل ایشان موجب اطفای نور الهی گشت و مصیبتی رو داد که تدارکش
ممکن نماند انتهی بعبارته **جامع اوراق میگوید** که بر همین قیاس است طامت کبری و داهیه عظمی
واقعه صعب حادثه شهادت حضرت خامس آل عبا سبط محمد مصطفی شمع شبستان علی مرتضی چراغ خانه زهرا
امام همام ابو عبد الله الحسین شهید دشت کربلا رضی الله عنه وعلی جده وابیه وامه واخیه وعلیه الصلوة والسلام
ورحمة الله وبرکاته که چها چها خیر و برکت وجود و شرف و منزلت مساس جسمانی ختم رسالت و عزو وقار و کرامت
استیناس روحانی نبوت و حلاوت تقبیل جبهه و معانقه جد امجد ایشان در ذات پاک آن نور صاحب
لولاک تاثیر و سرایت داشت و چقدر از لذت اغوش پدر خود حضرت ابو الائمه یعسوب المتقین و کنار مادر خود
لخت جگر رسول سیدة النساء العالمین محظوظ بودند و همخانه و زیب شانه پیغامبر ماندند و شان بر حلیه تطهیر محبوب ختم
الرسل سراج منیر که محبت رسای امت مرحومه از ذات بابرکات آن اخر نشان اهل بیت فایده ها می برداشت

لہ ترک ... واقع ... پیغامبر از وجهی کردن بجهت کمالات نبوت از وضع ارشاد اولیاء بهتر و فائق است ... امر و نهی حضرت امیر در زمان خلافت بود از امر و نهی علما و ارشاد اولیاء و واعظان بهتر بود ... [illegible]

[illegible]

و مستفیض ظاهر و باطن میشدند و یادگار دیاده خود بود در وی رسالت بوده و فیض صحبت و شرف دیدار حضرت
ختم المرسلین درک نموده که بدبخت و شقی ترین خلایق آن دولت عظیم و برکت عمیم را تاراج داد و آن نور هدایت
خاندان نبوت و آن شمع دودمان رسالت را اطفا نمود و آن چشمه فیوض و آن منبع فواید بکحل الحسد دور ساخت

ع از خدا جوییم توفیق ادب ٭ بی ادب محروم ماند از فضل رب ٭ بی ادب تنها نه خود را داشت بد ٭ بلکه
آتش در همه آفاق زد ٭ اگرچه فوت سید مسموم سبط اکبر خیر البشر خلف و خلیفه حیدر صفدر هم کمتر ازین مصیبت نبود
که اشبه بخلق و خلق محمدی و جامع لطایف احمدی و کامل صورت و معنی و عالم حقایق سرمدی بوده اند ولیکن تدارک ضیاع
آن نیر اکبر و مافات و تلافی سد آن برکات بطلعت انوار ذات کامل الصفات بدر منیر شب چارده حضرت امام ثانی
نصیب انام بوده که ازاهم منخسف و در میغ زمین پنهان گردید و بدمالی و خذلان این قاتل هم کم از بدمالی و خسران قاتل
جناب امیر المومنین نیست بلکه زایدار ازانجا که دو در اهل بیت خاص و آل محبوب ذو الجلال از رجال آخر بوده که این بد
مآل معدوم ساخت خذلهم الله فی الدنیا و فی الآخرة هم من المقبوحین فسحقا لاصحاب
السعیر و این هر دو بزرگان علی جدهما و علیهما الصلوة والسلام والرضوان در زمان قطبیت جناب
ولایت مآب حضرت امیر مرتضی کرم الله وجهه الشریف چنان بمرتبه امامت راسخ شدند که در زمان قطبیت خود ها
نیز لقب امامت از اسمای مبارک شان منفک نشد بلکه تا این زمان با وجود قطبیت تاعاشت مآبی امام میگویانند چنانچه
شیخ محی الدین عربی قدس الله سره در فتوحات مکیه مینویسند که این هر دو سبط رسول مقبول صلی الله علیه واله وسلم در مرتبه
امامت بکمال رسوخ آمدند پس آن شور بختان و بدکیشان از گم کردن این نیرین دو نور عین پیغامبر هر دو چشمان
خود ها را کور ظاهر و باطن از دیدار حق ساختند من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و
اضل سبیلا و بسبب ایذای رسول مقبول عاقبت خود ها را بخسران و خذلان مقدوح و مقبوح گردانیدند و اما
آنچه اقامت مجلس عزاداری که روز عاشورا در ضمن مقرر کرده اند درین باب شیخ محقق عبد الحق دهلوی رحمه الله تعالی
در شرح سفر السعادت چنین مینویسند و مجمل آنکه در صواعق گفته است که درین روز هم از مبتدعات فرقه رافضه
مثل ندبت و نوحه و عزا و امثال آن اجتناب کند که نه از داب مومنان است و الا روز وفات حضرت صلی الله علیه وسلم اولی

واجری می بود بدان **وهم** از بدع ناصبه متعصبه باهل بیت نبوت سلام الله علیهم اجمعین از عید گرفتن آن روز باظهار فرح
و سرور و زینت و خضاب و اکتحال و لبس ثیاب جدید و توسیع نفقات و امثال ان که انها از قبیل مقابله فاسد بفاسد و
بدعت ببدعت و شر بشر است و وارد نشده دران حدیث صحیح نه از ان حضرت صلی الله علیه وسلم و نه از هیچ یکی از اصحاب
و مستحب نداشت ان را هیچ یکی از ائمه مسلمین نه از ائمه اربعه و غیر ایشان و وارد نشده درین باب در کتب معتمده چیزی
نه صحیح نه ضعیف هکذا ذکر فی الصواعق المحرقة والله اعلم انتهی بعبارته **جامع اوراق**
میگوید که اطعام صدقات حسنه و خیرات مباحه که در عرف ان را نیاز میگویند ازین مبحث خارج است که به نیت ایصال
ثواب بارواح طیبات حضرات امامین و شهدای کربلا رضی الله عنهم مثل دیگر ایام اعراس اماده کرده میشود نه برای عید
گرفتن آن روز باظهار فرح و سرور که از قبیل مقابله فاسد بفاسد و شر بشر باشد چنانچه مذکور شد **ابواب متفرقه**
در مقامات شتی **اما شجاعت** حضرات شیخین رضی الله عنهما و جلالت و ابهت و شوکت ایشان پس حضرت امیر المؤمنین
اسد الله الغالب حیدر صفدر کرم الله وجهه حضرت صدیق اکبر را بلفظ اشجع در حدیث شریف خود بهمان صیغه اسم تفضیل یاد فرموده
روی عن **علی** رضی الله عنه انه قال ایها الناس اخبرونی باشجع الناس قالوا لا نعلم
فمن قال ابو بکر لقد رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم واخذ قریش هذا یجبئه
وهذا یتلتله وهم یقولون انت الذی جعلت الالهة الها واحدا قال فوالله ما دنا منا احد الا
ابو بکر یضرب هذا ویجئ هذا ویتلتل هذا وهو یقول ویلکم اتقتلون رجلا ان یقول
ربی الله ثم رفع علی بردة کانت علیه فبکی حتی ابتلت لحیته ثم قال انشدکم
بالله امؤمن ال فرعون خیر ام ابو بکر فسکت القوم فقال الا تجیبونی فوالله لساعة
من ابی بکر خیر من مثل ال فرعون ذلک رجل یکتم ایمانه وهذا رجل اعلن ایمانه
روایت است از حضرت شاه مردان کرم الله وجهه که فرمود ای مردمان خبر دهید مرا از کسی که شجاع ترین مردمان است گفتند
نمیدانیم پس کیست فرمود ابو بکر هر اینه تحقیق که دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم در حالیکه گرفتند قریش از هر طرف
او را یکی میکشید کسی در گردن او بحته و کسی بدن مبارک را حرکت میداد و میگفتند که تو ئی که گردانیدی خداهای بسیار را یک خدا

۱۲۳

یعنی بپرستش بتان میگوئی و دیگران را میگریانی فرمود شاه مردان بخدا که نزدیک رسول نشد از ما کسی که دارا ماند پیغامبر را
از ان مخمصه مگر ابو بکر که میزد کسی را و نگونسار میکرد کسی را و میراند کسی را و میگفت افسوس است بر شما که آیا آزار میدهید و کشتن
میخواهید شخصی را که میگوید پروردگار من خداست بعد از ان برداشت علی چادری را که بود بروی پس گریست چندانکه
تر شد ریش مبارک وی بعد از ان گفت سوگند میدهم شمارا بخدا که مومن آل فرعون که ذکر آن در قرآنست
بهترست یا ابو بکر پس ساکت ماندند قوم پس گفت آیا جواب نمیدهید مرا پس بخدا که هر آئینه ساعتی از ابو بکر
بهترست از مثل آل فرعون چه آل فرعون مردی بود که مخفی میداشت ایمان خود را بخوف فرعون و این
ابو بکر مردیست که ظاهر کرد ایمان خود را بلا خوف کسی من ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء
وحافظ ابن السمان در کتاب الموافقة از محمد بن عقیل روایت میکند و او از شاه مردان علی کرم الله
وجهه بتفاوت چند الفاظ در واقعه بدر شجاعت ابو بکر را حضرت امیر بیان فرمود ولکن اشجع الناس ابو بکر
لما کان یوم بدر جعلنا لرسول الله صلی الله علیه وسلم عریشا وقلنا من یکون
مع النبی صلی الله علیه وسلم لئلا یصل الیه احد من المشرکین فو الله ما دنا منا الیه احد
الا ابو بکر یضرب هذا ویجئ هذا ویتلتل هذا الحدیث حضرت امیر فرمود در ذکر شجاعت خود
که مردمان بیان میکردند ولیکن اشجع مردمان ابو بکرست هرگاه که بود روز جنگ بدر ساختیم برای رسول خدا صلی الله
علیه وسلم عریشه بنظر حفاظت تیر و نیزه وغیره و گفتیم ما که کدام کس با پیغامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک این
عریشه باشد تا که نرسد بطرف او کسی از مشرکین پس بخدا که نه نزدیک شد در ان کشاکش جنگاه از ما بطرف
عریشه پیغامبر هیچ شخص مگر ابو بکر که میزد یکی را و سرنگون میکرد یکی را و میراند یکی را الی آخر حدیث و نیز
حافظ ابن سمان از عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت دارد قالت خرج ابی شاهرا
سیفه راکبا راحلته یعنی یوم الردة فجاء علی بن ابی طالب رضی الله
عنه فاخذ بزمام راحلته فقال الی این یا خلیفة رسول الله اقول لك
ما قال لك رسول صلی الله علیه وسلم یوم احد شم سیفك لا تفجعنا

وارجع الى المدينة والله لئن اصبنا بك لا يكون للاسلام بعدك نظام ابداً

فی جمع گفت عایشه که خارج شد پدر من سیف حمائل کرده سوار بر راحله روز ارتداد اعراب و جنگ

با ایشان پس آمد علی ابن ابیطالب رضی الله عنه پس گرفت عنان راحله را پس گفت تا کجا یا خلیفهٔ رسول الله

میگویم برای تو آنچه گفت برای تو رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز جنگ احد که در میان کن سیف خود را

واندوهگین مگردان ما یاران را با تلاف نفس نفیس خود و رجوع کن بمدینهٔ منوره بخدا که اگر رسیدیم ما بمصیبت

فوت تو نخواهد ماند برای اسلام بعد تو انتظامی تا ابد پس باز آمد صدیق سوی مدینه و صاحب کتاب

نواقض نیز این حدیث دارد بتفاوت بعض الفاظ و متعنا بك یعنی از زندگی خود ما یاران را فایده مند و بهره مند

کن و از آثار شجاعت وی رضی الله عنه آن بود که اسلام را آشکارا کرد و گاهی پنهان نداشت و از کسی ترس نخورد

چنانکه در اواخر باب سوم از جلد اول مدارج النبوة در بدو نزول وحی بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم

شیخ عبد الحق دهلوی رحمه الله تعالی در وصل رجوع مهاجران حبشه نوشته و این فضیلت خاصهٔ ابوبکر صدیق است

که هیچکس را از صحابه در آن شرکت نبود که در آن طور و قتیکه اسلام مخفی بود علانیه مسجدی ساخت و

قرآن میخواند و عبادت میکرد انتهی بعبارته و هم در اواخر همان باب سوم در وصلی نوشته و گفته اند

علما که ابوبکر افضل است از مومن آل فرعون زیرا که وی اقتصار کرد بنصرت لسانی و ابوبکر انتصار کرد بزبان

و دست و قول و فعل و میگویند که امیر المومنین علی قائل میشد در این باب با شجاعت ابوبکر رضی الله تعالی عنهما انتهی بعبارته

در جلد دوم مدارج النبوة در وصل وفات پیغامبر قریب بباب سوم نوشته که آورده اند که اصحاب بعد از

فوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم سراسیمه و حیران گشتند گویا عقول ایشان مسلوب گشته و حواس عاطل شد و بعضی را زبان گنگ شده

و هوش و نطق نمانده عثمان بن عفان ازین قبیل بود و بعضی جا مانده شده و طاقت جنبیدن نداشتند چنانکه

علی مرتضی رضی الله عنه و بود اثبت و اشجع ایشان ابوبکر و با وجود آن میریخت اشکهای او و بر میرفت آه و ناله او

و باین استدلال کرده اند بر شجاعت ابوبکر رضی الله عنه انتهی بعبارته و هم در همان باب سوم در وصلی مذکور است

که روایت کرد حسن از علی رضی الله عنهما که گفت سبقت کرد مرا ابوبکر بچهار چیز که من نیافتم آنرا سبقت کرد مرا بافشای

اسلام و تقدم هجرت و مصاحبت در غار و اقامت صلوة و اظهار آن و من در تعجب بودم اخفا میکردم آن را

انتهی بعبارته **و اخفای** حضرت امیر بخوف ابو طالب و قوم بود ظاهر است که تنهایی دست و پا دبی همتا در مجمع مخالف

شجاعت و جرأت و ثبات و توکل بحق افضل است بخلاف سرسیدان و وقت تلاقی فئتین که لشکر نصیبین و ممد بر پشت باشند

و سامان جنگ مهیا و حمیت دین اسلام بهیج بیجا **و اشجعیت** حضرت صدیق از قتال مرتدین و مانعین زکوة بعد پیغامبر

معلوم است که همه اصحاب پیغامبر باوجود همت و شجاعت و سخاوت و شدت در امتناع این جنگ بمصالح خیراندیشی

وقت یکزبان بودند و او مستعد کارزار و نمود آنچه نمود و شد آنچه شد و هیچ باکی و ترسی از مجموع اعراب نفرمود

و شجاعت حضرت فاروق قاطع الکفر والفسوق از دعای پیغامبر علیه السلام ظاهر است اللهم

اعز الاسلام بعمر او اعز الاسلام خدایا مدد کن دین اسلام را از عمر و بروایتی قوت ده دین اسلام را

پس اعانت و امداد اسلام و عزت دین بغیر شجاعت و اظهار قوت و دلیری در آن وقت عجز و قلت افراد مسلمین

ممکن نیست **گویند** که قوت چند مرد شجاع و مبارز داشت لهذا بعد ایمان عمر نماز با علان اذان و اقامت بر سر

انجمن خوانده شد که چند کس را حضرت عمر کافی باشد اگر کسی خارج و متعرض خواهد بود و هیبت و جلالت و عظمت

و رعب و صولت و شجاعت و ثبات و استقرار وی از فتوحات شام و فرس ظاهر است و جهاد و قتال زمان

خلافت وی چیزی است که اخفای آن نمی تواند شد ع هیبت حق است این از خلق نیست ع هیبت این مرد

صاحب دلق نیست ع هر که ترسید از حق و تقوی گزید ع ترسد ازوی جن و انس و هر که دید **اما فضل خصوصیات**

حضرات شیخین پس بر کمال اصابت رای دلالت میکند که موافق رای ایشان وحی نازل شود و مشیر و دبیر و

وزیر پیغامبر باشند در مهمات رسالت و رشد و غزا و هجرت و غیره و جوابهای شافی و خطابات کافی در رو فود و عساکر

و جنود و مصالحه با کفره قریش و نصاری و یهود میفرمودند و شبها میگذشت که شیخین با رسول مقبول در مصالح دین

و دنیا میبودند و مودن جدا میساخت این هر سه تن را و روزی نبود که دایرهٔ دولت صدیق را آنحضرت

بتشریف خود رشک عرش برین نمیفرمود **و ایشان** در حضور پیغامبر فتوی میدادند و تعبیر رویا میکردند

خصوص حضرت صدیق در تعبیر رویا علمی دقیق داشت که قبول حضرت میشد و اکثر رویا را تعبیر پرسیدی و بعد پیغامبر

۱۲۷

انچه رضای خلایق واصحاب رضایای ایشان متعلق بود حاجت به بیان ندارد که زمان خلافت شیخین را محسوب بعین زمان

رسالت میدانستند **و حضرات شیخین** خصوص صدیق اکبر داناترین اصحاب بودند بعلم کتاب الله و سنت رسول الله و

قبائل و شعوب عرب و تواریخ و انساب ایشان چنانچه از کتاب مدارج النبوة و ازالة الخفاء و احیاء العلوم و بخاری شریف

وغیره لائح است و هم سابق گزشت پس از حضرات شیخین فیصل خصومات را چه پرسیدن است که خود جناب امیر و حضرت

عباس رضی الله عنهما در باب اموال و خراج فدک خصومتی که باخود ها داشتند از حکم خلافت صدیقی و فاروقی به از جان

راضی و شاکر شدند چنانچه در صحاح موجود است **اما علم شیخین** رضی الله عنهما پس آعلم صحابه بودند بکتاب

و سنت چنانچه قول ابو سعید خدری صحابی در حق صدیق اکبر است کان هو اعلمنا بود صدیق داناترین ما بکتاب

و سنت **و در حق** فاروق عبد الله بن مسعود گفت مات تسعة اعشار العلم بموت عمر مرد نهٔ

حصهٔ علم بموت عمر و یکحصه باقی ماند که در تمام صحابه بود و به کثرت روایت اگر فضل بودی ابو هریره را بودی که از وی

هیچیک صحابی را اکثار روایت زیاده ترنیست چنانکه قول امام غزالی گزشت که نه فاضل شد ابو بکر بر مردمان بکثرت صیام و قیام

و نه بکثرت روایت حدیث و نه فتوی و نه کلام ولیکن فاضل شد بچیزی که بزرگ گشته است در سینهٔ وی چنانکه گواهی

داد بران رسول الله صلی الله علیه و سلم عنقریب ذکر علم هم می اید **و** حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما با وجود تلمذ جناب

مرتضوی و دعای خیر نبوی **اللّٰهم علمه الکتاب** خدایا بیاموز او را علم کتاب با اینقدر مبالغ علم تفسیر که داشت میگوید

که میخواستم که شان نزول یک آیهٔ کریمه از عمر بپرسم یکسال گزشت که از هیبت او جرئت نیافتم و مجال نشد ناگاه من و او در

سفر حج باهم شدیم و در راه اب طلبید و استنجا کرد و وضو میکنانیدم در آن وقت خوش یافتم و موقع وقت دیده پرسیدم

و جواب شافی یافتم و اطمینان حاصل شد **و شبی** رسول الله صلی الله علیه و سلم در خواب دید که یکقدح شیر بلبالب داده حضرت

ازان شیر خورد و فضالهٔ آن بعمر بخشید عمر چون ازان فضاله خورد چندان سیر شد که از ناخنهای وی چکیدن گرفت و

از هر بن موی او بر آمد صبح آن در اصحاب بیان فرمود اصحاب تعبیر پرسیدند فرمود که علم است که عمر از فضالهٔ

سیر و مسرور شود و دیگران را نفع رساند **ـــه** جای تشنه لبکه شد خاک ز شوق لعل تو **+** باده

خوری و بر فشان جرعهٔ جام خویش را **و این** روایات در بخاری شریف و احیاء العلوم وغیرها موجود اند

و در صواعق محرقه درباب علم در روایات صدیق می نویسد و کان مع ذلک اعلمهم بالسنة

کما رجع الیه الصحابة فی غیر موضع یبرز علیهم بنقل سنن عن النبی صلی الله علیه وسلم

یحفظها و یستحضرها عند الحاجة الیها لیست عندهم وکیف لا یکون کذلک

وقد واظب صحبة رسول الله صلی الله علیه وسلم من اول البعثة الی

الوفاة وهو مع ذلک من اذکی عباد الله وافضلهم وانما لم یرو عنه من

الاحادیث المسندة الا القلیل لقصر مدته وسرعة وفاته بعد النبی صلی

الله علیه وسلم والا فلو طالت مدته لکثر ذلک عنه جدا ولم یترک الناقلون

عنه حدیثا الا نقلوه ولکن کان الذی فی زمانه من الصحابة لا یحتاج احد

منهم ان ینقل عنه ما قد شارکه هو فی روایته فکانوا ینقلون عنه ما لیس عندهم

یعنی با وجود علم کتاب الله اعلم صحابه بود بسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم چنانکه رجوع کردند

صحابه بسوی او در بسیار جایها برمی آورد بر صحابه نقل حدیثها از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که حفظ داشت

آن احادیث را و یاد آورده می کرد آنها را که پیش آرد وقت حاجت صحابه آنها که نبود آن احادیث نزد

صحابه و چگونه نباشد چنین و حال آنکه بتحقیق که دائم بود در صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم از اول بعثت

تا وفات و بود صدیق با وجود این علم و دوام صحبت رسول از پاکترین و زکی ترین بندگان خدا و

فاضلترین ایشان و جز این نیست که نه مروی شد از وی احادیث مسنده مگر قلیل بسبب قلیل بودن مدت

خلافت او و سرعت انتقال او بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم و اگر حیات یافتی و طویل شدی مدت

خلافت او هر آینه کثیر شدی روایت او بالیقین و نمیگذاشتند ناقلین از وی حدیثی را مگر که نقل میکردند

از او ولیکن آنچه بودند در زمان وی از صحابه دیگر محتاج نشدند ایشان که نقل کنند از وی

آنکه شریک است صدیق در آن روایت یعنی هر روایتی که در زمان او منقول شد در آن شرکت صدیق

بود اگرچه نام او در نقل مندرج از ایشان نشد بلکه نام صحابی دیگر بود و پس بودند صحابه و ناقلین که از وی نقل کردند

چیزی را که نبود نزد ایشان و بدین وجه روایت قلیل معلوم میشود ورنه در هر روایتی در زمان
خود در حقیقت شرکت صدیق ست بسبب اعلم بودن ایشان بدوام صحبت رسول الله صلی الله
علیه وسلم در هر زمان و مکان و ملازمت روزانه رضی الله تعالی عنه و در کتاب روافض
ابن تیمیه حنبلی رحمه الله تعالی مذکور ست واما الروایات والفتیا فان ابابکر رضی الله
عنه لم یعش بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم الا سنتین وستة اشهر
ولم یفارق المدینة الا حاجا او معتمرا ومع ذلک روی عن النبی صلی الله علیه
وسلم مائة حدیث واثنین واربعین وکلها مسندة وعن علی رضی الله عنه مع طول
عیشه بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم الی قریب ثلثین سنة وذهابه الی صفین
وکوفة والبصرة والمدینة لم ترو منه احادیث مسندة الا نحو خمسین حدیثا
فاذا نسبنا مدة حیاة ابی بکر الی مدة حیاة علی ونسبنا حدیثه من عدد حدیثه
وفتاواه من فتاواه علمنا ان الذی عند ابی بکر من العلم اضعاف ما کان عند
علی منه وبرهان ذلک ان من عمّر من الصحابة عمرا قلیلا قل النقل عنه ومن
طال عمره منهم کثر النقل عنه وقد عاش علی بعد عمر سبعة عشر عاما غیر اشهر
ومسند عمر خمس مائة حدیث وسبعة وثلثون وفتاوی عمر موازنة من فتاوی علی
فی ابواب الفقه فعلمنا ما کان عند عمر من العلم کان اضعاف مما کان عند علی رضی الله عنه
اما روایات و فتاوی پس اینکه ابو بکر رضی الله عنه نزیست بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم مگر دو سال
و شش ماه و جدا نشده از مدینه منوره مگر برای حج و عمره و با اینهمه روایت کرد از پیغامبر صلی الله علیه وسلم
یکصد و چهل و دو حدیث و همه مستند و صحیح و از علی رضی الله عنه با وجود طول حیات او بعد پیغامبر صلی
الله علیه وسلم قریب سی سال و آمد و رفت او بصفین و کوفه و بصره و مدینه روایت نکرده شد از وی احادیث
مستنده صحیحه مگر مانند پنجاه حدیث پس چون باهم کردم مدت حیات ابو بکر را بمدت حیات علی و باهم کردم حدیث

وبرا از عدد حدیث آن وفتاوی وے وبرا از عدد فتاوی ان دانستم آنکه انچه نزد ابوبکر بود از علم بسیار ازان بود
که نزد علی بود از علم و دلیل این است که هر که عمر یافت از صحابه عمر قلیل پس قلیل شد نقل ازان و هر که طویل
شد عمر او از صحابه کثیر شد نقل حدیث از وی و تحقیق که حیات یافت علی بعد عمر هفده سال چند ماه کم و مسند عمر
پنجصد و سی و سه حدیث است و فتاوی عمر مقابل فتاوی علی است در ابواب فقه پس دانستم که انچه نزد عمر از علم بود
بسیار از انچه بود نزد علی رضی الله تعالے عنهم باید دانست که انچه ابن تیمیه در روایت احادیث حضرت
امیر کرم الله وجهه الشریف قید مستنده داده شاید ازین جهت است که در بخاری شریف در فضائل النبی صلی الله علیه وسلم
در مناقب علی ابن ابی طالب رضی الله عنه نوشته وکان ابن سیرین یری ان عامة ما یروی عن
علی الکذب یعنی بود محمد ابن سیرین که معتقد بود آنکه اکثر انچه روایت کرده شد از حضرت امیر سلام الله علیه دروغ
بسته اند و بهتان کرده اند بر حضرت امیر کرم الله وجهه ترا اعتبار قول در روایت کاذبه خود و در تنقید رجال و تصحیح روات
بر جا نماند و تا حضرت امیر سلسله ان درست نرسید و وضع علم نحو اسود دولی بحکم حضرت عمر در عهد خلافت ایشان
نمود رضی الله عنهما اما النسب حضرات شیخین رضی الله عنهما پس ظاهر است که بسبب ذو نسب بودن بحکم حدیث شریف
الائمة من القریش حضرات صحابه اجماع کرده بر خود ولی ساختند و امام دین و دنیا گردانیدند چنانچه جناب امیر المؤمنین
علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف از حضرت صدیق بحضور صحابه فرمودند که رسول صلی الله علیه وسلم شما را پیشوای
نماز گردانید که از امور دین است پس چرا پیشوای دنیا در فصیل خصومات و قضایا نگردانم و حضرت عمر فاروق نیز همین
فرمود و شرافت شیخین اظهر من الشمس است از تواریخ و انساب رجوع بان کرده شود اگرچه قال الله تعالی اذا نفخ
فی الصور فلا انساب بینهم و ان اکرمکم عند الله اتقاکم در مقام فضل و کرامت حساب اعمال و اکتساب کامل
در کار است نه تفاخر نسب و نه اموال حسب ع بنده عشق شدی ترک نسب کن جامی ؛ که درین راه
فلان ابن فلان چیزی نیست ع حسن ز بصره بلال از حبش صهیب از روم ؛ ز خاک مکه ابوجهل اینچه بوالعجبی است
معهذا خداتعالی هر کرا اقبال میدهد اینهم میدهد و اینهم حضرات شیخین را اینهم داده و اینهم هم شرافت
دنیا هم کرامت عقبی و انجا که در حدیث شریف است که اگر غلام حبشی کوچک سر لب فروهشته ساده حمق سیاه بود

کرتہ فامت برشما امیر شود اطاعت کنید مثل اطاعت من اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم

حکم خدا تعالے است پس چنانکہ حضرات شیخین قریش صاحب نسب خاص از بطن عرب در جوار بیت الله جل جلاله

وعم نواله ورضی الله تعالی عنہما اما قرابت بارسول الله صلے الله علیہ وسلم پس ظاہرست کہ دختر نیک اختر صدیق اکبر

محبوبہ رسول رب العالمین حبیب الله بود و دختر دیگر حضرت فاروق اہلبیت محترمہ وزوجہ مطہرہ رسول الله بود و اول

مرد و شیخین بجہت ہمان قرابت سابقہ نسبت قریشی اباے خطبہ حضرت زہرا علیہا التحیۃ والرضوان بنت رسول خدا

صلے الله علیہ واله وسلم نمودہ بودند چون رضای رسول الثقلین بحکم الہی تزویج حضرت امیر المومنین علے مرتضی کرم الله

وجہہ الشریف معلوم شد ایشان ترک خطبہ فرمودند و با حضرت امیر عقد ازدواج بستہ شد و اخر عقد حضرت عمر فاروق

با ام کلثوم بنت بضعۃ الرسول رضی الله عنہم وحضرت امیر بطیب خاطر قبول فرمودند و حضرت عثمان

ذو النورین بودند کہ با دو دختر حضرت پیغامبر خدا صلعم در رضی الله عنہم و حضرت فرمودہ بود کہ اگر بازہم دختر بودی

بعثمان دادمی و اگرچہ در باب فضل خلافت نبوت اہتمام امور در کار نیستند کہ فضایل بالعرض اند وانچہ فضایل

بالذات کہ مقاصد خلافت کبری و نیابت خاصہ عظمی ہستند چنانکہ قاضی عیاض رحمۃ الله علیہ در شفا بتعریف

حقوق المصطفے در فصل توقیر انحضرت صلے الله علیہ وسلم روایت کردہ قال ابوبکر بن عیاش

لو اتانی ابوبکر وعمر وعلے فی حاجۃ لبدأت بحاجۃ علے قبلہما لقرابتہ من رسول الله صلے

الله علیہ وسلم ولئن اخر من السماء الی الارض احب الی من ان اقدمہ علیہما یعنی گفت ابوبکر

بن عیاش رحمۃ الله علیہ کہ یکی از اعلام امت است کہ اگر بیایند نزد من ابوبکر و عمر و علے بحاجتی ہر آئینہ ابتدا کنم

بحاجت علے پیش از حاجت ابوبکر و عمر بسبب قرابت علے برسول الله صلے الله علیہ وسلم و اگر بیفتم من از اسمان بر زمین

دوست میدارم از انکہ فضل دہم علے را بر ابوبکر و عمر و ہمین روایت در مدارج النبوۃ در وصل فضائل اہلبیت

و آل نیز ہست پس ازینجا باید دانست کہ اگر در خلافت نبوت شرافت نسب ہاشمیہ خاصۃ از نسب قریشی با قرابت حضرت

رسالت و خویشی در کار بودے خود عم محترم رسول الله صلے الله علیہ وسلم حضرت عباس قریب ترین اقربا

و خویشاوندان و شریف و بزرگترین ہاشمیان موجود بودند کہ در حق ایشان حدیث شریف وارد است العباس منی

ذ انا منه عباس ازمن است ومن از عباس وان عم الرجل صنو ابيه وانکه عم شخص شاخی از بدر وی است
گویا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنده بود لهذا از آن حضرت امیر و ابنا حضرت عباس و عقیل که برادر شقیق بود
وهمه با داخل حدیث کسا نیستند که سیادت وآل عبا اند پس چرا صحابه اختیار نکردند واگر نقیض آن در کار بودی
حضرت عثمان ذو النورین حضرت امیر و حضرت ابو العاص زوج زینب بنت الرسول صلی الله علیه وسلم که در عهد خلافت حضرت
صدیق در قتال اهل الردة شهید شدند موجود بودند صحابه چرا خلیفه نساختند علی الخصوص حضرت عثمان را که رد داده
کرده است این عبارت که از حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه که فرمود عثمان مردی است که خوانده می شود در ملأ اعلی ذو النورین
چنانکه در کتاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدارج النبوة وبعضی دیگر کتب نیز مذکور است اما حضرت ابو العاص
بن الربیع بن عبد العزی بن عبد الشمس بن عبد مناف رضی الله عنه پس مختصر احوال وی آنچه در مدارج النبوت است که قافله عرب تجارت
میرفت و حضرت ابو العاص قافله سالار اهل تجارت بود صحابه مشرکان را گرفتند و اموال را غنیمت شمردند و از حضرت ابو العاص
بپاس حضرت زینب متعرض نشدند و گفتند مسلمان شو تا همه اموال مشرکان ترا دهیم حضرت ابو العاص گفت شرم دارم من که بسر سازم
دین خود را باین چیزی یعنی بطمع مال دنیا ایمان آرم پس باز آمد بمکه وسپرد اموال را بصاحبان آن پس ایمان آورد و هجرت کرد بمدینه
و زینب را از ابو العاص پسری بود و دختری امامه نام که رسول الله صلی الله علیه وسلم او را بر دوش مبارک خود نهاده نماز میگزارد
و علی مرتضی کرم الله وجهه بعد فاطمه زهرا بوصیت وی همان امامه را خواسته است واز وی محمد اکبر و محمد اوسط و محمد اصغر بوجود آمدند رضی الله تعالی
عنهم اجمعین علاوه ازینها آنچه قول امام المتکلمین فخر رازی رحمه الله تعالی در باب قرابت در تفسیر یعنی کبیر بعظمه قل لا اسئلکم
علیه اجرا الا المودة فی القربی شیخ محقق عبد الحق دهلوی رحمه الله علیه در جلد اول مدارج النبوت در وصل در قرابت اهل بیت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم نوشته شمت بر جمله اصحاب رضی الله عنهم وان اینکه روایت کرده شده است که چون نازل شد
این آیه گفتند صحابه من اهل قرابتک گفتند صحابه کدام ذی قرابت تو هستند یا رسول الله گفت آنحضرت هؤلاء ع
علی و فاطمة و ابناهما اینها علی و فاطمه و هر دو پسر ایشان هستند و صواب آنست که تمام مردم که قرابت دارند بحضرت
صلی الله علیه وسلم شامل است واین عبارت عمده نتیجه انکار عثمانند و امام فخر الدین رازی گفت که درینجا نصیبه کامل است صحابه عظام را که
نسبت قرابت معنوی دارند بجناب علی رضوان الله علیهم اجمعین انتهی بعبارته و همچنین یک صفحه پیشتر در تفسیر آیه تطهیر در

همان فصل کتاب مینویسد و در تفسیر اهلبیت اقوال و اطلاقات هست کاهی بمعنی کسانیکه حرام است بر ایشان صدقه و ایشان
آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس اند و کاهی بمعنی ساکنان اولاد آنحضرت و ازواج مطهره اند و کاهی مخصوص بفاطمه
و حسن و حسین علیه السلام اند علیهم اجمعین بجهت زیادت فضل ایشان و تطبیق میان این اقوال آنست که بیت سه است
بیت نسب و بیت سکنی و بیت ولادت پس بنو هاشم و عبد المطلب اهلبیت نسب اند و ازواج مطهره اهلبیت سکنی اند و اولاد کرام
اهلبیت ولادت و علی اگرچه از اولاد نیست ملحق است با ایشان بواسطه فاطمه انتهی بعبارته پس **عثمان** اگرچه از اولاد
نیست ملحق است با ایشان بواسطه رقیه و ام کلثوم **و ابو العاص** اگرچه از اولاد نیست ملحق است بواسطه زینب **و عمر**
اگرچه از اولاد نیست ملحق است با ایشان بواسطه ام کلثوم بنت فاطمه زهرا رضی الله تعالی عنهم اجمعین **اما اقدم**
اسلام شیخین رضی الله عنهما پس در ازالة الخفا درین مقام مینویسد **و از انجمله** آنست که در اول بعثت مسلمان شد
و سبقت کرد بر همه در اسلام و علمای سیرت در اول من اسلم ابو بکر و علی و خدیجه اختلاف دارند و از
هر جانب دلائل قائم کرده اند و اتفاق حاصلست بر آنکه از احرار بالغین کسی بر حضرت صدیق سبقت نکرده و پیش از وی کسی
اظهار دین خود در قریش ننموده **فقیر** اینجا نکته دارد و آن آنست که اولیت اسلام بجهت آن از مآثر معدود و شمرده شده
که حامل شد بر اسلام مردمان و جالب شد قلوب مردم را بسوی اسلام و بحکم الدال علی الخیر کفاعله اجر جمیع آنکه
بعد از وی باسلام در آمدند در جریده اعمال وی نوشته شود و همین بجز جابلغ مشهور رسید الناس اطاع و در میان ایشان
که اظهار دین خود کنند و بجد تمام مردمان را بر قبول الحق دعوت و ترغیب پس از مآثر خاصه حضرت صدیق است گو در اولیت
شده باشند انتهی **و اما** در باب حضرت عمر رضی الله عنه پس حضرت امام غزالی در احیاء العلوم مینویسد **فکم من**
مسلم نظر الی عمر قبل اسلامه فاستحقره وقد رزقه الله الاسلام و فاق جمیع
المسلمین الا ابا بکر رضی الله عنه و حاصله پس چه بسیار از مسلمانان که نظر کردند بسوی عمر قبل اسلام
وی پس حقارت کردند و بنظر تحقیر دیدند و تحقیق که توفیق داد خدا تعالی او را بدین اسلام و فائق شد بر جمیع مسلمانان
مگر ابو بکر رضی الله عنه که هیچ کس بر وی فائق نشد **پس** فضل قدم اسلام بر عمر دیگر اصحاب را مثل عثمان و طلحه و زبیر و غیرهم
نیز ثابت است بخصوص حضرت امیر حیثیت که بعد اسلام ایشان حضرت عمر رسید بهمان فضل بحضرت امیر نیز حاصل شد

وفضائل بوفور وتکثیر واشاعت اسلام در دیار و امصار از تواریخ فتوحات روم وشام وعراق وفرس در عهد خلافت عهد ایشان معلوم است وکیفیت این فضل از حدیث صحیح بخاری شریف چنان است در فضائل ومناقب حضرت علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه الشریف که روز فتح خیبر حضرت صلی الله علیه وسلم رایت بدست حضرت شاه مردان عطا فرمود فقال علی یا رسول الله اقاتلهم حتی یکونوا مثلنا فقال انفذ علی رسلك تنزل بساحتهم ثم ادعهم الی الاسلام واخبرهم بما یجب علیهم من حق الله فیه فوالله لان یهدی الله بك رجلا واحدا خیر لك من ان یکون لك حمر النعم یعنی بعد گرفتن رایت حضرت حیدر کرار فرمود یا رسول خدا جنگ کنم با ایشان تا آنکه گردند مثل ما پس ارشاد نمود پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم که برو بر پای خود تا آنکه نزول کنی بمیدان ایشان بعد از ان دعوت کن ایشان را بسوی اسلام وخبر ده ایشان را بدانچه واجب است بر ایشان از حقوق خداوند تعالی در دین پس بخدا که هر آینه اگر هدایت کند خدا تعالی بدست تو یک شخص را بهتر باشد برای تو از آنکه باشند نزد تو شتران سرخ پس در اسلام یک شخص را چنین فضل ومناقب فرموده جائیکه هزاران هزار مردم بدست وی اسلام آرند ونام مسلمانی در ان زمان بهر دیار وامصار بسبب سعی وکوشش وی شائع شود فضائل ومناقب وی را چه باید گفت اما اول من صلی بودن پس حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه از بدو شعور بتوفیق الهی موحد بود وبت پرستی نکرد وبیزار بود از پرستش اصنام وعبادت حق بطریق آن زمان ادا میکرد تا آنکه ایمان برسالت نیز آورد بلکه زوجه صدیق نیز موحده وجاده حق بود چنانکه در صحیح بخاری وبعضی دیگر کتب حدیث آمده که کانا یدینان یعنی بودند هر دو زن وشوهر دیندار که دین میکردند ودر سیف مسلول قاضی ثناء الله رحمة الله تعالی مذکور است که آنچه میگویند که خلفای ثلثه بت پرستی کردند بت پرستی در حق ابوبکر ممنوعست بلکه حال ابوبکر مثل حال زید بن عمرو بن نفیل بود شیخ ابوالحسن اشعری وجماعت غیر از اهل سنت گفته که ابوبکر همیشه مومن بود قبل بعثت وبعد بعثت ولهذا قبل بعثت هم ملازم صحبت نبی صلی الله علیه وسلم بود قاضی ابوالحسن زاهدی در حدیث طویل آورده ابوبکر

۱۳۵

قال للنبی صلی الله علیه وسلم بمحضر من المهاجرین والانصار وعیشك یا رسول الله ما اتیت
صنما قط فنزل جبریل علیه السلام وقال صدق ابو بکر انتهی بعبارته **وحضرت عمر فاروق**
رضی الله عنه چون اسلام آورد از پیغامبر پرسید که نذر یے در جاهلیت منوی کرده بودم بحکم حضرت فرمود که خیرات
وعبادات حق ادا کن از ایں عمر پرسید دیگر عبادات من خیرات من چه شد حضرت فرمود اسلمت علی ما قد سلف ایمان
آوردی با همه خیرات وعبادات سابقه یعنی بدولت ایمان آوردن ثواب همه نیکیهای سابقه خواهی یافت **پس** حضرت عمر فاروق
نیز ثواب همه خیرهاے سابقه خواهد یافت بلکه هر که اسلام آرد همین حکم دارد **وحضرت امیر کرم الله وجهه**
الشریف نیز از بدو شعور در فیض صحبت حضرت خاتم النبیین از بت پرستی محفوظ ماند عبادت حق ونماز بجای آورد
وبهمین سبب کرم الله وجهه الشریف میگویند واین ایمان آوردن ونماز خواندن از طفولیت **تفضیل** بر شیخین یا صرف حضرت عثمان
ذی النورین نخواهد شد **چنانکه** رسالت حضرت عیسیٰ حضرت یحییٰ علی نبینا وعلیهما السلام که از ایام طفولیت بوده و
حضرت موسیٰ حضرت ابراهیم وحضرت ختم نبوت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه وسلم بعد چهل سال مبعوث شدند ورسول گشتند باوجود
آن حضرت عیسیٰ ویحییٰ را علیهما السلام فضل بر حضرات موسیٰ وابراهیم ومحمد مصطفیٰ علیه وعلیهما السلام نیست خصوص پیغامبر ما
صلی الله علیه وسلم که بر جمله انبیای متقدمین که عمرهای تمام دراز وعبادات شان بسیار بود فضل اند **پس** معلوم شد
که اینجا قدم اسلام وعبادات پیغمبر را دخل نیست **وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل**
العظیم ودر امم سابقه لحاظ باید کرد که عمرهای طویله یافتند وعبادتهای شاقه کثیره ساختند اما امم رسول عربی
با این قصر حیات وقلت بضاعت عبادت افضل اند **وحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه**
گاهی نظر خود بر ستر خود تا بمیرند نینداخت بسبب کمال تقوی **وحضرت عثمان ذو النورین رضی الله عنه**
از روزی که دست خود را برای بیعت بدست پاک پیغامبر داده بود تا بعمر از آن دست مس ستر خود نفرمود و پاس ادب
دست مطهر پیغامبر صلی الله علیه وسلم **وحضرت عمر** در وقت شهادت خود فرمود که الحمد لله باری از دست مسلمانی خون من
ریخته نشد و بار من بر گردن مومنی نماند وحضرت عثمان در وقت حصر در دار الخلافت چون مهاجرین وانصار درخواست
حضرت نمانده کردند و اجازت قتل اهل بغی خواستند بزبان مبارک فرمود که نمیخواهم که ملاقات خداوند کریم و رسول آن

ثم در ذمه من حق مسلمانی از مسلمانان جسته یا صراحة از وجهی باشد وجائکه دو خلیفه منعقد نمیشد و پیش فرا اندمن که
رخصت نخواهم ورخصت نداد تا آنکه شهید شد پس باید دانست که اگر در خلافت نبوت مقصود این فضائل معدوده باشد
آن ذوی صحابه خود جناب ابو الائمه شیخ الطریقة حضرت علی مرتضی کرم الله علیه را که مجمع این فضائل بودند در خلافت نبوت بعد
پیغامبر بلا فصل اختیار میفرمودند و اجماع بر تقرر حضرت امیر در همان زمان منعقد شده و چون از اصحاب ذوی الافهام و دانشمندان
حقوق اسلام آنچنین واقع نشده معلوم شد که درین خلافت امور دیگر در کار اند و فضائل دیگر منظور اصحاب بوده اند از قرائن حال
مینماید که آن فضائل قوت احتمال بار دین و سرانجام آن ظاهراً و باطناً در آن وقت و در آن زمان در ذات حضرت صدیق منحصر بود و بعد از ان
در ذات حضرت عمر فاروق منحصر شد و بعد از ان بذات حضرت ذو النورین منحصر شد و بعد از ان بذات حضرت علی مرتضی
منحصر شد در قرائن اصحاب ورنه علی مرتضی را مقدم مینمودند رضی الله تعالی عنهم اجمعین الی یوم الدین **و در مناقب**
حضرت صدیق جناب شیر خدا حضرت امیر مرتضی آنچه فرموده اند از حدیث اسید بن صفوان رضی الله عنه ظاهر است که
راوی حدیث حضرت امیر اند و ذکر این کتاب **ریاض النضرة** تالیف قاضی عیاض رحمة الله علیه **و اصابة**
فی تمییز الصحابة نیز آمده است و اینجا از **ازالة الخفا** نقل کرده میشود **اما ثنائه علی الصدیق بعد موته**
ذکر ابو عمر فی ترجمة اسید بن صفوان انه ادرک رسول الله صلی الله علیه و روی عن علی حدیثاً
حسنا فی ثنائه علی ابی بکر یوم مات **رواه** عمر بن ابراهیم بن خالد عن عبد الملک بن عمیر عن اسید بن
صفوان وکان قد ادرک النبی صلی الله علیه وسلم قال لما قبض ابو بکر رحمه الله و سجی بثوبه ارتجت
المدینة بالبکاء ودهش القوم کیوم قبض رسول الله صلی الله علیه وسلم فاقبل علی ابن ابی طالب مسرعاً
باکیا مسترجعا حتی وقف علی باب البیت فقال رحمک الله یا ابا بکر وذکر الحدیث بطوله ثم وجدت
هذا الحدیث فی ریاض النضرة وهذا لفظه عن اسید بن صفوان وکان قد ادرک النبی صلی الله
علیه وسلم قال لما قبض ابو بکر سجی علیه وارتجت المدینة بالبکاء علیه کیوم قبض رسول الله صلی الله
علیه وسلم فجاء علی مسترجعا وهو یقول الیوم انقطعت خلافة النبوة حتی وقف علی باب البیت الذی
فیه ابو بکر وهو مسجی فقال یرحمک الله یا ابا بکر کنت الف رسول الله صلی الله علیه وسلم

وانسه ومستراحه وثقته وموضع سره ومشاورته كنت اول القوم اسلاما واخلصهم ايمانا واشدهم
يقينا واخوفهم لله واعظمهم غناءً في دين الله واحوطهم على رسول الله صلى الله عليه وسلم
واحدبهم على الاسلام وامنهم على اصحابه واحسنهم صحبة واكثرهم مناقب وافضلهم سوابق وارفعهم
درجة واقربهم وسيلة واشبههم برسول الله صلى الله عليه وسلم هديا وسمتا ورحمة وفضلا واشرفهم
منزلة واكرمهم عليه واوثقهم عنده فجزاك الله عن الاسلام خيرا وعن رسوله خيرا كنت عنده بمنزلة
السمع والبصر صدقت رسول الله صلى الله عليه وسلم حين كذبه الناس فسماك الله عز وجل
في تنزيله صديقا فقال والذي جاء بالصدق وصدق به الذي جاء بالصدق محمد صلى الله
عليه وسلم وصدق به ابو بكر واسيته حين بخلوا وقمت معه عند المكاره حين عنه قعدوا صحبته
في الشدة اكرم الصحبة ثاني اثنين وصاحبه في الغار والمنزل عليه السكينة والوقار ورفيقه في الهجرة
وخليفته في دين الله وامته احسنت الخلافة حين ارتد الناس وقمت بالامر ما لم يقم به خليفة
نبي فنهضت حين وهن اصحابك وبرزت حين استكانوا وقويت حين ضعفوا ولزمت منهاج رسول
الله صلى الله عليه وسلم اذ وهنوا كنت خليفته حقا لم تنازع ولم تصدع برغم المنافقين وكبت الكافرين
وكره الحاسدين وغيظ الباغين قمت بالامر حين فشلوا وثبت اذ تتعتعوا ومضيت بنور الله
اذ وقفوا فاتبعوك فهدوا وكنت اخفضهم صوتا واعلاهم فوقا واقلهم كلاما واصوبهم منطقا
واطولهم صمتا وابلغهم قولا واشجعهم نفسا واعرفهم بالامور واشرفهم عملا كنت والله للدين
يعسوبا اولا حين نفر عنه الناس واخرا حين اقبلوا كنت للمؤمنين ابا رحيما حتى صاروا عليك
عيالا فحملت اثقال ما ضعفوا ورعيت ما اهملوا وحفظت ما اضاعوا وعلمت ما جهلوا وشمرت
اذ خنعوا وصبرت اذ جزعوا فادركت اوتار ما طلبوا وراجعوا رشدهم برأيك فظفروا
ونالوا بك ما لم يحتسبوا كنت على الكافرين عذابا صبا ولهبا وللمؤمنين رحمة وانسا وحصنا فطرت والله
بغنائها وفزت بحبائها وذهبت بفضائلها وادركت سوابقها ولم تفلل حجتك ولم تضعف بصيرتك

م الضعيف الذليل عندك قوي عزيز حتى تأخذ له الحق

ولم تجبن نفسك ولم يزغ قلبك ولم تخر كنت كالجبل الذي لا تحركه العواصف ولا يزيله القواصف
وكنت كما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم امن الناس علينا في صحبتك وذات يدك
وكنت كما قال ضعيفًا في بدنك قويًا في امر الله متواضعًا في نفسك عظيمًا عند الله جليلًا في اعين
الناس كبيرًا في انفسهم لم يكن لاحد فيك مغمز ولا لقائل فيك مهمز ولا لاحد فيك مطمع ولا لمخلوق عندك هوادة
الضعيف ذليل حتى تاخذ منه الحق القريب والبعيد عندك
في ذلك سواء اقرب الناس اليك اطوعهم لله واتقاهم له شانك الحق والصدق والرفق قولك
حكم وحتم وامرك حلم وحزم ورايك علم وعزم فاقلعت وقد نهج السبيل وسهل العسير واطفئت
النيران اعتدل بك الدين وقوي بك الايمان وثبت الاسلام والمسلمون وظهر امر الله
ولو كره الكافرون فسبقت والله سبقًا بعيدًا واتعبت من بعدك اتعابًا شديدًا وفزت بالخير
فوزًا مبينًا فجللت عن البكاء وعظمت رزيتك في السماء وهدت مصيبتك الانام فانا لله
وانا اليه راجعون رضينا لله قضاءه وسلمنا له امره فوالله لن يصاب المسلمون بعد رسول
الله صلى الله عليه وسلم بمثلك ابدًا كنت للدين عزًا وحرزًا وكهفًا وللمؤمنين فئة وحصنًا
وغيثًا وعلى المنافقين غلظة وغيظًا فالحقك الله بنبيك صلى الله عليه وسلم ولا حرمنا
اجرك ولا اضلنا بعدك فانا لله وانا اليه راجعون قال فسكت الناس حتى انقضى كلامه
ثم بكوا حتى علت اصواتهم وقالوا صدقت يا ختن رسول الله صلى الله عليه وسلم ترجمه
و اما ثنای حضرت امیر بر صدیق اکبر بعد موت وی ذکر کرد ابو عمر در ترجمه اسید بن صفوان بدرستیکه وی درک کرد صحبت
رسول صلی الله علیه وسلم و روایت کرد از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه حدیث حسن در ثنای ابی بکر روز وفات وی
روایت کرد این حدیث را عمر بن ابراهیم بن خالد از عبد الملک بن عمیر از اسید بن صفوان و بود بتحقیق که درک کرد صحبت رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم گفت اسید بن صفوان هرگاه قبض کرده شد ابو بکر رحمة الله تعالی و پیچیده شد بپارچه مضطرب شد اهل مدینه و دهشت
خورد قوم مانند دهشت روز وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم پس پیش آمد علی بن ابی طالب تعجیل کنان گریان استرجاع کنان

یعنی انا لله و انا الیه راجعون گوینده تا آنکه استاد بر در دروازه مکان پس فرمود رحمت کند ترا خدای تعالی ای ابوبکر
و ذکر کرد این حدیث را بطول بعد از آن غیر من این حدیث را در کتاب ریاض النضره و این لفظ از آن کتاب است از اسید بن
صفوان بود تحقیق که درک کرد صحبت پیامبر را صلی الله علیه و آله و سلم گفت اسید بن صفوان هر گاه قبض کرده شد ابوبکر رضی الله عنه پوشانیده شد
بروی کفن و اضطراب کرد اهل مدینه بگریه بروی مانند روز وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم پس آمد علی انا لله و انا الیه
راجعون گویان و وی میگفت که منقطع شد امروز خلافت نبوت تا آنکه قائم شد بر در دروازه مکانیکه بود در وی ابوبکر پوشیده شده بر وی
پس گفت علی رحمت کند بر تو خدای تعالی ای ابوبکر بودی تو دوست رسول خدا صلی الله علیه و سلم و مونس وی و مرجع کار وی و محل اعتماد
وی و مقام راز وی و مشورت وی بودی اول قوم در اسلام و خالص ترین ایشان در ایمان و شدید ترین ایشان در یقین و خائف ترین ایشان
از حق و بزرگترین ایشان از روی غنا در دین حق و نگاهبان ترین قوم بر رسول الله صلی الله علیه و سلم و مامون ترین قوم بر اسلام و مبارکترین قوم
بر اصحاب رسول و نیکوترین ایشان در صحبت و زیاده ترین قوم مناقب و فاضل ترین ایشان در سبقت امور دین و بلندترین ایشان بدرجه و نزدیکترین
ایشان در وسیله و شبیه ترین قوم برسول الله صلی الله علیه و سلم در عبادات و عادات و در رحمت و فضل جزا دهاد ترا خدا از امت محمد مصطفی و شریفترین
ایشان در منزلت و مکرم ترین قوم پیش پیغامبر و معتمد ترین قوم نزد رسول صلی الله علیه و سلم پس جزا دهاد ترا خدای تعالی از اهل اسلام خیر
و از رسول خود خیر جزا بودی نزدیک پیغامبر بمنزله سماعت و بصارت تصدیق کردی رسول خدا را صلی الله علیه و سلم وقتیکه تکذیب
کردند وی را مردمان پس نام نهاد شما را خدای عز و جل در کتاب منزل خود صدیق پس گفت خدای تعالی و آنکه آورد صدق را و صدق کرد
بوی آنکه آورد صدق را محمد است صلی الله علیه و سلم و تصدیق کرد بوی ابوبکر و غمخواری کردی رسول الله را بال وقتی که
بخالت کردند قوم و قائم بودی در مکروهات زمانه وقتیکه تقاعد کردند از وی و همراهی صحبت داشتی با وی در وقت شدت کرم ترین
صحابه ثانی اثنین و صاحب رسول در غار نازل کرده شد بروی سکینه و وقار و رفیق وی در هجرت و خلیفه وی در دین حق
و در امت وی نیکو کردی خلافت را وقتیکه مرتد شدند مردمان و قائم ماندی بامر بالمعروف و نهی عن المنکر چندانکه قائم نشد
بدان هیچ کس از پیغمبر نبودی و دو مان شدی بجنگ وقتیکه سستی کردند اصحاب تو و ظاهر شدی در آمدی وقتیکه ماندند از جا
و توی هدی به وقتیکه ضعیف شدند و قدم کردی طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم را چون کوه متزلزل شدند بودی خلیفه
بر حق که نزاع کرده شد در خلافت تو و ماده شدی در علم و شدی نزد عمر متخاصمین بر ان گرفتن و کراهت حاسدین و غیظ باغین

١٤٠

و قایم ماندی با مر حق وقتیکه لغزش کردند و ثابت ماندی وقتیکه سست شدند و گذشتی بنور حق از جائیکه ایستاده شدند قوم پس
اتباع کردند ترا پس راه یافتند و بودی پستترین قوم در آواز و برترین ایشان در تفوق و خوشترین قوم در کلام و صائب ترین
قوم در نطق فصیح و دیرترین اصحاب در سکوت و بلیغ ترین ایشان در گفتگو و شجاع ترین قوم در ذات خود و عارفترین قوم در همه امور
و اشرف قوم در عمل نیک بودی بخدا برای دین سردار در اول وقتیکه متفرق میکردند از پیغامبر مردمان و ماندی سردار دین در آخر
وقتیکه قبول کردند مردمان پیغامبر را و بودی برای مؤمنین پدر رحیم تا آنکه شدند مؤمنین عیال تو پس برداشتی گرانیها یعنی آنچه از برداشتن ایشان
مجبور شدند و رعایت کردی آنرا که مهمل گذاشتند یا دور داشتی آنرا که ضایع کردند و دانستی آنرا که ندانستند و مستعد شدی وقتیکه ایشان
سست شدند و صبر و تحمل کردی چون جزع و بیصبری نمودند و دریافتی خطای مطالب ایشان را در رجعت کردند بهتری کارهای خود را
برای اصحاب تو پس ظفر یافتند و رسیدند مؤمنین ببرکت ذات تو آنجا که امید رسیدن نبود و بودی بر کافران عذاب حق فرود آمده
و مشتعل و برای مؤمنین رحمت حق و ابر نفع و غمخوار و قلعه و حصار پس شاد و سیر کردی بخدا که در دریای برآب خلافت و برآمدی جوابها
یعنی حاصل کردی مقامات بلند خلافت را و بردی همه فضائل خلافت را و یافتی همه سوابق فضیلتها یعنی خلافت را نه بسته شد
و کاوشی در اشت حجت تو و نه در مانده شد بصیرت تو یعنی عقل و فطانت تو و نه جبن و نخا اختیار کرد و در راه حق نفس تو
و نه خوف کرد دل تو و نه متحیر گشتی در کار یعنی بودی مانند کوه که نه حرکت دهد او را باد تند و نه زائل کند او را آندوخت و بودی
چنانکه فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم محسن ترین خلق بر ما در صحبت و دست کرم و بودی چنانکه فرمود ضعیف در بدن قوی در امر حق افتاده
خویشتن و در نفس خود بزرگ نزد خدا جلیل القدر و در نظر مردمان بزرگ در دلهای خلق هیچ چشمی بر تو خشمناک نگردد و هیچ بد گوینده در تو عیب
نگرفت و نبود کسی از تو طمع بد و نه کسی را از خلق با تو در خلافت و دین صلح ضعیف و ذلیل نزد تو قوی و عزیز تا آنکه بگیری حق از او
و قوی نزد تو ضعیف و ذلیل تا آنکه از وی حق ستانی کنی قریب و بعید نزد تو در یکجا برابر قریب ترین مردم نزد تو مطیع
ترین خلق مر خدا را و پرهیزگار ترین ایشان مر خدا را شأن تو همه حق و صدق و راستی و راستی دل تو همه حکم و فضل
و واجب القول و طریق تو همه بردباری و هوشیاری و رای تو همه علم و دانش و اولو العزمی و همت پس مفارقت کردی
تو تحقیق که برابر شد راه ها و آسان شد دشوارها و فرو شد آتش ها و اعتدال گرفت از تو دین و قوی شد از تو ایمان
و ثابت ماند اسلام و ظاهر و غالب شد دین حق و اگر چه کاره شدند کافران پس گذشتی تو بخدا که دور و دراز دور تعب

کند سمی کسانی را که بعد تو ماندند در تعب های شدید و فار شدند بخبر تو مبین لیس خبر بے از گریبانیے ما دبر کند
مصیبت تو در آسمان شکست مصیبت تو بنشت خلائق را لیس انا لله و انا الیه راجعون راضی شدیم بخدا
از قضایے وے و تسلیم کردیم بحق امر او را قسم بخدا که هرگز مصیبتے نرسید مسلمانان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم
مثل این مصیبت تو تا ابد تو بودے تو رایے دین عزت و جای پناه و امان و برایے مومنین لشکری و قلعه و ابر رحمت
و سایبانے و بر منافقین درشت و سخت و غضب حق لبی کند تر خدا تعالی برسول تو صلی الله علیه وسلم و نه محروم دارد
ما را از اجر تو و نه گمراه کند ما را بعد تو فانا لله و انا الیه راجعون گفت اسید بن صفوان که ساکت ماندند مردمان تا آنکه
منقضی شد کلام او بعد از ان گریان شدند تا آنکه بلند شد آواز هایے (الثانی) و گفتند راست گفتی ای داماد پیامبر صلی الله علیه وسلم
پس درین حدیث اوصاف حضرت صدیق اکبر ملاحظه کرده شود که بر وصف البصیرة تفضیل فرموده اند و بحد کمال رسانیده الحمد
لله علی ذلک التنبیهات شفاء الاسقام فی الصلوة علی خیر الانام جلد اول
باب فی اخباراته الغیبیة وصدق مقالاته الظاهرة المروية صلی الله علیه وسلم اللهم صل وسلم
علی سیدنا و مولانا محمد و علی آل سیدنا محمد الذی اخبر فی خبره الصحیح ان حول العرش سبعون
الف عالم یستغفرون لمحبی ابی بکر و عمر و یلعنون مبغضی ابی بکر و عمر ترجمه الهی درود و سلام فرست
بر سید ما و مولای ما محمد و بر آل سید ما محمد آنکه خبر داد از اخبار صحیحه خود که گرد عرش عظیم هفتاد هزار عالم از ملائکه اند که استغفار میکنند
برایے کسانیکه محبت دارند با ابوبکر و عمر و لعنت کنند بغض دارند کان ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما ایضا منه
جلد دوم در باب معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم اللهم صل وسلم علی سیدنا و مولانا محمد و علی
آل سیدنا محمد الذی کلمه ابو الکلاب بشر بن مروان واخبره انه لینهش فی النار من سب ابا بکر و عمر
الهی درود و سلام فرست بر سید و مولای ما محمد و بر آل سید ما محمد آنکه کلام کرد با وے ابو الکلاب بشر بن مروان خبر داد او را
که هر آئینه رنج کشند سخت در آتش کسیکه سب کرد ابوبکر و عمر را ایضا منه تمام شد گفت کتاب الشفاء فی تعریف
حقوق المصطفی صلی الله علیه وسلم قاضی عیاض رحمه الله تعالی در فصل توقیر اصحاب
رضی الله عنهم منقولست و اتی النبی صلی الله علیه وسلم بجنازة رجل فلم یصل علیه وقال کان یبغض

عثمان فالعصمة الله او رده شد نزد آنحضرت صلے الله علیه وسلم جنازه مردی پس انکار ورزید از نماز گفت
وی بغض داشت با عثمان پس بغض داشت با و خدای عز و جل كذا في المدارج در باب نهم در وصل توقیر اصحاب
رضی الله عنهم مدارج النبوة در جلد دوم در باب نهم در ذکر کتاب آنحضرت صلے الله علیه وسلم فرمود رسول الله صلی
الله علیه وسلم دوست ندارد علی را مگر مومن و بغض ندارد علی را مگر منافق رضی الله عنه و عن اولاده الطاهرین اجمعین الصحابة منهم
در وصل توقیر اصحاب در فصل الخطاب از حضرت امام محمد باقر رضی الله عنه می آرد که قومی از اهل عراق نزد وی آمدند و ابوبکر
و عمر را یاد کردند و چیزی از ایشان گفتند پس از آن زدند و بعد گویی عثمان افتادند امام مر ایشان را گفت خبر دهید مرا آیا
از مهاجرانید که خدای تعالی در حق ایشان گفت للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم تا آنجا که فرمود اولئك هم
الصادقون گفتند نه از ایشانیم گفت پس شما از جماعه انصار اید که در شان ایشان آمده والذين تبوؤ الدار والایمان
من قبلهم تا آنجا که گفته اولئك هم المفلحون گفتند از ایشان نیز نه ایم گفت گواهی میدهم من که از آنجماعه نیز نه اید که در شان
ایشان فرموده الذين جاؤا من بعدهم يقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان الاية
گفت برخیزید از پیش من حق هیچ یکی را با شما همسایه نسازد شما صورت اسلام را لباس خود ساخته اید و لیکن در معنی نه از اهل اسلام
اید انتهی بعبارته فتوحات مکیه جلد ثانی صفحه سوم باب هفتاد و سوم شیخ اکبر محی الدین عربی رحمة الله علیه
میفرماید که ترجمه عبارت وی این است که بعضی از ایشان اولیا هستند که لقب ایشان رجبیون است و ایشان چهل نفر اند در هر زمانی
نه زیاده از آن و نه کم و احوال ایشان قیام است بتعظیم حق و ایشان از افراد اند و از ارباب قول ثقیل از قول حق تعالی
انا سنلقى عليك قولا ثقيلا و رجبیون از آن نام داشته شدند که حالات وارد نمی شود بر ایشان مگر در ماه رجب
و از اول ماه تا آخر ماه میماند و بعد از آن مفقود میشود پس نمی یابند ایشان آن احوال را و رخوتها تا داخل شدن رجب دیگر از سال آینده
و بسیار کم کسی است که شناخته شوند صاحبان این طریقه و ایشان متفرق اند در هر دیار در یمن و شام و دیار بکر ملاقات کردم یکی را از
ایشان بمقام دنیسر مقامی از دیار بکر که ندیده بودم کسی را از ایشان سوای آن شخص و بودم بسیار مشتاق ملاقات ایشان
از ایشان شد که باقی میماند احوال ایشان تمام سال که از آن که ماه رجب جدا شد و بعضی از ایشانند که باقی نمی ماند بر ایشان چیزی
و آنکس می دیدم و بر او از کسانی بود که باقی میماند بروی کشف رافضی و شیعه مذهب تمام سال پس دید آن بیلی که میدید رافضیان را

بصورت خوک پس مے آمد او را این شخص پوشیده که هرگز دانسته نمیشد از وے مذهب شیعه واو در ذات خود دیندار بے
باید و دکاری نمودی شیره خود در احق سید آنست او و با وجود تشیع خود در اد دیندار نمیدید پس بدانم هر گاه که گذر میکرد
آن شخص مراین بے میدید این بے آن شیعه را بصورت خوک پس طلب میکرد وی را و میگفت تو که توبه کن بخدا ایتعالی که تو شیعه و
رافضی هستے پس باقی میماندند دیگران متعجب از اینحال وی پس اگر توبه کرد و صادق شد در توبه خود میدید او را بصورت انسان
واگر میگفت آن شخص بان توبه کردم و در ازمذهب شیعه میدید همچنین او را بصورت خنزیر میدید پس میگفت که دروغ گفتی که توبه کردم
وچون صدق میکرد میگفت که صادق شدے پس میشناخت این مرد صدق کاشف این بے را پس توبه میکرد از ان مذهب
و بدرستی که واقع شد این قصه وجارے دیدم اتحاد بعضه رحمه با دو شخص عاقل عادل عالم مذهب شافعی که هرگز شناخته نمی شد
ازان هر دو تشیع و نبود مذاز جا شیعان و دیده میشدند ان هر دو در نظر مردمان عالم متمکن و موقر و عاقل و دانشمند و نه ظاهر بود از این
این امر و لیکن در میان خدا تعالے و ایشان این سر نهان بود و بران سر جز خدا تعالی هیچکس در ملاقات واقف نمی بود
و خود هم از اهد میدانستند و عادل عالم باعمل بودند و ان شیعیت این بود که چیزے سوء اعتقاد با ابو بکر و عمر میداشتند مثل عاداتیکه
در سوء اعتقاد جارست و غالی بودند در باب علے مانند غلو شیعان در امور پس هر گاه گذر کردند ان هر دو و داخل شدند
بران ولی پس حکم باخراج کردن ان هر دو فرمود از مکان خود بسبب انکه خدا تعالی کشف نمود بر ان ولے از راه باطن صورت
ان هر دو عالم مثل خوک و آن هر دو دانستند که بر اسرار ما کسی جز این ولے مطلع نشده بر حال ایشان کسی را خبر نبود و بودند ان
هر دو شخص شاهدین عادلین مشهور بعمل بالحدیث و کتاب و سنت و عالم مذهب شافعی پس فرمود ان ولے که شما هر دو را بصورت
در خوک می بینم در عالم مثال پس ان هر دو توبه کردند در حال پس گفت ان ولے خادم را که خارج مکن و آمدن ده که از سوء
عقیده با شخص توبه کردند و من صورت ان هر دو را اکنون بصورت انسان می بینم پس بسیار تعجب کردند ان هر دو و توبه
کردند بحق تعالے و بر مذهب حق اهل سنت و جماعت باز گشتند تقریظ شیخ عبد الملک شافعی رحمه الله تعالی که
کتابی هست در تصوف و احوال بزرگان و مشایخ پیران علیهم الرضوان و کان
ادرك الامام الغزالي واجتمع به قال سمعت الامام الفقيه الصوفي سعيد بن علي بن ابي هريرة
الاسفرايني يقول سمعت الشيخ الامام الاوحد ابن القاسم حجال الحرم ابا الفتح بمكة الشريفة يقول

دخلت المسجد الحرام يوما فطرأ على حال واخذني عن نفسي فطرأ فاردت ان اتكى ولا اجلس لشدة ما بي
فوضعت على جنبي الايمن تجاه الكعبة المعظمة وانا على طهارة فرايت النبي صلى الله عليه وسلم في
اكمل صورة واحسن زي من القميص والعمامة ورايت الائمة الشافعي ومالكا وابا حنيفة واحمد رحمهم الله
يعرضون عليه مذاهبهم واحدا بعد احد وهو صلى الله عليه وسلم تقررهم عليها ثم جاء شخص من
رؤساء المبتدعة ليدخل الحلقة فامر النبي صلى الله عليه وسلم بطرده واهانته فتقدمت انا
وقلت يا رسول الله هذا الكتاب اعني احياء علوم الدين معتقد في معتقد اهل السنة فلو اذنت لي
حتى اقراه عليك فاذن لي فقرأت عليه من كتاب قواعد العقائد بسم الله الرحمن الرحيم كتاب
قواعد العقائد وفيه اربعة فصول الفصل الاول في ترجمة عقيدة اهل السنة حتى انتهيت الى قول
الغزالي وانه تعالى بعث النبي الامي القرشي محمدا صلى الله عليه وسلم على كافة العرب والعجم والجن والانس
فرايت البشاشة في وجهه صلى الله عليه وسلم ثم التفت وقال اين الغزالي واذا بالغزالي واقف
بين يديه فقال ها انا ذا يا رسول الله وتقدم وسلم فرد عليه صلى الله عليه وسلم وناوله يده
الكريمة فاكب الغزالي عليها يقبلها ويتبرك بها وما رايت النبي صلى الله عليه وسلم اشد سرورا
بقراءة احد عليه مثل ما كان بقراءتي عليه الاحياء ثم انتبهت والدمع يجري من عيني من اثر تلك
الاحوال والكرامات قلت فكان تقريره صلى الله عليه وسلم لمذاهب ائمة السنة واستبشاره بعقيدة
الاحياء وتقريرها نعمة من الله عظيمة ومنة جسيمة نسال الله تعالى ان يحيينا على سنته ويتوفانا على ملته
امين وقال جماعة من العلماء رضي الله عنهم منهم الشيخ الامام الحافظ ابن عساكر في الحديث الوارد عن
النبي صلى الله عليه وسلم في ان الله يحدث لهذه الامة من يجدد لها دينها على راس كل مائة سنة
انه كان على راس المائة الاولى عمر بن عبد العزيز رضي الله عنه وعلى راس المائة الثانية الامام الشافعي
رضي الله عنه وعلى راس المائة الثالثة الامام ابو الحسن الاشعري رضي الله عنه وعلى راس المائة الرابعة
ابو بكر الباقلاني وعلى راس المائة الخامسة الامام ابو حامد الغزالي رضي الله عنه

ترجمه بود که در کتاب امام غزالی را صحبت داشت باری گفت شنیدم فقیه موسی بن سعید بن عیسی بن ابی هریره اسفراینی را که گفت
که شنیدم شیخ امام اوحد زینت قراء جمال حرم ابوالفتح رانکه شریفه که میگفت داخل شدم در مسجد حرام روزی خسته و سر دردی از حالی با خود یافتم
نفسی پس قدرت ماند مرا که بایستم یا نه انکه بنشینم و به شدت آنچه در او بود پس خوابیدم بر پهلوی خود جانب بیت خانه کعبه مشغله و بودم با طهارت پس دیدم پیغامبر را صلی الله علیه وسلم
در کاملترین صورت و بهترین لباس از قمیص و عمامه و دیدم امامان شافعی ابوحنیفه و مالک و احمد را رحمهم الله تعالی که عرض میکنند بر پیغامبر مذاهب خود را
یکی بعد دیگری و آنحضرت مقرر میکند ایشان را از ان پس بیامد شخصی از سرداران بتدعین تا انکه داخل شود در حلقه پس حکم فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
برای بیرون کردن وی و اهانت وی پس پیش آمدم من گفتم که یا رسول الله این کتاب یعنی احیاء العلوم معتقد من است و معتقد اهل سنت جماعت
اگر اذن میدهی مرا تا بخوانم آنرا بر تو پس اذن داد مرا پس خواندم بر آنحضرت از کتاب قواعد العقاید بسم الله الرحمن الرحیم در جای رسیدم
فصل اول در بیان عقیده اهلسنت و جماعت و خواندن آغاز کردم تا آنکه رسیدم تا قول غزالی بدرستی که الله تعالی مبعوث کرد پیغامبر
امی قرشی محمد را صلی الله علیه وسلم بر تمامی عرب و عجم و جن و انس پس دیدم سرور و بشاشت در روی مبارک وی صلی الله علیه وسلم
پس از ان التفات فرمود و فرمود که کجاست غزالی ایستاده بود روبروی آنحضرت پس گفت غزالی منم اینجا یا رسول الله
پس پیش رفت و سلام داد پس جواب فرمود آنحضرت علیه السلام بروی سلام را و قریب فرمود بوی دست مبارک خود را پس افتاد
بر دست مبارک آنحضرت امام غزالی و میبوسید از ان و برکت میافت از ان و ندیدم آنحضرت علیه الصلوة والسلام را چندان مسرور
بخواندن کدامی کس اعتقاد نامه خود را بر وی مثل آنچه بود مسرور از خواندن من بر آنحضرت احیاء العلوم را بعد از ان بیدار شدم
و اشک جاری بود از چشم من از مشاهده این حالات و کرامات گفتم آنچه بود تقریر آنحضرت صلی الله علیه وسلم مذاهب اهل
سنت و جماعت و بشاشت و بشارت آنحضرت بعقیده احیاء العلوم و تقریر ان نعمتی از خدا تعالی بزرگ و احسانی نیکو
سوال بکنیم از حق تعالی انکه زنده دارد ما را بر سنت پیغامبر و وفات دهد ما را بر ملت پیغامبر آمین گفت جماعتی از علما رضی الله عنهم
اجمعین از ایشان است شیخ امام حافظ ابن عساکر در حدیث وارد از پیغامبر صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم درین باب
که الله تعالی پیدا میکند برای این امت محمدی کسی را که تجدید کند برای این امت دین را بر سر صد سال و
بدرستی که بود بر سر صد سال نخستین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه و بر سر صد سال دیگر امام شافعی رضی الله عنه و بر سر صد سال
سوم امام ابوالحسن الاشعری رضی الله عنه و بر سر صد سال چهارم ابوبکر باقلانی و بر سر صد سال پنجم امام ابوحامد غزالی

رضی الله عنه و روایت کرد این را از امام احمد بن حنبل رضی الله عنه

زواجر ابن حجر مکی رحمه الله تعالی

واجمع اهل السنة والجماعة علی ان افضلهم العشرة المشهود لهم بالجنة علی لسان نبیه صلی الله
علیه وسلم فی سیاق واحد وافضل هؤلاء ابو بکر فعمر قال اکثر اهل السنة فعثمان فعلی ولا یطعن فی واحد
منهم الا مبتدع منافق خبیث وقد ارشد صلی الله علیه وسلم الی التمسک بهدی هؤلاء الاربعة بقوله علیکم
بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین من بعدی عضوا علیها بالنواجذ والخلفاء الراشدون هم هؤلاء
الاربعة باجماع من یعتد به ولقد شوهد علی سابهم قبائح تدل علی خبث بواطنهم وشدة عقابهم منها ما حکاه
الکمال ابن العدیم فی تاریخ حلب قال لما مات ابن منیر خرج جماعة من شبان حلب یتفرجون فقال بعضهم لبعض
قد سمعنا انه لا یموت احد ممن کان یسب ابا بکر وعمر الا ویمسخه الله فی قبره خنزیرا ولا شک ان ابن منیر
کان یسبهما فاجمعوا امرهم الی المضی الی قبره فمضوا ونبشوه فوجدوا صورته صورة خنزیر ووجهه منحرف
عن جهة القبلة الی جهة اخری فاخرجوه علی شفیر قبره لیشاهده الناس ثم بدا لهم ان یحرقوه بالنار واعادوه
فی قبره وردوا علیه التراب وانصرفوا واجماع کردند اهل سنت بر آنکه بهترین صحابه ده تن اند که گواهی داده شده برای ایشان
از بهر جنت بزبان نبی صلی الله علیه وسلم بیک انداز و بهترین ایشان ابوبکر است پس عمر رضی الله عنهما گفته اند اکثر اهل سنت که بعد عمر در عثمان
پس از ان علی رضی الله عنهم وطعن نخواهد کرد در یکی از ایشان مگر بدعت کننده و نفاق دارنده و در دل ناپاک تحقیق که رهنمائی فرموده
آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای چنگ زدن بهدایت این چار یار بقول خود بر شما است سنت من و سنت خلفاء راشدین که راه نمایند گان و راه یافت
کنندگان اند پس از من محکم گیرید طریقهای ایشان را بدندان و جانشینان راه نماینده ایشان همین چار اند باجماع کسیکه شمار کرده شود
اجماع او تحقیق که دیده شده بر بدگویندهٔ ایشان خرابیها که دلالت میکند بر ناپاکی درونی و سختی سزای آن بدگویان بعضی از ان آنست
که حکایت کرده از کمال ابن عدیم در تاریخ حلب گفت هرگاه مرد ابن منیر برآمد گروهی از جوانان حلب که خوشی مینمودند پس گفت
بعض ایشان بعض دیگر را تحقیق شنیده ام که نمی میرد هیچ یکی از ان بدگویند کان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما مگر آنکه مسخ میکند او را خدا مستقیم
در قبر وی بصورت خوک و شک نیست اندرین که بود این منیر که بد میگفت ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما پس اجماع نمودند آن جوانان اخوی

۱۴۷

را بر بعض سوی قبر وی پس فتنند و کنا دند قبر وی را پس یافتند صورتش بصورت خوک و روئیش منحرف از جهت قبله

پس برانگیختند او را بر کناره قبر او تا مشاهده کنند او را مردمان پستر خواست نفس او شان پس سوختند آن را در آتش

و باز گردانیدند وی را در قبر او و انداختند بروی وی خاک و باز گشتند انتهى فيه قال الكمال ايضاً واخبرني

ابو العباس بن عبد الواحد عن الشيخ الصالح عمر الزعيني قال كنت مجاورا بالمدينة الشريفة

على مشرفها افضل الصلوة والسلام فخرجت يوم عاشوراء الذي يجتمع فيه الامامية في قبة العباس

وقد اجتمعوا في القبة قال فوقفت على باب القبة وقلت اريد في محبة ابي بكر الصديق شيئاً قال فخرج الي شيخ منهم و

قال اجلس حتى نفرغ ونعطيك فجلست حتى فرغوا ثم خرج الي ذلك الرجل واخذ بيدي ومضى بي الى داره وادخلني الدار

واغلق الباب ورائي وسلط علي عبدين فكتفاني واوجعاني ضربا ثم امرهما بقطع لساني فقطعاه ثم امرهما فخليا كتافي

وقال اخرج الى الذي طلبت في محبته ليرد عليك لسانك قال فخرجت من عنده الى الحجرة الشريفة النبوية وانا ابكي

من شدة الوجع والالم وقلت في نفسي يا رسول الله قد تعلم ما اصابني في محبة ابي بكر فان كان صاحبك حقا فاحب

ان يرجع الي لساني وبت في الحجرة فلقا من شدة الالم فاخذتني سنة من النوم فرايت في منامي ان لساني قد عاد

الى حاله كما كان فاستيقظت فوجدته في فمي صحيحا كما كان وانا اتكلم فقلت الحمد لله الذي رد علي لساني قال فازددت

محبة في ابي بكر رضي الله عنه فلما كان العام الثاني في يوم عاشوراء اجتمعوا على عادتهم فخرجت الى باب القبة وقلت اريد

في محبة ابي بكر الصديق دينارا فقام الي شاب من الحاضرين وقال لي اجلس حتى نفرغ فجلست فلما فرغوا خرج

الي ذلك الشاب واخذ بيدي ومضى بي الى تلك الدار فادخلني ووضع بين يدي طعاما فاكلنا فلما فرغنا

قام الشاب وفتح بابا على بيت في داره وجعل يبكي فقمت لانظر ما سبب بكائه

فرايت في البيت قردا مربوطا فسالته عن قصته فازداد بكاؤه فسكنته

حتى سكن فقلت بالله اخبرني عن حالك فقال ان حلفت لي ان لا تخبر احدا من اهل المدينة

اخبرتك فحلفت له فقال اعلم انه اتانا عام اول رجل وطلب في محبة ابي بكر رضي الله عنه شيئا

في قبة العباس يوم عاشوراء فقام اليه ابي وكان من كبار الامامية والشيعة وقال له اجلس

حتی تفرغ فلما فرغوا اتی به هذه الدار وسلط علیه عبدین فضرباه وامر بقطع لسانه
فقطع واخرجه فمضی لسبیله ولم نعرف له خبرا فلما کان من اللیل ونمنا صرخ ابی صرخة
عظیمة استیقظنا من شدة صرخته فوجدناه قد مسخه الله قردا ففزعنا منه وادخلناه
هذا البیت وربطناه واظهرنا للناس موته وها انا ابکی علیه بکرة وعشیا قال فقلت له اذا رأیت
الذی قطع ابوك لسانه تعرفه قال لا والله قلت انا هو والله انا الذی قطع ابوك لسانی فقصصت
علیه القصة قال فاکب علی وقبل راسی ویدی ثم اعطانی ثوبا ودینارا وسألنی کیف رد الله علی
لسانی فاخبرته وانصرفت هذا ونیز گفت کمال خبر داد مرا ابو العباس ابن عبد الواحد از شیخ صالح عمر عیسی
گفت عمر مجاور بودم در مدینه شریفه بر مشرف آن بزرگترین صلوة وسلام پس آمدم روز عاشورا که جمع میشود در آنروز
قوم امامیه در قبه عباس پس ایستادم من نزد قبه و گفتم میخواهم در محبت ابوبکر صدیق چیزی گفت پس آمد سوی من
پیری از آن قوم و گفت بنشین تا آنکه ما فارغ شویم و عطا میکنم ترا پس نشستم تا آنکه فارغ شدند ایشان پس بیرون آمد سوی
من آمد و گرفت دست مارا و برد مرا سوی مکان خود و درآورد مرا در خانه و بند کرد دروازه را پس پشت من
وسلط کرد بر من دو غلام را پس بستند هردو دست مرا از پشت من در دمند کردند مرا ضرب و شلاق پس حکم داد بر
بریدن زبان من پس بریدند آن هردو زبان مرا پس حکم کرد تا کشادند آن هردو بازوی مرا و گفت برو بسوی
کسیکه طلب کردی در محبتش تا باز دهد تو زبان ترا گفت پس بیرون رفتم از نزد آن مرد سوی حجره شریفه نبویه و من
میگریستم از شدت درد و الم و گفتم در نفس خود یا رسول الله تحقیق میدانی تو آنچه رسید مرا در محبت ابوبکر صدیق پس اگر
بوده است دوست تو بر حق پس دوست میدارم آنکه باز آید زبانم بسوی من پس جا گرفتم در حجره شریفه بسبب شدت درد و الم خواب
گرفت مرا خواب پس دیدم در خواب که تحقیق که زبانم بحال خود باز آمد چنانکه بود پس بیدار شدم پس یافتم زبان را در دهان خود
صحیح چنانکه بوده و من تکلم میکنم پس گفتم شکر است مر خدا را که باز گردانید بر من زبان مرا پس افزودم در محبت ابوبکر رضی الله عنه
پس هرگاه که آمد سال دیگر پس آمدم سوی قبه و گفتم میخواهم در محبت ابوبکر صدیق رضی الله عنه دیناری پس ایستاد سوی
من جوانی از حاضرین و گفت مرا بنشین تا آنکه فارغ شویم ما پس نشستم پس هرگاه که فارغ شدند قوم بر آمد سوی من آن جوان

وگرفت دست مرا و برد مرا سوی همان مکان پس در آورد مرا در خانه و نهاد پیش من طعام پس خوردم پس هرگاه که
فارغ شدیم برخواست آن جوان و بگشاد دری را از مکان و گریستن گرفت پس ایستادم تا ببینم که بسبب گریه وی پس دیدم
در آن خانه بوزنه بسته پس پرسیدم از جوان قصه آن بوزینه پس زیاده شد گریه وی پس تسکین دادم او را تا آنکه ساکن شد پس
گفتم که برای خیم مرا از حال خود خبر ده پس گفت اگر قسم بخوری که نگویم با تو و دیگر را از اهل شهر خبر ندهی پس حلف کردم رو بروی آن جوان
پس گفت بدانکه آمد بر ما بسال گذشته روز عاشورا و در حقه عباس مروی و در محبت ابوبکر رضی الله عنه چیزی و در خواستن ملامتی داد
سوی سائل پدر من که از کبار شیعیان بوده و گفت با ان مرد شیعی تا آنکه فارغ شویم ما پس هرگاه که فارغ شدند قوم آورد
پدر من آن سائل را در میان مکان و مسلط کرد بران بیچاره دو غلام خود را پس زدند او را و حکم کرد به بریدن زبان آن مرد و بریده شد
زبانش بعد از آن بیرون کرد او را و راه خود گرفت آن مرد سائل و معلوم نشد مرا از حال آن مرد چیزی پس هرگاه که شب آمد
و هنگام خفتن فریاد و فغان کردن گرفت پدر من باواز بلند تا آنکه بیدار شدیم ما از شدت فریاد و فغان وی پس یافتیم
پدر را در حالیکه مسخ کرده شده است خدای تعالی صورتش را بصورت بوزنه پس اندوهناک شدیم ما و در آوردیم او را درین خانه
و بستیم او را و ظاهر کردیم بر مردمان مردن وی و هنوز میگرییم بر وی صبح و شام گفت عمر یعنی پس گفتم با جوان آیا آنکس را که
پدرت زبانش بریده بود ببینی آیا میتوانی شناخت او را گفت نه والله گفتم من آن کسم که پدرت زبانم بریده بود
باز گفتم با وی همه قصه را گفت عمر یعنی پس بیفتاد آن جوان برروی خود پیش من و ببوسید سر و دست مرا الحمد لله از آن
بخشید مرا رخت و دینار و پرسید از من ماجرای آن که خدای تعالی چگونه زبانم بمن باز داد پس خبر دادم او را و باز آمدم از آنجا

نفحات الانس ملا جامی علیه الرحمة

در احوال حجة الاسلام امام محمد غزالی علیه الرحمة یکی از اکابر علما
گفته است که روزی بعد نماز پیشین و نماز دیگر مسجد حرام در آمدم و چیزی از وجد و حال فقرا مرا گرفته بود که نمی توانستم که بایستم و بنشینم
جای می طلبیدم که ساعتی استراحت کنم بجماعت خانه صوفیان را طلب که در حرم داشت در آمدم و بر پهلوی راست در برابر خانه افتادم و دست خود
بر زیر ستون نهادم تا مرا خواب نگیرد و طهارت من منتقض نگردد ناگاه یکی از اهل بدعت که بآن مشهور بود آمد و مصلا بر در آن جماعت
خانه بینداخت و از جیب خود لوحی بیرون آورد و گمان می بردم که از سنگ بود و بران چیزها نوشته بود و آن را بوسید و بر جبهای
خود مالید و باز بوسید و در جیب نهاد و چون من این دیدم مرا از آن کراهیت بسیار شد با خود گفتم چه بودی که رسول الله صلی الله علیه وسلم

۱۵۰

زنده بود تا این مستمعان را خبر دادمی از شناعت آنچه میکنند و باین تفکر خواب را از خود دور میکردم تا طهارت من
فاسد نشود ناگاه از حس غایب شدم در میان خواب و بیداری دیدم که عرصه ای بسیار گشاده و مردم بسیار ایستاده اند و
در دست هر یک کتابی است مجلد و همه پیش شخصی در آمدند از حال ایشان سوال کردم گفتند حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نشسته است
و آنها اصحاب مذاهب اند میخواهند که عقائد مذاهب را از کتب خود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم خوانند و تصحیح مذاهب
و عقائد خود کنند شخصی در آمد گفتند ابوحنیفه است رضی الله عنه و در دست وی کتابی میان حلقه در آمد و بر رسول الله صلی الله
علیه وسلم سلام گفت و رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد و مرحبا گفت ابوحنیفه پیش وی بنشست و از کتابی که داشت
مذهب و عقاید خود خواند و بعد از وی شخصی دیگر در آمد گفتند شافعی است رضی الله عنه و بدست وی کتابی پهلوی ابوحنیفه بنشست
و از آن کتاب مذهب و اعتقاد خود خواند و همچنین یک یک از اصحاب مذاهب می آمدند و باقی نماندند مگر اندکی و هر که عرض مذهب
خود میکرد در پهلوی دیگری می نشاندند چون همه فارغ شدند ناگاه یکی از روافض آمده در دست وی جزوی چند جلد ناکرده در آنجا
ذکر عقائد باطله ایشان قصد کرد که بمیان آن حلقه در آید و از آن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم خواند یکی از آنکه پیش رسول ١٥١
الله صلی الله علیه وسلم بود بیرون آمد و ویرا منع کرد و جزوها از دست وی گرفت و بینداخت و ویرا براند و اهانت کرد من
چون دیدم که قوم فارغ شدند و کسی نماند که چیزی خواند پیش آمدم و در دست من کتابی بود مجلد آواز دادم و گفتم یا رسول الله
این کتاب معتقد من و معتقد اهل اسلام است اگر اذن فرمائی بخوانم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود چه کتاب است گفتم
کتاب قواعد العقائد است که غزالی تصنیف کرده است مرا بقرائت آن اذن داد و بنشستم و از اول کتاب خواندن گرفتم تا باینجا رسیدم
که غزالی میگوید والله تعالی بعث النبی القرشی محمدا صلی الله علیه وسلم الی کافة العرب والعجم والجن والانس
چون باینجا رسیدم اثر بشاشت و تبسم در روی مبارک وی صلی الله علیه وسلم ظاهر شد چون بنعت و وصف وی رسیدم بمن التفات
کرد و گفت این الغزالی غزالی آنجا ایستاده بود گفت غزالی منم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و پیش آمد و سلام گفت
رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد و دست مبارک خود بوی داد غزالی دست وی را صلی الله علیه وسلم می بوسید
و روی خود را بر آنجا میمالید بعد از آن بنشست رسول الله صلی الله علیه وسلم بقرائت هیچکس چندان استبشار نکرد و نه نمود
که بقرائت من قواعد العقائد را چون از خواب در آمدم چشم من اثر گریه بود از آن کرامات و احوال که مشاهده کرده بودم

انتهی بعبارته باید دانست که این کتاب قواعد العقاید همان کتاب است که در احیاء العلوم داخل است و عبارت
آن بتمامه منقول شده و در همان کتاب در معنی کلمه و تصدیق آن فضل علی ترتیب الخلافة دلالت یعنی چنانکه تصدیق حقیت
حق در رسالت محمد و حقیت جنت و نار و بعث و نشر و عذاب قبر وغیره مسلمانان اهلسنت و جماعت را باید همچنین عقیده حقیت
فضل چهار یار علی ترتیب الخلافة باید

تمت الکتاب بالخیر

حمد که درین رساله اسوه حسنه اهل السنة نهاده شده و خزینه که درین خرابه اماده شده شاید که پسند عالم
عزیزان باشد و صاحبان طریقت و عالمان شریعت هر دو را
بحکم لطیف صدور قوم مومنین شفاء صدور حاصل گردد
با خلیان الله در روز اول کنند والحمد لله علی ذلک اولاً و آخراً
ظاهراً و باطناً والصلوة والسلام علی رسوله محمد خاتم النبیین و آله و اصحابه
اجمعین الی یوم الدین
ط